اصول عقاید

از دیدگاه اهل بیت

علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ----- ۲۸

مشخصات کتاب ----- ۲۸

اشاره ----- ۲۸

پیشگفتار ----- ۳۲

اعتراف علمای اهل سنت ----- ۳۳

دانش محدود بشری ----- ۳۵

جایگاه روایات اعتقادی ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

حجیت روایات اعتقادی ----- ۳۶

خبر واحد اعتقادی ----- ۳۷

اکتفای رجوع به اهل خبره ----- ۳۸

بررسی اشکال دور ----- ۴۱

تأکید بر ایمان در آیات و روایات ----- ۴۲

اطلاق ادله حجیت خبر واحد ----- ۴۴

نقد و بررسی ادله منکران ----- ۴۴

معرفت شناسی ----- ۴۷

منابع معرفت شناسی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ----- ۴۷

۱ - احساس و تجربه ----- ۴۷

۲ - عقل و خرد ----- ۴۷

۳ - تاریخ ----- ۴۸

۴ - فطرت و شعور باطن ----- ۵۰

۵ - وحی ----- ۵۰

۶ - کشف و شهود ----- ۵۱

موانع و آفات معرفت ---- ۵۲
۱ - هواپرستی ---- ۵۲
۲ - حبّ دنیا ---- ۵۲
۳ - غرور ---- ۵۲
۴ - جهل ---- ۵۳
۵ - لجاجت و عناد ---- ۵۳
۶ - آرزوها ---- ۵۳
۷ - گناه ---- ۵۴
زمینه های معرفت ---- ۵۵
۱ - تقوا ---- ۵۵
۲ - ایمان ---- ۵۵
انگیزه های خداجویی ---- ۵۷
۱ - انگیزه عقلی (دفع ضرر محتمل) ---- ۵۷
۲ - انگیزه عاطفی (شکر منعم) ---- ۵۷
۳ - انگیزه فطری ---- ۵۸
خدایابی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---- ۵۹
توضیح ---- ۵۹
راه اول: راه قلب و شهود باطنی ---- ۵۹
اشاره ---- ۵۹
آثار معرفت قلبی ---- ۶۳
امکان معرفت قلبی ---- ۶۳
معرفت نفس راهی به سوی معرفت شهودی ---- ۶۵
خداوند را به خودش بشناسیم ---- ۶۵
راه دوم: راه فطرت ---- ۶۹
توضیح ---- ۶۹
شناخت خداوند متعال در عالم ذر ---- ۷۲

نشانه وجود معرفت فطری ۷۴
وظیفه انبیا و اوصیا در باب خداشناسی ۷۴
راه سوم: راه عقل و تفکّر ۷۶
فضیلت عقل و دعوت به تعقّل ۷۶
ترغیب به تفکّر ۷۸
راه های معرفت فکری و عقلی ۸۰
اشاره ۸۰
الف) راه حدوث ۸۱
توضیح ۸۱
روایاتی از قسم اول ۸۱
روایاتی از قسم دوم ۸۲
اصل علیت در روایات ۸۴
ب) راه فقر و حاجت (امکان) ۸۶
ج) راه نظم و هدفمند بودن عالم ۸۹
اشاره ۸۹
الف) نظام عمومی خلقت ۸۹
ب) نظام خصوصی خلقت ۹۰
نظام خلقت انسان ۹۰
نظام خلقت افلاک ۹۲
نظام خلقت کوه ها ۹۳
نظام دریاها ۹۳
نظام خلقت حیوانات ۹۴
د) راه هدایت و راهیابی ۹۵
اشاره ۹۵
اهل بیت علیهم السلام و راه هدایت و راهیابی ۹۵
ه) راه اضطرار و تسخیر ۹۸

و) راه فسخ و نقض ---- ۱۰۲
توضیح ---- ۱۰۲
روایات اهل بیت علیهم السلام ---- ۱۰۲
ز) راه محدودیت و صرف الوجود ---- ۱۰۳
توحید ---- ۱۰۵
اهمیت توحید ---- ۱۰۵
اهل بیت علیهم السلام و توحید واحدی ---- ۱۰۵
اهل بیت علیهم السلام و توحید احدی ---- ۱۰۶
اشاره ---- ۱۰۶
توضیح روایت ---- ۱۰۷
اقسام ترکیب ---- ۱۰۸
اقسام واحدیت ---- ۱۰۹
استدلال اهل بیت علیهم السلام بر توحید واحدی ---- ۱۱۰
آرای مختلف در کیفیت اتصاف ذات الهی به صفات ---- ۱۱۳
عینیت صفات با ذات در روایات ---- ۱۱۳
توحید افعالی ---- ۱۱۵
اشاره ---- ۱۱۵
۱ - توحید در خالقیت ---- ۱۱۵
توضیح ---- ۱۱۵
کفایت مبدأ فاعلی در خلقت عالم ---- ۱۱۶
صدور افعال الهی به نحو تجلّی ---- ۱۱۷
۲ - توحید در ربوبیت ---- ۱۱۸
اشاره ---- ۱۱۸
دلیل توحید ربوبی: انتظام عالم ---- ۱۱۸
۳ - توحید در تشریع و قانون گذاری ---- ۱۱۸
توضیح ---- ۱۱۸

توحید در تشریع و روایات تفویض ----- ۱۱۹
۴ - توحید در حاکمیت ----- ۱۲۱
۵ - توحید در عزّت ----- ۱۲۱
۶ - توحید در مالکیت ----- ۱۲۱
توحید عملی ----- ۱۲۳
اشاره ----- ۱۲۳
۱ - توحید در عبادت ----- ۱۲۳
۲ - توحید در اطاعت ----- ۱۲۳
شرک ----- ۱۲۴
شرک خفی ----- ۱۲۴
اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با غلو ----- ۱۲۴
صفات الهی ----- ۱۲۸
اشاره ----- ۱۲۸
دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره مقدار معرفت به صفات ----- ۱۲۸
اقوال در معرفت صفات ----- ۱۳۰
اهل بیت علیهم السلام و قول به تنزیه ----- ۱۳۰
تدارک تشبیه به تنزیه ----- ۱۳۳
تعداد اسمای حسنای الهی ----- ۱۳۳
اقوال در توصیف خداوند متعال ----- ۱۳۳
توقیفی بودن صفات الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ----- ۱۳۴
عدم بازگشت صفات ثبوتی به سلبی ----- ۱۳۶
اهل بیت علیهم السلام و نفی تشبیه ----- ۱۳۶
صفات ذات و صفات فعل ----- ۱۳۶
صفات ثبوتی ----- ۱۳۸
۱ - علم الهی ----- ۱۳۸
علم الهی ----- ۱۳۸

علم خداوند به نفس خود ---- ۱۳۸
علم خداوند به اشیا قبل از خلقت ---- ۱۳۸
نحوه علم پیشین الهی به موجودات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---- ۱۳۹
علم به اشیا بعد از خلقت ---- ۱۴۱
علم خداوند به جزئیات ---- ۱۴۱
علم الهی به جزئیات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---- ۱۴۲
علم بی منتهای الهی ---- ۱۴۲
۲ - قدرت الهی (توانایی) ---- ۱۴۳
قدرت الهی (توانایی) ---- ۱۴۳
معنای قدرت الهی ---- ۱۴۳
قدرت الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---- ۱۴۵
خداوند، فاعل مختار است ---- ۱۴۵
اثبات قدرت و توانایی خداوند ---- ۱۴۵
عدم تعلّق قدرت الهی به غیرممکنات ---- ۱۴۷
عمومیت قدرت الهی ---- ۱۴۷
توحید در قدرت ---- ۱۴۸
خداوند قادر بالاراده است ---- ۱۴۹
رعایت مراحل در بیان قدرت الهی ---- ۱۴۹
۳ - حیات الهی ---- ۱۵۰
حیات الهی ---- ۱۵۰
آراء مختلف در مورد کیفیت حیات الهی ---- ۱۵۰
حیات الهی از دیدگاه روایات ---- ۱۵۰
۱ - حیات، صفت ذاتی خداوند ---- ۱۵۰
۲ - نظریه عینیت ---- ۱۵۲
۳ - حیات ابدی خداوند ---- ۱۵۲
۴ - حیات الهی قابل توصیف نیست ---- ۱۵۳

۵ - حیات ازلی خداوند ---------- ۱۵۳
۴ - ازلیت و ابدیت خداوند ---------- ۱۵۳
ازلیت و ابدیت خداوند ---------- ۱۵۳
ازلیت و ابدیت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۵۳
۵ - صفت غنی ---------- ۱۵۵
۶ - اراده ---------- ۱۵۶
اراده ---------- ۱۵۶
اقوال در حقیقت اراده الهی ---------- ۱۵۶
اقوال در حدوث یا قدم اراده الهی ---------- ۱۵۸
اختلاف آرا در تفاوت اراده و مشیت ---------- ۱۵۸
اقسام اراده الهی ---------- ۱۶۰
اراده الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۶۰
اشاره ---------- ۱۶۰
الف) اشاره به اراده خداوند ---------- ۱۶۰
ب) فرق اراده فعلی خداوند با اراده انسان ---------- ۱۶۰
ج) اراده از صفات فعل است ---------- ۱۶۱
د) تقسیم اراده به اراده ذاتی و فعلی ---------- ۱۶۱
ه) تغایر علم بالاراده ---------- ۱۶۱
و) یکی بودن اراده با مشیت ---------- ۱۶۲
ز) عمومیت مشیت الهی ---------- ۱۶۲
۷ - کلام الهی ---------- ۱۶۲
کلام الهی ---------- ۱۶۲
کلام الهی در روایات اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۶۴
توضیح ---------- ۱۶۴
الف) اشاره به اصل کلام الهی ---------- ۱۶۴
ب) اشاره به کلام قولی الهی ---------- ۱۶۴

ج) اشاره به کلام فعلی الهی ---------- ۱۶۴

۸ - صفت صدق ---------- ۱۶۵

صفت صدق ---------- ۱۶۵

آراء در صفات خبریه ---------- ۱۶۵

الف) تحقیق و تأویل ---------- ۱۶۵

ب) تفویض و توقّف ---------- ۱۶۶

ج) حمل بر ظاهر ---------- ۱۶۶

صفات خبری از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۶۶

۹ - سمیع و بصیر ---------- ۱۶۶

سمیع و بصیر ---------- ۱۶۶

صفت سمیع و بصیر در روایات اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۶۷

اثر تربیتی اعتقاد به سمیع و بصیر بودن خداوند ---------- ۱۶۸

صفات خبریه ---------- ۱۶۸

مظهریت تام انسان کامل نسبت به صفات الهی ---------- ۱۶۸

صفات سلبی ---------- ۱۷۱

صفات سلبی ---------- ۱۷۱

۱ - نفی جسمیت ---------- ۱۷۱

نفی جسمیت ---------- ۱۷۱

نفی جسمیت خداوند نزد اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۷۱

۲ - نفی رؤیت ---------- ۱۷۳

نفی رؤیت ---------- ۱۷۳

امکان رؤیت قلبی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۷۴

نفی رؤیت به چشم از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۷۵

۳ - نفی حلول و اتحاد ---------- ۱۷۵

نفی حلول و اتحاد ---------- ۱۷۵

نفی حلول و اتحاد از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۷۵

۴ - نفی زمان و مکان ---------- ۱۷۶
نفی زمان و مکان ---------- ۱۷۶
خداوند، سابق بر زمان و مکان ---------- ۱۷۸
دلیل نفی مکان ---------- ۱۷۸
عالم محضر خداست ---------- ۱۷۸
علّت بلند نمودن دست ها به طرف آسمان ---------- ۱۷۹
۵ - نفی تغییر و تحوّل ---------- ۱۷۹
نفی تغییر و تحوّل ---------- ۱۷۹
نفی تغییر و تحوّل از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۷۹
افعال الهی ---------- ۱۸۱
افعال الهی ---------- ۱۸۱
حسن و قبح عقلی ---------- ۱۸۱
عدل الهی ---------- ۱۸۱
عدل الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۱۸۲
اشاره ---------- ۱۸۲
۱ - معنای عدل ---------- ۱۸۲
۲ - حقیقت عدل ---------- ۱۸۲
۳ - اقسام عدل ---------- ۱۸۲
اقسام عدل ---------- ۱۸۲
الف) عدل تکوینی ---------- ۱۸۲
ب) عدل تشریعی ---------- ۱۸۲
ج) عدل جزائی ---------- ۱۸۴
غایتمندی افعال الهی در روایات ---------- ۱۸۵
قبح تکلیف مالایطاق ---------- ۱۸۶
فلسفه مصائب ---------- ۱۸۶
۱ - محکم شدن در مقابل شداید ---------- ۱۸۶

۲ - امتحان انسان ----- ۱۸۶
۳ - رسیدن به نعمت و اجر پروردگار ----- ۱۸۷
۴ - اثر گناه ----- ۱۸۷
۵ - ادب شدن مردم ----- ۱۸۸
۶ - بیداری از خواب غفلت ----- ۱۸۹
بلاها در حقّ اولیای الهی ----- ۱۹۰
توضیح ----- ۱۹۰
۱ - در حق انبیا و اوصیا ----- ۱۹۰
۲ - در حق مؤمنین ----- ۱۹۱
الف) تطهیر و کفاره گناه ----- ۱۹۱
ب) یاد خدا کردن ----- ۱۹۲
ج) تدارک گناه به استغفار ----- ۱۹۲
علّت شرور و اختلافات ----- ۱۹۲
بازتاب عقل در اخلاق عملی ----- ۱۹۴
آراء درباره افعال انسان ----- ۱۹۴
اهل بیت علیهم السلام و افعال انسان ----- ۱۹۴
معنای «امر بین الامرین» ----- ۱۹۸
قضا و قدر ----- ۲۰۰
اشاره ----- ۲۰۰
۱ - قضا و قدر علمی ----- ۲۰۰
۲ - قضا و قدر عینی ----- ۲۰۰
قضا و قدر از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ----- ۲۰۰
۱ - معنای قضا و قدر ----- ۲۰۰
۲ - تغییر در قضا و قدر ----- ۲۰۱
۳ - نهی از تدبر بر کسانی که قدرت تحلیل آن را ندارند ----- ۲۰۱
قضاء الهی بر طبق مصالح بندگان ----- ۲۰۱

کیفیت اضلال خداوند ----- ۲۰۲

اضلال کیفری ----- ۲۰۲

بداء ----- ۲۰۴

بداء در روایات اهل بیت علیهم السلام ----- ۲۰۴

۱ - بداء محال ----- ۲۰۴

۲ - بداء جایز ----- ۲۰۴

۳ - اعتقاد به بداء شرط نبوّت ----- ۲۰۶

۴ - تعظیم و عبادت خداوند با اعتقاد به بداء ----- ۲۰۶

امور تأثیرگذار ----- ۲۰۶

اشاره ----- ۲۰۶

۱ - صدقه و اثر آن در دفع بلا ----- ۲۰۷

۲ - تأثیر استغفار در روزی ----- ۲۰۷

۳ - دعا و جلب روزی ----- ۲۰۷

۴ - دعا و دفع بلا ----- ۲۰۷

۵ - صله رحم و طول عمر ----- ۲۰۸

۶ - صله رحم و آثار دیگر ----- ۲۰۸

نبوّت ----- ۲۰۹

ضرورت بعثت ----- ۲۰۹

اهل بیت علیهم السلام و ضرورت بعثت ----- ۲۰۹

اهداف بعثت ----- ۲۱۰

عمومی بودن بعثت ----- ۲۱۲

عصمت انبیا ----- ۲۱۳

تعریف عصمت ----- ۲۱۴

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت انبیا ----- ۲۱۵

اشاره ----- ۲۱۵

حضرت آدم علیه السلام ----- ۲۱۵

دفاع از عصمت حضرت آدم علیه السلام -- ۲۱۶

حضرت نوح علیه السلام -- ۲۱۷

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت نوح علیه السلام -- ۲۱۷

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت ابراهیم علیه السلام -- ۲۱۸

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت موسی علیه السلام -- ۲۲۰

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یوسف علیه السلام --- ۲۲۴

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یونس علیه السلام --- ۲۲۵

فلسفه معجزه --- ۲۲۶

تنوع معجزات انبیا --- ۲۲۶

برتری رسول بر ملائکه --- ۲۲۷

تفاوت نبی و رسول -- ۲۲۷

وحی --- ۲۲۷

سرّ وجود آیات متشابه درباره عصمت انبیا --- ۲۲۸

نبوت خاصه --- ۲۲۹

راه های اثبات نبوت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله --- ۲۲۹

اشاره -- ۲۲۹

۱ - راه شهود قلبی -- ۲۲۹

۲ - معجزه --- ۲۳۰

معجزه -- ۲۳۰

الف - اعجاز قرآن --- ۲۳۰

اعجاز قرآن --- ۲۳۰

۱ - اعجاز به جهات معنا و محتوا -- ۲۳۱

۲ - جامعیت قرآن -- ۲۳۱

ب - حرکت کردن درخت به امر پیامبرصلی الله علیه وآله --- ۲۳۳

۳ - گواهی پیامبران پیشین -- ۲۳۵

۴ - قرائن و شواهد بر صدق دعوت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله --- ۲۳۶

اشاره ----- ۲۳۶
الف - ویژگی های محیطی ----- ۲۳۶
توضیح ----- ۲۳۶
۱ - انحراف مردم از دین ----- ۲۳۷
۲ - گسترش فتنه و جنگ ----- ۲۳۷
۳ - پیروی مردم از هوا و هوس ----- ۲۳۹
ب - ویژگی های اخلاقی و نفسانی پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۲۳۹
اشاره ----- ۲۳۹
۱ - اصالت خانوادگی ----- ۲۳۹
۲ - امانت داری ----- ۲۴۰
۳ - پرهیز از کارهای زشت ----- ۲۴۰
۴ - شجاعت و شهامت ----- ۲۴۱
۵ - بهترین روش زندگی ----- ۲۴۱
۶ - تواضع ----- ۲۴۱
۷ - تنها خدا را در نظر داشتن ----- ۲۴۲
۸ - بی توجّهی به دنیا ----- ۲۴۲
۹ - عدالت در تمام امور ----- ۲۴۲
ج - پیروان نیک ----- ۲۴۳
د - خصوصیات تعالیم پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۲۴۳
ه. - روش های اجرایی معقول ----- ۲۴۴
نزول وحی بر پیامبراسلام صلی الله علیه وآله ----- ۲۴۵
عمومی بودن بعثت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله ----- ۲۴۶
عصمت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله ----- ۲۴۶
نفی سهو از پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۲۴۷
دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ----- ۲۴۷
علم غیب پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۲۴۹

خاتمیت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله ---------- ۲۴۹

حفظ قرآن از تحریف ---------- ۲۵۲

امامت عامه ---------- ۲۵۴

امامت عامه ---------- ۲۵۴

وحدت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۲۵۴

اهمیت وحدت ---------- ۲۵۴

صبر به جهت حفظ اسلام ---------- ۲۵۴

عوامل تفرقه ---------- ۲۵۵

۱ - سوء نیت ---------- ۲۵۵

۲ - شیطان ---------- ۲۵۵

محورهای وحدت ---------- ۲۵۵

۱ - دین ---------- ۲۵۵

۲ - رسول اکرم صلی الله علیه وآله ---------- ۲۵۵

۳ - کتاب خدا ---------- ۲۵۶

۴ - رعایت حقوق طرفین ---------- ۲۵۶

۵ - ولایت اهل بیت علیهم السلام ---------- ۲۵۷

امام علی علیه السلام محور وحدت بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله ---------- ۲۵۷

حضرت مهدی علیه السلام محور وحدت در عصر ظهور ---------- ۲۵۸

مقابله با تفرقه ---------- ۲۵۸

فرق بین رسول و نبی و امام ---------- ۲۵۸

خالی نبودن زمین از امام ---------- ۲۵۸

اثر نبودن امام در زمین ---------- ۲۵۹

اتصال وصایت و امامت ---------- ۲۶۰

فلسفه وجود امام ---------- ۲۶۲

اشاره ---------- ۲۶۲

۱ - بیان احکام و دعوت مردم به راه خدا ---------- ۲۶۲

۲ - رفع عذاب به وجود امام ---------- ۲۶۲
۳ - وجود امام به جهت عبادت خدا ---------- ۲۶۳
۴ - وجود امام، منشأ صلاح مردم ---------- ۲۶۳
۵ - باطل نشدن حجّت الهی ---------- ۲۶۳
۶ - جلوگیری از نابودی حق ---------- ۲۶۴
۷ - جلوگیری از تحریف ---------- ۲۶۴
۸ - رفع اشتباهات جامعه ---------- ۲۶۵
۹ - امامت متمم دین است ---------- ۲۷۴
۱۰ - امامت، اساس اسلام است ---------- ۲۷۴
۱۱ - امامت، نظام امت است ---------- ۲۷۵
۱۲ - امامت، راهی برای رسیدن به خدا ---------- ۲۷۵
۱۳ - امامت، جانشینی خدا و رسول ---------- ۲۷۵
امام ظاهر و امام خائف ---------- ۲۷۶
دعوت هر امتی با امام خود ---------- ۲۷۶
عدم انقطاع امامت، مگر در چهل روز ---------- ۲۷۶
وجوب معرفت امام ---------- ۲۷۷
وجوب اطاعت امام ---------- ۲۷۸
برتری امامت بر نبوت و رسالت ---------- ۲۷۸
شرایط و خصوصیات امام ---------- ۲۷۹
۱ - برتری ---------- ۲۷۹
۲ – عصمت ---------- ۲۸۰
عصمت ---------- ۲۸۰
معنای عصمت ---------- ۲۸۰
حکمت عصمت امام ---------- ۲۸۱
۳ - نصّ ---------- ۲۸۲
۴ - معجزه ---------- ۲۸۲

۵ - صبر ---------- ۲۸۳
۶ - بصیرت ---------- ۲۸۳
۷ - موقعیت شناسی ---------- ۲۸۳
۸ - عالم به سیاست ---------- ۲۸۳
۹ - درک دین ---------- ۲۸۳
۱۰ - زبان گویا ---------- ۲۸۴
۱۱ - تأدیب خود قبل از دیگران ---------- ۲۸۴
۱۲ - طهارت مولد ---------- ۲۸۴
۱۳ - اهل لهو و لعب نباشد ---------- ۲۸۴
۱۴ - عدالت در حکم ---------- ۲۸۴
۱۵ - باورع بودن ---------- ۲۸۵
۱۶ - حلیم بودن ---------- ۲۸۵
۱۷ - مهربانی کردن با رعیت ---------- ۲۸۵
۱۸ - مراعات حال فقرا ---------- ۲۸۵
۱۹ - حکم کردن به دستورات الهی ---------- ۲۸۶
عدم جواز اطاعت از امام فاسق ---------- ۲۸۶
وجوب خروج بر امامان جور ---------- ۲۸۷
مصادر علوم امام ---------- ۲۸۷
۱ - میراث فرهنگی پیامبرصلی الله علیه وآله ---------- ۲۸۷
۲ - تعلیمات پیامبرصلی الله علیه وآله ---------- ۲۸۸
۳ - کتاب حضرت علی علیه السلام ---------- ۲۸۹
۴ - مصحف حضرت زهراعلیها السلام ---------- ۲۸۹
۵ - الهام ---------- ۲۹۰
۶ - حدیث ملائکه ---------- ۲۹۰
۷ - علم غیب ---------- ۲۹۰
علم امام ---------- ۲۹۱

ولایت تکوینی امام ---------- ۲۹۱
امامت خاصه ---------- ۲۹۳
احادیث دوازده خلیفه ---------- ۲۹۳
اشاره ---------- ۲۹۳
لزوم تعیین امام از ناحیه امام قبل ---------- ۲۹۳
نصّ بر امامان ---------- ۲۹۴
وقت علم به امامت ---------- ۲۹۴
نصّ بر امام علی علیه السلام ---------- ۲۹۴
توضیح ---------- ۲۹۴
امام علی علیه السلام و آیه «اولی الامر» ---------- ۲۹۵
امام علی علیه السلام و آیه تبلیغ ---------- ۲۹۵
امام علی علیه السلام و آیه اکمال ---------- ۲۹۷
امام علی علیه السلام و آیه انذار ---------- ۲۹۷
امام علی علیه السلام و آیه تطهیر ---------- ۲۹۷
نصّ بر امام حسن علیه السلام ---------- ۲۹۸
نصّ بر امام حسین علیه السلام ---------- ۲۹۹
نصّ بر امام سجادعلیه السلام ---------- ۲۹۹
نصّ بر امام صادق علیه السلام ---------- ۳۰۱
نص بر امام موسی کاظم علیه السلام ---------- ۳۰۱
نص بر امام رضاعلیه السلام ---------- ۳۰۲
نص بر امام جوادعلیه السلام ---------- ۳۰۳
نصّ بر امام هادی علیه السلام ---------- ۳۰۳
نصّ بر امام حسن عسکری علیه السلام ---------- ۳۰۴
نصّ بر امام مهدی علیه السلام ---------- ۳۰۵
معاد ---------- ۳۰۷
مَجاز بودن دنیا ---------- ۳۰۷

دنیا وسیله ای برای آخرت ---- ۳۰۸

انسان برتر از ملائکه ---- ۳۰۹

وصیت کردن، از خصوصیات مؤمن ---- ۳۱۰

آخرت، حیات باقی است ---- ۳۱۰

روح، جزء حقیقی انسان ---- ۳۱۰

حقیقت روح ---- ۳۱۰

احوال روح ---- ۳۱۰

حقیقت مرگ ---- ۳۱۱

یاد مرگ ---- ۳۱۳

آثار یاد مرگ ---- ۳۱۳

کراهت درخواست مرگ ---- ۳۱۴

مرگ، مصلحت جامعه ---- ۳۱۴

اقسام مرگ ---- ۳۱۴

مرگ، امر وجودی است ---- ۳۱۵

گریه بر اموات ---- ۳۱۵

مرگ، کفاره گناه مؤمن ---- ۳۱۶

کیفیت قبض روح نفوس بسیار در یک لحظه ---- ۳۱۶

اثر مرگ ---- ۳۱۶

عوامل ترس از مرگ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---- ۳۱۶

۱ - ناآگاهی از حقیقت مرگ ---- ۳۱۶

۲ - ترس از حسابرسی ---- ۳۱۷

کسانی که هنگام مرگ انسان، حاضر می شوند ---- ۳۱۷

اشاره ---- ۳۱۷

۱ - پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام ---- ۳۱۷

۲ - شیطان ---- ۳۱۸

۳ - ملک الموت ---- ۳۱۸

اسلام و تعدیل احترام به اموات ---------- ۳۱۹
برزخ در روایات ---------- ۳۱۹
بهترین توشه آخرت ---------- ۳۱۹
حالات برزخ ---------- ۳۲۰
۱ - سؤال نکیر و منکر ---------- ۳۲۰
۲ - فشار قبر ---------- ۳۲۰
۳ - تجسّم اعمال در قبر ---------- ۳۲۰
۴ - باز شدن دری به سوی بهشت یا جهنم ---------- ۳۲۱
۵ - به زیارت اهل خود رفتن ---------- ۳۲۲
۶ - اجتماع ارواح ---------- ۳۲۲
صدقات جاریه در برزخ ---------- ۳۲۲
عقبات بین دنیا و آخرت ---------- ۳۲۳
بطلان تناسخ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۳۲۳
بدن برزخی ---------- ۳۲۳
نقش ایمان به معاد در زندگی ---------- ۳۲۵
۱ - آینده نگری ---------- ۳۲۵
۲ - جلوگیری از آرزوهای غلط ---------- ۳۲۵
۳ - رفع عذاب ---------- ۳۲۵
قیامت، غایت نهایی خلقت ---------- ۳۲۵
پایان پذیرفتن عمر دنیا ---------- ۳۲۶
فنای ارواح ---------- ۳۲۶
نفخ صور ---------- ۳۲۷
چگونگی بدن انسان در قیامت ---------- ۳۲۷
نامه اعمال ---------- ۳۲۸
حقیقت نامه عمل ---------- ۳۲۹
لزوم گواه و شاهد ---------- ۳۲۹

گواهان در روز قیامت ----- ۳۲۹
۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ----- ۳۲۹
۲ - امام معصوم علیه السلام ----- ۳۲۹
۳ - روزگار ----- ۳۳۰
۴ - گواهی اندام ها ----- ۳۳۰
حقیقت میزان ----- ۳۳۱
حقیقت معنای توزین ----- ۳۳۱
کسانی که اعمالشان توزین نمی شود ----- ۳۳۲
سنگین ترین اعمال ----- ۳۳۲
اشاره ----- ۳۳۲
۱ - شهادتین ----- ۳۳۲
۲ - ذکر توحید ----- ۳۳۲
۳ - خیر و خیرخواهی در دنیا ----- ۳۳۳
۴ - صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم السلام ----- ۳۳۳
۵ - اخلاص ----- ۳۳۳
۶ - نوشته عالمان دین ----- ۳۳۳
عوامل احباط در روایات ----- ۳۳۴
۱و۲ - حرام خواری و انکار فضائل امیرمؤمنان علیه السلام ----- ۳۳۴
۳ - آتش معصیت ----- ۳۳۴
حسابرسی در قیامت ----- ۳۳۵
اموری که در قیامت از آن ها سؤال می شود ----- ۳۳۵
۱ - سؤال از ولایت ----- ۳۳۵
۲ - سؤال از حبّ اهل بیت علیهم السلام ----- ۳۳۶
۳ - سؤال از حق بنده ها ----- ۳۳۶
حسابرسی امامان به اذن خداوند ----- ۳۳۶
حقیقت مرصاد «کمین گاه» ----- ۳۳۶

رابطه صراط دنیا و آخرت ---------- ۳۳۶
مخلوق بودن بهشت و دوزخ ---------- ۳۳۷
درهای بهشت ---------- ۳۳۷
خلود جهنّمیان ---------- ۳۳۷
کیفر، مقتضای تجسّم عمل ---------- ۳۳۸
وجوب اعتقاد به شفاعت ---------- ۳۳۹
کسانی که شفاعت می شوند ---------- ۳۳۹
کسانی که شفاعت نمی شوند ---------- ۳۳۹
کسانی که شفاعت می کنند ---------- ۳۳۹
توضیح ---------- ۳۳۹
۱ - ائمه اهل بیت علیهم السلام ---------- ۳۴۱
۲ - رسول خداصلی الله علیه وآله ---------- ۳۴۱
۳ - همسایه و دوست مؤمن ---------- ۳۴۱
۴ - فقرای شیعه ---------- ۳۴۲
۵ - قرآن ---------- ۳۴۲
۶ - ملائکه ---------- ۳۴۲
۷ - محبت خداوند ---------- ۳۴۲
۸ - صفات خداوند ---------- ۳۴۲
۹ - معرفت به خداوند ---------- ۳۴۳
طلب شفاعت از ولی خدا ---------- ۳۴۳
حدّاقل شفاعت ---------- ۳۴۳
پیروزمندترین شفیع ---------- ۳۴۴
اعراف و اعرافیان ---------- ۳۴۴
اسباب ورود در بهشت ---------- ۳۴۴
درهای بهشت ---------- ۳۴۵
نعمت های بهشت ---------- ۳۴۵

اشاره ---------- ۳۴۵

۱ - نعمت های جسمانی ---------- ۳۴۶

توضیح ---------- ۳۴۶

الف) همسران پاک بهشتی ---------- ۳۴۶

ب) قصرها و کاخ ها ---------- ۳۴۶

ج) میوه های بهشتی ---------- ۳۴۶

د) گوشت ---------- ۳۴۶

۲ - نعمت های روحانی و معنوی ---------- ۳۴۶

اشاره ---------- ۳۴۶

نعمت های روحانی و معنوی ---------- ۳۴۸

الف) استف......از محضر امامان ---------- ۳۴۸

ب) گفتگو با خداوند ---------- ۳۴۸

ج) درود و سلام خداوند ---------- ۳۴۸

د) دوستان بهشتی ---------- ۳۴۹

ه) خشنودی خداوند ---------- ۳۴۹

و) تکریم بهشتیان ---------- ۳۵۰

ز) پاداش فراتر از تصور ---------- ۳۵۰

درجات بهشت ---------- ۳۵۰

انواع بهشت ---------- ۳۵۱

گستره بهشت ---------- ۳۵۱

عذاب الهی در دوزخ ---------- ۳۵۲

اسباب دوزخ ---------- ۳۵۳

اشاره ---------- ۳۵۳

۱ - تکبر ---------- ۳۵۳

۲ - مسخره کردن ارزش ها ---------- ۳۵۴

۳ - کمک به ظالم ---------- ۳۵۴

۴ - بغض محمّد و اهل بیتش علیهم السلام ---------- ۳۵۴
۵ - رباخواری ---------- ۳۵۵
۶ - کم فروشی ---------- ۳۵۵
طبقات دوزخ ---------- ۳۵۵
اثر تربیتی یاد دوزخ ---------- ۳۵۷
هدف خلقت انسان دوزخ نیست ---------- ۳۵۸
روایات مختلف درباره جاودانگی عذاب ---------- ۳۵۸
جمع بین روایات ---------- ۳۵۹
خلقتی جدید پس از انتهای عالم ---------- ۳۶۰
درباره مرکز ---------- ۳۷۸

اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام/علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۳۳۶ص.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۴۸-۳:

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۸(فیپا).

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۱۹۴۱۱

ص:۱

اشاره

پیشگفتار

یکی از راه های نشر تشیع، معرفی اهل بیت علیهم السلام به عنوان رهبران این مذهب است. اهل بیت علیهم السلام با قطع نظر از مرجعیت سیاسی و حاکمیتی که در جامعه اسلامی از سوی خداوند متعال داشتند، در تمام زمینه ها و ابعاد از خود میراث فرهنگی ارزشمندی بر جای گذاشته اند که از آن جمله با مراجعه به روایات و دعاهایی که از آن ها رسیده می توان پی به وجود منابعی عظیم از معارف توحیدی و عرفانی در این زمینه از آنان برد. و نیز در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی، روان شناسی و روان کاوی، حقوق بین الملل، مسائل اقتصادی، نظام خانواده و دیگر مسائل آثار بسیار ارزشمندی را از خود به جای گذارده اند که می توان با مطرح کردن آن ها نه تنها در میان جوامع اسلامی بلکه در بین پیروان سایر ادیان، انسان ها را به سوی اهل بیت علیهم السلام و مذهب تشیع ترغیب نمود. انسان های معقول همیشه به دنبال بهترین ها هستند، اگر به کم قانع اند، بدین جهت است که بهتر را ندیده اند. ما معتقدیم که بهترین معارف، برنامه ها و قوانین در تمام زمینه ها در مکتب اهل بیت علیهم السلام آمده و برای سعادت بشر ترسیم شده است، و لذا اگر ما که از پیروان اهل بیت علیهم السلام هستیم کوتاهی نکرده و آن گونه که شایسته مقام آنان است معارف و برنامه سعادت آفرین آن ها را ترسیم کنیم به طور حتم همه امت ها را به سوی اهل بیت علیهم السلام و تشیع هدایت خواهیم نمود.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْیا أَمْرَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَ کَیفَ یحْیی أَمْرَکُمْ؟ قَالَ:

ص:۵

يتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلامِنَا لَاتَّبَعُونَا»؛(۱) «خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا کند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: چگونه احیا می کند امر شما را؟ حضرت فرمود: علوم ما را فرا می گیرد آن گاه به مردم تعلیم می دهد، زیرا مردم در صورتی که محاسن کلام ما را یاد گیرند به طور حتم از ما متابعت خواهند کرد.»

اعتراف علمای اهل سنت

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۸۴ می گوید: «واعلم أنّ التوحید و العدل و المباحث الشریفه الإلهیه ما عرقت إلا من کلام هذا الرجل و أنّ کلام غیره من أکابر الصحابه لم یتضمن شیئاً من ذلک أصلاً و لا کانوا یتصورونه و لو تصوروه لذکروه. و هذه الفضیله عندی أعظم فضائله علیه السلام»؛(۲) «بدان که توحید و عدل و مباحث شریف مربوط به الهیات شناخته نشد مگر از سخنان این مرد (حضرت علی علیه السلام)، و سخنان غیر او از اصحاب به هیچ وجه متضمّن چیزی از این قبیل مباحث نیست، و اصلاً آنان تصور این مطالب را نمی کردند، و اگر تصور کرده بودند ذکر می کردند، و نزد من این فضیلت از همه فضایل آن حضرت مهم تر است».

او در ذیل خطبه ۱۶۴ می نویسد: «واعلم أنّ هذا الفن هو الّذی بان به امیرالمؤمنین علیه السلام عن العرب فی زمانه قاطبه و استحق به التقدم و الفضل علیهم اجمعین... و معلوم أنّ هذا الرجل انفرد بهذا الفن، و هو أشرف العلوم؛ لأنّ معلومه أشرف المعلومات. و لم ینقل عن أحد من العرب غیره فی هذا الفن حرف واحد و لا کانت أذهانهم تصل إلی هذا و لا یفهمونه بهذا الفن، فهو منفرد فیه و بغیره من الفنون. و هی العلوم الشرعیه مشارک لهم و راجح علیهم فکان أکمل منهم...»؛(۳) «بدان که این فن – توحید و الهیات – فنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بدان وسیله از همه مردم عرب زمانش ممتاز گشته و به سبب آن از همه آنها استحقاق تقدم و برتری یافته است... و معلوم است که این مرد متخصص در این فن است، فنی که اشرف علوم به حساب می آید؛ زیرا معلوم آن – که خدا است – اشرف

۱- ۱. عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ج ۱،ص ۳۰۷،ح ۶۹؛معانی الأخبار،ص ۱۸۱،ح ۱؛بحارالأنوار، ج ۲، ص ۳۰،ح ۱۳.

۲- ۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۶.

۳- ۳. همان، ج ۹، ص ۲۵۷.

معلومات است. و از هیچ یک از عرب در این فن به غیر از حضرت علی علیه السلام حتی یک حرف هم نقل نشده است، و اصلاً اذهان آنها به این مطالب نمی رسید و آن را نمی فهمیدند. پس او تنها کسی است که در این فن وارد شده و با دیگران در فنون و علوم شرعی دیگر نیز شریک شده و بر آنان رجحان پیدا کرده است، و لذا از دیگران کامل تر است...».

او همچنین در شرح خطبه ۹۰ معروف به خطبه «اشباح» می گوید: «فثبت أنّ هذه الأمور الدقیقه فی مثل هذه العباره الفصیحه لم تحصل إلا لعلی وحده، و أقسم أنّ هذا الکلام إذا تأمله اللبیب اقشعر جلده و رجف قلبه و استشعر عظمه اللّه العظیم فی روعه و خلده، و هام نحوه و غلب الوجد علیه، و کاد أن یخرج من مسکه شوقاً و أن یفارق هیکله صبابه و وجداً»؛(۱) «پس ثابت گردید که این امور دقیق در مثل این عبارت فصیح حاصل نمی شود جز برای علی، و سوگند می خورم که این کلام را هنگامی که انسان خردمند می اندیشد پوست بدن و قلبش می لرزد و با تمام وجود، عظمت خدا را در روح و جانش احساس می نماید و به سوی او متوجه می شود، و به گونه ای به او حالت وجد و سرور دست می دهد که نزدیک است به جهت شدت اشتیاق، روح از کالبدش مفارقت نماید».

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله بعد از ذکر حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب توحید می نویسد: «و هذه الخطبه من مشهورات خطبه علیه السلام حتّی لقد ابتذلها العامه، و هی کافیه لمن طلب علم التوحید اذا تدبّرها و فهم ما فیها. فلو اجتمع ألسنه الجنّ و الإنس لیس فیها لسان نبی علی ان یبینوا التوحید بمثل ما اتی به - بأبی و أمّی - ما قدروا علیه، و لو لا ابانته علیه السلام ما علم الناس کیف یسلکون سبیل التوحید»؛(۲) «این خطبه از خطبه های مشهور آن حضرت است که همه آن را می شناسند، و هر کسی که طالب علم توحید است هنگامی که در آن تدبر کند و حقیقت آن را بفهمد، این خطبه او را کفایت می کند. و اگر زبان های جن و انس غیر از زبان پیامبران جمع شوند تا درباره حقیقت توحید آن گونه که حضرت علی علیه السلام - پدر و مادرم به فدایش باد - در این خطبه سخن گفته سخن بگویند، هرگز بر آن قدرت نخواهند داشت.

۱- ۴. پیشین، ج ۶، ص ۴۲۶.

۲- ۵. کافی، ج ۱، ص ۱۳۶.

و اگر او در این راه کشف حقایق نکرده بود، مردم نمی دانستند که در طریق توحید چگونه حرکت کنند و در این راه چگونه سخن بگویند».

دانش محدود بشری

امام علی علیه السلام فرمود: «واعلم انّ الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السّدد المضروبه دون الغیوب، الإقرار بجمله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب فمدح اللّه تعالی اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علماً و سمّی ترکهم التعمّق فیما لم یکلّفهم البحث عن کنهه رسوخاً، فاقتصر علی ذلک، و لا تقدّر عظمه اللّه سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الهالکین»؛(1) «و بدان کسانی در علم دین استوارند که اعتراف به نادانی، بی نیازشان کرده است تا با اندیشه پا در میان گذارند، و فهم آنچه را در پس پرده های غیب نهان است آسان انگارند، لاجرم به نادانی خود در فهم آن معانی پوشیده اقرار کنند و خدا این اعتراف آنان را به ناتوانی در رسیدن به آنچه نمی دانند ستوده است، و ژرف ننگریستن آنان را در فهم آنچه بدان تکلیف ندارند، راسخ بودن در علم فرموده است. پس بدین بس کن، و بزرگی خدای سبحان را به اندازه عقلت مگیر که از هلاک شوندگان خواهی بود».

ما در این کتاب بر آنیم که دیدگاه اهل بیت علیهم السلام را درباره اصول اعتقادات بیان نماییم و از آن ذوات مقدسه خواستاریم که ما را در تحقق این هدف یاری نمایند.

۱- ۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

علی اصغر رضوانی

جایگاه روایات اعتقادی

اشاره

بخشی از میراث فرهنگی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مربوط به اعتقادات و اصول دین است. در اینجا از این جهت بحث است که آیا می توان مباحث اعتقادی را که مبنایی عقلانی و عقلایی دارد با روایت به اثبات رسانید؟ و آیا می توان به قرائت این گونه روایات و اعتقاد به مضمون آن ها اکتفا کرد؟ این سؤال را در اینجا مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

حجیت روایات اعتقادی

اهل بیت عصمت و طهارت نه تنها یک دوره کامل از مسائل اعتقادی را برای امت اسلامی به ارث گذاشته اند؛بلکه به ذکر و بیان اعتقاد اکتفا نکرده و به طور غالب برای هر یک از ریز مسائل اعتقادی، اقامه برهان و دلیل نموده اند و حتی در برخی موارد ادله متعددی برای هر یک از موضوعات اعتقادی ذکر کرده و آن را تبیین نموده اند.

لذا همان طور که ما یک دوره کتاب اعتقادی را درس گرفته و از بیان اعتقادات و ذکر ادله از طرف آن استفاده کرده و خود نیز به آن اذعان می نماییم، همین کار را می توان در محدوده روایات اهل بیت علیهم السلام انجام داد، با این تفاوت که آن ها عقل کل و عقل بالفعل بوده و از هر گونه اشتباهی در امانند. چرا ما نباید یک دوره اعتقادات را از طریق روایات اهل بیت علیهم السلام که همراه با استدلال بیان کرده اند فرابگیریم؟!

آری، تنها مطلبی که باقی می ماند این است که سند این گونه روایات چگونه

است؟ طبیعتاً این روایات همانند روایات فقهی قبل از عمل و اعتقاد به آن ها احتیاج به بحث و بررسی سندی دارد، و لذا باید برای اثبات انتساب این روایات و اطلاع از صحت و سقم آن ها راه هایی را پیمود. ما می توانیم از دو طریق به صحت مضمون این روایات و انتساب آن ها به اهل بیت علیهم السلام پی ببریم:

۱ - این که مضمون آن ها را با عقل قطعی نظری یا نصوصات قرآن مطابقت نماییم و در صورت آگاهی از مطابقت با آن ها به مضمون این گونه روایات اعتقاد پیدا کنیم.

۲ - در میان روایات اعتقادی، اخبار متواتر یا محفوف به قرینه قطعی وجود دارد، و بدون تردید، این اخبار حجت بوده و صدورش از جانب معصوم محرز است.

خبر واحد اعتقادی

از مهم ترین مسائل علم اصول، مسأله حجیت خبر واحد است. ولی بحثی که در این مسأله مطرح بوده و هست این که: آیا حجّیت خبر واحد تنها در دایره فروع فقهی بوده یا به امور اعتقادی نیز سرایت می کند؟

تردیدی نیست که حجیت خبر واحد، متقوّم به رکن اساسی وجود اثر شرعی برای مدلول خبر است؛ زیرا به روشنی معلوم است که اگر مدلولش اثری نداشته باشد تعبد به آن و جعل حجیت برای آن، فایده و معنایی نخواهد داشت. لذا گفته شده که اِخبار از وقایع تاریخی و تکوینی و امور اعتقادی، از آنجا که اثر شرعی ندارند، جعل حجیت برای آن ها هیچ معنایی نخواهد داشت.

به بیان دیگر، حجیتی که برای خبر واحد یا هر دلیل ظنّی دیگر ثابت می شود، معنایش «وجوب ترتیب اثر عملی» بر مدلول خبر در حال جهل به واقع است، همان گونه که در صورت یقین به واقع بر همان مدلول واقعی اثر بار می شود. و این چنین معنایی امکان ندارد مگر در جایی که مؤدّای خبر، حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی باشد.

برخی معتقدند: علم حاصل از نظر و استدلال معتبر است.(۱)

۱- ۷. شیخ طوسی رحمه الله، العدّه فی الاصول، ج ۲، ص ۷۳۰و۷۳۱ ؛ محقق حلّی رحمه الله، معارج الاصول، ص ۱۹۹؛ علامه حلّی رحمه الله، نهایه الاصول، ص ۴۴۸ ؛ شهید اول رحمه الله، الألفیه، ص ۳۸ ؛ شهید ثانی رحمه الله، المقاصد العلیه، ص ۲۱ ؛ علامه حلی رحمه الله، باب حادی عشر، ص ۳و۴.

برخی نیز می گویند: علم معتبر است؛ هر چند که از تقلید به دست آید.(۱)

ظاهر کلام شیخ بهایی در کتاب «الزبده الفقهیه»(۲) کفایت مطلق ظنّ است و محقق قمی در «قوانین الاصول» به علامه مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی نسبت داده که معتقدند در اعتقادات، مطلق ظن کافی است.(۳)

و برخی نیز معتقدند: ظنّی که برگرفته از اخبار آحاد باشد کافی است.(۴)

برخی دیگر جزم و حتی ظنّ حاصل از تقلید را کافی می دانند، گرچه پی جویی استدلال مستقلاً واجب است، ولی در صورت مخالفت مورد عفو است.(۵)

تمام علمای اصول که پرونده این بحث را گشوده اند، مسائل اعتقادی را - که مطلوب نخستین در آن ها اعتقاد قلبی و تدین ظاهری است - دو قسم کرده اند:

۱ - اصول دین و برخی از عقاید اصلی و مهم؛

۲ - سایر تفاصیل معارف.

فرق این دو آن است که در قسم اول، اعتقاد و تدین به آن واجب و باید در آن تحصیل علم نمود؛ یعنی مشروط به حصول علم نیست، بلکه تحصیل علم از مقدمات واجب مطلق است. ولی در قسم دوم، اعتقاد و تدین به آن مورد، مشروط به حصول علم است؛ یعنی اگر نسبت به آن عقیده علم پیدا کردی التزام به آن مورد واجب می شود.

اکتفای رجوع به اهل خبره

گرچه در برخی آیات قرآن، تقلید دیگران در مسائل اعتقادی مذمّت شده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: « قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَینا عَلَیهِ آباءَنا»؛(۶) «می گویند:

ص:۱۱

۱- ۸. شهید ثانی رحمه الله، المقاصد العلیه، ص ۲۶.

۲- ۹. الزبده الفقهیه، ص ۱۲۴.

۳- ۱۰. همان ؛ قوانین الاصول، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴- ۱۱. نهایه الاصول، علامه حلّی، ص ۲۹۶ به نقل از اخباریان.

۵- ۱۲. العدّه فی الاصول، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۳۲ و ج ۲، ص ۷۳۱.

۶- ۱۳. سوره بقره، آیه ۱۷۰.

نه، ما از آنچه پدران خود رابر آن یافتیم، پیروی می کنیم.»

ولی در آیات دیگر امر به تعقّل و تدبّر شده است، آنجا که می فرماید: « أَفَلَمْ یدَّبَّرُوا الْقَوْلَ»؛(۱) «آیا آن ها در این گفتار نیندیشیدند.»

و نیز می فرماید: « إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یعْقِلُونَ»؛(۲) «این ها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند.»

مراد از تقلید مذموم در این نوع آیات، هر گونه تبعیت بدون دلیل از غیر است، امّا تعقّل و تدبّر که اعتبارش ذاتی است و نیز تبعیت از غیر به پشتوانه دلیل، که اعتبارش را نیز از همان دلیل می گیرد، در مقابل تقلید مذموم قرار دارد. لذا غیر از شیوه تعقّل فردی، تبعیتی داریم که ممدوح است و آن تقلید و تبعیت از حجّت خداست که به دلیل تکیه اش بر دلیل و برهان، قولش معتبر است، و در حقیقت نوعی دلیل اجمالی است.

در قرآن کریم این روش نیز مورد تأیید واقع شده است، آنجا که می فرماید: « وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ»؛(۳) «من از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی می کنم.»

و نیز می فرماید: « مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ»؛(۴) «از آیین پدرتان ابراهیم، پیروی کنید، خدا شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب آسمانی [مسلمان نامید.»

اصرار قرآن بر مذمت تقلیدِ بدون دلیل به این جهت است که این امر خلاف طبیعت و غریزه انسانی است. انسان همان گونه که در موارد تمکّن از شناخت تفصیلی، پیگیری دلیل و علل امور در فطرتش نهفته است، در جایی هم که قدرت شناخت تفصیلی علل را ندارد به دلیل اجمالی پناه می برد که همان رجوع به اهل خبره است، و رجوع به عالم یکی از موارد همین توجه به دلیل اجمالی است.

حتی از برخی آیات قرآن استفاده می شود که لازم نیست حتماً از دلیل معتبر، علم و یقین تحصیل کرد، بلکه باید به دلیل معتبر

۱- ۱۴. سوره مؤمنون، آیه ۶۸.

۲- ۱۵. سوره رعد، آیه ۴.

۳- ۱۶. سوره یوسف، آیه ۳۸.

۴- ۱۷. سوره حج، آیه ۷۸.

ترتیب اثر داد؛ گرچه آن دلیل در حدّ ظن یا احتمال باشد.

خداوند متعال می فرماید: « الَّذِینَ یظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ»؛(۱) «آن ها کسانی هستند که می دانند دیدار کننده پروردگار خویشند و به سوی او باز می گردند.»

و نیز می فرماید: « مَنْ کانَ یرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ»؛(۲) «کسی که امید به دیدار خدا [رستاخیز] دارد باید در اطاعت فرمان او باشد.»

در این آیات تعبیر به گمان و امید شده است. در علم اصول مطرح است که گاهی به دلیل درجه اهمیت محتمل، نفس احتمال منجِز خواهد بود.

برخی از بزرگان علم اصول با نفی اعتبار ظن در مسائل اعتقادی درصدد آن نیستند که اعتبار دلیل نقلی را نفی کنند و میدان را تنها برای دلیل عقلی باز نمایند، بلکه مقصودشان لزوم تحصیل درجه ای قوی از جزم و اذعان است، هر چند مستندش خبر واحد محفوف به قرائن باشد؛ لذا بحث آنان در درجه جزمی است که از دلیل حاصل می شود.

از طرفی می دانیم که جزم در اصطلاح، علمی است که از حالت شک و تردید خارج شده و به ثبوت و استواری نزدیک باشد. و به عبارت دیگر: علمی است که از حالت تردید و بی طرفی، به یک طرف قضیه تمایل پیدا کرده باشد. بنابراین، در جزم، احتمال خلاف بسیار است، ولی یقین همان جزم مضاعف می باشد. یعنی جزم به طرفِ «هستِ» قضیه و دیگری جزم به طرف «سلبِ» قضیه.

طبق این بیان استناد به روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و تقلید از آنان در این زمینه در صورتی که مفید جزم باشد خالی از اشکال است.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «عدّه الاصول» می فرماید: «ادله عقلی و شرعی از کتاب و سنت و غیره دلالت بر بطلان تقلید در اصول (دین) دارد. و این کافی در انکار است، ولی کسی که مقلّد در پذیرش حق در اصول دیانات است، گرچه در تقلیدش خطاکار می باشد ولی به این کارش مؤاخذه نمی شود و از او عفو می گردد، زیرا من نیافتم کسی از

۱- ۱۸. سوره بقره، آیه ۴۶.

۲- ۱۹. سوره عنکبوت، آیه ۵.

(علمای) طایفه "امامیه" و نه هیچ یک از ائمه را که موالات شخصی که قول آنان را شنیده و همانند آن ها اعتقاد پیدا کرده را قطع کنند، گرچه اعتقادشان مستند به حجتی از عقل و شرع نباشد».(۱)

بررسی اشکال دور

برخی می گویند: در تعبّد شرعی به امور اعتقادی همچون اثبات وجود خداوند متعال و صفات او و دیگر مسایل عقلی و اعتقادی، از طریق روایات، محذور عقلی همچون دور لازم می آید؛ زیرا اثبات وجود خداوند متعال و صفات او و ...، فرع امامت و مرجعیت دینی و عصمت و حجیت سنّت اهل بیت علیهم السلام است، و این حجیت متوقف براثبات وجود خداوند و برخی از صفات او همچون حکمت می باشد، که لازمه آن دور محال است.

پاسخ

فرایند اعتقاد و باور بر سه پایه استوار است؛

الف - فحص معلومات برای کشف مجهول.

ب - ادراک مجهول به عنوان نتیجه فحص در مقدمات معلوم.

ج - اذعان و تسلیم به آنچه ادراک نموده است.

اذعان به عنوان یک فعل و کارکرد نفس، همان حکمی است که نفس در مورد قضایا صادر می کند و از فعالیت های عقل عملی است که عبارت است از فعالیت نفس برای درآمیختن ادراک محمول و موضوع.

این حکم و اذعان، همان ایمان و تسلیم و باور است و چیزی غیر از ادراک می باشد؛ زیرا ادراک متعلق اذعان و از مقوله انفعال است نه خود آن، به خلاف اذعان که از مقوله فعل می باشد. و لذا پس از فحص درمعلومات، نفس برای ادراک نتیجه آماده می گردد و پس از ادراک، نوبت به اذعان و حکم به اتحاد موضوع و محمول می رسد.

۱- ۲۰. العدّه فی الاصول، ج ۲، ص ۷۳۱و۷۳۲.

هرکدام از دو مرحله ادراک و اذعان، موانعی دارند که از حصول آن ها جلوگیری می کنند؛ ادراک - هرچند که سلیم و صحیح باشد - باز به تنهایی نمی تواند حکم نفس و اذعان و باور را به دنبال آورد؛ چرا که گاهی نفس مبتلا به حجاب هایی است که از تحقق ایمان و باور جلوگیری می کند. و از آنجا که ایمان مترتب بر ادراک است، لذا با توجّه به نوع و درجه ادراک، نوع و درجه ایمان هم فرق می کند.

با توجّه به این نکته، از آنجا که انسان مکلّف به ایمان و اذعان و باور داشتن نسبت به معارف دینی است، لذا در تصویر تشریع در آن و تکلیف شرعی از طریق روایات به آن نه تنها هیچ محظور عقلی وجود ندارد، بلکه اثر مهمّی بر آن مترتب است؛ چرا که نفس را ترغیب به قبول و باور می نماید و حجاب های اذعان را پاره می کند، و هیچ گونه دوری هم در آن نیست؛ زیرا کسی که به کمک عقلش فحص نموده و وجود خدای متعال را درک کرده است، اگر بداند که همان خالق، در آیات و روایات، تشریعاً اراده کرده که انسان به او اذعان و ایمان آورده و تسلیم قلبی پیدا کند، براین کار تشویق می شود و نفسش آرام گشته و موانع را بهتر کنار می زند.

و لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لیس للّه علی خلقه ان یعرفوا قبل ان یعرّفهم و للخلق علی اللّه ان یعرّفهم، وللّه علی الخلق اذا عرّفهم ان یقبلوه»؛(۱) «خداوند قبل از آن که خودش را به مردم معرفی کند بر آنان حق معرفت ندارد، ولی هنگامی که مردم را نسبت به معرفت خود آگاه کرد، بر آنان است که او را قبول نمایند».

از این حدیث استفاده می شود که خداوند متعال، نفوس را بعد از ادراک به ایمان و اذعان و قبول نفس مکلف کرده است.

تأکید بر ایمان در آیات و روایات

در آیات و روایات، تأکید فراوانی بر ایمان به توحید، نبوت، امامت و معاد و تفاصیل آنها شده است، و لذا نمی توان به جانب ادراکی اعتقاد اکتفا نمود.

خداوند متعال می فرماید: «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ....»؛(۲) « به خدا و رسولان او

ص:۱۵

۱- ۲۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۱۲، ح ۷.

۲- ۲۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

ایمان بیاورید!...» و نیز می فرماید: «آمِنُوا بِما أَنزَلَ اللَّهُ»؛(۱)«به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!». و می فرماید: «رَّبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً ینادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ»؛(۲) «پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!».

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... الایمان باللَّه الذی لااله الّا هو أعلی الأعمال درجه و اشرفها منزله و اسناها حظاً... إنّ اللَّه تبارک و تعالی فرض الإیمان علی جوارح ابن آدم و قسّمه علیها... فأمّا ما فرض علی القلب من الإیمان ؛ فالاقرار والمعرفه و العقد و الرضا و التسلیم؛ بأن لااله اللَّه وحده لاشریک له الهاً واحداً لم یتخذ صاحبه ولا ولداً، و انّ محمداً عبده و رسوله - صلی الله علیه وآله - و الإقرار بماجاء من عند اللَّه من نبی او کتاب. فذلک ما فرض اللَّه علی القلب من الاقرار و المعرفه و هو عمله، و هو قول اللَّه عزوجل: «إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَلکِن مَّن شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً» فذلک ما فرض اللَّه عزوجل علی القلب من الاقرار و المعرفه و هو عمله و هو رأس الایمان»؛(۳) «ایمان به خدایی که به جز او خدایی نیست برترین عمل از اعمال از حیث درجه و شریف ترین اعمال از حدیث منزلت و پربهاترین عمل از حیث بهره مندی است... همانا خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر جوارح فرزند آدم واجب کرده و بر آن تقسیم نموده است... امّا آنچه را که از ایمان بر قلب واجب کرده عبارت است از اقرار و معرفت و عقد قلبی و رضایت و تسلیم، به اینکه معبودی جز او نیست، او تنهایی است که شریک و همتایی ندارد و برای خود همدم و فرزندی انتخاب نکرده است، و این که محمد بنده و فرستاده اوست. و اقرار به آنچه او از جانب خدا از خبرها و قرآن آورده است. این آن چیزی است که خداوند از اقرار و معرفت بر قلب فرض کرده و آن عمل قلب است. و آن قول خداوند عزوجل است که فرمود: (مگر کسی که مکره شده در حالی که قلبش مطمئن به ایمان است، ولی کسی که به کفر شرح صدر یافته)... پس آن امور، چیزهایی هستند که خدای عزوجل بر قلب واجب

۱- ۲۳. سوره بقره، آیه ۹۱.

۲- ۲۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.

۳- ۲۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴ - ۳۵.

نموده که عبارت است از اقرار و معرفت که عمل قلبی است و آن رأس ایمان است».

اطلاق ادله حجیت خبر واحد

از اطلاق برخی از ادله حجیت خبر واحد استفاده می شود که شامل روایات اعتقادی نیز می شود، اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم؛

۱ - عبدالعزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقطین به امام رضاعلیه السلام عرض کردند: «لا اکاد اصل الیک أسألک عن کل ما احتاج الیه من معالم دینی، أفیونس بن عبدالرحمن ثقه آخذ عنه ما احتاج الیه من معالم دینی؟ فقال علیه السلام: نعم»؛(۱) «من همیشه نمی توانم خدمت شما برسم تا از هرآنچه از معالم دینم احتیاج دارم بپرسم، آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اطمینان شماست تا هرآنچه از معالم دینم را می خواهم از او اخذ نمایم؟ حضرت فرمود: آری».

۲ - علی بن سوید می گوید: حضرت کاظم علیه السلام از زندان نامه ای به این مضمون برایم نوشت: «وامّا ما ذکرت - یا علی - ممّن تأخذ معالم دینک؟ لاتأخذّن معالم دینک عن غیر شیعتنا... »؛(۲) «و امّا آنچه ذکر کردی - ای علی - که از چه کسی معالم دینت را اخذ نمایی؟ معالم دینت را از غیر شیعیان ما اخذ مکن...».

۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «امّیا اذا قامت علیه الحجه ممّن یثق به فی علمنا فلم یثق به فهو کافر»؛(۳) «هرگاه کسی حجت برایش از ناحیه کسی که در علم ما مورد وثوق است، پیدا شد ولی اطمینان به او پیدا نکرد، او کافر است».

نقد و بررسی ادله منکران

کسانی که حجیت خبر ثقه در باب اعتقادات را قبول ندارند به چند دلیل استدلال کرده اند؛

۱ - مطابق برخی از آیات، از پیروی ظنّ و گمان در امور اعتقادی نهی شده است؛

۱- ۲۶. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۳۳.

۲- ۲۷. همان، ح ۴۲.

۳- ۲۸. همان، کتاب الطهاره، ابواب مقدمات العبادات، باب ۲.

خداوند متعالی می فرماید: «وَلَا تَقْفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ»؛(۱) «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن»

و نیز می فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا یغْنِی مِنَ الْحَقِ ـ شَیاً»؛(۲) «گمان، هرگز انسان را از حقّ بی نیاز نمی سازد»

پاسخ:

اولاً: گرچه برخی از مفسران، آیات فوق را بر نهی از عمل به ظن و گمان در مسائل اعتقادی حمل نموده اند، ولی ممکن است که معنای آیات فوق، نهی از ظن منافی با دلیل قطعی باشد؛ همچون ادله ظنی که مخالفان انبیاء در برابر معجزات آنان ارائه می کردند.

ثانیاً: در مقابل این آیات نهی کننده از پیروی گمان و ظنّ، آیات دیگری است که به مدح از پیروی گمان پرداخته است؛

خداوند متعال می فرماید: «وَاسْ ـتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَواهِ وَإِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِ ـعِینَ * الَّذِینَ یظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَیهِ رَاجِعُونَ»؛(۳) «از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوس های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. آن ها کسانی هستند که می دانند دیدارکننده پروردگار خویشند، و به سوی او بازمی گردند.»

وجه جمع بین این دو دسته از آیات این است که ذم و نهی از پیروی گمان در جایی است که امکان تحصیل یقین موجود است، ولی در جایی که امکان تحصیل آن وجود ندارد و راهی جز همین ظن نیست و محتمل نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است، عقل انسان حکم به لزوم پیروی از این گمان می نماید.

۲ – گفته شده که در اعتقادات جزم و یقین لازم است، و با گمان و احتمال نمی توان به یقین رسید.

۱– ۲۹. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۲– ۳۰. سوره یونس، آیه ۳۶.

۳– ۳۱. سوره بقره، آیه ۴۵ – ۴۶.

پاسخ:

اولاً- در جای خود ثابت شده که مراتب جزم و یقین مختلف است و لذا تحقق آن حتی در موارد احتمال به خلاف نیز ممکن است.

ثانیاً: همانگونه که اشاره شد، رجوع به آیات و روایات اعتقادی به جهت رسیدن به ایمان و اطمینان قلبی است، گرچه از طریق عقلی، انسان به ادراک شعوری رسیده است.

ثالثاً: در تفاصیل مسائل اعتقادی، غالباً تحصیل یقین و جزم ممکن نیست، و اگر دلیل ظنّی هم یافت شود نتیجه ای جز گمان نخواهد داشت.

ص:۱۹

معرفت شناسی

منابع معرفت شناسی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی به وجود منابعی در راستای معرفت شناسی می بریم. اینک به یکایک از آنها اشاره می نماییم؛

۱ – احساس و تجربه

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «کَفَی بِإِتْقَانِ الصُّنْعِ لَهَا آیهً وَ بِمَرْکَبِ [بِمُرَکَّبِ الطَّبْعِ عَلَیهَا دَلالَهً وَ بِحُدُوثِ الْفَطْرِ [الْفِطَرِ] عَلَیهَا قِدْمَهً وَ بِإِحْکَامِ الصَّنْعَهِ لَهَا عِبْرَهً»؛(۱) «متقن بودن خلقت عالم برای اثبات خداوند کافی است، و طبع مرکب از اجناس بر او راهنماست، و حدوث و ایجاد دلالت بر قدیم بودن او دارد و مستحکم بودن خلقت او منشأ عبرت گرفتن است».

۲ – عقل و خرد

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «لا غِنَی کَالْعَقْلِ وَ لا فَقْرَ کَالْجَهْلِ»؛(۲) «بی نیازی همچون عقل و تهیدستی همچون جهل نیست».

۲ – و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یحَاسِبُ النَّاسَ عَلَی قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی دَارِ الدُّنْیا»؛(۳) «همانا خدای تبارک و تعالی مردم را در دار دنیا به مقداری که عقل داده محاسبه خواهد کرد».

۳ – امام باقرعلیه السلام فرمود: «لا مُصِیبَهَ کَعَدَمِ الْعَقْلِ»؛(۴) «مصیبتی همچون نبود عقل نیست».

۱– ۳۲. توحید صدوق، ص ۷۱، ح ۲۶.

۲– ۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۳، ح ۱۲۷۴۴.

۳– ۳۴. بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۲.

۴– ۳۵. همان، ج ۷۸، ص ۱۶۵.

۴ – امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَی قَدْرِ الْعَقْلِ»؛(۱) «همانا ثواب به مقدار عقل است».

۵ – و نیز می فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یزِیلَ مِنْ عَبْدٍ نِعْمَهً کَانَ أَوَّلُ مَا یغَیرُ مِنْهُ عَقْلَهُ»؛(۲) «هرگاه که خداوند اراده کند تا نعمت را از بنده ای ببرد اوّل تغییری که در او ایجاد می کند ازاله عقل است».

۶ – امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام فرمود: «یا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَی عِبَادِهِ إِلاّ لِیعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمُ اسْتِجَابَهً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَهً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَکْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَهً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»؛(۳) «ای هشام! خداوند انبیا و رسولانش را نفرستاد مگر به جهت اینکه خدا را به عقلشان درک نمایند، پس بهتر اجابت کننده کسی است که بهترین معرفت به خدا را داشته باشد، و داناترین مردم به امر خدا کسی است که عقل بهتری داشته باشد، و عاقل ترین مردم رفیع ترین درجه را در دنیا و آخرت دارند».

۳ – تاریخ

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ یجْرِی بِالْبَاقِینَ کَجَرْیهِ بِالْمَاضِینَ»؛(۴) «ای بندگان خدا! همانا روزگار به بقیه چنان خواهد کرده که به گذشتگان کرده است».

۲ – امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «أَی بُنَی إِنِّی وَ إِنْ لَمْ أَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کَانَ قَبْلِی فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أَعْمَالِهِمْ وَ فَکَّرْتُ فِی أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِی آثَارِهِمْ حَتَّی عُدْتُ کَأَحَدِهِمْ بَلْ کَأَنِّی بِمَا انْتَهَی إِلَی مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَی آخِرِهِمْ»؛(۵) «پسرکم! هرچند من به اندازه همه آنان که پیشی از من بوده اند نزیسته ام، امّا در کارهاشان نگریسته ام و در سرگذشتهاشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده رفته و دیده ام تا چون یکی از ایشان گردیده ام بلکه با آگاهی که از کارهاشان به دست آورده ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده ام».

۱– ۳۶. کافی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۸.

۲– ۳۷. بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۰.

۳– ۳۸. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۴– ۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۵– ۴۰. نهج البلاغه، وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام

۳ – و نیز حضرت علیه السلام فرمود: «وَ الْیَقِینُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی تَبْصِرَهِ الْفِطْنَهِ وَ تَأَوُّلِ الْحِکْمَهِ وَ مَوْعِظَهِ الْعِبْرَهِ وَ سُنَّهِ الْأَوَّلِینَ»؛(۱) «و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و دریافت عالمانه و پنده گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان».

۴ – و نیز فرمود: «وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّکُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِیهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْیَا عَلَی سَبِیلِ مَنْ قَدْ مَضَی قَبْلَکُمْ مِمَّنْ کَانَ أَطْوَلَ مِنْکُمْ أَعْمَاراً وَ أَعْمَرَ دِیَاراً وَ أَبْعَدَ آثَاراً أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَهً وَ رِیَاحُهُمْ رَاکِدَهً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِیَهً وَ دِیَارُهُمْ خَالِیَهً وَ آثَارُهُمْ عَافِیَهً فَاسْتَبْدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمَشَیَّدَهِ وَ النَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَهِ، الصُّخُورَ وَ الْأَحْجَارَ الْمُسَنَّدَهَ وَ الْقُبُورَ اللَّاطِئَهَ الْمُلْحَدَهَ الَّتِی قَدْ بُنِیَ عَلَی الْخَرَابِ فِنَاؤُهَا وَ شُیِّدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا»؛(۲) «و بندگان خدا! بدانید که شما و آنچه در آیند به راه آنان که پیش از شما بودند روانید که زندگیشان از شما درازتر بود، و خانه هاشان بسازتر و یادگارهاشان دیریازتر. کنون آواهاشان نهفته شد و بادهاشان فرو خفته. تن هاشان فرسوده گردید، خانه هاشان تهی و نشانه هاشان ناپدید. کاخ های افراشته و بالش های انباشته را به جا نهادند وزیر خرسنگ ها و درون گورها به هم چسبیده فتادند، جایی که آستانه اش را ویرانی پایه است و استواری بنایش را خاک، مایه».

۵ – و نیز فرمود: «وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْقُرُونِ السَّالِفَهِ لَعِبْرَهً أَیْنَ الْعَمَالِقَهُ وَ أَبْنَاءُ الْعَمَالِقَهِ أَیْنَ الْفَرَاعِنَهُ وَ أَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَهِ أَیْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِینَ قَتَلُوا النَّبِیِّینَ وَ أَطْفَئُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِینَ وَ أَحْیَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِینَ أَیْنَ الَّذِینَ سَارُوا بِالْجُیُوشِ وَ هَزَمُوا بِالْأُلُوفِ وَ عَسْکَرُوا الْعَسَاکِرَ وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ»؛(۳) «همانا در روزگاران گذشته برای شمایند است، کجایند عملاقیان و فرزندان عملاقیان؟ کجایند فرعونیان و فرزندان فرعونیان؟ کجایند مردمی که در شهرهای رسّ بودند؟ پیامبران را کشتند و سنّت فرستادگان خدا را میراندند، و سیرت جباران را زنده کردند. کجایند آنان که با سپاهیان به راه افتادند و هزاران تن را شکست دادند، سپاه ها به راه انداختند و شهرها ساختند».

ص:۲۲

۱– ۴۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۳۱.

۲– ۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

۳– ۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۴ – فطرت و شعور باطن

امام علی علیه السلام می فرماید: «فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَیهِمْ أَنْبیاءَهُ لِیسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یذَكِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ»؛(۱) «خداوند پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند.»

۵ – وحی

۱ – امام علی علیه السلام فرمود: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِیحُهُ وَ سِرَاجاً لَا یخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لا یدْرَكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجاً لَا یضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعاً لَا یظْلِمُ ضَوْءُهُ وَ فُرْقَاناً لَا یخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تِبْیاناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَی أَسْقَامُهُ وَ عِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِیمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ ینَابِیعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِیاضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ وَ أَثَافِی الْإِسْلَامِ وَ بُنْیانُهُ»؛(۲) «پس فرو فرستاد بر او قرآن را، نوری که چراغ های آن فرو نمیرد و چراغی که افروختگی اش کاهش نپذیرد، و دریایی که ژرفای آن کس ندانـد، و راهی که پیمودنش رهرو را به گمراهی نکشاند، و پرتوی که فروغ آن تیرگی نگیرد و فرقانی که نور برهانش خاموش نشود، و تبیانی که ارکانش ویرانی نپذیرد و بهبودی ای که در آن بیم بیماری نباشد، و ارجمندی ای که یارانش را شکست و ناپایداری نباشد، و حقی که یاورانش را زیان و خواری نباشد. پس قرآن معدن ایمان است و میان جای آن و چشمه سار دانش است و دریاهای آن و باغستانِ دادست و آبگیرهای آن، و بنیاد اسلام است و بنیاد استوار آن».

۲ – از امام رضاعلیه السلام نقل شده که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا قرآن با افزایش نشر و مطالعه، چیزی جز طراوت پیدا نمی کند؟ امام فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لَمْ یجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِی كُلِّ زَمَانٍ جَدِیدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَی

۱– ۴۴. نهج البلاغه، خطبه ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۶۰، ح ۷۰.

۲– ۴۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

يوْمِ الْقِيامَهِ»؛(۱) «آگاه باش! همانا برای بنده چهار چشم است، دو چشم است که با آنها امر دین و دنیای خود را مشاهده می کند، و دو چشم دیگر است که به واسطه آنها امر آخرتش را می بیند، هرگاه که خداوند اراده خیر به بنده اش را داشت دو چشمی را که در قلبش قرار دارد را بینا می گرداند تا با آن ها غیب و امر آخرتش را مشاهد کند».

۶ – کشف و شهود

۱ – امام سجادعلیه السلام فرمود: «أَلا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَ أَعْيُنٍ عَيْنَانِ يبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ عَيْنَانِ يبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيراً فَتَحَ لَهُ الْعَينَينِ اللَّتَينِ فِی قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْغَيبَ وَ أَمْرَ آخِرَتِهِ»؛(۲) «برای ابراهیم علیه السلام آسمان های هفتگانه شکافته شد تا آنکه بالای عرش را مشاهده نمود. و نیز زمین برای او مرتفع شد تا آنکه آنچه در هوا بود دید. و برای محمّدصلی الله علیه وآله نیز همین امور تکرار شد».

۲ – امام صادق علیه السلام می فرماید: «كُشِطَ لِإِبْرَاهِيمَ علیه السلام السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ وَ كُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِی الْهَوَاءِ وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله مِثْلُ ذَلِكَ...»؛(۳)

۳ – در حدیثی از ابوالحسن امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام آمده است که یکی از یارانش سؤال کرد: آیا پیامبر خداصلی الله علیه وآله پروردگار خویش را مشاهده کرد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَآهُ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يقُولُ: « ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى (۴) لَمْ يرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَآهُ بِالْفُؤَادِ»؛(۵) «بلی به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزّوجلّ را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است". خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

ص:۲۴

۱– ۴۶. بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۱۵.

۲– ۴۷. خصال صدوق، ص ۲۶۵، ح ۹۰.

۳– ۴۸. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۲.

۴– ۴۹. سوره نجم، آیه ۱۱.

۵– ۵۰. توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۴۳، ح ۱۹.

موانع و آفات معرفت

۱ – هواپرستی

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «آفه العقل الهوی»؛(۱) «آفت عقل آدمی، هواپرستی است.»

۲ – و نیز فرمود: «الهوی آفه الالباب»؛(۲) «هواپرستی آفت عقل ها است.»

۲ – حبّ دنیا

امام علی علیه السلام می فرماید: «فَارْفُضِ الدُّنْیا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْیا یعْمِی وَ یصِمُّ وَ یبْکِمُ وَ یذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارَکْ مَا بَقِی مِنْ عُمُرِکَ وَ لَا تَقُلْ غَداً أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَی الْأَمَانِی وَ التَّسْوِیفِ»؛(۳) «دنیا را رها کن که حبّ دنیا چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال و گردن ها را به زیر می آورد. در باقیمانده عمرت، گذشته را جبران کن و نگو فردا و پس فردا؛ زیرا کسانی که پیش از شما بودند به خاطر تکیه بر آرزوها و امروز و فردا کردن هلاک شدند.»

۳ – غرور

۱ – امام علی علیه السلام خطاب به گروهی از منحرفان فرمود: «بَینَکُمْ وَ بَینَ الْمَوْعِظَهِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّهِ»؛(۴) «میان شما و موعظه حجابی است از غرور.»

۲ – و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «شرّ آفات العقل الکبر»؛(۵) «بدترین آفت عقل انسانی تکبّر است.»

۱– ۵۱. غرر الحکم.

۲– ۵۲. همان.

۳– ۵۳. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۷۵ ؛ کافی، ج ۲، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، ج ۹، ح ۲۳.

۴– ۵۴. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۸۲.

۵– ۵۵. غرر الحکم.

۳ – از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَی ءٌ مِنَ الْكِبْرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ قَلَّ ذَلِكَ أَوْ كَثُرَ»؛(۱) «در قلب هیچ کس چیزی از کبر داخل نمی شود مگر این که به همان اندازه از عقلش می کاهد، کم باشد یا زیاد.»

۴ – جهل

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الحُمْقُ مِنْ ثِمارِ الْجَهْلِ»؛(۲) «حماقت از میوه های جهالت است.»

۵ – لجاجت و عناد

۱ – از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «اللَّجُوجُ لارَأی لَهُ»؛(۳) «فرد لجوج، نظر صائبی ندارد.»

۲ – و نیز نقل شده که فرموده است: «اللِّجاجُ یفْسِدُ الرَّأْی»؛(۴) «لجاجت، نظر صائب را از میان برمی دارد.»

۳ – و نیز نقل شده که: «لَیسَ لِلَّجُوجِ تَدْبِیرٌ»؛(۵) «لجوج تدبیری ندارد.»

۴ – و نیز فرمود: «مَنْ لَجَّ وَ تَمادَی فَهُوَ الرَّاکِسُ الَّذِی رَانَ اللَّهُ عَلَی قَلْبِهِ وَ صارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَی رَأْسِهِ»؛(۶) «کسی که [در امور باطل لجاجت و پافشاری کند همانند پیمان شکنی است که خدا بر قلبش زنگار نهاده و حکومت خودکامگان بر سر او سایه انداخته است.»

۶ – آرزوها

۱ – از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیکُمُ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَی وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَیصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَینْسِی الْآخِرَة»؛(۷) «خطرناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و درازی آرزوها؛ امّا پیروی از هوای نفس مانع حق می شود، و امّا درازی آرزوها آخرت را به فراموشی می سپارد.»

ص:۲۶

۱– ۵۶. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶، ح ۲۶.

۲– ۵۷. غرر الحکم، ص ۴۱.

۳– ۵۸. غرر الحکم.

۴– ۵۹. همان.

۵– ۶۰. همان.

۶– ۶۱. نهج البلاغه، نامه ۵۸.

۷– ۶۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۲ – و نیز از ایشان نقل است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ یسْهِی الْعَقْلَ وَ ینْسِی الذِّکْرَ...»؛(۱) «بدانید آرزوهای دراز، عقل را گمراه می سازد و یاد خدا را به فراموشی می سپارد...».

۷ – گناه

امام علی علیه السلام درباره گروهی از بیماردلان می فرماید: «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَیهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا»؛(۲) «شهوت رانی ها عقل او را دریده و دنیا قلبش را میرانده و نفس او عاشقانه به دنیا کشیده شده و او برده دنیا است.»

۱- ۶۳. پیشین، خطبه ۸۶.

۲- ۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

زمینه های معرفت

۱ – تقوا

۱ – از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ غَرَسَ اَشْجارَ التُّقی جَنی ثِمارَ الْهُدی ؛(۱) «آن کس که درخت های تقوا را بنشاند میوه های هدایت را خواهد چید.»

۲ – و نیز نقل است: «لِلْمَتَّقِی هُدًی فِی رَشادٍ وَ تَحَرّجٌ عَنْ فسادٍ»؛(۲) «برای پرهیزکار، هدایت توأم با رشد و پرهیز از فساد است.»

۳ – و نیز نقل است: «أَینَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَهُ بِمَصَابِیحِ الْهُدَی وَ الْأَبْصَارُ اللّامِحَهُ إِلَی مَنَارِ التَّقْوَی»؛(۳) «کجایند آن عقل ها که از چراغ هدایت روشنی می گیرند؟ و کجایند چشم هایی که با نور تقوا می نگرند؟»

۲ – ایمان

۱ – از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِینَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی جَعَلَ الْحَقَّ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ»؛(۴) «از حدس و گمان افراد باایمان برحذر باشید؛ چرا که خداوند حق را بر زبان آن ها قرار داده است.»

۲ – و نیز نقل شده: «وَ بِالصَّالِحَاتِ یسْتَدَلُّ عَلَی الْإِیمَانِ وَ بِالْإِیمَانِ یعْمَرُ الْعِلْمُ»؛(۵) «به وسیله اعمال صالح می توان به وجود ایمان پی برد و به وسیله ایمان، کاخ علم و معرفت آباد می شود.»

۱- ۶۵. غرر الحکم.

۲- ۶۶. همان.

۳- ۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۴- ۶۸. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۳۰۹.

۵- ۶۹. همان، خطبه ۱۵۶.

۳ – و از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ فِرَاسَهٌ یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَی قَدْرِ إِیمَانِهِ»؛(۱) «هیچ مؤمنی نیست مگر این که هوشیاری و هوشمندی ویژه ای دارد و به مقدار ایمانش با نور خدا می نگرد.»

۴ – امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»؛(۲) «مؤمن با نور خدا می نگرد و حقایق را می بیند.»

ص:۲۹

۱- ۷۰. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲- ۷۱. بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۷۴، ح ۲.

انگیزه های خداجویی

۱ – انگیزه عقلی (دفع ضرر محتمل)

۱ – از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ عَرَفَ اخْتِلافَ النّاسِ فَلَیسَ بِمُسْتَضْعَفٍ»؛(۱) «کسی که آشنا به اختلاف مردم باشد مستضعف نیست».

۲ – در حدیثی از امام کاظم علیه السلام در تفسیر «ضعفاء» نقل شده که فرمود: «الضَّعِیفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إلَیهِ حُجَّهٌ وَ لَمْ یعْرِفِ الِاخْتِلافَ فَإذَا عَرَفَ الِاخْتِلافَ فَلَیسَ بِمُسْتَضْعَفٍ»؛(۲) «ضعیف کسی است که حجت بر او اقامه نشده و از اختلاف آگاهی نداشته باشد، و لذا اگر کسی آگاه از اختلاف مردم باشد مستضعف نیست».

۲ – انگیزه عاطفی (شکر منعم)

۱ – امام علی علیه السلام فرمود: «اَلإنْسانُ عَبِیدُ الْاِحْسانِ»؛(۳) «انسان بنده نیکی است».

۲ – و نیز نقل شده که فرمود: «بِالْاِحْسانِ تُمَلَّکُ الْقُلُوبُ»؛(۴) «به نیکی قلب ها به دست می آید».

۳ – و نیز نقل شده که فرمود: «وَ أَفْضِلْ عَلَی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ أَمِیرَهُ»؛(۵) «به هر کس که می خواهی نیکی کن تا امیر شوی».

۴ – و نیز فرمود: «لَوْ لَمْ یتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَی مَعْصِیتِهِ لَکَانَ یجِبُ أَلّا یعْصَی شُکْراً لِنِعَمِهِ»؛(۶) «اگر – بر فرض – خداوند بر معصیتش وعده عذاب نداده بود سزاوار بود که به جهت شکر نعمت هایش نشود».

ص:۳۰

۱- ۷۲. پیشین، ح ۱۰.

۲- ۷۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۶، ح ۱۱.

۳- ۷۴. غرر الحکم.

۴- ۷۵. همان.

۵- ۷۶. بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۴۲۱.

۶- ۷۷. نهج البلاغه، کلمات قصار، رقم ۲۹۰.

۵ – و نیز فرمود: «وَ لَوْ فَكَّرُوا فِی عَظِيمِ الْقُدْرَهِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَهِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنِ الْقُلُوبُ عَلِيلَهٌ وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَهٌ»؛(۱) «اگر در عظمت قدرت خداوند و بزرگی نعمت او اندیشه می کردند به راه باز می گشتند و از آتش دوزخ می ترسیدند، اما دل ها بیمار و چشم ها معیوب است.»

۶ – امام سجادعلیه السلام فرمود: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَهَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَهِ ، وَ أَسْبَغَ عَلَيهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَه، لَتَصَرَّفُوا فِی مِنَنِهِ فَلَمْ يحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِی رِزْقِهِ فَلَمْ يشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيهِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيهِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِی مُحْكَمِ كِتَابِهِ « إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» »؛(۲) «حمد و ستایش برای خداوندی است که اگر طریق شناخت حمدش را در برابر نعمت های پی در پی و فراوان او از بندگانش بازمی داشت تا از نعمت هایش استفاده کنند ولی حمد او را بجای نیاورند از رزق او بهره گیرند و شکرش را ادا نکنند، در این صورت انسان ها از حدود انسانیت به سر حدّ چهارپایان سقوط می کردند و مصداق سخنی می شدند که خداوند در کتابش فرمود: "آن ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر".»

۳ – انگیزه فطری

زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ « فِطْرَهَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها»،(۳) سؤال کردم، فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ يعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ مَنْ رَازِقُهُمْ»؛(۴) «آنان را بر معرفت به این که او پروردگار آنان است خلق نمود، وگرنه هنگامی که از آن ها سؤال می شد نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده آن ها چه کسی می باشد.»

ص:۳۱

۱– ۷۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲– ۷۹. صحیفه سجادیه، دعای اوّل.

۳– ۸۰. سوره روم، آیه ۳۰. {این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است}.

۴– ۸۱. محاسن، ص ۲۴۱، ح ۲۲۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۱۳۴، ح ۵.

خدایابی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

توضیح

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی می بریم که آن بزرگواران براهین و راه های مختلفی را برای اثبات وجود خداوند متعال بیان کرده و ارائه داده اند. اینک به برخی از این راه ها اشاره می کنیم:

راه اول: راه قلب و شهود باطنی

اشاره

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لا تُدْرِکُهُ الشَّوَاهِدُ وَ لا تَحْوِیهِ الْمَشَاهِدُ وَ لا تَرَاهُ النَّوَاظِرُ وَ لا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ»؛(۱) «ستایش مخصوص خداوندی است که حواس، وی را درک نکنند، و مکان ها وی را در بر نگیرند، و دیده ها او را نبینند، و پوشش ها وی را مستور نسازند.»

۲ - و نیز می فرماید: «إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَیسَ بَینَهُ وَ بَینَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَینَ ما کانُوا»؛(۲) «همانا بین خداوند عزّوجلّ و بندگانش حجابی نخواهد بود، زیرا او با مردم است هر جا که باشند.»

۳ - و نیز می فرماید: «إِلَهِی إِنْ حَمِدْتُکَ فَبِمَوَاهِبِکَ وَ إِنْ مَجَّدْتُکَ فَبِمُرَادِکَ ... فَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی ظَهَرْتَ بِهِ لِخَاصَّهِ أَوْلِیائِکَ فَوَحَّدُوکَ وَ عَرَفُوکَ فَعَبَدُوکَ بِحَقِیقَتِکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی نَفْسَکَ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبُوبِیتِکَ عَلَی حَقِیقَهِ الْإِیمَانِ بِکَ وَ لا تَجْعَلْنِی یا إِلَهِی مِمَّنْ یعْبُدُ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَی وَ الْحَظْنِی بِلَحْظَهٍ مِنْ لَحَظَاتِکَ تَنَوَّرْ بِهَا قَلْبِی بِمَعْرِفَتِکَ خَاصَّهً وَ مَعْرِفَهِ أَوْلِیائِکَ إِنَّکَ

ص:۳۲

۱- ۸۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵ ؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۰۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۶۱، ح ۹.

۲- ۸۳. توحید، ص ۱۸۴، ح ۲۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۳۰.

عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ»؛[(۱)](#content_note_33_1) «بار خدایا اگر تو را ستایش گویم به خاطر بخشایندگی توست و اگر تو را تعظیم کنم آن به مقصود توست، ... پس تو را می خوانم به آن اسمت که به توسط آن برای اولیـایت ظهور و تجلّی کردی پس به یگـانگی تو اعتراف نمودند، و تو را شناختند آن گاه عبادت نمودند، تو را به حقیقتت سوگند که خود را به من بشناسانی تا با حقیقت ایمانت اقرار به ربوبیّت نمایم، و قرار مده مرا ای خدای من از کسانی که عبادت کننده اسم اند نه معنا، و مرا ملاحظه نما به یک لحظه از لحظاتت تا به توسط آن قلبم به معرفتت به طور خصوص و معرفت اولیایت نورانی گردد، همانا تو بر هر چیزی قادری.»

۴ - و نیز در مناجاتش در ماه شعبان می فرماید: «إِلَهِی هَبْ لِی کَمَالَ الِانْقِطَاعِ إِلَیکَ وَ أَنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیاءِ نَظَرِهَا إِلَیکَ حَتَّی تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمهِ وَ تَصِیرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ»؛[(۲)](#content_note_33_2) «ای خدای من آن چنان کن که تمام توجهم به سوی تو باشـد، و دیـده های دل ما را به نوری که به آن نور تو را مشاهـده کنـد روشن ساز، تا این که دیده بصیرت ما حجاب های نور را بردرد و به نور عظمت واصل گردد، و جان های ما به مقام قدس عزّتت بپیوند.»

۵ - و در قسمتی دیگر از مناجاتش در ماه شعبان می فرمایـد: «وَ أَلْحِقْنِی بِنُورِ عِزِّکَ الْأَبْهَجِ فَأَکُونَ لَکَ عَارِفاً وَ عَنْ سِوَاکَ مُنْحَرِفاً»؛[(۳)](#content_note_33_3) «ای خدا مرا به نور مقام عزّتت که بهجت و نشاطش از هر لذّت بالاتر است بپیوند تا آن که شناسای تو باشم، و از غیر تو روی بگردانم.»

۶ - امام حسین علیه السلام نیز در مناجات عرفه می فرمایـد: «إِلَهِی تَرَدُّدِی فِی الْآثَارِ یوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِی عَلَیکَ بِخِدْمَهٍ تُوصِلُنِی إِلَیکَ کَیفَ یسْتَدَلُّ عَلَیکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیکَ أَیکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیسَ لَکَ حَتَّی یکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ مَتَی غِبْتَ حَتَّی تَحْتَاجَ إِلَی دَلِیلٍ یدُلُّ عَلَیکَ وَ مَتَی بَعُدْتَ حَتَّی تَکُونَ الْآثَارُ هِی الَّتِی تُوصِلُ إِلَیکَ عَمِیتْ عَینٌ

۱- ۸۴. بحارالأنوار، ج ۹۴، ص ۹۵و۹۶.

۲- ۸۵. اقبال الأعمال، ص ۱۹۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۹۹.

۳- ۸۶. همان.

لا تَرَاکَ عَلَیهَا رَقِیباً»؛(۱) «خدایا تفکر من در آثار تو، مایه دوری از دیـدار توست، پس کردار مرا با خودت به وسیله خدمتی که مرا به تو رساند جمع کن، چگونه دلیل آرند به وجودت چیزی را که خودش از نظر هستی نیازمند توست، آیا تواند چیز دیگری پدیدارتر از خود تو باشد، تا او ظهور تو گردد. کی نهانی تا نیازمند برهان باشی که بر تو دلالت کند. و کی دوری تا بوسیله آثار به تو رسند. کور باد آن چشمی که تو را دیده بان خود نبیند.»

۷ – و در قسمتی دیگر از مناجات عرفه می فرماید: «إِلَهِی اطْلُبْنِی بِرَحْمَتِکَ حَتَّی أَصِلَ إِلَیکَ وَ اجْذِبْنِی بِمَنِّکَ حَتَّی أُقْبِلَ إِلَیکَ»؛(۲) «خدایا با مهر خودت مرا بطلب تا به تو برسم، و به سوی خود جذبم نما به فضل خودت، تا روی به درگاهت کنم.»

۸ – و نیز در قسمتی دیگر از مناجات عرفه می فرماید: «کَیفَ تَخْفَی وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ کَیفَ تَغِیبُ وَ أَنْتَ الرَّقِیبُ الْحَاضِرُ»؛(۳) «چگونه پنهانی با این که آشکاری، یا چگونه غایبی با آن که تو تنها همه را نگهبانی.»

۹ – امام صادق علیه السلام فرمود: «جَاءَ حِبْرٌ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ: یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! هَلْ رَأَیتَ رَبَّکَ حِینَ عَبَدْتَهُ؟ فَقَالَ: وَیلَکَ مَا کُنْتُ أَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ. قَالَ: وَ کَیفَ رَأَیتَهُ؟ قَالَ: وَیلَکَ لا تُدْرِکُهُ الْعُیونُ فِی مُشَاهَدَهِ الْأَبْصَارِ وَ لَکِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِیمَانِ»؛(۴) «عالمی خدمت امیرالمؤمنین – صلوات اللّه علیه – رسید و گفت: ای امیرمؤمنان پروردگارت را هنگام پرستش دیده ای؟ فرمود: وای بر تو، من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده ام بپرستم. عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: وای بر تو، دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دل ها با حقایق ایمان او را دیده اند.»

۱۰ – در «مصباح الشریعه» که منسوب به امام صادق علیه السلام است، می خوانیم: «الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ لَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَهَ عَینٍ لَمَاتَ شَوْقاً إِلَیهِ»؛(۵)

۱– ۸۷. اقبال الأعمال، ص ۶۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵و۲۲۶.

۲– ۸۸. اقبال الأعمال، ص ۶۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۷.

۳– ۸۹. اقبال الأعمال، ص ۶۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۷.

۴– ۹۰. کافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۶؛ توحید، ص ۱۰۹، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۴۴، ح ۲۳.

۵– ۹۱. مصباح الشریعه، ص ۱۹۱؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۴، ح ۳۵.

«عارف وجودش با خلق و قلبش با خداست، اگر یک چشم بهم زدن قلبش از خدا غافل شود از شوق خواهد مرد.»

۱۱ – از ابوبصیر نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خبر بده مرا از خداوند عزّوجلّ، آیا مؤمنین او را در روز قیامت می بینند؟ حضرت در جواب فرمود: «نَعَمْ، وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ یوْمِ الْقِیامَهِ. فَقُلْتُ: مَتَی؟ قَالَ: حِینَ قَالَ لَهُمْ: « أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی .(۱) ثُمَّ سَکَتَ سَاعَهً، ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ لَیرَوْنَهُ فِی الدُّنْیا قَبْلَ یوْمِ الْقِیامَهِ أَلَسْتَ تَرَاهُ فِی وَقْتِکَ هَذَا؟ قَالَ أَبُوبَصِیرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ فَأُحَدِّثُ بِهَذَا عَنْکَ؟ فَقَالَ: لا، فَإِنَّکَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْکَرَهُ مُنْکِرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَی مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِکَ تَشْبِیهٌ وَ کُفْرٌ وَ لَیسَتِ الرُّؤْیهُ بِالْقَلْبِ کَالرُّؤْیهِ بِالْعَینِ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ»؛(۲) «بلی، قبل از روز قیامت او را دیده اند. عرض کردم: چه موقعی؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی. آن گاه لحظه ای ساکت شد و سپس فرمود: و همانا مؤمنین او را در دنیا قبل از روز قیامت خواهند دید. آیا تو الآن خدا را نمی بینی؟ ابوبصیر می گوید: به حضرت عرض کردم: فدایت گردم آیا این مطلب را از طرف شما برای دیگران نقل کنم؟ فرمود: خیر، زیرا اگر چنین کنی و منکر جاهلی آن را به معنایی که به آن معتقدی انکار کند، و سپس فرض کند که این تشبیه است کافر می شود. و نیست دیدن به قلب همانند دیدن به چشم. دور است خداوند از آنچه تشبیه کنندگان و کافران او را توصیف کنند.»

۱۲ – از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: از امام رضاعلیه السلام سؤال نمودم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله پروردگارش را دیده است؟ فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَآهُ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یقُولُ: « ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی (۳) لَمْ یرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَکِنْ رَآهُ بِالْفُؤَادِ»؛(۴) «بلی به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزّوجلّ را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است". خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

۱- ۹۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۲- ۹۳. توحید، ص ۱۱۷، ح ۲۰ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۴۴و۴۵، ح ۲۴.

۳- ۹۴. سوره نجم، آیه ۱۱.

۴- ۹۵. توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۴۳، ح ۱۹.

آثار معرفت قلبی

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله در حدیث معراج نقل می کند که خداوند در توصیف آثار معرفتش می فرماید: «... وَ أَفْتَحُ عَینَ قَلْبِهِ إِلَی جَلالِی وَ لا أُخْفِی عَلَیهِ خَاصَّهَ خَلْقِی وَ أُنَاجِیهِ فِی ظُلَمِ اللَّیلِ وَ نُورِ النَّهَارِ حَتَّی ینْقَطِعَ حَدِیثُهُ مَعَ الْمَخْلُوقِینَ وَ مُجَالَسَتُهُ مَعَهُمْ وَ أُسْمِعُهُ كَلامِی وَ كَلامَ مَلائِكَتِی وَ أُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذِی سَتَرْتُهُ عَنْ خَلْقِی وَ أُلْبِسُهُ الْحَیاءَ حَتَّی یسْتَحْیی مِنْهُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ وَ یمْشِی عَلَی الْأَرْضِ مَغْفُوراً لَهُ وَ أَجْعَلُ قَلْبَهُ وَاعِیاً وَ بَصِیراً وَ لا أُخْفِی عَلَیهِ شَیئاً مِنْ جَنَّهٍ وَ لا نَارٍ وَ أُعَرِّفُهُ مَا یمُرُّ عَلَی النَّاسِ فِی یوْمِ الْقِیامَهِ مِنَ الْهَوْلِ وَ الشِّدَّهِ وَ مَا أُحَاسِبُ الْأَغْنِیاءَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْجُهَّالَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أُنَوِّمُهُ فِی قَبْرِهِ ... وَ لا یرَی غَمْرَهَ الْمَوْتِ وَ ظُلْمَهَ الْقَبْرِ وَ اللَّحْدِ وَ هَوْلَ الْمُطَّلَعِ ...»؛(۱) «... و دیدگان قلبش را به عظمت خودم باز خواهم نمود، خواص خلقم را بر او مخفی نمی کنم پس با او در تاریکی ها و روشنایی روز نجوا می کنم تا به حدّی که گفتارش با مردم، و همنشینی با آنان قطع می شود و کلام خود و کلام فرشتگانم را به او می شنوانم و سرّی را که از خلق خود پنهان کرده ام به او می شناسانم و لباس حیا را به قامت او می کنم تا تمام خلق از او حیا نمایند و روی زمین راه می رود در حالی که آمرزیده شده است و قلب او را باظرفیت و بینا می گردانم و چیزی از بهشت و دوزخ را بر او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در قیامت از هول و شدت می گذرد به او می شناسانم، و نیز آنچه را که به آن اغنیا و فقرا، نادانان و علما را محاسبه می کنم به او می شناسانم و قبرش را نور افشان می کنم ... ، و اندوه مرگ و تاریکی قبر و لحد، و حول و هراس روز قیامت را مشاهده نمی کند.»

امکان معرفت قلبی

با مراجعه به ادعیه و روایات اهل بیت علیهم السلام پی می بریم که لقای الهی و معرفت شهودی برای انسان راهی امکان پذیر است.

۱ - امام سجادعلیه السلام در مناجات مریدین می فرماید: «إِلَهِی فَاسْلُكْ بِنَا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَیكَ وَ سَیرْنَا فِی أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَیكَ ... فَأَنْتَ لا غَیرُكَ مُرَادِی وَ لَكَ لا لِسِوَاكَ سَهَرِی وَ

ص:۳۶

۱- ۹۶. ارشاد القلوب، ص ۲۰۴و۲۰۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸و۲۹، ح ۶ ؛ جواهر السنیه، ص ۱۹۹و۲۰۰.

سُهَادِی وَ لِقَاؤُکَ قُرَّهُ عَینِی وَ وَصْلُکَ مُنَی نَفْسِی وَ إِلَیکَ شَوْقِی وَ فِی مَحَبَّتِکَ وَلَهِی وَ إِلَی هَوَاکَ صَبَابَتِی وَ رِضَاکَ بُغْیتِی وَ رُؤْیتُکَ حَاجَتِی»؛(۱) «خدایا ما را به راهی ببر که به درگاهت رسیم، و از نزدیک ترین راه ما را برای ورود بر خودت ببر ... پس تو، نه دیگری مقصود منی، و برای تو، نه دیگری شب زنده داری و بی خوابی من است، و ملاقات تو روشنی چشم من است، و وصالت آرزوی دلم است، و شوقم به سوی تو است، و شیفته دوستی در هوای تو است دلدادگی ام، و خشنودی تو است مقصودم، و دیدار تو است حاجتم.»

۲ - و نیز در مناجات محبّین می فرماید: «إِلَهِی فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَیتَهُ لِقُرْبِکَ وَ وَلایتِکَ وَ أَخْلَصْتَهُ لِوُدِّکَ وَ مَحَبَّتِکَ وَ شَوَّقْتَهُ إِلَی لِقَائِکَ وَ رَضَّیتَهُ بِقَضَائِکَ وَ مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَی وَجْهِکَ وَ حَبَوْتَهُ بِرِضَاکَ وَ أَعَذْتَهُ مِنْ هَجْرِکَ وَ قِلاکَ وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِی جِوَارِکَ وَ خَصَصْتَهُ بِمَعْرِفَتِکَ وَ أَهَّلْتَهُ لِعِبَادَتِکَ وَ هَیمْتَهُ لِإِرَادَتِکَ وَ اجْتَبَیتَهُ لِمُشَاهَدَتِکَ»؛(۲) «خدایا ما را از کسانی مقرّر دار که او را برای قرب و ولایت خود برگزیدی، و خالصش کردی برای مهر و دوستی خودت، و تشویقش کردی برای ملاقات خود، و راضی کردی او را به قضای خود، و به او بخشیدی نظر به سوی خود را، و مژدگانی اش بخشیدی به رضایت خود، و پناهش دادی از هجران و نخواهیت، و جای گزینش کردی در جایگاه راستی در جوار خود، و اختصاصش دادی به شناخت خود، و اهلش کردی برای پرستش خود، و دلش بردی به خواست و اراده خود، و او را برای مشاهده جلوه خودت برگزیدی.»

۳ - و نیز در مناجات مفتقرین می فرماید: «وَ غُلَّتِی لا یبَرِّدُهَا إِلاَّ وَصْلُکَ وَ لَوْعَتِی لا یطْفِئُهَا إِلاَّ لِقَاؤُکَ وَ شَوْقِی إِلَیکَ لا یبُلُّهُ إِلاَّ النَّظَرُ إِلَی وَجْهِکَ»؛(۳) «و سوز سینه ام را جز وصال تو خنک نکند، و آتش دلم را جز ملاقات تو خاموش نکند، و اشتیاقم جز نظر به جلوه تو سیراب نشود.»

۴ - و نیز در مناجات عارفین می فرماید: «إِلَهِی فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِینَ تَوَشَّحتْ [تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَیکَ فِی حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَ أَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِکَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ

ص:۳۷

۱- ۹۷. بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷و۱۴۸.

۲- ۹۸. بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸.

۳- ۹۹. بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰.

فَهُمْ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ يَأْوُونَ وَ فِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَ الْمُكَاشَفَهِ يرْتَعُونَ وَ مِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّهِ بِكَأْسِ الْمُلاطَفَهِ يكْرَعُونَ وَ شَرَائِعِ الْمُصَافَاهِ يرِدُونَ قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَ قَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ أَعْينُهُمْ»؛(۱) «خدایا ما را از آنان بگردان که درخت اشتیاق تو در بستان های سینه آن ها ریشه کرده، و سوز محبت تو سراسر دلشان را در بر گرفته، پس آنان در آشیانه های افکار جا گیرند، و در گلزارهای قرب و مکاشفه بگردند، و از حوض های محبت و دوستی با جام لطف جرعه سرکشند، و در نهرهای صدق وصفا در آیند. به تحقیق پرده از دیده های ایشان برداشته شده است، ... و چشمشان به دیدار محبوب خود روشن است.»

معرفت نفس راهی به سوی معرفت شهودی

در روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به معرفتی شده که نه تنها می توان آن را از راه های معرفت شهودی، بلکه از بهترین راه های شناخت خداوند به حساب آورد. این معرفت که از آن به معرفت نفس تعبیر شده در روایات بسیاری به آن اشاره شده است.

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ»؛(۲) «هر کس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است.»

۲ - و نیز می فرماید: «اَفْضَلُ الْمَعْرِفَهِ مَعْرِفَهُ الْاِنْسانِ نَفْسَهُ»؛(۳) «بهترین معرفت آن است که انسان خود را بشناسد.»

۳ - و نیز می فرماید: «اَلْمَعْرِفَهُ بِالنَّفْسِ اَنْفَعُ الْمَعْرِفَتَینِ»؛(۴) «معرفت به نفس نافع ترین معرفت است.»

خداوند را به خودش بشناسیم

از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بهترین راه شناخت خداوند آن است که او را به خودش بشناسیم، نه از راه مخلوقاتش؛ زیرا که این راه برای انسان معرفت حقیقی تحصیل نمی کند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱- ۱۰۰. بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۰و ۱۵۱.

۲- ۱۰۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲، ح ۴۶۳۷.

۳- ۱۰۲. همان، ح ۴۶۳۱.

۴- ۱۰۳. همان، ح ۴۶۳۰.

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «هُوَ الدَّالَّ بِالدَّلِیلِ عَلَیهِ وَ الْمُؤَدِّی بِالْمَعْرِفَهِ إِلَیهِ»؛(۱) «او – خدا – کسی است که با راهنما مردم را به سوی خود راهنمایی می کند. و مردم را با نیروی معرفت به سوی خود می کشاند.»

۲ – و نیز می فرماید: «مارَأَیتُ شَیئاً إِلاّ وَ رَأَیتُ اللَّهَ قَبْلَهُ»؛(۲) «هیچ چیز را ندیدم مگر آن که خداوند را قبل از آن دیدم.»

۳ – جاثلیق از امام علی علیه السلام سؤال کرد: خبر ده مرا که آیا خدا را به محمّد شناخته ای یا محمّد را به خداوند عزّوجلّ؟ امام علی علیه السلام در جواب فرمود: «مَا عَرَفْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وَ لَکِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّداً بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حِینَ خَلَقَهُ وَ أَحْدَثَ فِیهِ الْحُدُودَ مِنْ طُولٍ وَ عَرْضٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصْنُوعٌ بِاسْتِدلالٍ وَ إِلْهَامٍ مِنْهُ وَ إِرَادَهٍ کَمَا أَلْهَمَ الْمَلائِکَهَ طَاعَتَهُ وَ عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ بِلا شِبْهٍ وَ لا کَیفٍ»؛(۳) «من خدا را به محمد نشناخته ام، ولی محمّد را به خدای عزّوجلّ شناختم آن هنگامی که او را خلق نمود و در او حدودی از طول و عرض ایجاد کرد. آن گاه فهمیدم که او تدبیر شده و مصنوع است به استدلال و الهام و اراده از جانب خداوند، همان گونه که به ملائکه خود طاعتش را الهام کرد، و خودش را بدون تشبیه و کیفیت به آن ها شناساند.»

۴ – در دعای عرفه می خوانیم: «کَیفَ یسْتَدَلُّ عَلَیکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیکَ أَیکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیسَ لَکَ حَتَّی یکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ؟!»؛(۴) «چگونه به وسیله موجوداتی که در وجودشان به تو نیازمندند بر هستی تو استدلال شود؟ آیا غیر تو ظهوری دارد که تو نداری تا بتواند تو را ظاهر کند؟!»

۵ – و نیز در همان دعا آمده است: «مَتَی غِبْتَ حَتَّی تَحْتَاجَ إِلَی دَلِیلٍ یدُلُّ عَلَیکَ وَ مَتَی بَعُدْتَ حَتَّی تَکُونَ الْآثَارُ هِی الَّتِی تُوصِلُ إِلَیکَ عَمِیتْ عَینٌ لا تَرَاکَ عَلَیهَا رَقِیباً»؛(۵) «کی پنهان

ص:۳۹

۱- ۱۰۴. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۵۳، ح ۷.

۲- ۱۰۵. علم الیقین، ص ۴۹.

۳- ۱۰۶. توحید، ص ۲۸۶، ح ۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۹.

۴- ۱۰۷. اقبال الأعمال، ص ۳۴۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲.

۵- ۱۰۸. اقبال الأعمال، ص ۳۴۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

شدی تا نیاز به دلیلی داشته باشی که تو را معرفی کند؟ و کی از ما دور شدی تا آثارت ما را به تو رساند؟ کور باد چشمی که تو را مراقب و حاضر نزد خویش نبیند!!»

۶ – امام سجادعلیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید: «بِکَ عَرَفْتُکَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِی عَلَیکَ وَ دَعَوْتَنِی إِلَیکَ وَ لَوْ لا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»؛(۱) «به خودت شناختم تو را. و تو راهنمایی کردی مرا بر وجودت و دعوت نمودی بر خودت، و اگر تو نبودی نمی دانستم که تو کیستی.»

۷ – از یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام نقل شده است که به حضرت عرض کرد: در مناظره با گروهی گفتم: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ أَجَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ یعْرَفُونَ بِاللَّهِ»؛ «خداوند برتر و والاتر از آن است که به وسیله خلقتش شناخته شود، بلکه بندگان به وسیله او شناخته می شوند.» امام صادق علیه السلام به عنوان تصدیق این سخن فرمود: «رَحِمَکَ اللَّهُ»؛(۲) «خداوند تو را رحمت کند.»

۸ – از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَهِ وَ أُولِی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ»؛(۳) «خدا را به خودش بشناسید، و رسول را به رسالتش، و صاحبان فرمان را به امر به معروف و دادگری و نیکوکاری.»

۹ – و نیز امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَهٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِکٌ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَ الْمِثَالَ وَ الصُّورَهَ غَیرُهُ وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ فَکَیفَ یوَحِّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَیرِهِ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ یعْرِفْهُ بِهِ فَلَیسَ یعْرِفُهُ إِنَّمَا یعْرِفُ غَیرَهُ لَیسَ بَینَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَیءٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْیاءِ لا مِنْ شَیءٍ یسَمَّی بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَیرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَیرُهُ وَ الْمَوْصُوفُ غَیرُ الْوَاصِفِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یؤْمِنُ بِمَا لا یعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَهِ لا یدْرِکُ مَخْلُوقٌ شَیئاً إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تُدْرَکُ مَعْرِفَهُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ وَ اللَّهُ خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلْقُهُ خِلْوٌ مِنْهُ»؛(۴) «هر کس گمان کند که خدا را با

۱– ۱۰۹. اقبال الأعمال، ص ۳۳۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۸۲ ح ۲.

۲– ۱۱۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۶ ح ۱ ؛ توحید، ص ۲۸۵، ح ۱.

۳– ۱۱۱. کافی، ج ۱، ص ۸۵ ح ۱ ؛ توحید، ص ۲۸۶، ح ۳ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۷.

۴– ۱۱۲. توحید، ص ۱۴۳، ح ۷ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۶.

حجاب یا صورت یا مثال می شناسد مشرک است، زیرا حجاب و صورت و مثال غیر اوست. و همانا او واحد و موحَّد است. پس چگونه به توحید می رسد کسی که گمان کرده خدا را به غیر شناخته است؟ تنها خدا را کسی شناخته که او را به خودش شناخته است. پس هر کس او را به خودش نشناسد او را نشناخته، بلکه دیگری را شناخته است. بین خالق و مخلوق چیزی نیست و خداوند خالق اشیا از عدم و نیستی است. او به اسمائش خوانده می شود پس او غیر اسمائش و اسمائش غیر اوست، و توصیف شده، غیر توصیف کننده است. پس هر کس گمان کند که به کسی که نمی شناسد ایمان آورده او از معرفت گمراه است. مخلوق چیزی را درک نمی کند مگر به خدا. و خدا جدا از خلقش و خلق نیز از خدا جدا می باشد.»

۱۰ – منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنِّی نَاظَرْتُ قَوْماً فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَکْرَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ یعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ یعْرَفُونَ بِاللَّهِ. فَقَالَ: رَحِمَکَ اللَّهُ»؛(۱) «با مردمی مناظره کردم و به آن ها گفتم: خدای متعال بزرگوارتر و ارجمندتر و گرامی تر است از این که به سبب مخلوقاتش شناخته شود، بلکه بندگان به سبب خدا شناخته شوند. فرمود: خدایت رحمت کند.»

ص:۴۱

۱- ۱۱۳. کافی، ج ۱، ص ۸۶، ح ۳ ؛ توحید، ص ۲۸۵، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۶.

راه دوم: راه فطرت

توضیح

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که یک نوع معرفت فطری است که در عموم انسان ها وجود دارد؛ چه عالم و چه جاهل، چه مؤمن و چه کافر:

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَ فاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَهِ رُبُوبِيتِهِ»؛(۱) «ستایش مخصوص خدایی است که ستایشش را به بندگان خود الهام فرمود و شناسایی ربوبیتش را سرشت ایشان ساخت.»

۲ - و نیز می فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ إِلَيهِمْ أَنْبِياءَهُ لِيسْتَأْدُوهُمْ مِيثاقَ فِطْرَتِهِ وَ يذَكِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ»؛(۲) «خداوند پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند.»

۳ - امام سجادعلیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيكَ قَرِيبُ الْمَسَافَهِ وَ أَنَّكَ لا تَحْجُبُ عَنْ خَلْقِكَ وَ لَكِنْ تَحْجُبُهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيئَهُ دُونَكَ»؛(۳) «هر که به درگاهت کوچ کند راهش نزدیک است، و تو محجوب نشوی از خلقت جز آن که اعمال آن ها پرده حجاب آنان در برابرت شود.»

۴ - زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر سخن خداوند « حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيرَ مُشْرِكينَ بِهِ»،(۴) سؤال کردم، فرمود: «الْحَنِيفِيهُ مِنَ الْفِطْرَهِ الَّتِی فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَهِ بِهِ. قَالَ زُرَارَهُ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى (۵) - الْآيهَ؟ قَالَ: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيتَهُ إِلَى يوْمِ الْقِيامَهِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ يعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله كُلُّ مَوْلُودٍ

۱- ۱۱۴. کافی، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۱۶۶، ح ۱۰۵.

۲- ۱۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۶۰، ح ۷۰.

۳- ۱۱۶. اقبال الأعمال، ص ۳۳۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۸۳، ح ۲.

۴- ۱۱۷. سوره حج، آیه ۳۱. {برای خدا خالص باشید و هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید}.

۵- ۱۱۸. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

يولَدُ عَلَى الْفِطْرَهِ يعْنِى الْمَعْرِفَه بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجلَّ خالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ: « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيقُولُنَّ اللَّهُ»(۱) »؛(۲) «مراد میل فطرت به حق است، که مردم را بر آن فطرت آفرید، هیچ تبدیل و تغییری برای خلق خدا نیست. آن گاه امام علیه السلام فرمود: خلق را بر معرفت خود خلق نمود. زراره می گوید: سؤال کردم از امام علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ: "و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت، و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم" تا آخر آیه. آن گاه امام علیه السلام فرمود: خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از پشت او خارج کرد، پس خارج شدند به مانند ذرّه ای، آن گاه خود را به آن ها معرفی کرده و نشان داد. و اگر چنین نبود هرگز احدی خدای خود را نمی شناخت. آن گاه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرد که فرمود: هر مولودی بر فطرت متولد می شود؛ یعنی بر معرفت به این که خداوند عزّوجلّ خالق اوست. همچنین است قول خداوند: "و هر گاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می گویند: خدا".»

۵ - و در روایتی دیگر زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ « فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها»،(۳) سؤال کردم، فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ يعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ مَنْ رَازِقُهُمْ»؛(۴) «آنان را بر معرفت به این که او پروردگار آنان است خلق نمود، وگرنه هنگامی که از آن ها سؤال می شد، نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده آن ها کیست.»

۶ - امام صادق علیه السلام در توصیف خداوند می فرماید: «مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ»؛(۵) «او نزد هر جاهلی شناخته شده است.»

۷ - ونیز می فرماید: «أَنْتَ لِدَاعِيكَ بِمَوْضِعِ الْإِجَابَهِ وَ الصَّارِخِ إِلَيكَ وَلِي الْإِغَاثَهِ

ص:۴۳

۱- ۱۱۹. سوره لقمان، آیه ۲۵.

۲- ۱۲۰. کافی، ج ۲، ص ۱۲و۱۳، ح ۳ ؛ توحید، ص ۳۳۰، ح ۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۱۱.

۳- ۱۲۱. سوره روم، آیه ۳۰. {این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است}.

۴- ۱۲۲. محاسن، ص ۲۴۱، ح ۲۲۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۱۳۴، ح ۵.

۵- ۱۲۳. کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۲ ؛ توحید، ص ۵۸، ح ۱۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۱۸.

وَ الْقَاصِدَ إِلَیکَ قَرِیبُ الْمَسَافَهِ ... وَ أَنْتَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ إِلاّ أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ السَّیئَهُ دُونَکَ»؛(۱) «تو کسی هستی که در موضع اجابت از دعوت کنندگان خود هستی، و کسانی که تو را صدا می زنند نجات دهنده هستی، راه کسی که قصد سفر به سوی تو دارد کوتاه است، ... تو از مخلوقات پنهان نیستی مگر آن که اعمال زشت آن ها پرده حجاب آنان در برابرت شود.»

۸ – ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام از معرفت خدا سؤال شد که آیا اکتسابی است؟ حضرت فرمود: «لا، فقیل له: فمن صنع اللّه عزّوجلّ و من عطائه هی؟ قال: نعم، و لیس للعباد فیها صنع»؛(۲) «خیر. سپس عرض شد: آیا از جانب خداوند و از عطای اوست؟ فرمود: بلی. و برای بندگان در آن سهمی نیست.»

۹ – زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی ،(۳) سؤال کردم، فرمود: «ثَبَتَتِ الْمَعْرِفَهُ فِی قُلُوبِهِمْ وَ نَسَوُا الْمَوْقِفَ وَ سَیذْکُرُونَهُ یوْماً وَ لَوْ لا ذَلِکَ لَمْ یدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَ لا مَنْ رَازِقُهُ»؛(۴) «معرفت خداوند در قلوب مردم ثابت شد و به آن میثاق انس گرفتند و زود است که بعداً او را یاد نمایند، و اگر چنین نبود کسی نمی دانست خالق و رازقش کیست.»

۱۰ – امام رضاعلیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که سؤال کرد: چرا از مردم پنهان است؟ فرمود: «إِنَّ الْحِجَابَ عَنِ الْخَلْقِ لِکَثْرَهِ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَّا هُوَ فَلا یخْفَی عَلَیهِ خَافِیهٌ فِی آنَاءِ اللَّیلِ وَ النَّهَارِ»؛(۵) «همانا دلیل پنهان شدن او از خلق زیاد بودن گناهان آنان است. امّا برای خدا هیچ چیز در ساعات شب و روز مخفی نمی ماند.»

۱- ۱۲۴. مهج الدعوات، ص ۱۸۱و۱۸۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۳۱۷و۳۱۸، ح ۶۷.
۲- ۱۲۵. توحید، ص ۴۱۲.
۳- ۱۲۶. سوره اعراف، آیه ۱۷۲. {و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم زریه آن ها را برگرفت، و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: بلی}.
۴- ۱۲۷. محاسن، ص ۲۴۱، ح ۲۲۵ ؛ علل الشرائع، ص ۱۱۷و۱۱۸، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۸۰، ح ۱۶.
۵- ۱۲۸. توحید، ص ۲۵۲، ح ۳ ؛ عیون أخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۲۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۵، ح ۱.

از این روایات استفاده می شود که خداوند متعال از کسی محجوب نیست مگر به وجود خود آن کس، و توجه به خود و اشیا به صورت استقلال، مانع از التفات به مشاهده پروردگار است. پس این حجاب حقیقتاً حجاب نیست؛ یعنی در حقیقت علم موجود است، ولی علم به علم نیست.

از ابوحمزه ثمالی روایت شده است که گفت: به امام سجادعلیه السلام عرض کردم: به چه دلیل خداوند عزّوجلّ از بندگان خود پنهان است؟ فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَنَاهُمْ بُنْیَهً عَلَی الْجَهْلِ»؛(۱) «زیرا خداوند متعال آن ها را به گونه ای آفریده است که از او غافل می شوند.»

شناخت خداوند متعال در عالم ذر

از برخی روایات استفاده می شود که خداوند متعال ذات خود را در عالمی سابق به نام عالم «ذر» به خلق معرّفی کرده و از آنان پیمان و میثاق بر ربوبیتش اخذ نموده و معرفتش را بر آنان فطری نموده است. به همین جهت مردم در باب معرفت، تنها محتاج به تذکّر انبیا و اوصیا به ذات مقدس خالق متعال و کمالات او می باشند. آری دل هر شخص منصف، شهادت و گواهی بر وجود خالق متعال می دهد و همین گواهی دل و فطرت در خداشناسی بهترین دلیل و حجت است. اینک به ذکر برخی از این روایات می پردازیم:

۱ - و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّیَهَ آدَمَ علیه السلام مِنْ ظَهْرِهِ لِیَأْخُذَ عَلَیهِمُ الْمِیثَاقَ بِالرُّبُوبِیهِ لَهُ وَ بِالنُّبُوَّهِ لِکُلِّ نَبِی فَکَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَیهِمُ الْمِیثَاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ صلی الله علیه وآله ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِآدَمَ انْظُرْ مَا ذَا تَرَی قَالَ فَنَظَرَ آدَمُ علیه السلام إِلَی ذُرِّیتِهِ وَ هُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلَئُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمُ علیه السلام یا رَبِّ مَا أَکْثَرَ ذُرِّیتِی وَ لِأَمْرٍ مَا خَلَقْتَهُمْ فَمَا تُرِیدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِکَ الْمِیثَاقَ عَلَیهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ یعْبُدُونَنِی لا یشْرِکُونَ بِی شَیئاً وَ یؤْمِنُونَ بِرُسُلِی وَ یتَّبِعُونَهُمْ»؛(۲) «همانا خداوند عزّوجلّ هنگامی که ذریه حضرت آدم علیه السلام را از پشتش بیرون

۱- ۱۲۹. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۵، ح ۲.

۲- ۱۳۰. کافی، ج ۲، ص ۸و۹، ح ۲ ؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰، ح ۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۵، ص ۲۶۶، ح ۵.

کشید تا از آن ها میثاق به ربوبیتش و نیز به نبوت هر پیامبری بگیرد، اول کسی که برای او میثاق به نبوت گرفت محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله بود. آن گاه خداوند عزّوجلّ به آدم علیه السلام فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ حضرت فرمود: آدم به ذریه خود نظر کرد در حالی که ذرّاتی بودند که آسمان را پر کرده بودند. آدم علیه السلام عرض کرد: ای پروردگارم! چه بسیارند ذریه من، و برای چه آنان را خلق نمودی؟ و چه هدفی از آن ها داشتی که بر آن ها میثاق گرفتی؟ خداوند متعال فرمود: تا این که مرا عبادت کرده و هیچ نوع شرکی به من نورزند، و به رسولانم ایمان آورده و آنان را متابعت نمایند.»

۲ – امام صادق علیه السلام فرمود: برخی از قریش به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردند: به چه جهت انبیا بر تو سبقت گرفته اند و تو آخر آن ها و خاتم آن ها هستی؟ ایشان در پاسخ فرمود: «إِنّی کُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبّی وَ أَوَّلَ مَنْ أَجابَ حِینَ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیینَ « وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی فَکُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِی قَالَ بَلی فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرارِ بِاللَّهِ»؛(۱) «همانا من اولین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم، و اولین کسی بودم که جواب مثبت دادم، آن هنگامی که خداوند از انبیا میثاق اخذ کرده و آن ها را شاهد به خودشان گرفته که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، پس من سابق بر انبیایم در اقرار به خداوند.»

۳ – از ابوبصیر نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خبر بده مرا از خداوند عزّوجلّ که آیا مؤمنین او را در روز قیامت می بینند؟ حضرت در جواب فرمود: «نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ یوْمِ الْقِیامَهِ. فَقُلْتُ: مَتَی؟ قَالَ: حِینَ قَالَ لَهُمْ: « أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی .»؛(۲) «بلی، قبل از روز قیامت او را دیده اند. عرض کردم: چه موقعی؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: "آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی".»

۴ – امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مولد [مَوْلُودٍ] وُلِدَ إِلاَّ عَلَی الْفِطْرَهِ فَأَبَوَاهُ یهَوِّدَانِهِ

ص:۴۶

۱– ۱۳۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۶ ؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۳۵۳، ح ۳۶.

۲– ۱۳۲. توحید، ص ۱۱۷، ح ۲۰ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۴۴و۴۵، ح ۲۴.

وَ ینَصِّرَانِهِ وَ یمَجِّسَانِهِ»؛(۱) «هیچ مولودی نیست جز آن که بر فطرت [توحید] آفریده می شود، امّا پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می کنند.»

نشانه وجود معرفت فطری

از قرائن وجود معرفت فطری آن است که انسان هنگام مواجهه با حوادث مهیب به آن التفات پیدا کرده و این معرفت در وجودش زنده می شود:

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا بر خداوند راهنمایی کن که او کیست؟ زیرا اهل مجادله بر من جدل کرده و مرا متحیر نموده اند. حضرت فرمود: «یا عَبْدَاللَّهِ هَلْ رَکِبْتَ سَفِینَةً قَطُّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ کُسِرَ بِکَ حَیثُ لا سَفِینَةَ تُنْجِیکَ وَ لا سِبَاحَةَ تُغْنِیکَ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُکَ هُنَالِکَ أَنَّ شَیئاً مِنَ الْأَشْیاءِ قَادِرٌ عَلَی أَنْ یخَلِّصَکَ مِنْ وَرْطَتِکَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: فَذَلِکَ الشَّی ءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَی الْإِنْجَاءِ حَیثُ لا مُنْجِی وَ عَلَی الْإِغَاثَهِ حَیثُ لا مُغِیثَ»؛(۲) «آیا تا کنون سوار بر کشتی شده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا تا کنون اتفاق افتاده که کشتی تو شکسته شود در آن وقتی که هیچ کشتی دیگری نیست تا تو را نجات دهد، و هیچ شناگری نیست تا تو را بی نیاز کند؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا در آن هنگام قلبت به موجودی از موجودات عالم تعلّق گرفته است که او قادر است تا تو را از این موقعیت حساس خلاصی دهد؟ عرض کرد: بلی. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: آن موجود همان خداوند قادر بر نجات است هنگامی که نجات دهنده ای غیر از او نیست. و قادر کمک نمودن است آنجایی که کمک کننده ای غیر از او نیست.»

وظیفه انبیا و اوصیا در باب خداشناسی

گر چه خداوند متعال خود را از راه فطرت و آیات به مردم معرفی کرده است، و نیز خود را در عالم سابق (ذر) به آنان معرفی نموده؛ ولی چون بشر اگر به حال خود واگذاشته شود؛ یعنی مذکّر و داعی و بشیر و نذیر که انبیا باشند بر آنان مبعوث نشوند

۱- ۱۳۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۷۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۶۵، ج ۸.

۲- ۱۳۴. توحید، ص ۲۳۱، ح ۵ ؛ معانی الأخبار، ص ۴و۵، ح ۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۴۱، ح ۱۶.

از معرفت فطری غافل می مانند، و در زمینه معرفی حق متعال به آیات و نشانه ها نیز یا رأساً نظر و تفکّر در آیات نمی نمایند تا منتهی به شناخت خداوند گردد، و یا بر تقدیر توجه و تفکر و منتهی شدن امر به شناخت خداوند، ممکن است موجب اذعان و تصدیق و ایمان به او نگردد و یا بر تقدیر ایمان و تصدیق، گاه به اوهام و افکار خود به تشبیه و تشریک ذات مقدّسش بیفتد ... لذا خداوند متعال انبیا را مبعوث فرمود تا بشر را به ذات مقدّسش رهنمون کنند.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمُ الشَّياطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيهِمْ أَنْبِياءَهُ لِيسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يذَكِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ وَ يحْتَجُّوا عَلَيهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛(۱) «چون که اکثر مردم پیمان خدا را تبدیل کرده بودند و حق او را نمی شناختند، و همتا و شریکان برای او قرار داده بودند، و شیاطین آن ها را از معرفت خدا باز داشته و از عبادت و اطاعتش آن ها را جدا نموده بودند، پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آن ها تمام کنند، و گنج های پنهانی عقل ها را آشکار سازند.»

۲ - و نیز می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله بِالْحَقِّ لِيخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَينَهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»؛(۲) «خداوند محمدصلی الله علیه وآله را به حق مبعوث ساخت تا بندگانش را از پرستش بت ها خارج، و به عبادت خود دعوت کند، و آن ها را از زیر بار طاعت شیاطین، آزاد ساخته و به اطاعت خود سوق دهد، این دعوت را بوسیله قرآنی که آن را بیان روشن و استوار گردانید، آغاز نمود، تا بندگانی که خدای را نمی شناختند پروردگار خویش را بشناسند، و همان ها که وی را انکار می کردند اقرار به او نمایند، و تا وجود او را پس از انکار اثبات کنند.»

ص:۴۸

۱- ۱۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۶۰، ح ۷۰.

۲- ۱۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۲۲۱، ح ۵۵.

راه سوم: راه عقل و تفکّر

فضیلت عقل و دعوت به تعقّل

عقل در روایات عبارت است از نوری که خداوند سبحان بر ارواح انسان افاضه کرده و او ظاهر بذاته و مظهر لغیره است. او حجتی الهی است که ذاتاً معصوم است و ممتنع از خطا، او قوام حجّیت هر حجتی است، و او ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است و تمیز بین حق از باطل و شر از خیر به واسطه اوست و ... . اینک به بررسی برخی از روایات که بر دلیل عقلی برای اثبات وجود خداوند اشاره شده می پردازیم.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بِصُنْعِ اللَّهِ یسْتَدَلُّ عَلَیهِ وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالتَّفَكُّرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ»؛(۱) «به مخلوق خداوند بر وجود او استدلال می شود، و به وسیله عقول به معرفت او اعتقاد پیدا می شود، و با تفکر حجت او ثابت می گردد.»

۲ - و نیز می فرماید: «بِالْعُقُولِ یعْتَقَدُ التَّصْدِیقُ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ یكْمُلُ الْإِیمَانُ»؛(۲) «به وسیله عقل ها اعتقاد به وجود خداوند پیدا می شود، و به اقرار به وجود خدا ایمان کامل می گردد.»

۳ - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: وَ عِزَّتِی وَ جَلالِی مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَی مِنْكَ وَ لا أَكْمَلْتُكَ إِلاَّ فِیمَنْ أُحِبُّ، أَمَا إِنِّی إِیاكَ آمُرُ وَ إِیاكَ أَنْهَی وَ إِیاكَ أُعَاقِبُ وَ إِیاكَ أُثِیبُ»؛(۳) «چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، به او گفت: پیش آی، پیش آمد، گفت: باز گرد، باز گشت. آنگاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو به پیشم محبوب تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم کامل دادم، همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه تو است.»

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ عِمَارَتَهَا الَّتِی لا ینْتَفَعُ بِشَیءٍ إِلاَّ بِهِ الْعَقْلُ الَّذِی جَعَلَهُ اللَّهُ زِینَةً لِخَلْقِهِ وَ نُوراً لَهُمْ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ

۱- ۱۳۷. تحف العقول، ص ۶۲.

۲- ۱۳۸. همان، ص ۶۶.

۳- ۱۳۹. کافی، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱ ؛ محاسن، ص ۱۹۲، ح ۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۶، ح ۱.

خالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ وَ أَنَّهُ الْبَاقِی وَ هُمُ الْفَانُونَ وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَی مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَیلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقاً وَ مُدَبِّراً لَمْ یزَلْ وَ لا یزُولُ وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِیحِ وَ أَنَّ الظُّلْمَهَ فِی الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِی الْعِلْمِ فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَیهِ الْعَقْلُ»؛(۱) «آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آن که هر سودی تنها به آن مربوط است، عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده، پس با عقل، بندگان خالق خود بشناسند و دانند که آن ها مخلوق اند و او مدبّر و ایشان تحت تدبیر او هستند و این که خالقشان پایدار و آن ها فانی می باشند و بوسیله عقول خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و این ها خالق سرپرستی دارند نا آغاز و بی انتها و با عقل تشخیص زشت و زیبا دادند و دانستند در نادانی، تاریکی و در علم، نور است.این است آنچه عقل به آن ها راهنما گشته است.»

۵ - و نیز می فرماید: «مَنْ کَانَ عَاقِلاً کَانَ لَهُ دِینٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ دِینٌ دَخَلَ الْجَنَّهَ»؛(۲) «هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می رود.»

۶ - امام موسی بن جعفرعلیهما السلام می فرماید: «یا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَینِ حُجَّهً ظَاهِرَهً وَ حُجَّهً بَاطِنَهً؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَهُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِیاءُ وَ الْأَئِمَّهُعلیهم السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَهُ فَالْعُقُولُ»؛(۳) «ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان اند و حجت پنهان عقل مردم است.»

۷ - امام رضاعلیه السلام در پاسخ به سؤال ابن سکّیت هنگامی که پرسید: پس در این زمان حجت خدا بر مردم چیست؟ فرمود: «الْعَقْلُ، یعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَی اللَّهِ فَیصَدِّقُهُ وَ الْکَاذِبُ عَلَی اللَّهِ فَیکَذِّبُهُ»؛(۴) «عقل است که به وسیله آن، امام راستگو را می شناسد و تصدیقش می کند و دروغگو را می شناسد و تکذیبش می نماید.»

۱- ۱۴۰. کافی، ج ۱، ص ۲۹، ح الف.

۲- ۱۴۱. کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۶ ؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۱، ح ۲۰.

۳- ۱۴۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲ ؛ تحف العقول، ص ۳۸۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۰.

۴- ۱۴۳. کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۰ ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۸۶، ح ۱۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۰.

از این روایات و غیر این ها به طور وضوح استفاده می شود که خداوند متعال عقول را بر معرفت خودش خلق کرده و خودش را به آن ها شناسانده است، و لذا هر کسی که دارای عقل بوده و موقعیت آن را نیز بداند قطعاً به خداوند سبحان عارف خواهد بود، ولی این را باید بدانیم که عقل دارای مراتب است و در نتیجه معرفت خدا نیز دارای مراتب است، هر کس که بیشتر از نور عقل استفاده کند معرفتش به خداوند بیشتر خواهد بود.

ترغیب به تفکّر

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ الفِکْرُ»؛(۱) «برترین عبادت، فکر کردن است.»

۲ – و نیز می فرماید: «التَّفَکُّرُ فِی آلاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبادَهُ»؛(۲) «بهترین عبادت، تفکر در نعمت های خداوند است.»

۳ – و نیز می فرماید: «اَلْفِکْرَهُ مِرآهٌ صافِیَهٌ»؛(۳) «فکر آینه ای صاف است.»

۴ – و نیز می فرماید: «اَلْفِکْرَهُ جَلاءُ الْعُقُولِ»؛(۴) «فکر جلای عقول است.»

۵ – و نیز می فرماید: «اَلْفِکْرَهُ أَحَدُ الْهِدایَتَینِ»؛(۵) «فکر یکی از دو هدایت [هدایت فطری و هدایت فکری است.»

۶ – و نیز می فرماید: «اَلتَّفَکُّرُ فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ عِبادَهُ الْمُخْلِصینَ»؛(۶) «تفکر در ملکوت آسمان ها و زمین، عبادت مخلصین است.»

۷ – و نیز می فرماید: «طُوبی لِمَنْ شَغَلَ قَلْبُهُ بِالْفِکْرِ وَ لِسانُهُ بِالذِّکْرِ»؛(۷) «خوشا به حال کسی که قلبش مشغول به فکر و زبانش مشغول به ذکر خداوند باشد.»

۸ – و نیز می فرماید: «مَنْ طالَتْ فِکْرَتُهُ حَسُنَتْ بَصِیرَتُهُ»؛(۸) «کسی که فکرش طولانی باشد بصیرتش نیکو خواهد گشت.»

۱– ۱۴۴. غرر الحکم، ص ۵۶.

۲– ۱۴۵. همان.

۳– ۱۴۶. همان.

۴– ۱۴۷. همان.

۵– ۱۴۸. همان.

۶– ۱۴۹. همان.

۷– ۱۵۰. همان.

۸– ۱۵۱. همان، ص ۵۷.

۹ – امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِکلِّ شَیءٍ دَلِیلًا وَ دَلِیلُ الْعَقْلِ التَّفَکّرُ وَ دَلِیلُ التَّفَکّرِ الصَّمْتُ»؛(۱) «همانا برای هر چیز راهنمایی است و راهنمای عقل اندیشیدن و راهنمای اندیشیدن سکوت است.»

۱۰ – امام رضاعلیه السلام می فرماید: «لَیسَ الْعِبَادَهُ کثْرَهَ الصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَهُ التَّفَکّرُ فِی أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(۲) «عبادت به کثرت نماز و روزه نیست. همانا عبادت تفکر در امر خداوند عزّوجلّ است.»

ص:۵۲

۱- ۱۵۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲ ؛ تحف العقول، ص ۳۸۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۳۰.

۲- ۱۵۳. کافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۲، ح ۴.

راه های معرفت فکری و عقلی

اشاره

تفکّħکه به معرفت خداوند منجر خواهد شد راه های مختلفی دارد که از آن جمله است:

الف) راه حدوث.

ب) راه فقر و حاجت (امکان).

ج) راه نظم و هدفمند بودن عالم.

د) راه هدایت و ره یابی

ه) راه اضطرار و تسخیر.

و) راه فسخ و نقض.

ز) راه محدودیت.

ص:۵۳

الف) راه حدوث

توضیح

قوام این راه بر دو اصل استوار است:

اول: این که انسان و آنچه مورد مشاهده اوست، حادث است.

دوم: این که هر امر حادثی احتیاج به علت محدثه دارد.

روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام در این مورد وارد شده بر دو دسته است:

۱ – روایاتی که ناظر به حدوث عالم بوده و نیز دلالت بر وجود و قِدم حضرت حق سبحانه و تعالی دارد.

۲ – روایاتی که دلالت بر حدوث عالم دارد.

روایاتی از قسم اول

۱ – امام علی علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَی وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلَی أَزَلِیتِهِ»؛(۱) «ستایش مخصوص خداوندی است که آفرینش مخلوقش، دلیل وجود اوست، و حادث بودن آن ها دلیل ازلیت وی.»

۲ – و نیز می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الدَّالِّ عَلَی قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَی وُجُودِهِ»؛(۲) «ستایش مخصوص خداوندی است که ... با حدوث آفرینش، ازلیت خود را آشکار ساخته، و با اسرار خلقت، وجود خود را نشان داده است.»

۳ – و نیز می فرماید: «هَلْ یکُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیرِ بَانٍ أَوْ جِنَایةٌ مِنْ غَیرِ جَانٍ»؛(۳) «آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، و حتی جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟!»

۴ – امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زندیقی که پرسیده بود: دلیل بر وجود خدا چیست؟ فرمود: «وُجُودُ الْأَفَاعِیلِ دَلَّتْ عَلَی أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا أَلَا تَرَی أَنَّکَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَی بِنَاءٍ مُشَیدٍ مَبْنِی عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِیاً وَ إِنْ کُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِی وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ»؛(۴) «وجود ساخته ها دلالت دارد بر این که سازنده ای آن ها را ساخته، مگر نمی دانی که چون ساختمان افراشته

۱– ۱۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۲۷، ح ۳.

۲– ۱۵۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵ ؛ احتجاج، ج ۱، ص ۳۰۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۶۱، ح ۹.

۳– ۱۵۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵ ؛ احتجاج، ج ۱، ص ۳۰۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۴۰، ح ۱۹.

۴– ۱۵۷. کافی، ج ۱، ص ۸۱، ح ۵ ؛ توحید، ص ۲۴۴، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۵، ح ۳.

و استواری بینی یقین کنی که بنّایی داشته اگر چه تو آن بنّا را ندیده و مشاهده نکرده باشی.»

۵ - و نیز می فرماید: «فَلَمْ یکُنْ بُدٌّ مِنْ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ لِوُجُودِ الْمَصْنُوعِینَ وَ الِاضْطِرَارِ إِلَیهِمْ أَنَّهُمْ مَصْنُوعُونَ»؛(۱) «چاره ای نیست جز اثبات صانع، به جهت وجود مصنوعین و آفریدگان، و ناگزیری آن ها از اعتراف به این که آن ها مصنوع اند.»

۶ - و نیز می فرماید: «إِنَّ الْأَشْیاءَ تَدُلُّ عَلَی حُدُوثِها مِنْ دَوَرَانِ الْفَلَکِ بِمَا فِیهِ وَ هِی سَبْعَهُ أَفْلاکٍ وَ تَحَرُّکُ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَیهَا وَ انْقِلابُ الْأَزْمِنَهِ وَ اخْتِلافُ الْوَقْتِ وَ الْحَوَادِثُ الَّتِی تَحْدُثُ فِی الْعَالَمِ مِنْ زِیادَهٍ وَ نُقْصَانٍ وَ مَوْتٍ وَ بَلًی وَ اضْطِرَارِ النَّفْسِ إِلَی الْإِقْرَارِ بِأَنَّ لَهَا صَانِعاً وَ مُدَبِّراً أَمَا تَرَی الْحُلْوَ یصِیرُ حَامِضاً وَ الْعَذْبَ مُرّاً وَ الْجَدِیدَ بَالِیاً وَ کُلٌّ إِلَی تَغیرٍ وَ فَنَاءٍ»؛(۲) «همانا دوران هفت فلک با آنچه در اوست دلالت بر حدوث اشیا دارد. و تحرّک زمین و هر کس که بر روی آن است، و دگرگونی زمان ها، و اختلاف وقت و حوادثی که در عالم حادث می گردد: از زیاده و نقصان، و مرگ و پوسیدگی، و اضطرار نفس [(تمام این ها دلالت دارد] بر این که برای اشیا، صانع و مدبّری است. آیا نمی بینی شیرینی را که ترش گشته، و گوارا را که تلخ گردیده، و نو که کهنه می گردد، و هر چیزی به سوی تغیر و فانی شدن است؟»

حکما و متکلمین برای حدوث اقسامی ذکر کرده اند که مشهورترین آن ها دو تا است:

۱ - حدوث زمانی: یعنی وجود شی ء مسبوق به عدم باشد در زمان.

۲ حدوث ذاتی: یعنی وجود شی ء مسبوق به عدم باشد در ذات.

لکن از آنجا که متبادر از حدوث در اذهان، حدوث زمانی است؛ لذا عمده احتجاجات امامان شیعه علیهم السلام بر محور حدوث زمانی است.

روایاتی از قسم دوم

۱ - امام رضاعلیه السلام در جواب سؤال شخصی که بر ایشان وارد شد و پرسید: ای فرزند رسول خدا دلیل بر حدوث عالم چیست؟ فرمود: «أَنْتَ لَمْ تَکُنْ ثُمَّ کُنْتَ وَ قَدْ

۱- ۱۵۸. کافی، ج ۱، ص ۸۴، ح ۶ ؛ توحید، ص ۲۴۶، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۶، ح ۳.

۲- ۱۵۹. احتجاج، ج ۲، ص ۷۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۶، ح ۲.

عَلِمْتَ أَنَّکَ لَمْ تُکَوِّنْ نَفْسَکَ وَ لاـ کَوَّنَکَ مَنْ هُوَ مِثْلُکَ»؛(۱) «تو نبودی آن گاه موجود شدی. و هر آینه دانسته ای که تو خودت را ایجاد ننمودی، و نیز کسی نظیر تو در موجود شدنت تأثیر نداشته است.»

۲ - از هشام بن حکم نقل شده است که گفت: ابو شاکر دیصانی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و به ایشان عرض کرد: ای دریای بیکران و موّاج علم! دلیل بر حدوث عالم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «یسْتَدَلُّ عَلَیهِ بِأَقْرَبِ الْأَشْیاءِ. قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: فَدَعَا الصَّادِقُ علیه السلام بِبَیضَهٍ فَوَضَعَهَا عَلَی رَاحَتِهِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا حِصْنٌ مَلْمُومٌ دَاخِلُهُ غِرْقِیٌ رَقِیقٌ تُطِیفُ بِهِ فِضَّهٌ سَائِلَهٌ وَ ذَهَبَهٌ مَائِعَهٌ ثُمَّ تَنْفَلِقُ عَنْ مِثْلِ الطَّاوُسِ أَدَخَلَهَا شَی ءٌ. قَالَ: لا. قَالَ: فَهَذَا الدَّلِیلُ عَلَی حُدُوثِ الْعَالَمِ قَالَ أَخْبَرْتَ فَأَوْجَزْتَ وَ قُلْتَ فَأَحْسَنْتَ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّا لا نَقْبَلُ إِلَّا مَا أَدْرَکْنَاهُ بِأَبْصَارِنَا أَوْ سَمِعْنَاهُ بِآذَانِنَا أَوْ لَمَسْنَاهُ بِأَکُفِّنَا أَوْ شَمِمْنَاهُ بِمَنَاخِرِنَا أَوْ ذُقْنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا أَوْ تُصُوِّرَ فِی الْقُلُوبِ بَیاناً وَ اسْتَنْبَطَتْهُ الرِّوَایاتُ إِیقَاناً فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: ذَکَرْتَ الْحَوَاسَّ الْخَمْسَ وَ هِی لا تَنْفَعُ شَیئاً بِغَیرِ دَلِیلٍ کَمَا لا تُقْطَعُ الظُّلْمَهُ بِغَیرِ مِصْبَاحٍ»؛(۲) «از نزدیک ترین راه ها بر آن استدلال می کنیم. ابو شاکر عرض کرد: نزدیک ترین راه کدام است. آن گاه امام صادق علیه السلام تخم پرنده ای خواست و آن را در کف دست مبارک خود گذاشت و فرمود: این حصاری است جمع شده که داخل آن پوستی است نازک و لطیف و متصل به آن سفیدی تخم مرغ است که همانند نقره روان است. و ذره ای است مایع که همانند طلا است. سپس از آن تخم، پرنده ای همانند طاووس سر برمی آورد. آیا چیزی داخل آن تخم شده است؟ ابو شاکر عرض کرد: نه. حضرت علیه السلام فرمود: این دلیل بر حدوث عالم است. ابو شاکر عرض کرد: خبر دادی به صورت اختصار، و گفتی در نهایت حسن، و لکن می دانی که ما قبول نمی کنیم مگر آنچه را به چشمان خود درک کرده و یا به گوشان خود شنیده و یا به بینی هایمان استشمام نموده و یا به دهان هایمان آن را چشیده و یا به دستمان لمس کرده و یا بیان آن را در قلوبمان تصور کرده باشیم. امام صادق علیه السلام فرمود: تو یادی از حواس

۱- ۱۶۰. توحید، ص ۲۹۳، ح ۳ ؛ عیون أخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۲۳، ح ۳۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱۱.

۲- ۱۶۱. توحید، ص ۲۹۲و۲۹۳، ح ۱ ؛ امالی صدوق رحمه الله، ص ۴۳۳ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۹، ح ۱۳.

پنجگانه کردی، این ها بدون دلیل نفعی نمی رسانند، همان گونه که ظلمت و تاریکی بدون چراغ پایان نمی یابد.»

در این روایت با این که ظاهر سؤال متوجه حدوث عالم است، ولی غرض سائل در حقیقت از محدِث عالم است.

سائل بعد از تنبه از وضوح مسأله این چنین عذر می آورد که: طبیعت انسان او را دعوت می کند که چیزی را قبول نکند مگر به یکی از سه راه:

۱ – ادراک به حواس پنجگانه.

۲ – معرفت قلبی به صورت بدیهی.

۳ – رسیدن به آن با فکر و تأمل.

امام علیه السلام در جواب او از قیاس به ادراک حسی می فرماید: حس به تنهایی مفید نیست، بلکه احتیاج به مبادی عقلی قطعی دارد.

۳ – ابن ابی العوجاء به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنِّی مَا وَجَدْتُ شَیئاً صَغِیراً وَ لا کَبِیراً إِلَّا وَ إِذَا ضُمَّ إِلَیهِ مِثْلُهُ صَارَ أَکْبَرَ وَ فِی ذَلِکَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَهِ الْأُولَی وَ لَوْ کَانَ قَدِیماً مَا زَالَ وَ لا حَالَ لِأَنَّ الَّذِی یزُولُ وَ یحُولُ یجُوزُ أَنْ یوجَدَ وَ یبْطَلَ فَیکُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِی الْحَدَثِ وَ فِی کَوْنِهِ فِی الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِی الْعَدَمِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَهُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ وَ الْحُدُوثِ وَ الْقِدَمِ فِی شَیءٍ وَاحِدٍ»؛(۱) «من هیچ چیز کوچک و بزرگ را نمی بینم مگر این که چون چیزی مانندش به آن ضمیمه شود بزرگ تر شود، همین است نابود شدن و انتقال از حالت اول. و اگر قدیم بود نابود و متغیر گشتنی نبود، زیرا آنچه نابود و متغیر شود ممکن است که یافت شده و از میان برود پس با بود شدنش بعد از نابودی، داخل در حدوث شود و با بودنش در ازل داخل در عدم گردد، و صفت ازل و عدم و حدوث و قدم در یک چیز جمع نمی شود.»

اصل علیت در روایات

در روایات اهل بیت علیهم السلام به قانون علیت و این که هر معلولی احتیاج به علتی دارد

۱– ۱۶۲. کافی، ج ۱، ص ۷۷، ح ۲ ؛ توحید، ص ۲۹۷، ح ۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۴۶و۴۷، ح ۲۰.

اشاره شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ هَلْ یکُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیرِ بَانٍ أَوْ جِنَایةٌ مِنْ غَیرِ جَانٍ»؛(۱) «و آیا بنایی بدون بنّا یا جنایتی بدون جانی خواهد بود؟»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «أَبَی اللَّهُ أَنْ یجْرِی الْأَشْیاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَی ءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِکُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ مِفْتَاحٍ عَلَماً وَ جَعَلَ لِکُلِّ عَلَمٍ بَاباً نَاطِقاً مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْکَرَهُ أَنْکَرَ اللَّهَ»؛(۲) «سنت خداوند بر این تعلق گرفته که هر چیزی را از راه سبب جاری سازد، پس برای هر چیزی سببی قرار داده، و برای هر سببی شرحی، و برای هر شرحی کلیدی، و برای هر کلیدی علمی، و برای هر علمی بابی گویا قرار داد. هر کس که آن را شناخت خدا را شناخته، و هر کس که آن را انکار کند خدا را انکار کرده است.»

۳ - ابن ابی العوجاء به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من سؤالی دارم؟ حضرت به او فرمود: از هر چه می خواهی سؤال کن. ابن ابی العوجاء گفت: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنِّی مَا وَجَدْتُ شَیئاً صَغِیراً وَ لا کَبِیراً إِلَّا وَ إِذَا ضُمَّ إِلَیهِ مِثْلُهُ صَارَ أَکْبَرَ وَ فِی ذَلِکَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَهِ الْأُولَی وَ لَوْ کَانَ قَدِیماً مَا زَالَ وَ لا حَالَ لِأَنَّ الَّذِی یزُولُ وَ یحُولُ یجُوزُ أَنْ یوجَدَ وَ یبْطَلَ فَیکُونُ بُوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِی الْحَدَثِ وَ فِی کَوْنِهِ فِی الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِی الْعَدَمِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَهُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ وَ الْحُدُوثِ وَ الْقِدَمِ فِی شَی ءٍ وَاحِدٍ»؛(۳) «من هیچ موجود کوچک یا بزرگی را نیافتم مگر اینکه هنگامی که همانندش به آن ضمیمه شود بزرگ تر خواهد شد، و به این ترتیب از حالت نخستین به حالت دیگری منتقل می شود. و اگر این وجود، قدیم و ازلی بود هرگز زوال و انتقالی نداشت؛ زیرا چیزی که زوال و انتقال دارد جایز است موجود و معدوم شود. پس با وجودش بعد از عدم، داخل در حادث شده و با بودنش در ازل، قدیم محسوب می شود، در حالی که هرگز وصف ازلیت یا حدوث و قدم یا عدم در شی ء واحد جمع نمی شود.»

۱- ۱۶۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵ ؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۰۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۶.

۲- ۱۶۴. بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۵.

۳- ۱۶۵. اصول کافی ج ۱، ص ۷۷ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۴۶.

ب) راه فقر و حاجت (امکان)

یکی از براهین اثبات وجود خداوند که در فلسفه و کلام مطرح است، برهان امکان (فقر و حاجت) است. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این برهان اشاره شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – از امام علی علیه السلام سؤال شد که دلیل بر اثبات صانع چیست؟ فرمود: «ثَلاثَهُ أَشْیاءَ تَحْوِیلُ الْحَالِ وَ ضَعْفُ الْأَرْکَانِ وَ نَقْضُ الْهِمَّهِ»؛(۱) «سه چیز است: تحویل حال، و ضعف ارکان و نقض همت.»

در این حدیث اشاره به سه برهان عقلی شده است:

الف) برهان حدوث، آنجا که فرمود: «تحویل الحال».

ب) برهان فقر و حاجت، آنجا که فرمود: «ضعف الارکان».

ج) برهان فسخ عزائم، آنجا که فرمود: «نقض الهمه».

۲ – و نیز می فرماید: «وَ أَرَانَا مِنْ مَلَکُوتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِکْمَتِهِ وَ اعْتِرَافِ الْحَاجهِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَی أَنْ یقِیمَهَا بِمِسَاکِ قُوَّتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِیامِ الْحُجَّهِ لَهُ عَلَی مَعْرِفَتِهِ»؛(۲) «و آن قدر از ملکوت قدرت خود و شگفتی های آثار رحمتش را که با زبان گویا گواهی بر وجود آفریدگار توانا می دهند، به ما نشان داده که ما را بی اختیار به معرفت و شناسایی اش دعوت می کند.»

۳ – در دعای عرفه از امام حسین علیه السلام می خوانیم: «... کَیفَ یسْتَدَلُّ عَلَیکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیکَ أَیکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیسَ لَکَ حَتَّی یکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ»؛(۳) «چگونه با موجوداتی که در اصل وجود خود به ذات پاک تو نیازمندند بر وجود تو استدلال شود؟ آیا غیر تو از تو ظاهرتر است که معرِّف وجود تو باشد.»

و در جای دیگر در این دعا می خوانیم: «إِلَهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنَای فَکَیفَ لا أَکُونُ

۱– ۱۶۶. جامع الأخبار، ص ۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۵۵، ح ۲۹.

۲– ۱۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۱۰۷، ح ۹۰.

۳– ۱۶۸. اقبال الأعمال، ص ۳۶۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲.

فَقِیراً فِی فَقْرِی»؛(۱) «خدایا! من در حال غنا، فقیرم، چگونه در حالت فقر فقیر نباشم.»

۴ – مردی از زنادقه خدمت امام رضاعلیه السلام آمد وقتی که جمعی در حضورش بودند، ... آن مرد گفت: خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست؟ فرمود: «وَیلَکَ إِنَّ الَّذِی ذَهَبْتَ إِلَیهِ غَلَطٌ هُوَ أَینَ الْأَینَ بلا- أَینٍ وَ کَیفَ الْکَیفَ بِلا- کَیفٍ فَلا یعْرَفُ بِالْکَیفُوفِیهِ وَ لا بِأَینُونِیهٍ وَ لا یدْرَکُ بِحَاسَّهٍ وَ لا یقَاسُ بِشَی ءٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَإِذاً إِنَّهُ لا شَی ءَ إِذَا لَمْ یدْرَکْ بِحَاسَّهٍ مِنَ الْحَوَاسِّ. فَقَالَ أَبُوالْحَسَنِ علیه السلام: وَیلَکَ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّکَ عَنْ إِدْرَاکِهِ أَنْکَرْتَ رُبُوبِیتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُّنَا عَنْ إِدْرَاکِهِ أَیقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا بِخِلافِ شَی ءٍ مِنَ الْأَشْیاءِ»؛(۲) «وای بر تو این راه که رفته ای غلط است، او مکان را در مکان قرار داد بدون این که برای او مکانی باشد و چگونگی را چگونگی قرار داد بدون این که برای او چگونگی باشد، پس خدا به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد. آن مرد گفت: در صورتی که او به هیچ حسی ادراک نشود پس چیزی نیست. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو که چون حواست از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی، ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست.»

خلاصه حدیث:

الف) موجود بر دو قسم است: مادی و مشهود به حس، و مجرّد غایب که به عقل درک می شود.

ب) خداوند متعال موجود مطلق است که از چیزی مخفی نیست و چیزی هم از او مخفی نمی ماند، زیرا او نور محض است و تنها حجاب از او ذنوب خلق است. و لذا کسی که مطهر از پلیدی و گناه باشد او را به حقیقت قلب و باطن سرّش خواهد دید.

و نیز امام علیه السلام در ادامه این حدیث هنگامی که زندیق از ایشان سؤال کرد: دلیل بر وجود او چیست؟ فرمود: «إِنِّی لَمَّا نَظَرْتُ إِلَی جَسَدِی وَ لَمْ یمْکِنِّی فِیهِ زِیادَهٌ وَ لا نُقْصَانٌ

ص:۶۰

۱- ۱۶۹. اقبال الأعمال، ص ۳۴۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵.

۲- ۱۷۰. کافی، ج ۱، ص ۷۸و۷۹، ح ۳ ؛ توحید، ص ۲۵۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۶و۳۷، ح ۱۲.

فِی الْعَرْضِ وَ الطَّولِ وَ دَفْعِ الْمَکارِهِ عَنْهُ وَ جَرِّ الْمَنْفَعِهِ إِلَیهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْیانِ بَانِیاً فَأَقْرَرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَی مِنْ دَوَرَانِ الْفَلَکِ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ مَجْرَی الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَیرِ ذَلِکَ مِنَ الْآیاتِ الْعَجِیبَاتِ الْمُبَینَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّراً وَ مُنْشِئاً»؛(۱) «من چون تن خود را نگریستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم، و زیان و بدی ها را از او دور، و سود و خوبی ها را به او رسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده ای هست و به وجودش اعتراف کردم، علاوه بر این که می بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های شگفت و آشکار دیگر را که دیدم، دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است.»

این برهان در اصطلاح فلاسفه به برهان (امکان و وجوب) معروف است.

ص:۶۱

۱- ۱۷۱. کافی، ج ۱، ص ۷۸و۷۹، ح ۳ ؛ توحید، ص ۲۵۱، بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۲.

ج) راه نظم و هدفمند بودن عالم

اشاره

یکی از راه هـای اثبات وجود خداونـد که تأثیر مهمی در ایمان انسان دارد، راه نظم و هدفمنـد بودن عالم است که در احادیث بسیاری، به برهان نظم در بخش های مختلف اشاره شده است:

الف) نظام عمومی خلقت

برخی روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به نظم عمومی خلقت دارد:

۱ – امیرالمؤمنین علیه السـلام می فرمایـد: «کَفَی بِإِتْقَـانِ الصُّنْعِ لَهَـا آیَهً وَ بِمُرَکَـبِ [بِمُرَکَّبِ] الطَّبْعِ عَلَیهَـا دَلَالَـهً وَ بِحُـدُوثِ الْفِطَرِ [الْفِطَرِ] عَلَیهَا قِدْمَهً وَ بِإِحْکَامِ الصَّنْعَهِ لَهَا عِبْرَهً»؛(۱) «متقن بودن صنع اشیا برای دلالت بر او کافی است، و نیز ترکیب طبع اشیا در دلالت بر او، و حدوث خلقت اشیا در دلالت بر قدیم بودن او، و در محکم بودن صنع اشیا بر او عبرتی است.»

۲ – و نیز می فرمایـد: «بصـنع اللّه یسـتدلّ علیه، و بالعقول تعتقد معرفته، و بالفکره تثبت حجته، و بآیاته احتجّ علی خلقه»؛(۲) «به صنع خداونـد بر او اسـتدلال می شود، و به عقول، اعتقاد به معرفت او حاصل می شود، و به تفکّر، حجت او ثابت می گردد، و به آیات و نشانه هایش بر خلق او احتجاج می شود.»

۳ – و نیز می فرمایـد: «ظَهَرَ لِلْعُقُـولِ بِمَـا أَرَانَـا مِـنْ عَلَامَـاتِ التَّدْبِیرِ الْمُتْقَـنِ وَ الْقَضَـاءِ الْمُـبْرَمِ فَمِنْ شَوَاهِـدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمَـاوَاتِ مُوَطَّدَاتٍ بِلَا عَمَدٍ قَائِمَاتٍ بِلَا سَـنَدٍ»؛(۳) «او بـا نشـانه های تـدبیر متقن و نظام محکمی که به ما ارائه داده، عظمت خویش را در پیش چشم عقل ها آشـکارا جلوه کرده است. از شواهـد عظمت خلقت، آفرینش آسـمان های ثابت و پابرجایی است که بدون ستون و بدون تکیه گاهی قرار دارند.»

۴ – و نیز می فرماید: «وَ ظَهَرَتْ فِی الْبَدَائِعِ الَّتِی أَحْدَثَهَا آثَارُ صَـنْعَتِهِ وَ أَعْلَامُ حِکْمَتِهِ فَصَارَ کُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّهً لَهُ وَ دَلِیلًا عَلَیهِ وَ إِنْ کَانَ خَلْقاً صَامِتاً فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِیرِ نَاطِقَهٌ»؛(۴)

ص:۶۲

۱– ۱۷۲. توحید، ص ۷۱، ح ۲۶ ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۵، بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۲.

۲– ۱۷۳. تحف العقول، ص ۶۲.

۳– ۱۷۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۴۰.

۴– ۱۷۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۱۰۷، ح ۹۰.

«آثار صنع و نشانه های حکمتش در آفریده های بدیعش هویدا است، آنچه آفریده حجت و دلیلی بر وجود او هستند. هر چند به ظاهر مخلوقی خاموش اند، ولی دلیلی گویا بر تدبیر ذات پاک او می باشند.»

۵ - و نیز می فرماید: «بِمُضَادَّتِهِ بَینَ الْأَشْیاءِ عُرِفَ أَنْ لا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَینَ الْأَشْیاءِ عُرِفَ أَنْ لا قَرِینَ لَهُ ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَهِ وَ الْیبْسَ بِالْبَلَلِ وَ الْخَشِنَ بِاللَّینِ وَ الصَّرْدَ بِالْحَرُورِ مُؤَلِّفٌ بَینَ مُتَعَادِیاتِهَا وَ مُفَرِّقٌ بَینَ مُتَدَانِیاتِهَا دَالَّهً بِتَفْرِیقِهَا عَلَی مُفَرِّقِهَا وَ بِتَأْلِیفِهَا عَلَی مُؤَلِّفِهَا وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی: « وَ مِنْ کُلِّ شَیءٍ خَلَقْنا زَوْجَینِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» »؛(۱) «از ضد آفرینی او دانسته شد که ضد ندارد، و قرین ساختنش دلیل بر بی قرینی اوست، روشنی را ضد تاریکی ساخت و خشکی را ضد تری، درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی، ناجورها را هماهنگ ساخت، و هماهنگ ها را از هم جدا کرد تا جدایی شان دلالت کند بر جدا کننده و هماهنگی شان دلالت کند بر هماهنگ سازنده، و همین است معنی گفتار خدای تعالی: "از هر چیز دو تای هم جفت آفریدیم شاید متذکر شوید".»

۶ - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «وَ لَمْ یخْلُقْ شَیئاً فَرْداً قَائِماً بِنَفْسِهِ دُونَ غَیرِهِ لِلَّذِی أَرَادَ مِنَ الدَّلالَهِ عَلَی نَفْسِهِ وَ إِثْبَاتِ وُجُودِهِ»؛(۲) «و هیچ موجودی را فرد قائم به ذات خلق نکرده است به غیر از خودش، به جهت آنچه اراده کرده از راهنمایی بر نفس خود و اثبات وجودش.»

ب) نظام خصوصی خلقت

برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به نظام مندی در بخشی از خلقت دارد:

نظام خلقت انسان

اینک به روایاتی که درباره نظام مندی عالم خلقت انسان هستند اشاره می کنیم:

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «أَیهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِی وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِی فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ وَ وُضِعْتَ فِی قَرَارٍ مَکِینٍ إِلَی قَدَرٍ

۱- ۱۷۶. کافی، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۴.

۲- ۱۷۷. توحید، ص ۴۳۹ ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَقْسُوم»؛[(۱)] «ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیط محفوظی آفریده شده ای، در تاریکی های رحم و در پرده های تو در تو. آفرینشت از عصاره گِل آغاز شد، و در جایگاه آرام قرار داده شدی، تا زمانی مشخص و سر آمدی معین.»

۲ – امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَ الْعَجَبُ مِنْ مَخْلُوقٍ یزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ یخْفَی عَلَی عِبَادِهِ وَ هُوَ یرَی أَثَرَ الصُّنْعِ فِی نَفْسِهِ بِتَرْکِیبٍ یبْهَرُ عَقْلَهُ وَ تَأْلِیفٍ یبْطِلُ حُجَّتَهُ وَ لَعَمْرِی لَوْ تَفَکَّرُوا فِی هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ لَعَاینُوا مِنْ أَمْرِ التَّرْکِیبِ الْبَینِ وَ لُطْفِ التَّدْبِیرِ الظَّاهِرِ وَ وُجُودِ الْأَشْیاءِ مَخْلُوقَهً بَعْدَ أَنْ لَمْ تَکُنْ ثُمَّ تَحَوُّلِهَا مِنْ طَبِیعَهٍ إِلَی طَبِیعَهٍ وَ صَنِیعَهٍ بَعْدَ صَنِیعَهٍ مَا یدُلُّهُمْ ذَلِکَ عَلَی الصَّانِعِ فَإِنَّهُ لا یخْلُو شَی ءٌ مِنْهَا مِنْ أَنْ یکُونَ فِیهِ أَثَرُ تَدْبِیرٍ وَ تَرْکِیبٍ یدُلُّ عَلَی أَنَّ لَهُ خَالِقاً مُدَبِّراً وَ تَأْلِیفٌ بِتَدْبِیرٍ یهْدِی إِلَی وَاحِدٍ حَکِیمٍ»؛[(۲)] «و عجب دارم از مخلوقی که گمان می کند خداوند از بندگانش مخفی است، در حالی که آثار صنع را در خود می بیند به ترکیبی که روشن می کند عقلش را، و جمع آوری که باطل می کند حجتش را. قسم به جان خود اگر در این امور بزرگ تر فکر می کردند هر آینه از امر ترکیب آشکار، و لطف تدبیر ظاهر، و وجود خلقت اشیا بعد از آن که نبوده اند، آن گاه تحول اشیا از طبیعتی به طبیعتی دیگر و ساختمانی به ساختمان دیگر، اموری را مشاهده می کردند که آنان را بر صانع راهنمایی می نمود، زیرا هیچ یک از این امور خالی از اثر تدبیر و ترکیبی نیست تا دلالت کند بر این که برای او خالق و مدبّری است، و جمع آوری با تدبیری که انسان را به واحد حکیم هدایت نماید.»

۳ – و نیز می فرماید: «فَکِّرْ یا مُفَضَّلُ فِی أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعَ وَ تَدْبِیرِ کُلٍّ مِنْهَا لِلْإِرْبِ فَالْیدَانِ لِلْعِلاجِ وَ الرِّجْلانِ لِلسَّعْی وَ الْعَینَانِ لِلاهْتِدَاءِ وَ الْفَمُ لِلاغْتِذَاءِ وَ الْمَعِدَهُ لِلْهَضْمِ وَ الْکَبِدُ لِلتَّخْلِیصِ وَ الْمَنَافِذُ لِتَنْفِیذِ الْفُضُولِ وَ الْأَوْعِیهُ لِحَمْلِهَا وَ الْفَرْجُ لِإِقَامَهِ النَّسْلِ وَ کَذَلِکَ جَمِیعُ الْأَعْضَاءِ إِذَا تَأَمَّلْتَهَا وَ أَعْمَلْتَ فِکْرَکَ فِیهَا وَ نَظَرَکَ وَجَدْتَ کُلَّ شَی ءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لِشَی ءٍ عَلَی صَوَابٍ وَ حِکْمَهٍ...»؛[(۳)] «تفکر کن ای مفضل در همه اعضای بدن و تدبیر آن ها که هر یک برای

۱– ۱۷۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۳۴۷و۳۴۸، ح ۳۴.

۲– ۱۷۹. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۵۲و۱۵۳.

۳– ۱۸۰. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۶۷.

غرضی و حاجتی آفریده شده اند، دست ها برای کار کردن، و پاها برای راه رفتن، چشم ها برای دیدن، و دهان از برای خوردن، و معده برای هضم کردن، و جگر برای جدا کردن اخلاط بدن، و منافذ بدن برای بیرون رفتن فضولات هنگام دفع، و فرج برای حصول نسل، و همچنین است جمیع اعضا اگر تأمل کنی در آن ها و نظر و فکر خود را بکار اندازی می دانی که هر یک برای کاری خلق شده اند و برای مصلحتی مهیا گردیده اند...».

نظام خلقت افلاک

برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به نظام مندی خلقت افلاک اشاره دارد:

۱ – از امیرالمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِی فِی السَّمَاءِ مَدَائِنُ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِی فِی الْأَرْضِ مَرْبُوطَهٌ کُلُّ مَدِینَهٍ إِلَی عَمُودٍ مِنْ نُورٍ»؛(۱) «این ستارگانی که در آسمان اند شهرهایی همچون شهرهای روی زمین اند، که هر شهری از آن با شهری دیگر با ستونی از نور مربوط است.»

بزرگان و دانشمندان بعد از کشف جاذبه و دافعه ای که در سیارات و ستارگان وجود دارد، پی به معنای این حدیث و «ستون از نور» برده اند.

۲ – امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زندیقی که پرسیده بود: دلیل بر وجود خدا چیست؟ فرمود: «وُجُودُ الْأَفَاعِیلِ دَلَّتْ عَلَی أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا أَلا تَرَی أَنَّکَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَی بِنَاءٍ مُشَیدٍ مَبْنِی عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِیاً وَ إِنْ کُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِی وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ»؛(۲) «وجود ساخته ها دلالت دارد بر این که سازنده ای آن ها را ساخته، مگر نمی دانی که چون ساختمان افراشته و استواری بینی یقین کنی که بنّایی داشته اگر چه تو آن بنّا را ندیده و مشاهده نکرده باشی.»

۳ – امام رضاعلیه السلام می فرماید: «مَعَ مَا أَرَی مِنْ دَوَرَانِ الْفَلَکِ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ مَجْرَی الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَیرِ ذَلِکَ مِنَ الْآیاتِ الْعَجِیبَاتِ الْمُبَینَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّراً وَ مُنْشِئاً»؛(۳) «علاوه بر این که می بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های شگفت

ص:۶۵

۱- ۱۸۱. تفسیر علی ابن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۱۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۵، ص ۹۱، ح ۸.

۲- ۱۸۲. کافی، ج ۱، ص ۸۱، ح ۵ ؛ توحید، ص ۲۴۴، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۹۵، ح ۳.

۳- ۱۸۳. کافی، ج ۱، ص ۷۸و۷۹، ح ۳ ؛ توحید، ص ۲۵۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۲.

و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است.»

نظام خلقت کوه ها

۱ - از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: کوه ها از چه آفریده شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مِنَ الْأَمْوَاجِ»؛(۱) «از امواج آفریده شده اند.»

این حدیث با نظریه معروف دانشمندان امروز سازگاری دارد که معتقدند بسیاری از کوه ها بر اثر چین خوردگی قشر زمین به جهت انجماد تدریجی آن پدید آمده است؛ چرا که این چین خوردگی ها درست شبیه امواجی است که در سطح آب پیدا می شود.

۲ - و نیز از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «... وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ...»؛(۲) «و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد...».

نظام دریاها

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «أَنْتَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ عَظَمَتُکَ وَ فِی الْأَرْضِ قُدْرَتُکَ وَ فِی الْبِحَارِ عَجَائِبُکَ»؛(۳) «تو کسی هستی که در آسمان، عظمتت و در روی زمین، قدرتت و در دریاها، عجایبت نمایان است.»

و نیز نقل است که فرمود: «سَخَّرَ لَکُمُ الْمَاءَ یغْدُو عَلَیکُمْ وَ یرُوحُ صَلاحاً لِمَعَاشِکُمْ وَ الْبَحْرَ سَبَباً لِکَثْرَهِ أَمْوَالِکُمْ»؛(۴) «برای شما آب را مسخّر کرد تا با جذر و مدّی که دارد مایه مصلحت معیشت شما باشد و نیز دریا را سبب زیاد شدن اموالتان قرار داد.»

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَهَ حِکْمَهِ الْخَالِقِ وَ قِصَرَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِینَ فَانْظُرْ إِلَی مَا فِی الْبِحَارِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَکِ وَ دَوَابِّ الْمَاءِ وَ الْأَصْدَافِ وَ الْأَصْنَافِ الَّتِی لا تُحْصَی وَ لا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلَّا الشَّیءُ بَعْدَ الشَّیءِ یدْرِکُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تُحْدَثُ»؛(۵) «اگر می خواهی وسعت حکمت آفریدگار و کوتاهی علم مخلوقات را بدانی نظر به

۱- ۱۸۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳ ؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۷۵.

۲- ۱۸۵. نهج البلاغه، خطبه اول ؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۹۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۴۷.

۳- ۱۸۶. بحارالأنوار، ج ۹۴، ص ۲۰۲.

۴- ۱۸۷. بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۳۹، ح ۵.

۵- ۱۸۸. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۰۹.

آنچه در اقیانوس ها از انواع ماهیان و جنبدگان و صدف ها است بیفکن، انواعی که شماره ندارد، و منافع آن تدریجاً برای بشر بر اثر حوادثی که [در زندگی او] پیش می آید روشن می گردد.»

نظام خلقت حیوانات

از امام صادق علیه السلام نقل است که بعد از بیان خلقت چهارپایان می فرماید: «ثُمَّ مُنِعَتِ الذِّهْنَ وَ الْعَقْلَ لِتَذِلَّ لِلْإِنْسَانِ فَلا تَمْتَنِعَ عَلَيهِ إِذَا كَدَّهَا الْكَدَّ الشَّدِيدَ وَ حَمَلَهَا الْحِمْلَ»؛(1) «سپس خداوند عقل و هوش را از چهارپایان برداشت تا تسلیم و رام انسان شوند، و هنگامی که زحمات شدید و بارهای سنگین بر آن ها تحمیل می گردد سرپیچی نکنند.»

۱- ۱۸۹. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۹۱.

د) راه هدایت و راهیابی

اشاره

یکی از راه های اثبات وجود خداوند متعال، راه هدایت و راهیابی ای است که در موجودات مشاهده می شود.

راه تجربه و حس و مطالعه در خلقت به سه راه منشعب می شود:

۱ – راه تشکیلات و نظام ها که در ساختمان جهان به کار رفته است.

۲ – راه هدایت و ره یابی مرموزی که در موجودات است.

۳ – راه حدوث و پیدایش عالم.

اهل بیت علیهم السلام و راه هدایت و راهیابی

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که در روایات اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید شده است هدایت و ره یابی است که در موجودات قرار دارد. اینک به برخی از این روایات اشاره کرده و سپس به توضیح این راه می پردازیم:

۱ – امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «انْظُرُوا إِلَى النَّمْلَهِ فِی صِغَرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَهِ هَیئَتِهَا لا تَکَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ وَ لا بِمُسْتَدْرَکِ الْفِکَرِ کَیفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا وَ صُبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا تَنْقُلُ الْحَبَّهَ إِلَى جُحْرِهَا وَ تُعِدُّهَا فِی مُسْتَقَرِّهَا تَجْمَعُ فِی حَرِّهَا لِبَرْدِهَا»؛(۱) «به مورچه با آن جثّه کوچک و اندام ظریفش بنگرید که چگونه لطافت خلقتش با چشم و اندیشه درک نمی گردد؛ نگاه کنید چگونه روی زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزی اش تلاش می کند، دانه ها را به لانه منتقل می نماید و در جایگاه مخصوص نگهداری می کند؛ در فصل گرما برای زمستان.»

۲ – و نیز می فرماید: «أَیهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِی وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِی فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ وَ وُضِعْتَ فِی قَرَارٍ مَکِینٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ تَمُورُ فِی بَطْنِ أُمِّکَ جَنِیناً لا تُحِیرُ دُعَاءً وَ لا تَسْمَعُ نِدَاءً ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّکَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا فَمَنْ هَدَاکَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْی أُمِّکَ وَ عَرَّفَکَ

۱– ۱۹۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵ ؛ احتجاج، ج ۱، ص ۳۰۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۳۹، ح ۱۹.

عِنْدَ الْحَاجَهِ مَوَاضِعَ طَلَبِکَ وَ إِرَادَتِکَ»؛(۱) «ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیط محفوظی آفریده شده ای، در تاریکی های رحم و در پرده های تو در تو. آفرینشت از عصاره گِل آغاز شد، و در جایگاه آرام قرار داده شدی، تا زمانی مشخص و سر آمدی معین. در آن هنگام که چنین بودی و در رحم مادرت حرکت می کردی، نه قدرت پاسخگویی داشتی و نه صدایی می شنیدی. سپس از این جایگاه به محیطی که آن را مشاهده نکرده بودی و راه به دست آوردن منافعش را نمی شناختی فرستاده شدی، بگو چه کسی تو را در مکیدن شیر مادرت هدایت نمود؟ و چه کسی تو را به محل آنچه می خواستی آشنا کرد؟»

۳ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَکِّرْ یا مُفَضَّلُ فِی الْفِطَنِ الَّتِی جُعِلَتْ فِی الْبَهَائِمِ لِمَصْلَحَتِهَا بِالطَّبْعِ وَ الْخِلْقَهِ لُطْفاً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ لِئَلَّا یخْلُوَ مِنْ نِعَمِهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ لا بِعَقْلٍ وَ رَوِیهٍ فَإِنَّ الْأُیلَ یأْکُلُ الْحَیاتِ فَیعْطَشُ عَطَشاً شَدِیداً فَیمْتَنِعُ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ خَوْفاً مِنْ أَنْ یدِبَّ السَّمُّ فِی جِسْمِهِ فَیقْتُلَهُ وَ یقِفُ عَلَی الْغَدِیرِ وَ هُوَ مَجْهُودٌ عَطَشاً فَیعِجُّ عَجِیجاً عَالِیاً وَ لا یشْرَبُ مِنْهُ وَ لَوْ شَرِبَ لَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ فَانْظُرْ إِلَی مَا جُعِلَ مِنْ طِبَاعِ هَذِهِ الْبَهِیمَهِ مِنْ تَحَمُّلِ الظَّمَاءِ الْغَالِبِ خَوْفاً مِنَ الْمَضَرَّهِ فِی الشُّرْبِ وَ ذَلِکَ مِمَّا لا یکَادُ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ الْمُمیزُ یضْبِطُهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ الثَّعْلَبَ إِذَا أَعْوَزَهُ الطُّعْمُ تَمَاوَتَ وَ نَفَخَ بَطْنَهُ حَتَّی یحْسَبُهُ الطَّیرُ مَیتاً فَإِذَا وَقَعَتْ عَلَیهِ لِتَنْهَشَهُ وَثَبَ عَلَیهَا فَأَخَذَهَا فَمَنْ أَعَانَ الثَّعْلَبَ الْعَدِیمَ النُّطْقِ وَ الرَّوِیهِ بِهَذِهِ الْحِیلَهِ إِلَّا مَنْ تَوَکَّلَ بِتَوْجِیهِ الرِّزْقِ لَهُ مِنْ هَذَا وَ شِبْهِهِ فَإِنَّهُ لَمَّا کَانَ الثَّعْلَبُ یضْعُفُ عَنْ کَثِیرٍ مِمَّا یقْوَی عَلَیهِ السِّبَاعُ مِنْ مُسَاوَرَهِ الصَّیدِ أُعِینَ بِالدَّهَاءِ وَ الْفِطْنَهِ وَ الِاحْتِیالِ لِمَعَاشِهِ وَ الدُّلْفِینَ یلْتَمِسُ صَیدَ الطَّیرِ فَیکُونُ حِیلَتُهُ فِی ذَلِکَ أَنْ یأْخُذَ السَّمَکَ فَیقْتُلَهُ وَ یشْرَحُهُ حَتَّی یطْفُوَ عَلَی الْمَاءِ یکْمُنُ تَحْتَهُ وَ یثَوِّرُ الْمَاءَ الَّذِی عَلَیهِ حَتَّی لا یتَبَینَ شَخْصُهُ فَإِذَا وَقَعَ الطَّیرُ عَلَی السَّمَکِ الطَّافِی وَثَبَ إِلَیهَا فَاصْطَادَهَا فَانْظُرْ إِلَی هَذِهِ الْحِیلَهِ کَیفَ جُعِلَتْ طَبْعاً فِی هَذِهِ الْبَهِیمَهِ لِبَعْضِ الْمَصْلَحَهِ»؛(۲) «تفکر کن ای مفضل در ذکاوتی که در حیوانات موافق طبع و خلقت آن ها داده شد، لطفی است از خداوند حکیم تا از نعمت خدا

۱- ۱۹۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۳۴۷و۳۴۸، ح ۳۴.

۲- ۱۹۲. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۰۰و۱۰۱.

بی بهره نماند. به درستی که گوزن مار را می خورد و عطش شدید بر او غلبه می کند خود را از خوردن آب نگه می دارد مبادا سم مار در بدن او جریان کرده و بمیرد، پس در حالت عطش کنار آب می ایستد فریاد عجیبی می کشد، مثل ناله، و قطره ای از آب نمی خورد و الاّ ـ می میرد. پس نظر کن که صانع حکیم چگونه طبع این حیوان را مجبور گردانیده بر آن که صبر نماید بر چنین عطش غالبی، از خوف مضرت آن، و انسانی که در نهایت عقل و تمییز باشد، نفس خود را از چنین امری که این مقدار خواهش داشته باشد از خوف ضرر غالباً منع نمی کند. و روباه وقتی که طعمه به دستش نیاید خود را به روش مرده می اندازد و شکمش را باد می کند، به صورتی که مرغی که بر آن می گذرد گمان می کند که مرده است، پس به طمع آن که آن را بدرد و از گوشت او بخورد بر جثه آن می نشیند، آن گاه روباه می جهد و آن را شکار می کند. پس خداوندی که او را محتاج به روزی گردانیده و آن را نطق و عقل نداده طبع آن را برای تحصیل روزی بر این اصناف روباه بازی ها مجبور گردانیده، زیرا که روباه توانایی ای که سایر پرندگان دارند در مقابله و مضارعه با شکار خود، مانند شیر و ببر و پلنگ و امثال آن ها ندارد، پس حکیم علیم به عوض آن توانایی مزید فطنت و زیرکی به او ارزانی داشته که معاش خود را تحصیل کند. و دلفین در میان آب چون خواهد که مرغ شکار کند، ماهی را می کُشد و شکمش را می شکافد که بر روی آب بایستد و در زیر ماهی پنهان می شود و آب را حرکت می دهد که جثه اش در آب نمایان نشود، و چون مرغ از هوا می آید که ماهی مرده شکار کند، بر می جهد و مرغ را می گیرد. پس نظر کن که چگونه آن جانور ملهم شده است به چنین حیله برای مصلحت روزی خود.»

ص:۷۰

۵) راه اضطرار و تسخیر

در برخی از موجودات حرکت های تسخیری و اضطراری مشاهده می شود که بر وجود مدبّری عاقل و حکیم که این حرکت را رهبری می کند دلالت دارد.

هشام بن حکم می گوید: «كَانَ بِمِصْرَ زِنْدِيقٌ تَبْلُغُهُ عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام أَشْيَاءُ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَهِ لِيُنَاظِرَهُ فَلَمْ يُصَادِفْهُ بِهَا وَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّهَ فَخَرَجَ إِلَى مَكَّهَ وَ نَحْنُ مَعَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ فَصَادَفَنَا وَ نَحْنُ مَعَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فِی الطَّوَافِ وَ كَانَ اسْمُهُ عَبْدَالْمَلِكِ وَ كُنْيَتُهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ فَضَرَبَ كَتِفَهُ كَتِفَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام مَا اسْمُکَ فَقَالَ اسْمِی عَبْدُالْمَلِكِ قَالَ فَمَا كُنْيَتُکَ قَالَ كُنْيَتِی أَبُوعَبْدِاللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَمَنْ هَذَا الْمَلِکُ الَّذِی أَنْتَ عَبْدُهُ أَمِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ وَ أَخْبِرْنِی عَنِ ابْنِکَ عَبْدُ إِلَهِ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ إِلَهِ الْأَرْضِ قُلْ مَا شِئْتَ تُخْصَمُ قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لِلزِّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ قَالَ فَقَبَّحَ قَوْلِی فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ إِذَا فَرَغْتُ مِنَ الطَّوَافِ فَأْتِنَا فَلَمَّا فَرَغَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ أَتَاهُ الزِّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام لِلزِّنْدِيقِ أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتاً وَ فَوْقاً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا قَالَ لَا قَالَ فَمَا يُدْرِيکَ مَا تَحْتَهَا قَالَ لَا أَدْرِی إِلَّا أَنِّی أَظُنُّ أَنْ لَيْسَ تَحْتَهَا شَیْ ءٌ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَالظَّنُّ عَجْزٌ لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ أَفَصَعِدْتَ السَّمَاءَ قَالَ لَا قَالَ أَفَتَدْرِی مَا فِيهَا قَالَ لَا قَالَ عَجَباً لَکَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعَدِ السَّمَاءَ وَ لَمْ تَجُزْ هُنَاکَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ وَ أَنْتَ جَاحِدٌ بِمَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ قَالَ الزِّنْدِيقُ مَا كَلَّمَنِی بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُکَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَأَنْتَ مِنْ ذَلِکَ فِی شَکٍّ فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ لَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ فَقَالَ الزِّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَلِکَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام أَيُّهَا الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةٌ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ وَ لَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَنِّی فَإِنَّا لَا نَشُکُّ فِی اللَّهِ أَبَداً أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلِجَانِ فَلَا يَشْتَبِهَانِ وَ يَرْجِعَانِ قَدِ اضْطُرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانُهُمَا فَإِنْ كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا فَلِمَ يَرْجِعَانِ وَ إِنْ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَاراً وَ النَّهَارُ لَيْلًا اضْطُرَّا وَ اللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِی اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ فَقَالَ الزِّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِنَّ الَّذِی تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَ تَظُنُّونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ

ص:۷۱

إنْ كَانَ الـدَّهْرُ يذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لا يرُدُّهُمْ وَ إنْ كَانَ يرُدُّهُمْ لِمَ لا يذْهَبُ بِهِمُ الْقَوْمُ مُضْـطَرُّونَ يا أَخَا أَهْلِ مِصْـرَ لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْـأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لِمَ لاـ يسْـقُطُ السَّمَـاءُ عَلَى الْـأَرْضِ لِمَ لا تَنْحَـدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طِبَاقِهَا وَ لا يتَمَاسَـكَانِ وَ لا يتَمَاسَكُ مَنْ عَلَيهَا قَالَ الزِّنْـدِيقُ أَمْسَـكَهُمَا اللَّهُ رَبُّهُمَا وَ سَـيدُهُمَا قَالَ فَآمَنَ الزِّنْـدِيقُ عَلَى يـدَى أَبِى عَبْدِاللَّهِ علیه السـلام فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ آمَنَتِ الزَّنَادِقَهُ عَلَى يـدِكَ فَقَـدْ آمَنَ الْكُفَّارُ عَلَى يـدَى أَبِيكَ فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِى آمَنَ عَلَى يدَى أَبِى عَبْدِاللَّهِ علیه السـلام اجْعَلْنِى مِنْ تَلامِـذَتِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْـدِاللَّهِ يا هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ خُـذْهُ إِلَيكَ وَ عَلِّمْهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَهْلِ مِصْـرَ الْإِيمَانَ وَ حَسُنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِى بِهَا أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام»؛(1) «در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق علیه السلام به او رسیده بود، به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند، در آنجا به حضرت بر نخورد، به او گفتند به مکه رفته است، آنجا آمد، ما با حضـرت صادق علیه السـلام مشغول طواف بودیم که به ما رسـید، نامش عبـدالملک و کنیه اش ابو عبـداللَّه بود، در حال طواف شانه اش را به شانه امام صادق علیه السلام زد، حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت: نامم عبدالملک است. فرمود: کنیه ات چیست؟ گفت: کنیه ام ابوعبـداللَّه است. حضـرت فرمـود: این مَلِکی که تو بنـده آن هسـتی از ملوک زمین است یـا ملوک آسـمان؟ و نیز به من بگو پسـر تو بنده خدای آسـمان است یا خدای زمین؟ هر جوابی بدهی محکوم می شوی. هشام گوید: به زندیق گفتم: چرا جوابش را نمی گویی؟ از سـخن بدش آمد، امام صادق علیه السلام فرمود: چون از طواف خارج شدم نزد ما بیا.

زنـدیق پس از پایـان طواف نزد امـام علیه السـلام آمـد و در مقابـل آن حضـرت نشست و ما هم گِردش بودیم، امام به زنـدیق فرمـود: قبـول داری زمین زیر و زبری دارد؟ گفت: آری. فرمود: زیر زمین رفته ای؟ گفت: نه. فرمود: پس چه می دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی دانم، ولی گمـان می کنم زیر زمین چیزی نیست! امـام علیه السـلام فرمود: گمـان درمانـد گی اسـت نسبت به چیزی که به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسـمان بالاـ رفته ای؟ گفت: نه. فرمود: می دانی در آن چیست؟ گفت: نه. فرمود: شـگفتا از تو که نه به مشرق رسـیدی نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی، و نه به آسمان بالا رفتی، و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت سر آسمان ها

۱- ۱۹۳. کافی، ج ۱، ص ۷۲-۷۴، ح ۱ ؛ توحید، ص ۲۹۳، ح ۴ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۵۱، ح ۲۵.

چیست، و با این حال آنچه در آن ها است منکر گشتی، مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می کند؟ زندیق گفت: تا به حال کسی غیر شما با من این گونه سخن نگفته است. امام علیه السلام فرمود: بنا بر این تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت: شاید چنین باشد.

امام فرمود: ای مرد! کسی که نمی داند بر آن که می داند برهانی ندارد، نادان را حجتی نیست، ای برادر اهل مصر! از من بشنو و دریاب، ما هرگز درباره خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی بینی که به افق درآیند، مشتبه نشوند، برگشت کنند ناچار و مجبورند مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قوه رفتن دارند، پس چرا برمی گردند؟ و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب، روز نمی شود و روز، شب نمی گردد؟ ای برادر اهل مصر! به خدا آن ها برای همیشه ناچارند و آن که ناچارشان کرده از آن ها فرمانرواتر و بزرگ تر است. زندیق گفت: راست گفتی.

سپس امام علیه السلام فرمود: ای برادر اهل مصر! به راستی آنچه را به او گرویده اید و گمان می کنید که دهر است، اگر دهر مردم را می برد چرا آن ها را برنمی گرداند و اگر برمی گرداند چرا نمی برد؟ ای برادر اهل مصر همه ناچارند، چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده، چرا آسمان بر زمین نیفتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی گردد و به آسمان نمی چسبد و کسانی که روی آن هستند به هم نمی چسبند؟ زندیق به دست امام علیه السلام ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمان است آن ها را نگه داشته است. حمران گفت: فدایت گردم، اگر زنادقه به دست تو مؤمن شدند، کفار هم به دست پدرت ایمان آوردند. پس آن تازه مسلمان عرض کرد: مرا به شاگردی بپذیر. امام علیه السلام به هشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش ده، هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود او را تعلیم داد تا پاک عقیده شد، و امام صادق علیه السلام را پسند آمد.»

بیان حدیث:

امام صادق علیه السلام در این حدیث با زندیق از سه طریق برای تدرج در هدایت وارد شده است:

ص:۷۳

۱ – جدل.

۲ – خطابه.

۳ – برهان.

خداوند متعال می فرماید: « ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ»؛(۱) «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

الف) قول امام علیه السلام از «ما اسمک» تا «قل ما شئت تخصم» طریق مجادله احسن است.

ب) قول امام علیه السلام از «أتعلم للارض تحتاً» تا «وهل یجحد العاقل مالایعرف حجه» به طریق خطابه است؛ زیرا عقلِ بدیهی حکم می کند که شی ء مادام که شناخته نشود حکم به نفی یا اثبات نمی شود.

ج) قول امام علیه السلام: «اما تری الشمس و القمر ...» تا آخر کلامش احتجاج به اقامه برهان از طریق اضطرار و تسخیر در حرکت دوریه است:

امام سجادعلیه السلام فرمود: «أَیها الْخَلْقُ الْمُطِیعُ الدَّائِبُ السَّرِیعُ الْمُتَرَدِّدُ فِی مَنَازِلِ التَّقْدِیرِ الْمُتَصَرِّفُ فِی فَلَکِ التَّدْبِیرِ آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِکَ الظُّلَمَ وَ أَوْضَحَ بِکَ الْبُهَمَ وَ جَعَلَکَ آیهً مِنْ آیاتِ مُلْکِهِ وَ عَلامَهً مِنْ عَلامَاتِ سُلْطَانِهِ... سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِی أَمْرِکَ وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِی شَأْنِکَ جَعَلَکَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ...»؛(۲) «ای مخلوق مطیع! و ای گردنده سریع که در منزلگاه های معین پیوسته در رفت و آمدی، و در فلک تدبیر متصرّفی، ایمان آوردم به کسی که تاریکی ها را به وسیله تو روشن ساخته و مبهمات را با تو واضح کرده، و تو را نشانه ای از نشانه های حکومت و علامتی از علامات سلطانش قرار داده... منزّه است او، چقدر عجیب کار تو را تدبیر فرموده، و چه لطیف است آنچه در شأن تو انجام داده. تو را کلید ماه نو، برای کار نو قرار داده است...».

۱– ۱۹۴. سوره نمل، آیه ۱۲۵.

۲– ۱۹۵. صحیفه سجادیه، ص ۱۸۳ ؛ اقبال الأعمال، ص ۱۷ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۵، ص ۱۷۸، ح ۳۶.

و) راه فسخ و نقض

توضیح

چه بسا انسان اشتیاق تام به چیزی دارد و لذا به دنبال آن رفته و در حالی که اسباب طبیعی و شرایط را مساعد برای رسیدن به هدف می بیند ناگهان امری غیر مترقّبه بین او و مطلوبش مانع می شود، که در این هنگام اطمینان پیدا می کند که ماورای اسباب طبیعی، اراده و قدرتی است که حاکم بر انسان و ضمیر او است و آن همان اراده و قدرت الهی است.

روایات اهل بیت علیهم السلام

۱ – از امام باقر، و ایشان از پدرش، و او از جدش علیهم السلام نقل کرده که: «أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! بِمَا عَرَفْتَ رَبَّکَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ حَالَ بَینِی وَ بَینَ هَمِّی وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِی فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَیرِی»؛(۱) «مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! به چه چیز پروردگارت را شناختی. امام علیه السلام فرمود: به فسخ شدن عزم، و نقض شدن قصد، زیرا قصد امری را نمودم پس حایل شد بین من و قصدم، و عزم نمودم پس قضای او مخالفت با عزمم نمود. پس دانستم کسی غیر از من مدبّر این عالم است.»

۲ – از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه پروردگارت را شناختی؟ فرمود: «بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهَمِّ عَزَمْتُ فَفُسِخَ عَزْمِی وَ هَمَمْتُ فَنُقِضَ هَمِّی»؛(۲) «به فسخ عزم و نقض قصد و همّت، عزم نمودم پس عزمم را فسخ نمود، و قصد کردم پس قصد و همّتم را نقض نمود.»

اشکال: لازمه این راه این است که انسان در اراده و فعلش مضطر باشد نه مختار.

جواب: مستفاد از روایات، اضطرار کلّی و در جمیع ظروف و افعال نیست، بلکه امری جزئی است که گاه در حیات انسان به جهت مصالح کلّی عالم واقع می شود، همانند معجزات.

ص:۷۵

۱– ۱۹۶. توحید، ص ۲۸۸، ح ۶ ؛ خصال، ص ۳۳، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۴۲، ح ۱۷.

۲– ۱۹۷. توحید، ص ۲۸۹، ح ۸؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۴۹، ح ۲۱.

ز) راه محدودیت و صرف الوجود

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که در کلمات اهل بیت علیهم السلام به آن ها اشاره شده، راه محدودیت است؛ به این معنا که همه موجودات محدودند، و محدود احتیاج به وجود نامحدودی دارد که حدّ او را مشخص کند. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ – امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف خداوند متعال می فرماید: «فَلا إِلَيهِ حَدٌّ مَنْسُوبٌ»؛(۱) «به او حدّی نسبت داده نشده است.»

۲ – امام علی بن الحسین علیه السلام در خطابش به خداوند متعال عرض می کند: «أَنْتَ الَّذِی لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُوداً»؛(۲) «تویی آن که پایانی برای تو نیست تا محدود و به نهایت برسی.»

۳ – از امام سجادعلیه السلام نقل است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لا یوصَفُ بِمَحْدُودِیهٍ عَظُمَ رَبُّنَا عَنِ الصِّفَهِ فَكَیفَ یوصَفُ بِمَحْدُودِیهٍ مَنْ لا یحَدُّ»؛(۳) «خداوند به هیچ محدودیتی توصیف نمی شود، او برتر از چنین توصیفی است، و چگونه ممکن است کسی که هیچ حدّی ندارد توصیف به محدودیت گردد.»

۴ – در حدیثی از امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام می خوانیم: «هُوَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ أَوْ یحِیطَ بِهِ وَهْمٌ أَوْ یضْبِطَهُ عَقْلٌ»؛(۴) «او برتر از آن است که چشم ها او را ببینند و اندیشه به او احاطه کند و عقل او را تحت قید و شرطی درآورد.» سؤال کننده ای پرسید: پس حدّ او را برای من بیان فرما. امام علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ لا یحَدُّ. قَالَ: لِمَ. قَالَ: لِأَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مُتَنَاهٍ إِلَی حَدٍّ فَإِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِیدُ احْتَمَلَ الزِّیادَهُ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّیادَهُ احْتَمَلَ النُّقْصَانُ فَهُوَ غَیرُ مَحْدُودٍ وَ لا مُتَزَایدٍ وَ لا مُتَجَزٍّ وَ لا مُتَوَهَّمٍ»؛(۵) «زیرا هر محدودی بالاخره منتهی به

ص:۷۶

۱– ۱۹۸. توحید، ص ۷۱، ح ۲۶ ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۵ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۲.

۲– ۱۹۹. صحیفه سجادیه، ص ۲۱۲، دعای ۴۷، رقم ۱۹ ؛ اقبال الاعمال، ص ۶۶۳.

۳– ۲۰۰. اصول كافی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۲.

۴– ۲۰۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۵، ح ۱.

۵– ۲۰۲. همان.

حدّی است، بنابراین اگر وجودش حدّی را بپذیرد قابل زیادی است، و اگر قابل زیادی بود قابل نقصان است. بنابراین او نامحدود است، نه زیادتی می پذیرد و نه تجزیه می شود و نه در وهم می گنجد.»

۵ - و در ضمن توقیعی که امام زمان علیه السلام به محمّد بن عثمان بن سعید نوشته است این دعا آمده است: «یا مَوْصُوفاً بِغَیرِ کُنْهٍ وَ مَعْرُوفاً بِغَیرِ شِبْهٍ حَادَّ کُلِّ مَحْدُودٍ»؛(۱) «ای که وصف شوی نه به کنه ذات، و شناخته شوی بدون مانندی، تو اندازه بخش هر محدودی.»

ص:۷۷

۱- ۲۰۳. مصباح المتهجد، ص ۵۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۳.

توحید

اهمیت توحید

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَوَّلُ الدِّیانَهِ مَعْرِفَتُهُ وَ کَمالُ الْمَعْرِفَهِ تَوْحِیدُهُ»؛(۱) «ابتدای دینداری شناخت خداوند و کمال شناخت توحید اوست.»

۲ - و نیز می فرماید: «أَوَّلُ عِبَادَهِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِیدُهُ»؛(۲) «ابتدای بندگی خداوند شناخت او و اصل شناخت او توحید اوست.»

۳ - برخی از اصحاب از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که خبر ده مارا، کدامین اعمال افضل است؟ حضرت فرمود: «تَوْحِیدُکَ لِرَبِّکَ»؛(۳) «یقین به توحید پروردگارت داشته باشی.»

۴ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعَالَی حَرَّمَ اجسَادَ مُوَحِّدِینَ عَلَی النَّارِ»؛(۴) «همانا خداوند تبارک و تعالی بدن های موحّدین را بر آتش حرام کرده است.»

۵ - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «أَوَّلُ الدِّیانَهِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ وَ کَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِیدُهُ»؛(۵) «ابتدای دینداری شناخت خداوند و کمال شناخت او توحید خداوند است.»

اهل بیت علیهم السلام و توحید واحدی

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «وَاحِدٌ لا بِعَدَدٍ وَ دَائِمٌ لا بِأَمَدٍ»؛(۶) «خداوند واحد است، اما نه واحد عددی و دائم است نه به زمان.»

ص:۷۸

۱- ۲۰۴. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

۲- ۲۰۵. همان، ص ۲۵۶، ح ۶.

۳- ۲۰۶. همان، ج ۳، ص ۸، ح ۱۸.

۴- ۲۰۷. همان، ج ۳، ص ۴، ح ۹.

۵- ۲۰۸. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

۶- ۲۰۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲ – و نیز فرمود: «لا یشْمَلُ بِحَدٍّ وَ لا یحْسَبُ»؛(۱) «خداوند به حدّ و اندازه ای تمثیل نمی شود و به عددی شمارش نمی گردد.»

۳ – و نیز فرمود: «وَ لَمْ یتَبَعَّضْ بِتَجْزِیهِ الْعَدَدِ»؛(۲) «خداوند با عدد تجزیه نمی گردد.»

۴ – از امام سجادعلیه السلام درباره توحید سؤال شد، حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ یکُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآیاتِ مِنْ سُورَهِ الْحَدِیدِ إِلَی قَوْلِهِ « وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِکَ فَقَدْ هَلَکَ»؛(۳) «همانا خداوند عزّوجلّ می دانست که در آخر الزمان اقوامی ژرف اندیش ظهور می کنند از این رو سوره "قل هو اللّه احد" و آیات ابتدای سوره حدید تا قول خداوند "و هو علیم بذات الصدور" را نازل فرمود. پس هر کس که از این حد درگذرد همانا هلاک می گردد.»

۵ – امام صادق علیه السلام فرمود: «هُوَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَاحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ وَ لا یقَعُ عَلَیهِ الْعَدُّ»؛(۴) «خداوند متعال واحد است بدون این که قابل تجزیه باشد و به شمارش درنمی آید.»

۶ – و نیز فرمود: «هُوَ عَزَّوَجَلَّ مُثْبَتٌ مَوْجُودٌ لا مُبْطَلٌ وَ لا مَعْدُودٌ»؛ «خداوند حقیقتی است موجود، نه این که باطل باشد یا به شمارش درآید.»

۷ – امام رضاعلیه السلام در ضمن ستایش خداوند سبحان فرمود: «لَیسَ لَهُ حَدٌّ ینْتَهَی إِلَی حَدِّهِ وَ لا لَهُ مِثْلٌ فَیعْرَفَ بِمِثْلِهِ»؛(۵) «خداوند حدّی ندارد که به آن محدود شود و برای آن نظیری نیست تا از طریق آن شناخته شود.»

اهل بیت علیهم السلام و توحید احدی

اشاره

از شیخ صدوق رحمه الله روایت شده است: «إِنَّ أَعْرَابِیاً قَامَ یوْمَ الْجَمَلِ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ: یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ: فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَیهِ وَ قَالُوا: یا أَعْرَابِی أَمَا تَرَی مَا فِیهِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ؟ فَقَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: دَعُوهُ، فَإِنَّ الَّذِی یرِیدُهُ الْأَعْرَابِی هُوَ الَّذِی نُرِیدُهُ مِنَ الْقَوْمِ، ثُمَّ قَالَ: یا أَعْرَابِی إِنَّ الْقَوْلَ فِی أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَی أَرْبَعَهِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لا یجُوزُ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ وَجْهَانِ یثْبُتَانِ فِیهِ؛ فَأَمَّا اللَّذَانِ

۱– ۲۱۰. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۵۴، ح ۸.

۲– ۲۱۱. همان، ص ۲۲۱، ح ۱.

۳– ۲۱۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۰۶، ح ۴۶.

۴– ۲۱۳. همان، ص ۶۷، ح ۸.

۵– ۲۱۴. توحید صدوق، ص ۳۳.

لا يجُوزَانِ عَلَيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ، فَهَذَا مَا لا يجُوزُ لِأَنَّ مَا لا ثَانِی لَهُ لا یدْخُلُ فِی بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَی أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَالِثُ ثَلاثَهٍ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لا يجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهٌ وَ جَلَّ رَبُّنَا وَ تَعَالَی عَنْ ذَلِكَ وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يثْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيسَ لَهُ فِی الْأَشْياءِ شِبْهٌ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَ قَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَحَدِی الْمَعْنَی يعْنِی بِهِ أَنَّهُ لا ينْقَسِمُ فِی وُجُودٍ وَ لا عَقْلٍ وَ لا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ»؛(۱) «در جنگ جمل شخص عربی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا می گویی که خداوند واحد است؟ مردم به سوی او هجوم آوردند که ای عرب! آیا نمی بینی که امیرالمؤمنین قلبش متوجه جنگ است؟ پس امیرالمؤمنین فرمود: او را رها کنید همانا چیزی که این عرب می خواهد همان است که ما از این قوم می خواهیم. آن گاه فرمود: ای عرب! این گفته که خداوند واحد است، بر چهار قسم است: دو وجه آن در مورد خداوند متعال جایز نیست و دو وجه دیگر جایز است.

امّا آن دو وجه که جایز نیست این است که گفته شود: خداوند واحد است و مقصود واحد عددی باشد، پس این جایز نیست؛ زیرا چیزی که دو تا نیست داخل باب اعداد نمی شود، آیا نمی بینی کسانی که گفته اند خداوند یکی از سه تا است [قائلین به تثلیث] کافر شدند. و دیگر این که گفته شود خداوند واحد است و منظور یک نوع از جنس باشد. این نیز جایز نیست؛ زیرا تشبیه محسوب می شود و خداوند منزه از شباهت [به مخلوقاتش] می باشد.

امّا آن دو وجه جایز این است که گفته شود: خداوند واحد است و شبیهی در موجودات ندارد. خداوند ما این چنین است. و این که گفته شود: خداوند احدی المعنی است، یعنی در هیچ کدام از وجود و عقل و وهم، قابل تقسیم و تجزیه نیست خداوند ما این گونه است.»

توضیح روایت

از روایت فوق استفاده می شود که واحد بر چهار قسم است:

۱ – واحد عددی؛

ص:۸۰

۱- ۲۱۵. توحید صدوق، ص ۸۳و۸۴، باب ۳، ح ۳.

۲ - واحد نوعی؛

۳ - واحد بی نظیر؛

۴ - واحد غیر مرکب.

واحد غیر مرکب نیز بر سه قسم است:

الف) غیر مرکب در وجود (خارجی)؛

ب) غیر مرکب در عقل (عقلی)؛

ج) غیر مرکب در وهم (مقداری).

اقسام ترکیب

ترکیب بر سه نوع است:

۱ - ترکیب عقلی: یعنی ترکیب شی ء بر حسب تحلیل عقلی و در ظرف ذهن مثل:

الف) ترکیب شی ء از برخی کمالات و عدم بعض دیگر؛

ب) ترکیب ماهیات امکانی از ماهیت و وجود؛

ج) ترکیب ماهیت غیربسیط از جنس و فصل.

۲ - ترکیب خارجی: یعنی شیی ء در خارج دارای اجزا باشد؛ مثل:

الف) ترکیب جسم از ماده و صورت؛

ب) ترکیب اشیای مادی از عناصر اربعه؛

۳ - ترکیب مقداری: یعنی شی ء کمّیت مقداری (طول و عرض و عمق) داشته باشد و به تبع آن قابل پذیرش انقسام باشد.

امام علی علیه السلام در حدیث فوق هر سه ترکیب را از خداوند متعال نفی می کند:

۱ - ترکیب خارجی (لا ینقسم فی وجود)؛

۲ - ترکیب عقلی (و لا عقل)؛

۳ - ترکیب مقداری (و لا وهم).

اقسام واحدیت

وحدت و واحدیت بر دو قسم تقسیم می شود:

ص:۸۱

۱ – وحدت و واحدیت عددی:

یعنی یک شی ء تحت مفهوم عامی باشد، ولی در خارج از آن مفهوم، یک مصداق بیشتر واقع نشده باشد با امکان وجود مصادیق بسیار، مثل مفهوم شمس. (واحد عددی).

۲ – وحدت و واحدیت حقیقی:

یعنی موجودی قابل دوئیت و تکثّر نباشد، مثل: «صرف الشی ء» که به آن وجود مطلق می گویند.

امام علی علیه السلام در جمله «واحد یقصد به باب الاعداد» اشاره به عدم صحت انتساب خداوند به وحدت عددی کرده است.

ابوهاشم جعفری می گوید: از امام جوادعلیه السلام درباره معنای "واحد" سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «الَّذِی اجْتِمَاعُ الْأَلْسُنِ عَلَیهِ بِالتَّوْحِیدِ، کَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ» »؛(۱) «[خدای واحد کسی است که زبان ها به توحید او اجتماع کرده است، آن گونه که خداوند عزّوجلّ فرمود: "و اگر از آنان سؤال کنی که چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرد؟ به طور حتم می گویند: خدا".»

استدلال اهل بیت علیهم السلام بر توحید واحدی

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام به انواع تقریرات و استدلالات بر توحید واحدی پی می بریم که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – تعدّد، مستلزم حدوث است:

امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ»؛(۲) «کسی که او را محدود کند او را به شمارش درآورده است و کسی که او را به شمارش درآورد ازلیت او را باطل انگاشته است.»

۲ – تعدّد، مستلزم ضعف و عجز است:

ص:۸۲

۱– ۲۱۶. توحید صدوق، ص ۸۳.

۲– ۲۱۷. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که از او سؤال کرد: چرا نمی تواند صانع عالم بیش از یک نفر باشد؟ فرمود: «لایخْلُو قَوْلُکَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مِنْ أَنْ یکُونَا قَدِیمَینِ قَوِیینِ أَوْ یکُونَا ضَعِیفَینِ أَوْ یکُونَ أَحَدُهُمَا قَوِیاً وَ الْآخَرُ ضَعِیفاً فَإِنْ کَانَا قَوِیینِ فَلِمَ لایدْفَعُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَ یتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِیرِ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّ أَحَدَهُمَا قَوِی وَ الْآخَرَ ضَعِیفٌ ثَبَتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ کَمَا نَقُولُ لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِی الثَّانِی...»؛(۱) «این که گفتی خداوند دوتا باشد [خالی از سه فرض نیست : ۱ - هر دو قوی هستند. ۲ - هر دو ضعیف هستند. ۳ - یکی ضعیف و دیگری قوی است. اگر هر دو قوی باشند، پس چرا یکی از آن دو نمی تواند دیگری را دفع کند تا خودش به تنهایی خدا باشد. و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد آن که قوی است خدای واحد است که ما می گوییم؛ زیرا عجز دومی روشن و واضح است.»

۳ - عدم تزاحم و انتظام، دلیل بر وحدت صانع:

امام صادق علیه السلام در جواب زندیقی فرمود: «فَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ یخْلُ مِنْ أَنْ یکُونَا مُتَّفِقَینِ مِنْ کُلِّ جِهَهٍ أَوْ مُفْتَرِقَینِ مِنْ کُلِّ جِهَهٍ فَلَمَّا رَأَینَا الْخَلْقَ مُنْتَظِماً وَ الْفَلَکَ جَارِیاً وَ التَّدْبِیرَ وَاحِداً وَ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ صِحَّهُ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِیرِ وَ ائْتِلَافُ الْأَمْرِ عَلَی أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ»؛(۲) «اگر بگویی خدا دو تا است [از دو فرض خالی نیست یا این که این دو از هر جهت مشترکند یا از این که از هر جهت از یکدیگر امتیاز و اختلاف دارند. پس چون ما می بینیم که مخلوقات دارای نظم اند و افلاک در حرکتند و یک موجود واحد، مدبّر آن هاست و همچنین شب و روز و خورشید و ماه. این صحیح بودن کارها و تدبیر امور و پیوستگی در کارها دلالت می کنند که مدبّر، واحد است.»

۴ - برهان اتصال تدبیر:

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: به چه دلیل خدا واحد است؟ امام فرمود: «اتِّصَالُ التَّدْبِیرِ وَ تَمَامُ الصُّنْعِ کَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا» »؛(۳) «هماهنگی در تدبیر امور و کامل بودن مخلوقات. همچنان که خداوند فرمود: اگر دو خداوند در آسمان و زمین بود هر آینه آن دو فاسد و خراب می شدند.»

۱- ۲۱۸. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲۲.

۲- ۲۱۹. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲۲.

۳- ۲۲۰. همان، ص ۲۲۹، ح ۱۹.

۵ – وحدت صنع، دلیل بر وحدت صانع:

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِی مَذَاهِبِ فِکْرِکَ لِتَبْلُغَ غَایَاتِهِ مَا دَلَّتْکَ الدَّلالَهُ إِلَّا عَلَی أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَهِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَهِ [النَّخْلَهِ] لِدَقِیقِ تَفْصِیلِ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ غَامِضِ اخْتِلافِ کُلِّ حَیٍ وَ مَا الْجَلِیلُ وَ اللَّطِیفُ وَ الثَّقِیلُ وَ الْخَفِیفُ وَ الْقَوِیُ وَ الضَّعِیفُ فِی خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ کَذَلِکَ السَّمَاءُ وَ الْهَوَاءُ وَ الرِّیحُ وَ الْمَاءُ»؛(۱) «اگر بخواهی با افکار گوناگونت به کنه ذات خداوند پی ببری نمی توانی، بلکه خالق مورچه همان خالق زنبور عسل می باشد، به جهت دقت تفصیل هر چیز و پیچیدگی اختلاف هر موجود زنده؛ بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف در خلقت خداوند علی السویه هستند همچنان آسمان باد و آب هم نزد او [خلقتشان یکسان است .»

ب) امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا ضَرَبَ اللَّهُ الْمَثَلَ بِالْبَعُوضَهِ لِأَنَّ الْبَعُوضَهَ عَلَی صِغَرِ حَجْمِهَا خَلَقَ اللَّهُ فِیهَا جَمِیعَ مَا خَلَقَ فِی الْفِیلِ مَعَ کِبَرِهِ وَ زِیَادَهِ عُضْوَیْنِ آخَرَیْنِ فَأَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ یُنَبِّهَ بِذَلِکَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی لَطِیفِ خَلْقِهِ وَ عَجِیبِ صَنْعَتِهِ»؛(۲) «به درستی که خداوند به پشه مثال زد؛ زیرا که خداوند همه چیزهایی را که در فیل خلق نموده، در پشه نیز با کوچکی حجمش خلق نموده است، به اضافه دو عضو دیگر. پس خداوند می خواست با این کار توجه دهد به ظرافت آفرینش و عجایب صنع خود.»

۶ – برهان فیض و هدایت:

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ یَا بُنَیَ أَنَّهُ لَوْ کَانَ لِرَبِّکَ شَرِیکٌ لَأَتَتْکَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَیْتَ آثَارَ مُلْکِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَکِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ کَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ»؛(۳) «بدان ای فرزندم! اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت، رسولان او به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتش را می دیدی، و افعال و صفاتش را می شناختی. اما او خدایی است یکتا، همان گونه که خویش را چنین توصیف کرده است.»

ص:۸۴

۱– ۲۲۱. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۶، ح ۱.

۲– ۲۲۲. همان، ج ۹، ص ۶۴.

۳– ۲۲۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

آرای مختلف در کیفیت اتصاف ذات الهی به صفات

الهیون در اتصاف ذات خداوند به صفات کمال و جمال اتفاق دارند ولی در کیفیت اجزای آن صفات بر ذات خداوند اختلاف نظر دارند.

۱ - دیدگاه معتزله: نیابت ذات از صفات؛ به جهت تنزیه الهی از ترکیب در ذات.

۲ - دیدگاه اشاعره: زائد بودن صفات بر ذات است.

۳ - دیدگاه امامیه: عینیت صفات با ذات می باشد. بر طبق این نظر، اعتراف به وجود صفات در مقام ذات شده ولی با عینیت آن ها با ذات.

عینیت صفات با ذات در روایات

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «الَّذِی لَیسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَ لانَعْتٌ مَوْجُودٌ»؛(۱) «او کسی است که صفت او اندازه مشخّصی ندارد و توصیفی برای او نیست.»

۲ - و نیز فرمود: «وَ کَمالُ تَوْحِیدِهِ الْإِخْلاصُ لَهُ وَ کَمالُ الْإِخْلاصِ لَهُ نَفْی الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَهِ کُلِّ صِفَهٍ أَنَّهَا غَیرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَهِ کُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَیرُ الصِّفَهِ»؛(۲) «کمال توحید الهی اخلاص اوست و کمال اخلاص این است که صفات زائد بر ذات را از او نفی کنیم؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که او غیر از ذات الهی است و ذات الهی گواهی می دهد که او آن صفت نیست.»

۳ - و نیز فرمود: «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ وَ مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ»؛(۳) «کسی که خداوند را به صفات زائد بر ذات توصیف کند در کنار او چیزی قرار داده و کسی که در کنار ذات حق چیزی را قرار دهد آن را دو تا انگاشته و کسی که او را دو تا بداند او را تجزیه کرده و کسی که او را تجزیه کند او را نشناخته است.»

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَلِیماً، سَمِیعاً، بَصِیراً...»؛(۴) «خداوند همیشه عالم، شنوا و بینا بوده است.»

۵ - از هشام بن حکم روایت شده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می گویی

ص:۸۵

۱- ۲۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- ۲۲۵. .

۳- ۲۲۶. همان.

۴- ۲۲۷. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۷۲، ح ۱۹.

که خداوند شنوا و بیناست؟ امام فرمود: «هُوَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ سَمِیعٌ بِغَیرِ جَارِحَهٍ وَ بَصِیرٌ بِغَیرِ آلَهٍ بَلْ یسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ یبْصِرُ بِنَفْسِهِ وَ لَیسَ قَوْلِی إِنَّهُ یسْمَعُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَیءٌ وَ النَّفْسُ شَیءٌ آخَرُ وَ لَکِنِّی أَرَدْتُ عِبَارَهً عَنْ نَفْسِی إِذْ کُنْتُ مَسْئُولاً وَ إِفْهَاماً لَکَ إِذْ کُنْتَ سَائِلًا فَأَقُولُ یسْمَعُ بِکُلِّهِ لا أَنَّ کُلَّهُ لَهُ بَعْضٌ وَ لَکِنِّی أَرَدْتُ إِفْهَامَکَ وَ التَّعْبِیرُ عَنْ نَفْسِی وَ لَیسَ مَرْجِعِی فِی ذَلِکَ إِلَّا إِلَی أَنَّهُ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ الْعَالِمُ الْخَبِیرُ بِلا اخْتِلافِ الذَّاتِ وَ لا اخْتِلافِ مَعْنًی»؛(۱) «خداوند شنوا و بیناست، شنواست بدون داشتن عضو و بیناست بدون وسیله، بلکه به ذات خودش می شنود و می بیند و این که من می گویم که به ذات خود می شنود مقصود این نیست که ذات او چیزی باشد و خود او چیز دیگر. چون من مورد سؤال از تو قرار گرفتم برای تفهیم به تو که پرسیده بودی چنین گفتم. پس می گویم: خداوند به تمامی ذاتش می شنود، نه این که تمامی او بعض داشته باشد ولکن من می خواهم به تو تفهیم کنم و این تعبیر از من است و مرجع من در این گفته جز این نیست که همانا او شنوا و بینا و دانا و آگاه است، بدون اختلاف در ذات و بدون اختلاف در معنا، [یعنی این گونه نیست که ذات چیز دیگر باشد و صفت چیز دیگری، بلکه این دو یک چیز هستند].»

۶ - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «عِلْمُ اللَّهِ لا یوصَفُ اللَّهُ مِنْهُ بِأَینٍ وَ لا یوصَفُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ بِکَیفٍ وَ لا یفْرَدُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ وَ لا یبَانُ اللَّهُ مِنْهُ وَ لَیسَ بَینَ اللَّهِ وَ بَینَ عِلْمِهِ حَدٌّ»؛(۲) «علم خداوند را نمی توان توصیف کرد که کجاست [زیرا علم خداوند عین ذات اوست یا چگونه است، علم خداوند از او جدا نمی شود و بین خداوند و علم او حدّی نیست.»

۷ - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَالِماً قَادِراً حَیاً قَدِیماً سَمِیعاً بَصِیراً. فَقُلْتُ لَهُ: یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْماً یقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یزَلْ عَالِماً بِعِلْمٍ وَ قَادِراً بِقُدْرَهٍ وَ حَیاً بِحَیاهٍ وَ قَدِیماً بِقِدَمٍ وَ سَمِیعاً بِسَمْعٍ وَ بَصِیراً بِبَصَرٍ. فَقَالَ علیه السلام: مَنْ قَالَ بِذَلِکَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَهً أُخْرَی وَ لَیسَ مِنْ وَلایتِنَا عَلَی شَیءٍ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَالِماً قَادِراً حَیاً قَدِیماً سَمِیعاً بَصِیراً لِذَاتِهِ، تَعَالَی عَمَّا یقُولُ الْمُشْرِکُونَ

ص:۸۶

۱- ۲۲۸. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۶۹.

۲- ۲۲۹. توحید صدوق، ص ۱۳۸.

وَ الْمُشَبِّهُونَ عُلُوّاً كَبِيراً»؛(۱) «خداوند همیشه عالم و قادر و زنده و قدیم و شنوا و بینا بوده است. به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا! عده ای می گویند: خداوند همیشه عالم بوده به علم [زائد بر ذات و قدیم بوده به قدم [زائد] و شنوا بوده به سمع [زائد] و بینا بوده به بصر [زائد]. امام فرمود: کسی که چنین بگوید و به آن اعتقاد داشته باشد خدای دیگری با خداوند اخذ کرده و چیزی از ولایت ما را ندارد. سپس فرمود: خداوند همیشه دانا و توانا و زنده و قدیم و شنوا و بینا بوده به خودش [نه به صفات زائد بر ذات ، خداوند از آنچه مشرکان و تشبیه کنندگان می گویند برتر است.»

۸ – و نیز می فرماید: «فَلَیسَ اللَّهُ [اللَّهَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِیهِ»؛(۲) «کسی که ذات خداوند را با تشبیه بشناسد خدا را نشناخته است.»

توحید افعالی

اشاره

توحید افعالی یعنی اعتقاد به این که تنها فاعل مستقل در این عالم که در فعلش محتاج به احدی نیست، خداوند متعال می باشد. توحید افعالی بر اقسام مختلفی است:

۱ – توحید در خالقیت

توضیح

یعنی خالق اصیل و مستقل در عالم وجود غیر از خداوند متعال نیست و دیگران به اذن و اراده و مشیت او خالق اند.

از بزنطی روایت شده که گفت :به امام رضاعلیه السلام گفتم: «إِنَّ أَصْحَابَنَا بَعْضُهُمْ یقُولُ بِالْجَبْرِ وَ بَعْضُهُمْ یقُولُ بِالاِسْتِطَاعَهِ. فَقَالَ لِی: اکْتُبْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یا ابْنَ آدَمَ بِمَشِیتِی کُنْتَ أَنْتَ الَّذِی تَشَاءُ لِنَفْسِکَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِی أَدَّیتَ إِلَی فَرَائِضِی وَ بِنِعْمَتِی قَوِیتَ عَلَی مَعْصِیتِی جَعَلْتُکَ سَمِیعاً بَصِیراً قَوِیاً مَا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَکَ مِنْ سَیئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ ...»؛(۳) «همانا بعضی از اصحاب ما قائل به جبر و بعضی قائل به اختیارند. آن گاه امام به من فرمود: بنویس: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم به خواست من تو می خواهی برای خودت آنچه را می خواهی و به قدرت من واجباتت را انجام داده ای و با نعمت های من

۱– ۲۳۰. توحید صدوق، باب ۱۱، ح ۳.

۲– ۲۳۱. توحید صدوق، ص ۳۵، باب ۲، ح ۲.

۳– ۲۳۲. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۵۷.

قدرت بر عصیان من پیدا نموده ای، من تو را شنوا، بینا و قوی قرار دادم، آنچه از خوبی ها به تو رسیده از خداوند است و آنچه بدی به تو رسیده از خودت می باشد...».

کفایت مبدأ فاعلی در خلقت عالم

بدون شک خداوند مبدأ فاعلی عالم امکان و خالق هستی است، ولی این سؤال مطرح است که خداوند سبحان عالم را از چه آفرید؟ آیا از قبل چیزی بوده که خداوند آن را دگرگون کرده و به صورت عالم امکان کنونی درآورد یا از هیچ و عدم آفرید؟ آیا جهان از شی ء آفریده شد یا از لاشی ء؟

هر دو فرض اشکال دارد. لازمِ فرض نخست، ازلیت ماده عالم و وجود چیزی است که خدا آن را نیافریده باشد. و لازم فرض دوم نیز این است که خدا عالم هستی را از لاشی ء و عدم آفریده باشد و حال آن که «عدم» هرگز نمی تواند مبدأ قابلی برای خلقت باشد. فرض سوّمی هم که متصوّر نیست، چون ارتفاع نقیضین محال است.

این شبهه نخست از جانب مادیون مطرح بود، عده ای بر اساس آن قائل به قدیم بودن ماده و منکر اصل آفرینش شده اند، ولی جواب آن در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام و در خطبه نورانی حضرت زهراعلیها السلام آمده است. و آن این است که آفرینش جهان نه از «شی ء» است و نه از «لاشی ء»، بلکه از «لامن شی ء» است.

۱ - حضرت علی علیه السلام فرمود: «الَّذِی لا مِنْ شَی ءٍ کَانَ وَ لا مِنْ شَی ءٍ خَلَقَ مَا کَانَ... وَ کُلُّ صَانِعِ شَی ءٍ فَمِنْ شَی ءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ لا مِنْ شَی ءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ»؛(۱) «خدایی که نه از چیزی که از قبل بود وجود یافت و آنچه را خلق فرمود از چیزی آفرید... سازنده هر چیزی آن را از چیزی ساخته است و خدا آنچه را که آفریده نو و بدیع یعنی "لامن شی ء" آفریده و ساخته است.»

۲ - و در کیفیت صدور افعال از جانب خداوند سبحان حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرَکَاتِ»؛(۲) «او خلق کننده و انجام دهنده کار است، ولی نه به معنای حرکات که هنگام فعل صادر می شود.»

۱- ۲۳۳. توحید صدوق، ص ۴۱-۴۳، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴و۱۳۵.

۲- ۲۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳ - و نیز فرمود: «ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لا تَعَبٍ وَ لا نَصَبٍ»؛(۱) «خداوند آنچه را که خلق کرده به صورت بدیع و بدون نمونه گیری از موجودی سابق و بدون زحمت و مشقت آفریده است.»

۴ - حضرت فاطمه زهراعلیها السلام فرمود: «ابْتَدَعَ الْأَشْیاءَ لا مِنْ شَی ءٍ کَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِذَاءِ أَمْثِلَهٍ امْتَثَلَهَا»؛(۲) «اشیاء را بدون آن که از چیزی که از قبل بوده باشد، بدیع و نو ظهور آفرید و آن ها را بدون الگو گیری از نمونه ای ایجاد کرد.»

صدور افعال الهی به نحو تجلّی

از ویژگی های فعل خداوند، صدور آن به نحو تجلّی است، نه تجافی. معنای صدور فعل به نحو تجافی این است که فعل از مبدأ خود جدا شده انتقال می یابد، به گونه ای که دیگر در نزد او نیست، مانند نزول باران از آسمان که وقتی به زمین رسید دیگر وجود مادی آن در آسمان نیست.

معنای صدور فعل به نحو تجلّی این است که آنچه در نزد خداست در عین حال که اصل و حقیقت آن نزد اوست رقیق شده و تنزل یافته اش برای دیگران تجلّی کرده، آشکار شود، مانند نزول قرآن کریم در شب قدر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، یا تعلیم انسان مطالب علمی خود را به دیگران.

۱ - امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره تجلّی خدا در آفریده هایش چنین می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّی لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»؛(۳) «ستایش مخصوص خداوندی است که به واسطه خلقتش برای مردم تجلّی و ظهور کرده است.»

۲ - و نیز در مورد قرآن می فرماید: «فَتَجَلَّی لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِی کِتَابِهِ مِنْ غَیرِ أَنْ یکُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»؛(۴) «پس خداوند سبحان در قرآنش برای مردم تجلّی کرد، بدون آن که او را [با چشم سر] دیده باشند، بلکه به آنچه از قدرتش به آنان نشان داده تجلّی نمود.»

۱- ۲۳۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲- ۲۳۶. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- ۲۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴- ۲۳۸. همان، خطبه ۱۴۷.

۲ – توحید در ربوبیت

اشاره

یعنی تنها مالک حقیقی که تدبیر امور جهان به صورت مستقل به عهده اوست، خداوند است و سایر موجودات به اذن و اراده و مشیت پروردگار مدبّر در برخی امورند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِیدٌ مَمْلُوکُونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَیْرُهُ یمْلِکُ مِنَّا مَا لا نَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛(۱) «من و شما مملوک و بندگان خدایی هستیم که جز او خدایی نیست. او آن چنان مالک ماست و در وجود ما تصرّف دارد که ما بدان گونه مالک خود نیستیم و قدرت تصرف در خود را نداریم.»

دلیل توحید ربوبی: انتظام عالم

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که در برابر مرد زندیق که از محضرش سؤال درباره وحدانیت پروردگار کرد، فرمود: «فَلَمَّا رَأَینَا الْخَلْقَ مُنْتَظِماً وَ الْفَلَکَ جَارِیاً وَ التَّدْبِیرَ وَاحِداً وَ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ صِحَّةُ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِیرِ وَ ائْتِلافُ الْأَمْرِ عَلَی أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ»؛(۲) «هنگامی که آفرینش را منظم مشاهده می کنیم، و افلاک را در جریان، آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه را طبق برنامه منظم می بینیم، این درستی فرمان و تدبیر و انسجام امور، دلیل بر آن است که مدبّر و پروردگار فقط یکی است.»

۳ – توحید در تشریع و قانون گذاری

توضیح

الف) کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که از امام صادق درباره آیه « اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» سؤال کردم؟ فرمود: «أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَی عِبَادَهِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَکِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَیهِمْ حَلالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَیثُ لا یشْعُرُونَ»؛(۳) «آگاه باش! به خدا سوگند آنان مردم رابه عبادت خود دعوت نکردند و اگر چنین می کردند مردم دعوت آنان را اجابت نمی کردند، ولی حرام خدا را برایشان حلال کرده و حلال خدا را برایشان حرام کرده و آنان [با اطاعتشان در حقیقت ناخواسته بزرگان خود را عبادت کردند.»

۱– ۲۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲– ۲۴۰. توحید صدوق، ص ۲۴۴، باب ۳۶، باب الردّ علی الثنویه و الزنادقه.

۳– ۲۴۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱.

ب) و نیز احمد بن محمد بن خالد برقی به سندش از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل کرده که فرمود: «وَ اللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لا صَلَّوْا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيهِمْ حَلالاً فَاتَّبَعُوهُمْ»؛(۱) «به خدا سوگند! مردم برای احبار و رهبان خود روزه نمی گرفتند و نماز به پا نمی داشتند، ولی آنان حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کردند، و مردم نیز آنان را متابعت نمودند.»

توحید در تشریع و روایات تفویض

مطابق نظریه و اعتقاد به توحید در تشریع، هیچ مؤثّر مستقلی در عالم امکان جز خدای سبحان نیست؛ لکن مطابق برخی از روایات، امور به رسول اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام تفویض شده است.

۱ - از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى نَبِيهِ صلى الله عليه وآله أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيفَ طَاعَتُهُمْ. ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيَهَ « ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» »؛(۲) «خدا امر مخلوقات خود را به پیامبرش واگذار کرد تا اطاعت آنان را ببیند. سپس این آیه را تلاوت نمود: "هر آنچه رسول خدا آورد بگیرید و آنچه را نهی کرد پرهیز کنید"».

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ « وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيم» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ « وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ « مَنْ يطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ». قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِی اللَّهِ فَوَّضَ إِلَى عَلِی وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ. فَوَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَينَكُمْ وَ بَينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيراً فِی خِلافِ أَمْرِنَا»؛(۳) «خدای عزّوجلّ نبی خود را بر محبّت خویش ادب کرد، و درباره او فرمود: به راستی که تو را خویی والا است. سپس [امر را] به آن حضرت واگذار کرد و[به مردم فرمود: و هرآنچه را رسول خدا آورد بگیرید و آنچه را نهی کرد پرهیز کنید. و باز فرمود: هر کس رسول خدا را

ص:۹۱

۱- ۲۴۲. محاسن برقی، ص ۲۴۶، ح ۲۴۵.

۲- ۲۴۳. کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۳.

۳- ۲۴۴. کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وآله امر را به – امیرمؤمنان – علی علیه السلام تفویض کرد و او را امین خود قرار داد. پس شیعیان تسلیم شدند و دیگران انکار کردند. به خدا سوگند! ما دوست داریم هر چه گفتیم شما هم بگویید و آن گاه که سکوت اختیار کردیم شما نیز خاموش باشید؛ [زیرا] ما واسطه بین شما و بین خدای عزّوجلّ هستیم و خدا هرگز برای کسی خیری در مخالفت با امر ما قرار نداده است.»

در توجیه این اشکال می گوییم: اراده پیامبرصلی الله علیه وآله مظهر اراده خداوند و تابع وحی الهی است؛ زیرا اراده و وحی خدای سبحان صفت فعل است و مظهر فعلی می طلبد. وحی حقیقت واحدی است که چون به مبدأ فاعلی و غیبی یعنی خدای سبحان اسناد داده شود، الهام و ایحاء نامیده می شود، و هنگام اسناد آن به مبدأ قابلی یعنی رسول خداصلی الله علیه وآله تلقی و شهود نام می گیرد. به تعبیر دیگر: اراده انسان کامل، فانی در اراده الهی است و همواره تابع است نه متبوع.

۱ – امام باقرعلیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که خداوند متعال فرمود: «وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَى بِالنَّافِلَهِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِى يسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِى يبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِى ينْطِقُ بِهِ وَ يدَهُ الَّتِى يبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِى أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِى أَعْطَيتُه»؛(۱) «بنده مؤمن با انجام نوافل به من نزدیک می شود، تا جایی که او را دوست دارم و چون او را دوست بدارم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او که با آن می بیند و زبان او که با آن سخن می گوید، و دست او که با آن حمله یا دفاع می کند. اگر مرا بخواند اجابتش می کنم، و اگر چیزی طلب کند به او عطا می نمایم.»

۲ – امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِى وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَينُ اللَّهِ النَّاظِرَهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يدُ اللَّهِ»؛(۲) «من علم خدا و قلب خدایم که آن قلب ظرف علم خداست. من زبان گویای خدایم. من چشم خدا و طاعت خدا و دست خدا هستم».

ص:۹۲

۱– ۲۴۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲– ۲۴۶. توحید صدوق، ص ۱۶۴، باب ۲۲، ح ۱.

۴ – توحید در حاکمیت

امام علی علیه السلام در پاسخ خوارج که شعار می دادند «لاحکم الّا للّه» فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لا حُكْمَ إِلاَّ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلاَءِ يقُولُونَ لا إِمْرَةَ إِلاَّ لِلَّهِ»؛(۱) «کلمه حقی است که از آن اراده باطل می شود، آری، حاکمیت جز برای خدا نیست، ولی آنان [خوارج] می گویند: امارت به جز برای خدا نیست.»

۵ – توحید در عزّت

«عزّت» حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن می شود. معنای مطابقی عزّت، صلابت و نفوذناپذیری است و معنای لازم آن، «پیروزی» است. در ادعیه، عزّت مطلق و بی نهایت را مخصوص خدای سبحان می داند: «يا مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَ الْجَمالُ»؛(۲) «ای کسی که مطلق عزت و جمال از آنِ تو است.» و نیز در جایی دیگر می خوانیم: «يا ذَا الْعِزَّةِ الدَّائِمَهِ»؛(۳) «ای صاحب عزّت همیشگی.» و نیز می خوانیم: «يا مَنْ هُوَ عَزِيزٌ بِلا ذُلٍّ»؛ «ای کسی که عزیز بدون ذلّت است.» و در دعای «افتتاح» می خوانیم: «قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعِزَّاءَ»؛(۴) «به عزّت خود همه عزیزان را مقهور ساخت.»

الف) امام سجادعلیه السلام می فرماید: «عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزّا لا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيهِ، وَ لا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيهِ»؛(۵) «نه آغازی برای عزّت سلطانی توست و نه انجامی.»

ب) و نیز می فرماید: «فَكَمْ قَدْ رَأَيتُ – يا إِلَهِي – مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيرِكَ فَذَلُّوا»؛(۶) «چقدر دیدم کسانی را که عزت را به سبب غیر تو خواستند ولی ذلیل شدند.»

۶ – توحید در مالکیت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَيرُهُ يمْلِكُ مِنَّا مَا لا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛(۷) «من و شما بندگان و مملوک خدایی هستیم که جز او خدایی

۱– ۲۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۲– ۲۴۸. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۳– ۲۴۹. همان.

۴– ۲۵۰. دعای افتتاح، مفاتیح الجنان.

۵– ۲۵۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۲.

۶– ۲۵۲. همان، دعای ۲۸.

۷– ۲۵۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

نیست. او آن چنان مالک ماست و در وجود ما تصرف دارد که ما بـدان گونه مالک خود نیستیم و قدرت تصـرف در خود را نداریم.»

ائمه اهل بیت علیهم السلام قانون علیت را بدیهی و مسلّم دانسته و بارها برای اثبات مبدأ و بیان توحید به آن تمسک کرده اند:

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «کُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَ کُلُّ قَائِمٍ فِی سِوَاهُ مَعْلُولٌ»؛(۱) «هر چیزی که کنه ذاتش قابل شناسایی باشد ساخته دیگری است، و هر چه وجودش قائم به غیر باشد و هستی عین ذاتش نباشد، معلول است.»

۲ - و نیز در جـایی دیگر به قـانون علّیت استشـهاد کرده و می فرمایـد: «وَ هَلْ یکُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیرِ بَانٍ أَوْ جِنَایةٌ مِنْ غَیرِ جَانٍ»؛(۲) «آیا بنایی بدون بنّا یا جنایتی بدون جانی خواهد بود.»

۱- ۲۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲- ۲۵۵. همان، خطبه ۱۸۵.

توحید عملی

اشاره

یکی از اصول مسلّم و مورد قبول همگان، اصل تأثیر اندیشه ها و عقاید آدمی در اعمال و رفتار اوست. به دیگر سخن، بینش های انسان در حوزه گرایش ها و کنش های او تأثیر می گذارد و به آن شکل خاصی می بخشد. هر یک از باورهای ما به ویژه آن زمان که به مرتبه ایمان برسد، انگیزه ها و گرایش های خاصّی را می آفرینند و این انگیزه ها به شکل گیری اعمال خاصّی دامن می زنند.

حال با توجه به اصل «تأثیر اعتقاد در عمل»، قطعاً باورهای توحیدی چنین انسانی در انگیزه ها، نیت ها و اعمال او مؤثر می افتد و رنگ و بوی توحیدی به آن می بخشد و این همان توحید عملی است. به این ترتیب، توحید عملی چیزی جز ثمره شیرین و حیات بخش اندیشه ها و باورهای توحیدی در ساحت اعمال انسان نیست. توحید عملی بر چند قسم است:

۱ – توحید در عبادت

زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «أَیصْلُحُ السُّجُودُ لِغَیرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَکَیفَ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلائِکَهَ بِالسُّجُودِ؟ فَقَالَ: إِنَّ مَنْ سَجَدَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَقَدْ سَجَدَ لِلَّهِ فَکَانَ سُجُودُهُ لِلَّهِ إِذْ کَانَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ ...»؛(۱) «آیا سجده بر غیر خدا شایسته است؟ حضرت فرمود: خیر. او عرض کرد: پس چگونه است که خداوند ملائکه را امر به سجود [آدم کرده است؟ حضرت فرمود: هر کس به امر خدا [بر کسی سجده کند به طور حتم و در حقیقت برای خدا سجده کرده است؛ زیرا سجده او به امر خدا بوده است.»

۲ – توحید در اطاعت

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یطِیعَهُ فِی کُلِّ شَی ءٍ إِلاَّ فِی مَعْصِیهِ اللَّهِ»؛(۲) «پس حقّ پدر بر فرزند آن است که او را در هر چیز اطاعت کند، به جز در امری که معصیت خدا در آن باشد.»

۱- ۲۵۶. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۱۳۸و۱۳۹.

۲- ۲۵۷. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۹۹.

شرک

شرک خفی

در روایات از «ریا» به شرک خفی تعبیر شده است.

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «كُلُّ رِياءٍ شِرْكٌ»؛(۱) «هر ریائی شرک است.»

۲ - و نیز فرمود: «الرِّياءُ شَجَرَهٌ لا تُثْمِرُ إِلَّا الشِّرْكَ الْخَفِي وَ أَصْلُهَا النِّفَاقُ»؛(۲) «ریا درختی است که تنها ثمره آن شرک مخفی است و اصل آن نفاق می باشد.»

۳ - و نیز فرمود: «الرَّجُلُ يعْمَلُ شَيئاً مِنَ الثَّوَابِ لا يطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يطْلُبُ تَزْكِيهَ النَّاسِ يشْتَهِی أَنْ يسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِی أَشْرَكَ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ»؛(۳) «انسان کاری که ثواب بر آن مترتب است به جهت خدا انجام نمی دهد بلکه هدفش از این عمل خودنمایی نزد مردم است، دوست دارد که مردم از کارش مطّلع شوند، این همان کسی است که به پروردگارش شرک ورزیده است.»

۴ - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «الْإِشْرَاكُ فِی النَّاسِ أَخْفَی مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَی الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فِی اللَّيلَهِ الْمُظْلِمَهِ»؛(۴) «شرک بین مردم از راه رفتن مورچه روی عبای مشکی در شب تاریک، مخفی تر است.»

اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با غلو

اهل بیت عصمت و طهارت، شدیداً با کسانی که در حقّ آنان غلو می کردند به مقابله می پرداختند.

ص:۹۶

۱- ۲۵۸. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲- ۲۵۹. بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰۰.

۳- ۲۶۰. کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴- ۲۶۱. تحف العقول، ص ۴۸۷.

۱ – از امام صادق علیه السلام نقل شده که شخصی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: سلام بر تو ای پروردگار من! حضرت به او فرمود: «مَا لَکَ لَعَنَکَ اللَّهُ رَبِّی وَ رَبُّکَ اللَّهُ ...»؛(۱) «وای بر تو! خدا تو را از رحمت خویش دور کند. پروردگار من و تو خداست...».

۲ – شخصی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عده ای سمت الوهیت برای شما قائل شده اند! می گوید: آن حضرت، ضمن تلاوت آیه « وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ» فرمود: « یا سَدِیرُ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ شَعْرِی مِنْ هَؤُلاءِ بَرَاءٌ وَ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُمْ مَا هَؤُلاءِ عَلَی دِینِی وَ لا عَلَی دِینِ آبَائِی وَ اللَّهِ لا یجْمَعُنِی اللَّهُ وَ إِیاهُمْ یوْمَ الْقِیامَهِ إِلَّا وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَیهِمْ»؛(۲) «ای سدیر! گوش، چشم، پوست، گوشت، خون و موی من از این گفتار بیزار است. خدا از این ها بیزار است. این ها بر دین من و دین اجداد من نیستند. خدا ما و این ها را در قیامت جمع نمی کند جز این که بر این گروه خشمناک است.»

۳ – صالح بن سهل می گوید: من قائل به ربوبیت امام صادق علیه السلام بودم. بر حضرت وارد شدم. چون ایشان بر من نظر افکند، فرمود: «یا صَالِحُ! إِنَّا وَاللَّهِ عَبِیدٌ مَخْلُوقُونَ لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ وَ إِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَذَّبَنَا»؛(۳) «ای صالح! به خدا سوگند! ما بندگان خدا هستیم، او ما را آفریده است، برای ما هم همانند شما پروردگاری است که او را عبادت می کنیم، اگر از پرستش او تخلّف کنیم مشمول عذاب او خواهیم شد.»

۴ – امام رضاعلیه السلام فرمود: «مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه ĘəĘ...Š...الْعُبُودِیهَ فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَیهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّینَ»؛(۴) «هر کس امیرمؤمنان را از حق بندگی خدا بالاتر برد مصداق گروهی است که خدا بر آنان غضب کرده و گمراه هستند.»

۵ – شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام در ضمن دعایی چنین نقل می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّی بَرِی ءٌ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إِلاَّ بِکَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ وَ أَبْرَأُ إِلَیکَ مِنَ الَّذِینَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَیسَ لَنَا بِحَقٍّ اللَّهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَیکَ مِنَ الَّذِینَ قَالُوا فِینَا مَا لَمْ

۱– ۲۶۲. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۷.

۲– ۲۶۳. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۸.

۳– ۲۶۴. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۳۰۳.

۴– ۲۶۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۵.

نَقُلْهُ فِی أَنْفُسِنَا اللَّهُمَّ لَکَ الْخَلْقُ وَ مِنْکَ الرِّزْقُ وَ إِیاکَ نَعْبُدُ وَ إِیاکَ نَسْتَعِینُ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَ خَالِقُ آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ وَ آبَائِنَا الْآخِرِینَ اللَّهُمَّ لا تَلِیقُ الرُّبُوبِیهُ إِلاَّ بِکَ وَ لا تَصْلُحُ الْإِلَهِیهُ إِلاَّ لَکَ فَالْعَنِ النَّصَارَی الَّذِینَ صَغَّرُوا عَظَمَتَکَ وَ الْعَنِ الْمُضَاهِئِینَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِیتِکَ اللَّهُمَّ إِنَّا عَبِیدُکَ وَ أَبْنَاءُ عَبِیدِکَ لا نَمْلِکُ لِأَنْفُسِنَا نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا مَوْتاً وَ لا حَیاهً وَ لا نُشُوراً اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّا أَرْبَابٌ فَنَحْنُ مِنْهُ بِرَاءٌ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَینَا الْخَلْقَ وَ عَلَینَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ بِرَاءٌ مِنْهُ کَبَرَاءَهِ عِیسَی ابْنِ مَرْیمَ علیه السلام مِنَ النَّصَارَی اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَی مَا یزْعُمُونَ فَلا تُؤَاخِذْنَا بِمَا یقُولُونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا یدَّعُونَ وَ لا تَدَعْ عَلَی الْأَرْضِ مِنْهُمْ دَیاراً إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یلِدُوا إِلاَّ فاجِراً کَفَّاراً»؛(1) «خدایا من از اسناد حول و قوّت به غیر تو، برائت می جویم. هیچ حول و قوتی نیست مگر به تو. به تو پناه می برم، و از کسانی که آنچه حق و سهم ما نیست، درباره ما ادعا دارند، به سوی تو برائت می جویم. خدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده و چیزی از آن را درباره خود قائل نیستیم، به سوی تو برائت می جویم. خدایا آفرینش همگان از آن تو و روزی هر کسی از جانب توست و ما بنده تو هستیم و تنها از تو کمک می جوییم. خدایا تو آفریدگار ما و همه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است، از رحمت خاص خود دور کن. خدایا ما بندگان تو مالک هیچ چیز خود نیستیم، سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست. از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم، بیزاریم، و هر کس گمان بَرد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می جوییم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس مار ا به گفتار آنان مؤاخذه مکن و ما را بر ادّعاهایشان ببخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر نزایند.»

۶ - شخصی می گوید: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم: این چه مطلبی است که از شما نقل می کنند؟ حضرت فرمود: چه نقل می کنند؟ گفتم: می گویند: شما ادعا کرده اید

۱- ۲۶۶. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۳.

که مردم بندگان شما هستند! حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيبِ وَ الشَّهادَهِ أَنْتَ شَاهِدٌ بِأَنِّی لَمْ أَقُلْ ذَلِکَ قَطُّ وَ لا سَمِعْتُ أَحَداً مِنْ آبَائِی علیهم السلام قَالَ قَطُّ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّهِ وَ إِنَّ هَذِهِ مِنْهَا»؛(۱) «خدایا! تو آفریننده زمین و آسمان هستی، آگاه به پنهان و آشکار هستی. تو شاهدی من این مطلب را نگفتم و آن را از هیچ یک از پدرانم نشنیدم. آن گاه فرمود: خدایا! تو آگاهی به ظلم هایی که از دست این گروه مردم به ما رسیده است. و این سخن کذب از جمله این ظلم هاست که بر ما وارد شده است.»

ص:۹۹

۱- ۲۶۷. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۸.

صفات الهی

اشاره

تاکنون دو بخش از مباحث خداشناسی را بررسی کردیم: در بخش نخست درباره اصل هستی خداوند و معرفت فطری و عقلی و نیز درباره عمده ترین راه های شناخت خدا از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام سخن گفتیم. و در بخش دوم به مبحث توحید به مثابه یکی از مهم ترین ارکان خداشناسی از منظر اهل بیت علیهم السلام پرداختیم. اینک در بخش سوّم به بررسی مسائل مربوط به صفات خداوند می پردازیم.

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره مقدار معرفت به صفات

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام این است که انسان می تواند به مرتبه ای از معرفت صفات الهی دسترسی پیدا کند.

۱ - امام علی علیه السلام فرمود، «لَمْ يطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»؛(۱) «خداوند به اندازه صفت خود عقول را آگاه نکرده است و عقول را از اندازه واجب شناخت خودش محروم ننموده است.»

۲ - امام حسین علیه السلام فرمود: «وَ لا يقْدِرُ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ»؛(۲) «وصف کنندگان نمی توانند کنه او را وصف کنند.»

۳ - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «تَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ الْعَرْشِ وَ لا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَإِنَّ قَوْماً تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَتَاهُوا»؛(۳) «در مورد بالای عرش سخن نگویید بلکه در مورد

۱- ۲۶۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۹۱.

۲- ۲۶۹. همان، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۲۹.

۳- ۲۷۰. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۲۶.

موجودات پایین عرش سخن بگویید؛ زیرا عده ای در مورد خداوند سخن گفتند و حیران شدند.»

۴ - و نیز به محمد بن مسلم فرمود: «یا مُحَمَّدُ إِنَّ النَّاسَ لا یزَالُ بِهِمُ الْمَنْطِقُ حَتَّی یتَکَلَّمُوا فِی اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِک فَقُولُوا لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِی لَیسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ»؛(۱) «ای محمد! مردم اجازه سخن گفتن را دارند تا زمانی که در مورد خداوند سخن بگویند. پس هر گاه شنیدید [که در مورد خدا سخن می گویند] بگویید خدایی غیر از خدای یکتا نیست و چیزی به مانند او نیست.»

۵ - و نیز فرمود: «إِیاکُمْ وَ التَّفَکُّرَ فِی اللَّهِ وَ لَکِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَی عَظَمَتِهِ فَانْظُرُوا إِلَی عَظِیمِ خَلْقِهِ»؛(۲) «بپرهیزید از تفکر در مورد خداوند ولی هر گاه خواستید به عظمت خداوند توجه کنید به عظمت مخلوقات او نگاه کنید.»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یلِیقُ بِالَّذِی هُوَ خَالِقُ کُلِّ شَی ءٍ إِلَّا أَنْ یکُونَ مُبَایناً لِکُلِّ شَی ءٍ مُتَعَالِیاً عَنْ کُلِّ شَی ءٍ»؛(۳) «سزاوار خالق همه اشیا این است که با هر چیزی مباینت داشته باشد و برتر از هر چیزی باشد.»

۷ - و نیز فرمود: «وَ لا یقَعُ عَلَیهِ الْوَهْمُ وَ لا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ»؛(۴) «وهم ها او را درک نمی کنند و زبان ها نمی توانند او را توصیف کنند.»

۸ - و نیز فرمود: «وَکُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ وَ صَانِعُ الْأَشْیاءِ غَیرُ مَوْصُوفٍ بِحَدٍّ»؛(۵) «هرموجودی که وصف می شود مخلوق است و خالق اشیا را نمی توان به تعریفی توصیف نمود.»

۹ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَظِیمٌ رَفِیعٌ لا یقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَی صِفَتِهِ وَ لا یبْلُغُونَ کُنْهَ عَظَمَتِهِ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ یدْرِکُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ»؛(۶) «خداوند بزرگ است و بلندمقام، بندگان توانایی توصیف او را ندارند و به کنه عظمت او هرگز نمی رسند، چشم ها او

۱- ۲۷۱. پیشین، ص ۲۶۴، ح ۲۵.

۲- ۲۷۲. کافی، ج ۱، ص ۹۳، ح ۷.

۳- ۲۷۳. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۴۸، ح ۱.

۴- ۲۷۴. همان، ج ۹۸، ح ۶.

۵- ۲۷۵. همان، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۶ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶- ۲۷۶. توحید صدوق، باب ما جاء فی الرؤیه، ص ۱۱۵، ح ۱۴.

را نمی بینند و او چشم ها را می بیند و او لطیف و خبیر است.»

۱۰ - امام کاظم علیه السلام فرمود: «... فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ وَ نَعْتِ النَّاعِتِينَ وَ تَوَهُّمِ الْمُتَوَهِّمِينَ»؛(۱) «خداوند برتر از توصیف وصف کنندگان و تعریف تعریف کنندگان از وهم توهّم کنندگان است.»

۱۱ - امام رضاعلیه السلام فرمود: «... الْمُمْتَنِعِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَهُ بِهِ»؛(۲) «ذات خداوند قابل توصیف نیست و همچنین قابل رؤیت نیست و عقل نمی تواند او را درک کند.»

۱۲ - و نیز فرمود: «... فَلا دَهْرٌ يَخْلُقُهُ وَ لا وَصْفٌ يُحِيطُ بِهِ»؛(۳) «نه روزگار او را خلق نمود و نه با توصیف می توان بر اوصاف او اطلاع پیدا کرد.»

۱۳ - و نیز فرمود: «الَّذِي لا تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ النَّاظِرِينَ وَ لا تُحِيطُ بِهِ صِفَةُ الْوَاصِفِينَ»؛(۴) «خداوند قابل رؤیت ناظرین نیست و وصف کنندگان نمی توانند او را توصیف کنند.»

اقوال در معرفت صفات

درباره معرفت صفات الهی سه نظریه است:

۱ - قول به تشبیه: که صفات خداوند را به خلق تشبیه کرده است.

۲ - قول به تعطیل: که معتقد است ما هیچ گونه معرفتی به صفات خدا نداریم.

۳ - قول به تنزیه: به این نحو که بر خداوند همان معانی صفاتی که بر ما اطلاق می شود، حمل می کنیم با تنزیه از نواقص (رأی اهل بیت علیهم السلام).

اهل بیت علیهم السلام و قول به تنزیه

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «النَّاسُ فِي التَّوْحِيدِ عَلَى ثَلاثَهِ أَوْجُهٍ مُثْبِتٍ وَ نَافٍ وَ مُشَبِّهٍ فَالنَّافِي مُبْطِلٌ وَ الْمُثْبِتُ مُؤْمِنٌ وَ الْمُشَبِّهُ مُشْرِكٌ»؛(۵) «مردم در توحید سه دسته اند: ۱ - کسانی که صفات را برای خداوند ثابت می کنند. ۲ - کسانی که می گویند ما نمی توانیم صفات

۱- ۲۷۷. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۵.

۲- ۲۷۸. همان، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

۳- ۲۷۹. همان، ص ۲۲۲، ح ۲.

۴- ۲۸۰. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۶۲، ح ۱۰.

۵- ۲۸۱. بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۲۵۳، ح ۱۰۸.

خداوند را بشناسیم. ۳ - کسانی که صفات مخلوقات را برای خداوند اثبات می کنند و او را به مخلوقات تشبیه می کنند. دسته اول مؤمن هستند، دسته دوم گمراهند و دسته سوم مشرکند.»

۲ - و نیز فرمود: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ»؛(۱) «هر کس خدا را به آفریده هایش تشبیه کند مشرک است.»

۳ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالَی لا یشْبِهُ شَیئاً وَ لا یشْبِهُهُ شَیءٌ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِی الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلافِهِ»؛(۲) «قطعاً خدا شبیه چیزی نیست، و چیزی هم شبیه او نیست و هر چه در وهم بیاید خلاف آن است؛ چون هر چه در وهم آید مخلوق وهم است.»

۴ - امام صادق علیه السلام در ترسیم چهره زیبای توحید صحیح و ابطال مذهب تشبیه و تعطیل فرموده اند: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَجْهاً كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِینَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ فَلا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَ لا تَأْكُلُوا ذَبِیحَتَهُ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَهِ الْمَخْلُوقِینَ»؛(۳) «هر کس گمان کند برای خدا صورتی همانند صورت دیگران است قطعاً مشرک است. و هر کس بپندارد برای خدا اعضا و جوارحی همانند اعضا و جوارح آفریده هاست، کافر به خداست. پس مبادا شهادت وی را بپذیرید و از ذبیحه او بخورید. خدا برتر از آن است که مشبّهه او را به صفت آفریده ها وصف می کنند.»

۵ - امام رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلنَّاسِ فِی التَّوْحِیدِ ثَلاثَهَ مَذَاهِبَ إِثْبَاتٌ بِتَشْبِیهٍ وَ مَذْهَبُ النَّفْی وَ مَذْهَبُ إِثْبَاتٍ بِلا تَشْبِیهٍ فَمَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِتَشْبِیهٍ لا یجُوزُ وَ مَذْهَبُ النَّفْی لا یجُوزُ وَ الطَّرِیقُ فِی الْمَذْهَبِ الثَّالِثِ إِثْبَاتٌ بِلا تَشْبِیهٍ»؛(۴) «مردم در توحید سه دسته اند: ۱ - کسانی که صفاتی را برای خداوند اثبات کرده و او را به بندگانش تشبیه می کنند. ۲ - کسانی که می گویند ما صفات حق را نمی توانیم بشناسیم. ۳ - کسانی که صفات را برای خداوند اثبات می کنند بدون این که او را به بندگانش تشبیه کنند. دسته اول و دوم کارشان صحیح نیست ولی راه راست در مذهب سوّم است که اثبات بدون تشبیه می باشد.»

۱- ۲۸۲. توحید صدوق، ص ۷۶، باب ۲، ح ۳۱.

۲- ۲۸۳. همان، ص ۸۰، ح ۳۶.

۳- ۲۸۴. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۸۷.

۴- ۲۸۵. همان، ج ۳، ص ۳۰۴، ح ۴۱.

۶ - امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی پس از نفی تشبیه بدون اکتفا به تنزیه محض فرمود: «جَلَّ ثَناؤُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ أَنْ یکُونَ لَهُ شِبْهٌ، هُوَ لا غَیرُهُ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»؛(۱) «ثنای خدا بزرگ است و نام های او مقدس است و [ذات] خدای سبحان برتر از آن است که برای او همانند باشد. تنها اوست که چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.»

تدارک تشبیه به تنزیه

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَلَمْ یسْتَنْصِرْکُمْ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ یسْتَقْرِضْکُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصَرَکُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، وَ اسْتَقْرَضَکُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِی الْحَمِیدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ یبْلُوَکُمْ أَیکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»؛(۲) «شما را از روی خواری به یاری نطلبیده و از روی نداری و فقر از شما قرض نخواسته است. شما را به یاری طلبیده در حالی که برای او لشکرهای آسمان ها و زمین است و او نفوذناپذیر و حکیم است. و از شما قرض خواسته در حالی که برای او خزینه های آسمان ها و زمین است و او بی نیاز ستایش شده می باشد. و همانا اراده کرده شما را امتحان کند که کدامین از شما عملتان شایسته تر است.»

تعداد اسمای حسنای الهی

امام رضاعلیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لِلَّهِ عزّوجلّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْماً مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتُجِیبَ لَهُ وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّهَ»؛(۳) «خداوند نود و نه اسم دارد که هر کس خدا را به آن بخواند دعای او را مستجاب می کند، و هر کس آن ها را شمارش کند داخل بهشت می شود.»

اقوال در توصیف خداوند متعال

در مورد نام گذاری و توصیف خداوند متعال چند قول وجود دارد:

۱ - توقیفی بودن اسما و صفات الهی:

ص:۱۰۴

۱- ۲۸۶. پیشین، ص ۱۰۲، باب ۶، ح ۱۴.

۲- ۲۸۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳- ۲۸۸. توحید صدوق، ص ۱۹۴.

یعنی در مقام نام گذاری و توصیف خداوند باید صرفاً به آنچه در قرآن و روایات به آن اشاره شده اکتفا نمود.

۲ - توسعه، مشروط به عدم نقص:

یعنی می توان اسم یا صفتی را که در ادلّه به آن اشاره نشده مشروط به این که نقص و محدودیتی در خداوند ایجاد نکند را بر خداوند اطلاق نمود. مثل صفت واجب الوجود و علّه العلل.

۳ - قول به تفصیل:

الف) اطلاق اسم یا صفت بر خداوند در مقام بحث علمی مشروط به عدم نقص و محدودیت (جایز).

ب) اطلاق اسم یا صفت بر خداوند در مقام عبادت و دعا (احوط مراعات ادله نقلی است).

توقیفی بودن صفات الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «کَذَبَ الْعَادِلُونَ بِکَ إِذْ شَبَّهُوکَ بِأَصْنَامِهِمْ وَ نَحَلُوکَ حِلْیَهَ الْمَخْلُوقِینَ بِأَوْهَامِهِمْ وَ جَزَّءُوکَ تَجْزِئَهَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ وَ قَدَّرُوکَ عَلَی الْخِلْقَهِ الْمُخْتَلِفَهِ الْقُوَی بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ»؛(۱) «دروغ گفتند آن هایی که برای تو عدیل و مانندی قرار دادند، چون تو را به بت های خود شبیه کردند، و لباس مخلوقات را با اوهام خویش بر تو پوشاندند، و در پندار خود برای تو همچون اجسام، اجزایی قائل شدند، و هر کدام با سلیقه شخصی خود برای تو همچون مخلوقاتی که قوای گوناگون دارد، قوای مختلف پنداشتند.»

۲ - مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تفسیر آیه « وَ لا یحِیطُونَ بِهِ عِلْماً» سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمود: «لا تُحِیطُ الْخَلائِقُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْماً إِذْ هُوَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ عَلَی أَبْصَارِ الْقُلُوبِ الْغِطَاءَ فَلا فَهْمَ ینَالُهُ بِالْکَیفِ وَ لا قَلْبَ یثْبِتُهُ بِالْحُدُودِ فَلا نَصِفُهُ إِلَّا ک

ص:۱۰۵

۱- ۲۸۹. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

مَا وَصَفَ نَفْسَهُ « لَیسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» ...»؛(۱) «خلایق احاطه علمی به خداوند متعال پیدا نمی کنند؛ زیرا او پرده ای بر چشم دل ها افکنده، هیچ فکری کیفیتی برای ذات او نمی پذیرد، و هیچ قلبی حدّی برای او ثابت نمی کند، پس او را جز به اوصافی که خودش برای خود بیان کرده توصیف نمی کنیم و مگر همان گونه که خود فرموده است: "هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است"...».

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لا یوصَفُ وَ کَیفَ یوصَفُ وَ قَدْ قَالَ فِی کِتَابِهِ « وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» فَلا یوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا کَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِکَ»؛(۲) «خداوند به وصف نمی گنجد، و چگونه ممکن است که توصیف شود در حالی که در کتابش فرموده: [آن ها خدا را آن گونه که باید نشناختند] پس خداوند به هیچ حدّ و اندازه ای توصیف نمی شود مگر این که بزرگ تر از آن است.»

۴ - امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش چنین نوشت: «فَاعْلَمْ رَحِمَکَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِیحَ فِی التَّوْحِیدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَانْفِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَی الْبُطْلانَ وَ التَّشْبِیهَ فَلا نَفْی وَ لا تَشْبِیهَ، هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لا تَعْدُوا الْقُرْآنَ فَتَضِلُّوا بَعْدَ الْبَیانِ»؛(۳) «بدان، خداوند تو را رحمت کند که مذهب صحیح در توحید، همان صفاتی است که در قرآن برای خداوند متعال آمده است. بنابراین، از خداوند بطلان و تشبیه را نفی کن. نه تعطیل صفات صحیح است و نه تشبیه، او خداوند ثابت موجود است، و بالاتر از توصیف وصف کنندگان می باشد. و از قرآن تجاوز نکنید که گمراه خواهید شد بعد از آن که حجّت تمام شد.»

۵ - امام کاظم علیه السلام فرمود: «أَنَّ اللَّهَ أَعْلَی وَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ یبْلَغَ کُنْهُ صِفَتِهِ فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ کُفُّوا عَمَّا سِوَی ذَلِکَ»؛(۴) «خداوند برتر از آن است که انسان ها پی به کنه

۱- ۲۹۰. توحید صدوق، به نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۹۴.

۲- ۲۹۱. پیشین، ج ۱، باب النهی عن الصفه بغیر ماوصف به نفسه، ح ۱۱.

۳- ۲۹۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴- ۲۹۳. کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

صفات او ببرند، پس هر گاه خواستید خداوند را توصیف کنید، آن گونه که خودش خود را توصیف کرده توصیف کنید و از غیر آن خودداری نمایید.»

عدم بازگشت صفات ثبوتی به سلبی

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهُ نُورٌ لا ظَلامَ فِیهِ وَ حَی لا مَوْتَ فِیهِ وَ عَالِمٌ لا جَهْلَ فِیهِ وَ صَمَدٌ لا مَدْخَلَ فِیهِ»؛(۱) «خدا نوری است که ظلمتی در او نیست و زنده ای است که مرگی برای او وجود ندارد و دانایی است که جهلی برای او وجود ندارد و درون پُری است که چیزی به درون او راه ندارد.»

در این روایت اگر اوصاف ثبوتی به سلبی برگردد تکرار لازم می آید.

اهل بیت علیهم السلام و نفی تشبیه

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاکَ بِشَیءٍ مِنْ خَلْقِکَ فَقَدْ عَدَلَ بِکَ وَ الْعَادِلُ بِکَ کَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْکَمَاتُ آیاتِکَ وَ نَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَینَاتِکَ وَ إِنَّکَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِی لَمْ تَتَنَاهَ فِی الْعُقُولِ فَتَکُونَ فِی مَهَبِّ فِکْرِهَا مُکیفاً وَ لا فِی رَوِیاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَکُونَ مَحْدُوداً مُصَرَّفاً»؛(۲) «گواهی می دهم آنان که تو را با پاره ای از مخلوقات مساوی بدانند تو را عدیل و نظیر آن ها شمرده اند، و کسی که عدیل و نظیری برای تو قائل شود به محکمات آیاتی که نازل گشته و شواهد و دلایل روشنی که آیات از آن سخن می گویند کافر گشته است. تو همان خداوندی هستی که نهایتی در عقول نداری تا در مسیر وزش افکار در کیفیت خاصی واقع شوی، و نه در خاطره ها جای گرفته ای که محدود و قابل تغییر باشی.»

صفات ذات و صفات فعل

۱ - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ عَالِماً بِذَاتِهِ وَ لا مَعْلُومَ وَ لَمْ یزَلْ قَادِراً بِذَاتِهِ وَ لا مَقْدُورَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَلَمْ یزَلْ مُتَکَلِّماً قَالَ الْکَلامُ مُحْدَثٌ کَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَیسَ بِمُتَکَلِّمٍ ثُمَّ أَحْدَثَ الْکَلامَ»؛(۳) «از ازل خداوندی که اسمش جلیل است بذاته عالم است در حالی که معلومی نبوده و از ازل بذاته

۱- ۲۹۴. توحید صدوق، ص ۱۴۰، باب ۱۱، ح ۴.

۲- ۲۹۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۳- ۲۹۶. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۶۸، باب ۱، باب نفی الترکیب و اختلاف المعانی.

قـادر است در حالی که متعلق قـدرت نبوده است. راوی می گویـد: به حضـرت عرض کردم: فـدایت گردم! از ازل متکلّم بوده است؟ فرمود: کلام [خدا] حادث است، خدای عزّوجلّ بود و متکلّم نبود، آن گاه کلام خود را ایجاد نمود».

۲ - و نیز از امـام صـادق علیه السـلام نقـل شـده که فرمود: «لَمْ یزَلِ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لا مَعْلُومَ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لا مَسْمُوعَ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لا مُبْصَرَ وَ الْقُدْرَهُ ذَاتُهُ وَ لا مَقْدُورَ ...»؛(۱) «خدا از ازل پروردگار ما بود و از آن هنگامی که هیچ معلوم و مسموع و مبصر و مقدوری نبود، دانایی و شنوایی و دیدن و توانایی ذاتی او بود».

۱- ۲۹۷. توحید صدوق، باب ۱۱، ح ۱، ص ۱۳۹.

صفات ثبوتی

۱ – علم الهی

علم الهی

یکی از صفات ذاتی خداوند علم است. علم او بر سه نوع است:

۱ – علم به ذات خود.

۲ – علم به اشیا قبل از خلقت آن ها.

۳ – علم به اشیا بعد از خلقت آن ها.

علم خداوند به نفس خود

محمّد بن سنان می گوید از امام رضاعلیه السلام سؤال کردم: «هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَارِفاً بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ نَعَمْ...»؛(۱) «آیا خداوند قبل از خلقت مخلوقات به خودش معرفت داشته است؟ حضرت فرمود: آری...».

علم خداوند به اشیا قبل از خلقت

خداوند متعال به اشیا قبل از خلقت آن ها علم دارد ولی در نحوه کیفیت آن اختلاف است:

قول اول: علم پیشین خداوند به موجودات حضوری و اجمالی است و به وجود آن ها تعلق می گیرد (رأی شیخ اشراق و پیروان او).

قول دوم: علم پیشین خداوند به موجودات حصولی و تفصیلی است و به ماهیت آن ها تعلّق می گیرد (رأی معتزله).

۱– ۲۹۸. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۸۸، ح ۲۶.

قول سوم: علم پیشین خداوند به موجودات علم تفصیلی و حصولی است که به وجود ذهنی ماهیات تعلق می گیرد (قول ابن سینا و پیروان او).

قول چهارم: علم پیشین خداوند به موجودات علم حضوری است و اجمالی در عین کشف تفصیلی.

نحوه علم پیشین الهی به موجودات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از روایات استفاده می شود که علم پیشین خداوند به موجودات به نحو علم حضوری و به صورت اجمال در عین کشف تفصیلی است؛ زیرا خداوند در مقام ذات، کمالات وجودی همه موجودات را به نحو بساطت واجد است. چون وجود، حقیقتی است واحد و دارای مراتب. عالی ترین مرتبه آن همان وجود خداوند است. بدیهی است که هر کاملی مراتب وجودی ناقص را دارد به علاوه مرتبه ای از کمال که ناقص آن را ندارد.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف خداوند فرمود: «عَالِمٌ إِذْ لا مَعْلُومَ»؛(۱) «خداوند عالم بود آن هنگامی که معلومی نبود.»

۲ - و نیز می فرماید: «عَالِماً بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطاً بِحُدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا»؛(۲) «خداوند به موجودات عالم است قبل از این که خلق شوند و به تمام حدود وجودی آن ها و عاقبت آن ها آگاه است.»

۳ - و نیز فرمود: «سَبَقَ عِلْمُهُ فِی كُلِّ الْأُمُورِ وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتُهُ فِی كُلِّ مَا يرِيدُ فِی الْأَزْمِنَهِ وَ الدُّهُورِ»؛(۳) «علم خداوند بر تمام امور سبقت گرفته و خواست و اراده او در هر چه از زمان ها و روزگاران که بخواهد نافذ است.»

۴ - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «فَعِلْمُهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ»؛(۴) «علم خداوند به موجودات قبل از به وجود آمدنشان مانند علم اوست بعد از به وجود آمدنشان.»

۵ - زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا سازنده جهان از ازل قبل از این که

۱- ۲۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

۲- ۳۰۰. همان، ص ۲۴۷، ح ۵.

۳- ۳۰۱. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۴۴.

۴- ۳۰۲. کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب صفات الذات، ح ۲.

موجودات را ایجاد کند به آنان عالم بوده است؟ امام علیه السلام فرمود: «لَمْ یزَلْ یعْلَمُ فَخَلَقَ»؛(۱) «او از ازل می دانسته و سپس خلق کرده است.»

۶ - ابن مسکان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خداوند به مکان قبل از خلقتش علم داشته یا این که هنگام خلقت و بعد از خلقتش به آن علم پیدا می کند؟ امام علیه السلام فرمود: «تَعَالَی اللَّهُ بَلْ لَمْ یزَلْ عَالِماً بِالْمَکَانِ قَبْلَ تَکْوِینِهِ کَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ مَا کَوَّنَهُ وَ کَذَلِکَ عِلْمُهُ بِجَمِیعِ الْأَشْیاءِ کَعِلْمِهِ بِالْمَکَانِ»؛(۲) «خداوند والاتر از این چیزهاست، بلکه او همیشه به مکان علم داشته است قبل از خلقت مکان، مانند علم به آن بعد از خلقتش و همین طور است علم خداوند به تمام اشیا مانند علم خداوند به مکان.»

۷ - ابوحازم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا اکنون چیزی هست که خداوند به آن علم نداشته باشد؟ حضرت فرمود: «لا بَلْ کَانَ فِی عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ ینْشِئَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ»؛(۳) «هرگز، بلکه خداوند قبل از ایجاد آسمان ها و زمین به همه چیز علم داشته است.»

۸ - امام صادق علیه السلام فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لا مَعْلُومَ ... فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْیاءَ وَ کَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَی الْمَعْلُومِ»؛(۴) «خداوند عزّوجلّ از ازل پروردگار ما بوده و علم، جزء ذات او بوده، در حالی که هیچ معلومی نبوده است... پس زمانی که اشیا را ایجاد کرد و معلوم، موجود شد، علم خداوند به آن معلوم تعلّق گرفت.»

۹ - از امام کاظم علیه السلام درباره معنای حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله که فرمود: «الشَّقِی مَنْ شَقِی فِی بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِیدُ مَنْ سَعِدَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ»،(۵) سؤال شد؟ آن حضرت فرمود: «الشَّقِی مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَیعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِیاءِ وَ السَّعِیدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَیعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعَدَاءِ»؛(۶) «شقی کسی است که در حالی که در شکم مادرش می باشد خدا می داند که او به زودی اعمال اشقیا را انجام می دهد و سعید در حالی که در شکم مادرش

ص:۱۱۱

۱- ۳۰۳. پیشین، ص ۶۷، ح ۸.

۲- ۳۰۴. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۸۵، ح ۲۰.

۳- ۳۰۵. همان، ج ۴، ص ۸۴، ح ۱۵.

۴- ۳۰۶. کافی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵- ۳۰۷. شقی کسی است که در شکم مادرش شقی است و باسعادت در شکم مادرش باسعادت است».

۶- ۳۰۸. توحید صدوق، ص ۳۵۶، باب ۵۸، ح ۳.

می باشد خداوند می داند که او به زودی اعمال سعادتمندان را انجام می دهد.»

۱۰ - بزنطی از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «فَأَمَّا مَنْ قَالَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی لا یَعْلَمُ الشَّی ءَ إِلَّا بَعْدَ کَوْنِهِ فَقَدْ کَفَرَ وَ خَرَجَ عَنِ التَّوْحِیدِ»؛(۱) «کسی که گفته است خداوند به موجودات قبل از وجودشان علم نداشته و تنها بعد از وجودشان به آن ها علم پیدا می کند به تحقیق چنین شخصی کافر شده و از توحید خارج گشته است.»

۱۱ - و نیز از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی هُوَ الْعَالِمُ بِالْأَشْیاءِ قَبْلَ کَوْنِ الْأَشْیاءِ. قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲) »؛(۳) «خدای متعال به همه اشیا قبل از آن که ماهیات آن ها لباس وجود در بر کنند عالم است. نشانه اش آن است که در قرآن فرموده است: ما آنچه را می کردید نسخه برمی داشتیم.»

۱۲ - امام هادی علیه السلام می فرماید: «فکان علمه بجمیع ماعداه لازماً لعلمه لذاته کما انّ وجود ماعداه تابع لوجود ذاته»؛(۴) «علم خداوند به سایر موجودات ملازم علم او به ذات خودش می باشد، همچنان که وجود سایر موجودات فرع و تابع وجود ذات اوست.»

علم به اشیا بعد از خلقت

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ تَکَلَّمَ، سَمِعَ نُطْقَهُ وَ مَنْ سَکَتَ عَلِمَ سِرَّهُ»؛(۵) «کسی که سخن بگوید خداوند کلام او را می شنود و کسی که ساکت باشد خداوند از درون او نیز آگاه است.»

علم خداوند به جزئیات

در مورد علم خداوند به جزئیات اختلاف است:

۱ - رأی متکلمین آن است که خداوند به جزئیات به عنوان یک امر جزئی و شخصی علم دارد.

۲ - رأی فلاسفه آن است که خداوند به جزئیات از طریق ماهیات کلّی و معقول، علم دارد.

۱- ۳۰۹. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۱۵، ح ۴۰.

۲- ۳۱۰. سوره جاثیه، آیه ۲۹.

۳- ۳۱۱. توحید صدوق، ص ۱۳۶، باب ۱۰، ح ۸.

۴- ۳۱۲. اسفار، ج ۶، ص ۱۷۹.

۵- ۳۱۳. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۷۹، ح ۲.

علم الهی به جزئیات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام در توصیف خداوند متعال می فرماید: «یعْلَمُ عَجِیجَ الْوُحُوشِ فِی الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِی الْعِبَادِ فِی الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلافَ النِّینَانِ فِی الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّیاحِ الْعَاصِفَاتِ»؛(۱) «خداوند صدای حیوانات را در بیابان ها و گناهان بندگان در مکان های خلوت و حرکت ماهی ها را در دریاهای عمیق و موج های آب توسط طوفان ها را می داند.»

۲ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الإِحَاطَهُ بِکُلِّ شَیءٍ وَ الْغَلَبَهُ لِکُلِّ شَیءٍ»؛(۲) «به تمام اسرار آگاه است و از همه ضمائر و نهان ها باخبر می باشد و به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز غالب است.»

علم بی منتهای الهی

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِینَ کَعِلْمِهِ بِالْأَحْیاءِ الْبَاقِینَ وَ عِلْمُهُ بِمَا فِی السَّمَاوَاتِ الْعُلَی کَعِلْمِهِ بِمَا فِی الْأَرَضِینَ السُّفْلَی»؛(۳) «علم خداوند به مردگان گذشته مثل علم اوست به زندگانی که باقی هستند و علم او به آنچه در درجات بالای آسمان ها است مانند علم اوست به آنچه در درجات پایین زمین می باشد.»

۲ - و نیز فرمود: «لَکِنَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ أَتْقَنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ یعْزُبْ عَنْهُ خَفِیاتُ غُیوبِ الْهَوَاءِ وَ لا غَوَامِضُ مَکْنُونِ ظُلَمِ الدُّجَی وَ لا مَا فِی السَّمَاوَاتِ الْعُلَی إِلَی الْأَرَضِینَ السُّفْلَی...»؛(۴) «... و لکن خداوند علمش بر آن ها سایه افکنده و آفرینش آن ها را محکم قرار داده و حفظ او آن ها را شماره کرده است، از او غیب های مخفی هوا و اسرار پشت پرده ظلمت های شب مخفی نیست و آنچه در آسمان های بالا و طبقات زیرین زمین است از او پوشیده نیست.»

۳ - و نیز فرمود: «فَلا لَهَا مَحِیصٌ عَنْ إِدْرَاکِهِ إِیاهَا وَ لا خُرُوجٌ مِنْ إِحَاطَتِهِ بِهَا وَ لا احْتِجَابٌ عَنْ إِحْصَائِهِ لَهَا وَ لا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَیهَا»؛(۵) «اشیا از علم خداوند گریزی

ص:۱۱۳

۱- ۳۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- ۳۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۳- ۳۱۶. همان، ص ۳۰۶، ح ۳۵.

۴- ۳۱۷. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۷۰، ح ۱۵.

۵- ۳۱۸. همان، ص ۲۲۲، ح ۲.

ندارند و از سلطه خداوند نمی توانند خارج شوند و از شمارش خداوند نمی توانند مخفی شوند و از قدرت خداوند بر خودشان نمی توانند جلوگیری کنند.»

۴ – امام باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ لَعِلْماً لا یَعْلَمُهُ غَیْرُهُ وَ عِلْماً یَعْلَمُهُ مَلائِکَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِیاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»؛(۱) «خداوند علمی دارد که غیر از خودش آن را نمی داند و علمی دارد که ملائکه مقرّب و انبیای مرسل او و آن را می دانند و ما از آن دانش مطّلع هستیم.»

۵ – امام صادق علیه السلام در جواب کسی که گفته بود: «الحمد للّه منتهی علمه»؛ «خدای را سپاس به منتهای علمش»، فرمود: «لا تَقُلْ ذَلِکَ فَإِنَّهُ لَیسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهًی»؛(۲) «این را نگو؛ زیرا علم خداوند منتهی ندارد.»

۶ – امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ الْأَشْیاءُ کُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْماً وَ قُدْرَةً وَ مُلْکاً وَ إِحَاطَةً»؛(۳) «اشیا در نزد خداوند مساوی هستند از حیث علم، قدرت، سلطنت و احاطه بر آن ها.»

۷ – امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلْمُهُ وَ أَحْصَی عَدَدَهُ»؛(۴) «خداوند به هرچیزی احاطه دارد [چیره است و عدد آن را می داند.»

۲ – قدرت الهی (توانایی)

قدرت الهی (توانایی)

در تفسیر قدرت دو قول است:

۱ – قادر کسی است که دارای صفتی می باشد که به واسطه آن ترک فعل و انجام فعل برای او ممکن است.(۵)

۲ – قادر کسی است که اگر بخواهد فعل را انجام می دهد و اگر بخواهد می تواند آن را ترک کند.(۶)

معنای قدرت الهی

معنای قدرت در خداوند همان معنای قدرت در انسان است ولی با حذف نواقص و محدودیت ها. فرق قدرت الهی با قدرت انسان در این است که:

۱– ۳۱۹. پیشین، ح ۱۵.

۲– ۳۲۰. توحید صدوق، باب ۱۰، ح ۱.

۳– ۳۲۱. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۲۰.

۴– ۳۲۲. همان، ج ۴، ص ۲۶۲، ح ۱۰.

٥- ٣٢٣. تلخيص المحصّل، ص ٢٦٩.

٦- ٣٢٤. قواعد المرام، ص ٨٢.

الف) انجام یا ترک فعل از سوی انسان غالباً تابع انگیزه های بیرونی است.

ب) در مورد خداوند، داعی و انگیزه در افعالش عین ذات اوست.

قدرت الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «وَ أَرَانَا مِنْ مَلَکُوتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِکْمَتِهِ»؛(۱) «و به ما از اسرار قدرتش نشان داد و از عجائبی که آثار حکمتش گویای آن هاست به ما معرفی کرد.»

۲ - و نیز فرمود: «وَ أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَیِّنَاتِ عَلَی لَطِیفِ صَنْعَتِهِ وَ عَظِیمِ قُدْرَتِهِ»؛(۲) «خداوند شاهدهایی آشکار از لطافت آفریده هایش و عظمت قدرتش برپا داشت.»

خداوند، فاعل مختار است

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «شَاءَ الْأَشْیاءَ لا بِهِمَّهٍ، دَرَّاکٌ لا بِخَدِیعَهٍ، فَاعِلٌ لا بِاضْطِرَارٍ، مُقَدِّرٌ لا بِحَرَکَهٍ، مُرِیدٌ لا بِهَمَامَهٍ، سَمِیعٌ لا بِآلَهٍ، بَصِیرٌ لا بِأَدَاهٍ»؛(۳) «خداوند موجودات را اراده کرده ولی نه به واسطه همّت و آن ها را درک نموده نه به واسطه خدعه. او فاعل است نه از روی اضطرار، تقدیرکننده است نه به واسطه حرکت، اراده کننده است نه به انگیزه ها، شنواست نه به وسیله آلتی و بیناست نه به کمک وسیله ای.»

۲ - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «فَاعِلٌ لا بِاضْطِرَارٍ مُقَدِّرٌ لا بِجَوْلِ فِکْرَهٍ...»؛(۴) «خداوند فاعل است نه از روی ناچاری و اندازه گیری می کند، نه با جولان فکر.»

اثبات قدرت و توانایی خداوند

قدرت و توانایی خداوند متعال را از چند طریق می توان اثبات کرد:

۱ - احادیثی که اهل زمین و آسمان را سربازان حق و فرمانبردار او می داند:

الف) امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَیکُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِکُمْ وَ عُیوناً مِنْ جَوَارِحِکُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ یحْفَظُونَ أَعْمَالَکُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِکُمْ لا تَسْتُرُکُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَیلٍ دَاجٍ وَ لا یکِنُّکُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْیوْمِ قَرِیبٌ»؛(۵)

۱- ۳۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵.

۲- ۳۲۶. همان، خطبه ۹۱.

۳- ۳۲۷. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۳۰۴، ح ۳۴.

۴- ۳۲۸. همان، ص ۲۲۹، ح ۳.

۵- ۳۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

«بندگان خدا! بدانید که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبانانی از پیکرتان ناظر برشمایند و حسابگران راستگویی اعمال شما و شماره نفس هایتان را ثبت می کنند، نه ظلمت شب تاریک، شما را از حافظان و رصدبانان الهی پنهان می دارد، و نه درهای محکم و بسته. راستی فردا به امروز چه نزدیک است.»

ب) و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيونُهُ»؛(۱) «عضوهای شما گواهان او و جوارح شما لشکریان او و نهان های شما پاسبانان اویند.»

۲ – روایاتی که بین اراده خدا و مراد وی، تلازم وجودی و عدمی می داند به طوری که اصلًا بین آن دو فاصله ای نیست؛

امام سجادعلیه السلام می فرماید: «وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ. فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ»؛(۲) «اشیاء طبق اراده تو تحقق یافته است و همه چیز به صرف مشیت تو، پیش از آن که چیزی به آن ها بگویی، موجود می شود، و چون نسبت به چیزی کراهت داشته باشی واقع نمی شود و نیاز به امر لفظی در اول و نهی لفظی در دوم نیست.»

عدم تعلّق قدرت الهی به غیرممکنات

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که پرسید: آیا خداوند می تواند جهان را در تخم مرغی قرار دهد بدون آن که دنیا کوچک یا تخم مرغ بزرگ شود؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَ الَّذِي سَأَلْتَنِي لا يَكُونُ»؛(۳) «به خدای تبارک و تعالی نسبت عجز داده نمی شود؛ امّا آنچه تو پرسیدی محال است که واقع شود [و قدرت، به محال تعلّق نمی گیرد].»

عمومیت قدرت الهی

امام صادق علیه السلام در توصیف عمومیت قدرت الهی می فرماید: «مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْماً

۱- ۳۳۰. پیشین، خطبه ۱۹۹.

۲- ۳۳۱. صحیفه سجادیه، دعای ۷.

۳- ۳۳۲. توحید صدوق، باب ۹، ح ۹.

قُدْرَةً وَ إِحـاطَةً وَ سُـلْطَاناً ... وَ الْأَشْـياءُ لَهُ سَوَاءٌ عِلْماً وَ قُدْرَةً وَ قُدْرَةً وَ سُلْطَاناً وَ مُلْكاً وَ إِحاطَةً»؛(۱) «علم و قدرت و تسلّط و سلطنت خداونـد بر مخلوقـاتش احـاطه داشـته و موجودات از حیث علم و قـدرت و سلطنت و احـاطه خداونـد بر آن هـا نزد او مساوی هستند.»

توحید در قدرت

۱ – از امام علی علیه السلام نقل شـده که فرمود: «وَ بِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرْتَ بِها کُلَّ شَـیءٍ»؛(۲) «و به قوت تو که به واسطه آن هر چیزی را مغلوب و مقهور ساخته ای.»

۲ – و نیز در مناجات شعبانیه می فرماید: «إِلَهِی هَبْ لِی کَمَالَ الاِنْقِطَاعِ إِلَیکَ ... فَتَصِلَ إِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ وَ تَصِیرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ»؛(۳) «بارخدایا! کمال و نهایت انقطاع و اتصال به خودت را عنایت فرما... تا دیده های دل به سرچشمه عظمت وصل گردد و ارواح ما به عزّ قدست آویزان شود.»

۳ – امیرمؤمنان علیه السلام در بدرقه ابوذر که از جانب حکومت عثمان به ربذه تبعید شد فرمود: «وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَی اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً»؛(۴) «اگر [درهای آسمان ها و زمین ها بر بنده ای بسته باشد و او تقوای خدا را رعایت کند، بدون تردید خدا بر او راهی خواهد گشود و از تنگنای خضرا و غبرا رهایی می یابد.»

۴ – امام سجادعلیه السلام فرمود: «عَزَّ سُلْطَانُکَ عِزّاً لا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِیهِ، وَ لا مُنْتَهَی لَهُ بِآخِرِیهِ»؛(۵) «نه آغازی برای عزّت سلطانی تو است نه انجامی؛ زیرا نامحدود مطلق نه اول دارد و نه آخر.»

۵ – و نیز فرمود: «فَکَمْ قَدْ رَأَیتُ یـا إِلَهِی مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَیرِکَ فَذَلُّوا»؛(۶) «چه قدر دیدم کسانی را که عزّت را به سبب غیر تو خواستند ولی ذلیل شدند.»

ص:۱۱۷

۱– ۳۳۳. پیشین، ح ۱۵.

۲– ۳۳۴. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳– ۳۳۵. همان، مناجات شعبانیه ؛ اقبال الاعمال، ص ۱۹۹.

۴– ۳۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

۵– ۳۳۷. صحیفه سجادیه، دعای ۳۲.

۶– ۳۳۸. همان، دعای ۲۸.

خداوند قادر بالاراده است

خداوند سبحان مانند انسان نیست که فاعل بالحرکه باشد و افعال خود را با ابزار و وسایل مادی انجام دهد.

۱ - حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «فَاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرَکَاتِ وَ الْآلَهِ»؛(۱) «خدا فاعل است؛ اما نه به آن معنا که دارای حرکت و ابزار باشد.»

۲ - و نیز فرمود:«صَانِعٌ لا بِجَارِحَهٍ»؛(۲) «[خداوند] سازنده است؛ امّا نه به توسط دست».

۳ - و نیز فرمود: «یقُولُ لِمَنْ أَرَادَ کَوْنَهُ « کُنْ فَیکُونُ» لا بِصَوْتٍ یقْرَعُ وَ لا بِنِدَاءٍ یسْمَعُ وَ إِنَّمَا کَلامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَّلَهُ لَمْ یکُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِکَ کَائِناً وَ لَوْ کَانَ قَدِیماً لَکَانَ إِلَهاً ثَانِیاً»؛(۳) «خداوند وجود هر چه را اراده کند می گوید: باش، پس موجود می شود. - گفتن کلمه "کن" - نه صوتی است که در گوش ها نشیند و نه فریادی است که شنیده شود، بلکه کلام او همان فعل اوست که ایجاد می کند و پیش از آن موجود نبوده و اگر از قدیم موجود بود خدای دومی نیز وجود داشت.»

رعایت مراحل در بیان قدرت الهی

اوج گرفتن از جملات نازل به جملات عالی، خط مشی تربیت تدریجی اهل بیت علیهم السلام در تعالی بخشیدن نفوس است. لذا مشاهده می کنیم در ادعیه آن بزرگواران که مشتمل بر حمد و تسبیح و ذکر صفات جمال و جلال حق تعالی است، مراحل گوناگون ملاحظه شده است:

الف) در بخشی از جملات اصل قدرت را برای خدای سبحان اثبات می کند: «یا قَدِیرُ»، «یا قَادِرُ»، «یا مَنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَی کُلِّ شَیءٍ»، «یا مَنْ فِی الْمَمَاتِ قُدْرَتُهُ».(۴)

ب) در بخش دیگر، ضمن اثبات قدرت برای دیگران، قدرت خدا را بیش از قدرت دیگران می داند: «یا أَقْوَی مِنْ کُلِّ قَوِی»، و یا می فرماید: «یا أَقْدَرَ الْقَادِرِینَ».(۵)

ج) در بخش سوم که بخش مهم ادعیه است، قدرت نامتناهی و قدرت مطلق را برای خدا

۱- ۳۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- ۳۴۰. همان، خطبه ۱۷۹.

۳- ۳۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۴- ۳۴۲. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۵- ۳۴۳. همان.

اثبات می کند: «یا مَنِ اسْتَسْلَمَ کُلَّ شَیءٍ لِقُدْرَتِهِ»، «یا مَنْ بَلَغَتْ إِلَی کُلِّ شَیءٍ قُدْرَتُهُ»،(۱) «وَ بِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرْتَ بِهَا کُلَّ شَیءٍ».(۲)

۳ – حیات الهی

حیات الهی

حیات در اصطلاح دارای کاربردهای مختلف است:

۱ – به معنای وجود و هستی در مقابل عدم و نیستی؛

۲ – به معنای ترتّب آثار مطلوب هرچیز بر آن؛

۳ – به معنای خصوصیتی در موجود که منشأ انجام کارهای آگاهانه است.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «حیات یک نحو وجود است که علم و قدرت از او به دست می آید».(۳)

آراء مختلف در مورد کیفیت حیات الهی

۱ – رأی اشاعره:

حیات، صفتی ثبوتی و خارج از ذات الهی است که به اعتبار آن، خداوند به علم و قدرت متّصف می شود.

۲ – معنای سلبی:

برخی معنای حیات الهی را به محال نبودن اعمال قدرت و علم برگردانده اند.

۳ – نظریه عینیت:

حیات از جمله صفات ثبوتی ذاتی است که با ذات الهی عینیت داشته و منشأ صفت علم و قدرت است (قول حق).

حیات الهی از دیدگاه روایات

۱ – حیات، صفت ذاتی خداوند

امام علی علیه السلام فرمود: «فَلَسْنَا نَعْلَمُ کُنْهَ عَظَمَتِکَ إِلاَّ أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّکَ حَی قَیومٌ لا تَأْخُذُکَ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ»؛(۴) «و لذا ما نمی توانیم به کنه عظمت تو علم پیدا کنیم امّا این قدر می دانیم که تو زنده هستی و پابرجایی و چرت و خواب تو را فرا نمی گیرد.»

۱- ۳۴۴. پیشین.

۲- ۳۴۵. همان، دعای کمیل.

۳- ۳۴۶. المیزان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۴- ۳۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۲ – نظریه عینیت

الف) امام محمد باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ وَ لا شَی ءَ غَیرُهُ، نُوراً لا ظَلامَ فِیهِ وَ صَادِقاً لا کَذِبَ فِیهِ وَ عَالِماً لا جَهْلَ فِیهِ وَ حَیاً لا مَوْتَ فِیهِ وَ کَذَلِکَ هُوَ الْیوْمَ وَ کَذَلِکَ لا یزَالُ أَبَداً»؛(۱) «همانا خداوند تبارک و تعالی از ازل بود در حالی که چیزی غیر از او نبود. او نوری بود که در آن تاریکی نبود، و راستگویی بود که دروغ در آن نبود و عالمی بود که در او جهل راه نداشت و زنده ای بود که در او مرگ وجود نداشت. و او امروز نیز چنین است و تا ابد نیز چنین خواهد بود.»

ب) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ نُورٌ لا ظُلْمَهَ فِیهِ وَ عِلْمٌ لا جَهْلَ فِیهِ وَ حَیاهٌ لا مَوْتَ فِیهِ»؛(۲) «خداوند نوری است که در آن ظلمت نیست و علمی است که در آن جهل نیست و حیاتی است که مرگ در آن نیست.»

ج) امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَکَانَ اللَّهُ حَیاً بِلا حَیاهٍ حَادِثَهٍ وَ لا کَوْنٍ مَوْصُوفٍ وَ لا کَیفٍ مَحْدُودٍ وَ لا أَینٍ مَوْقُوفٍ وَ لا مَکَانٍ سَاکِنٍ بَلْ حَی لِنَفْسِهِ»؛(۳) «خداوند زنده است، امّا نه با حیاتی که به وجود آمده باشد و نه وجودی که قابل توصیف باشد و نه مشخصاتی که محدود باشد و نه زمانی که مشخص باشد و نه مکانی که ساکن باشد، بلکه خداوند حیاتش از ذات خودش می باشد.»

د) و نیز فرمود: «بَلْ حَی لِنَفْسِهِ وَ مَالِکٌ لَمْ تَزَلْ لَهُ الْقُدْرَهُ»؛(۴) «خداوند بذاته زنده است و او مالکی است که همیشه قدرت دارد.»

۳ – حیات ابدی خداوند

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «... وَ أَنَّهُ الْحَی الَّذِی لا یمُوتُ وَ الْقَادِرُ الَّذِی لا یعْجِزُ وَ الْقَاهِرُ الَّذِی لا یغْلَبُ وَ الْحَلِیمُ الَّذِی لا یعْجَلُ وَ الدَّائِمُ الَّذِی لا یبِیدُ وَ الْبَاقِی الَّذِی لا یفْنَی وَ الثَّابِتُ الَّذِی لا یزُولُ وَ الْغَنِی الَّذِی لا یفْتَقِرُ»؛(۵) «خداوند زنده ای است که نمی میرد و قدرتمندی است که عاجز نمی شود و چیره ای است که مغلوب نمی گردد و بردباری است

۱- ۳۴۸. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۶۹، ح ۱۳.

۲- ۳۴۹. همان، ص ۸۴ ح ۱۸.

۳- ۳۵۰. توحید، صدوق، ص ۱۴۲، چاپ جامعه مدرسین.

۴- ۳۵۱. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۹۸، ح ۲۷.

۵- ۳۵۲. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۹۶، ح ۲۳.

که عجله نمی کند و دائمی است که کهنه نمی گردد و باقی ای است که فانی نمی گردد و ثابتی است که زائل نمی گردد و ثروتمندی است که فقیر نمی شود.»

۴ – حیات الهی قابل توصیف نیست

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «کَانَ لَمْ یزَلْ حَیاً بِلا کَیفٍ وَ لَمْ یکُنْ لَهُ کَانَ وَ لا کَانَ لِکَوْنِهِ کَیفٌ ... لَمْ یزَلْ حَیاً بِلا حَیاهٍ»؛(۱) «خداوند از ازل زنده بوده و حیات او چگونگی ندارد [قابل توصیف نیست و برای او قبلی نیست و وجودش چگونگی ندارد... او از ازل زنده است بدون این که حیات او از ذاتش جدا باشد.»

۵ – حیات ازلی خداوند

در دعای عرفه از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: «یا دَائِما لا نَفَادَ لَکَ، یا حَیا حِینَ لا حَی، یا مُحْیی الْمَوْتَی...»؛(۲) «ای خدایی که سرمدی و فنایی در تو نیست، و ای زنده ای که آن هنگام که دیگران را حیاتی نبود زنده بودی، و ای زنده کننده مردگان!»

۴ – ازلیت و ابدیت خداوند

ازلیت و ابدیت خداوند

درباره این دو صفت دو گونه تفسیر شده است:

۱ – تفسیر متکلّمان معروف: «بر اساس مقیاس زمانی».

۲ – تفسیر حکمای الهی: «بر اساس مقیاس با عدم».

الف) ازلیت و قدم: یعنی وجود خداوند مسبوق به عدم نیست.

ب) ابدیت و بقاء: یعنی وجود خداوند ملحوق به عدم نیست.

ازلیت و ابدیت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «الْأَوَّلُ الَّذِی لَمْ یکُنْ لَهُ قَبْلٌ فَیکُونَ شَی ءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِی لَیسَ لهُ بَعْدٌ فَیکُونَ شَی ءٌ بَعْدَهُ»؛(۳) «خداوند اوّلی است که اوّلیتش قبلی ندارد تا قبل از او چیزی باشد، و او آخری است که آخریتش بعد ندارد تا بعد از او چیزی باشد.»

۱- ۳۵۳. کافی، ج ۱، ص ۸۸.

۲- ۳۵۴. اقبال الاعمال، ص ۶۵۶.

۳- ۳۵۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۲ – و نیز می فرماید: «لَیسَ لِأَوَّلِیتِهِ ابْتِدَاءٌ وَ لا لِأَزَلِیتِهِ انْقِضَاءٌ»؛(۱) «برای اوّلیت او آغاز و برای ازلیتش پایانی نیست.»

۳ – نیز می فرماید: «مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْیاءِ عَلَی أَزَلِیتِهِ»؛(۲) «با حدوث موجودات، بر ازلیت خود استشهاد کرد.»

۴ – و نیز در همان خطبه می فرماید: «وَاحِدٌ لا بِعَدَدٍ وَ دَائِمٌ لا بِأَمَدٍ»؛(۳) «خداوند واحد است اما نه واحد احدی و دائم است نه به زمان.»

۵ – امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْأَوَّلُ لا عَنْ أَوَّلٍ قَبْلَهُ وَ لا عَنْ بَدْءٍ سَبَقَهُ وَ الْآخِرُ لا عَنْ نِهَایهٍ... لَمْ یزَلْ وَ لا یزُولُ بِلا بَدْءٍ وَ لا نِهَایهٍ»؛(۴) «خداوند، اوّلی است که قبل ندارد و اوّلیت او شروع ندارد و آخری است که آخریت او تمامی ندارد او همیشه هست بدون شروع و بدون پایان.»

۶ – و نیز فرمود: «هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَی مَا لَمْ یزَلْ وَ لا تَخْتَلِفُ عَلَیهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ کَمَا تَخْتَلِفُ عَلَی غَیرِهِ»؛(۵) «او آغاز بوده و قبل از همه چیز، و آخر است بعد از همه چیز. صفات و اسمائش دگرگون نمی شود آن گونه که از دیگران دگرگون می شود.»

۵ – صفت غنی

۱ – امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «... وَ لَمْ یحْتَجْ إِلَی شَیءٍ بَلْ یحْتَاجُ إِلَیهِ»؛(۶) «خداوند به چیزی نیاز ندارد بلکه همه به او احتیاج دارند.»

۲ – امام رضاعلیه السلام می فرماید: «وَ لَمْ یخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجهٍ بِهِ إِلَیهِ لِأَنَّهُ غَنِی عَنِ الْعَرْشِ وَ عَنْ جَمِیعِ مَا خَلَقَ»؛(۷) «خداوند عرش را به خاطر نیاز خود نیافرید؛ زیرا او از عرش و از تمام موجوداتی که خلق نموده است بی نیاز است.»

۱- ۳۵۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۲- ۳۵۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۳- ۳۵۸. همان.

۴- ۳۵۹. کافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵- ۳۶۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۵.

۶- ۳۶۱. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۵.

۷- ۳۶۲. همان، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۱۴.

۶ – اراده

اراده

در مورد اراده در انسان تعریفات مختلفی وجود دارد:

۱ – اعتقاد و تصدیق به سودمندی فعل؛

۲ – شوقی که در پی اعتقاد به سودمندی فعل حاصل می شود.

۳ – میل انسان به انجام کار یا کراهت از آن.

۴ – کیفیتی نفسانی که پس از علم به سودمندی فعل در نفس حاصل شده و سبب ترجیح انجام فعل بر ترک می گردد.

اقوال در حقیقت اراده الهی

۱ – رأی مشهور فلاسفه اسلامی:

«اراده تکوینی خداوند عبارت است از علم خداوند به این که فعل او هماهنگ با نظام احسن است».(۱)

۲ – رأی شیخ مفیدرحمه الله:

«اراده خدا نسبت به افعال خود (اراده تکوینی) همان ایجاد افعال است و نسبت به افعال بشر (اراده تشریعی) امر به افعال است».(۲)

۳ – نظر مشهور متکلمان معتزله و امامیه:

«اراده تکوینی خداوند عبارت است از علم خداوند به این که فعل مشتمل بر مصلحت برای انسان و موجودات دیگر است».(۳)

۴ – رأی اشاعره:

«اراده خداوند صفتی است غیر از علم و قدرت و دیگر صفات ذاتی، و از صفات ذاتی و ازلی خداوند است».(۴)

۵ – رأی ابوعلی و ابوهاشم:

«اراده خداوند صفتی ذاتی است غیر از صفات دیگر ذاتی و در عین حال حادث

۱- ۳۶۳. اسفار، ج ۶، ص ۳۱۷.

۲- ۳۶۴. اوائل المقالات، ص ۵۸.

۳- ۳۶۵. قواعد العقائد، طوسی رحمه الله، ص ۵۷.

۴- ۳۶۶. شرح مواقف، ج ۸، ص ۸۱.

است، نه در ذات و نه در غیر ذات (حادث لافی محلّ)».(۱)

۶ - رأی کرامیه:

همان معنای قبلی ولی حادث در ذات.(۲)

۷ - رأی حسین نجار رازی (۳۲۰ هجری) از معتزله:

«اراده از صفات ذات است، ولی معنای سلبی دارد، یعنی فاعلیت خداوند از روی اکراه یا سهو نیست، بلکه آگاهانه و از روی اختیار است».

۸ - رأی محقق اصفهانی:

«حقیقت اراده، ابتهاج و رضا است و آن بر دو قسم است: اوّل ابتهاج و رضای ذاتی که اراده ذاتی است. دوم ابتهاج و رضای فعلی که اراده فعلی است».

اقوال در حدوث یا قدم اراده الهی

۱ - رأی اشاعره:

«اراده، صفتی ثبوتی و زائد بر ذات و قدیم است».

۲ - رأی کرامیه:

«اراده، صفتی حادث و حالّ بر ذات است».

۳ - قول امامیه:

الف) اراده ذاتی: عین ذات خداوند و مثل ذات، قدیم است.

ب) اراده فعلی: از آنجا که از رابطه بین ذات و افعال الهی انتزاع می شود و یکی از دو طرف رابطه (فعل) حادث است، اراده نیز صفتی حادث است.

اختلاف آرا در تفاوت اراده و مشیت

۱ - برخی، اراده و مشیت را به یک معنا گرفته اند.

۲ - برخی نیز بین این دو فرق گذاشته اند:

الف) متعلّق اراده وجود است، و متعلّق ماهیت مشیت است.(۳)

ص:۱۲۴

۱- ۳۶۷. قواعد العقائد، ص ۵۷ ؛ شرح مقاصد، ج ۴، ص ۱۲۸.

۲- ۳۶۸. همان.

۳- ۳۶۹. اسفار، ج ۶، ص ۳۱۳، تعلیقه سبزواری.

ب) اراده در خداوند به معنای علم به مصلحت یا مفسده فعل و مشیت، خواستن انجام یا ترک فعل است، خواستنی که مبتنی بر علم به مصلحت یا مفسده است.(۱)

اقسام اراده الهی

فیض کاشانی می فرماید: «اراده خداوند سبحان از حیث نسبت آن به خداوند عین ذات اوست و امّا از حیث اضافه آن به مقصود و مراد، حادث است، ولی این اراده همانند اراده ما مقدم بر فعل نیست، بلکه آن اراده همان فعل و ایجاد است».(۲)

اراده الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اشاره

در روایات اهل بیت علیهم السلام به بخش هایی از مباحث مربوط به اراده الهی اشاره شده است:

الف) اشاره به اراده خداوند

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: آیا خداوند دائماً مرید است؟ حضرت در پاسخ می فرماید: «إِنَّ الْمُرِیدَ لا یکُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَالِماً قَادِراً ثُمَّ أَرَادَ»؛(۳) «اراده مرید همیشه همراه مراد می باشد [امّا خداوند از ازل اراده فعلی نداشته بلکه او همیشه عالم و قادر بوده و سپس اراده کرده است.»

ب) فرق اراده فعلی خداوند با اراده انسان

امام رضاعلیه السلام فرمود: «أَلْإِرَادَهُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِیرُ وَ مَا یبْدُو لَهُمْ بَعْدَ ذَلِک مِنَ الْفِعْلِ وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَی فَإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لا غَیرُ ذَلِک لِأَنَّهُ لا یرَوِّی وَ لا یهُمُّ وَ لا یتَفَکَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِیهٌ عَنْهُ وَ هِی صِفَاتُ الْخَلْقِ فَإِرَادَهُ اللَّهِ الْفِعْلُ لا غَیرُ ذَلِک یقُولُ لَهُ کُنْ فَیکُونُ بِلا لَفْظٍ وَ لا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لا هِمَّهٍ وَ لا تَفَکُّرٍ وَ لا کَیفَ لِذَلِک کَمَا أَنَّهُ لا کَیفَ لَهُ»؛(۴) «مخلوقات ابتدا فکر می کنند و سپس اراده می کنند انجام فعل را، امّا خداوند تنها با اراده کردن به وجود می آورد؛ زیرا خداوند تأمل نمی کند و تصمیم نمی گیرد و فکر نمی نماید، و این صفات از او نفی می شود؛ زیرا این صفات برای مخلوقات است، پس اراده خداوند همان فعل اوست نه

۱- ۳۷۰. سرمایه ایمان، لاهیجی، ص ۴۸.

۲- ۳۷۱. علم الیقین، ص ۶۸.

۳- ۳۷۲.] . کافی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴- ۳۷۳. کافی، ج ۱، ص ۱۰۹و۱۱۰.

غیر از آن. خداونـد [برای خلـق موجـودات می گویـد: بـاش، پس آن شـی ء موجود می شود، بـدون تلفظ و گفتن به زبـان و تصمیم گیری و بدون فکر کردن. همان گونه که خود خداوند چگونگی ندارد، اراده او هم کیفیت خاصی ندارد.»

ج) اراده از صفات فعل است

از امـام رضـاعلیه السـلام نقـل شـده که فرمود: «المشـیه و الإراده من صـفات الأفعال فمن زعم أن اللَّه تعالی لم یزل مریـدا شائیا فلیس بموحد»؛(۱) «مشیت و اراده از صـفات فعل است و کسـی که گمان کند خداوند متعال از ازل دارای اراده و مشیت بوده موحّد نیست.»

د) تقسیم اراده به اراده ذاتی و فعلی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِیَه بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْیاءَ بِالْمَشِیهِ»؛(۲) «خداوند مشیت را به خودش خلق کرد، آن گاه اشیا را خلق نمود.»

در این حدیث احتمالاتی وجود دارد:

الف) این که خلق مشیت بنفسه کنایه از این باشد که مشیت ملازم با ذات الهی است و لذا بر اراده دیگر توقف ندارد، و نسبت خلق به آن مجاز است.

ب) کنایه از علم اصلح الهی است که منشأ آن است که مخلوقات مطابق مقتضی آن باشد.

ج) مراد به مشیت در این روایت، مشیت بندگان باشد و مقصود از اشیاء، افعال آنان باشد که مترتّب بر مشیت است.

ه) تغایر علم بالاراده

امام صادق علیه السـلام می فرماید: «العلم لیس هو المشـیه. ألا تری أنّک تقول سأفعل کذا إن شاء اللَّه و لا تقول سأفعل کذا إن علم اللَّه. فقولـک إن شـاء اللَّه دلیـل علی أنه لم یشـأ فـإذا شاء کان الـذی شاء کما شاء و علم اللَّه سابق للمشـیه»؛(۳) «علم همان مشیت نیست آیا نمی بینی که می گویی، اگر خدا بخواهد این کار را انجام می دهم و نمی گویی اگر خدا دانست این کار را انجام می دهم. پس این که می گویی اگر خدا خواست دلیل بر این است که خدا نخواسته است،

۱- ۳۷۴. توحید صدوق، ص ۳۳۷، باب المشیه و الاراده، ح ۵.

۲- ۳۷۵. کافی، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۴.

۳- ۳۷۶. کافی، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲.

پس اگر خواست طبق خواسته او می شود، و علم خداوند مقدم بر مشیت اوست.»

و) یکی بودن اراده با مشیت

امام رضاعلیه السلام می فرماید: «وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِبْدَاعَ وَ الْمَشِیَه وَ الْإِرَادَه مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَ أَسْمَاؤُهَا ثَلاثَهٌ»؛(۱) «بدان که آفرینش و مشیت و اراده به یک معناست، فقط اسم آن ها سه تا است.»

ز) عمومیت مشیت الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْخَیرُ وَ الشَّرُّ حُلْوُهُ وَ مُرُّهُ وَ صَغِیرُهُ وَ کَثِیرُهُ مِنَ اللَّهِ»؛(۲) «خوبی و بدی، شیرین و تلخ آن، کوچک و زیاد آن از آنِ خداست.»

و نیز فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَی - عزّوجلّ - : أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنَا خَالِقُ الْخَیرِ وَ الشَّرِّ فَطُوبَی لِمَنْ أَجْرَیتُ عَلَی یدَیهِ الْخَیرَ وَ وَیلٌ لِمَنْ أَجْرَیتُ عَلَی یدَیهِ الشَّرَّ وَ وَیلٌ لِمَنْ یقُولُ کَیفَ ذَا وَ کَیفَ هَذَا»؛(۳) «خداوند عزّوجلّ فرمود: من خدایی هستم که خدایی غیر از من نیست آفریننده خیر و شر هستم، پس خوشا به حال کسی که من به دست او خیر جاری کنم و وای بر کسی که به دست او شر جاری نمایم و وای بر کسی که بگوید چگونه است آن و چگونه است این [در مقام اعتراض .»

۷ – کلام الهی

کلام الهی

در رابطه با کلام الهی چند رأی و نظر وجود دارد:

۱ – رأی اهل حدیث و حنابله:

کلام خدا از سنخ حروف و اصوات و از صفات ذات و قدیم است.

۲ – رأی معتزله و امامیه:

کلام خداوند لفظی و حادث بوده و اسناد تکلم به او استناد صدوری است، نه عروضی به معنای ایجاد کننده کلام.(۴)

۳ – رأی اشاعره و ماتریدیه:

۱– ۳۷۷. توحید صدوق، باب صفات ذات، ص ۴۳۵.

۲– ۳۷۸. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۶۱، ح ۲۲.

۳- ۳۷۹. کافی، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۳.

۴- ۳۸۰. قواعد المرام، ابن میثم، ص ۹۲ ؛ شرح الاصول الخمسه، قاضی عبدالجبار، ص ۳۶۷.

آنان به دو نوع کلام برای خداوند اعتقاد دارند:

الف) کلام لفظی و حادث که همان قرآن و دیگر کتب آسمانی است.

ب) کلام نفسی که حقیقت آن کلام است. و آن حقیقتی است در نفس و ذات متکلم که کلام لفظی بیانگر آن می باشد.

کلام الهی در روایات اهل بیت علیهم السلام

توضیح

به جهاتی از کلام الهی در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشاره شده است:

الف) اشاره به اصل کلام الهی

امام هادی علیه السلام می فرماید: «و لیس الخالق إلّا اللّه عزّوجلّ و ما سواه مخلوق و القرآن کلام اللّه لا تجعل له اسماً من عندک فتکون من الضالین»؛(۱) «آفریننده ای غیر از خداوند عزّوجلّ نیست و غیر از او همه آفریده شده هستند و قرآن کلام خداست و از پیش خودت نامی بر آن نگذار؛ که از گمراهان خواهی بود.»

ب) اشاره به کلام قولی الهی

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمْ یزَلِ اللّهُ جَلَّ اسْمُهُ عَالِماً بِذَاتِهِ وَ لا مَعْلُومَ وَ لَمْ یزَلْ قَادِراً بِذَاتِهِ وَ لا مَقْدُورَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ فَلَمْ یزَلْ مُتَکَلِّماً؟ قَالَ: الْکَلامُ مُحْدَثٌ کَانَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَیسَ بِمُتَکَلِّمٍ ثُمَّ أَحْدَثَ الْکَلامَ»؛(۲) «خداوند عزّوجلّ همیشه بالذات عالم بود، در حالی که معلومی وجود نداشت، و بالذات قادر بود، در حالی که مقدوری نبود. ابوبصیر می گوید: فدایت شوم، آیا خداوند همیشه موصوف به صفت متکلم بوده است؟ فرمود: کلام حادث است. خداوند عزّوجلّ وجود داشت و متکلم نبود سپس کلام را آفرید.»

ج) اشاره به کلام فعلی الهی

در حدیثی، امام علی علیه السلام کلام خداوند را فعل الهی دانسته و می فرماید: «یقُولُ لِمَنْ أَرَادَ کَوْنَهُ: کُنْ فَیکُونُ لا بِصَوْتٍ یقْرَعُ وَ لا بِنِدَاءٍ یسْمَعُ وَ إِنَّمَا کَلامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ

۱- ۳۸۱. توحید صدوق، باب ۳۰، ح ۲.

۲- ۳۸۲. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۶۸، ح ۱۱، باب ۱.

مَثَّلَهُ»؛(۱) «خداوند هر گاه بخواهد چیزی را موجود کند می گوید: باش، پس آن شی ء موجود می شود، [این گفتن نه به صدایی باشد که به گوش آید و نه به ندایی که شنیده شود و به درستی که کلام خداوند سبحان همان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و شکل داده است.»

۸ – صفت صدق

صفت صدق

۱ – امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَی عَمَلٍ ثَوَاباً فَهُوَ مُنْجِزٌ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَی عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيارِ»؛(۲) «هر پاداشی را که خداوند نسبت به عملی وعده داده است حتماً به آن وفا می کند، و هر عقوبتی را که بر عملی وعید داده در عمل کردن به آن مختار است.»

۲ – و نیز فرمود: «وَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يعْفُوَ وَ يتَفَضَّلَ»؛(۳) «و برای خدای عزّوجلّ است که ببخشاید و تفضّل کند.»

۳ – در محضر امام رضاعلیه السلام سخن از گناهان بزرگ و قول معتزله به میان آمد که می گویند: گناهان بزرگ بخشیده نمی شود. حضرت فرمود: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «قَدْ نَزَلَ الْقُرْآنُ بِخِلافِ قَوْلِ الْمُعْتَزِلَهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ لِلنَّاسِ عَلی ظُلْمِهِمْ » »؛(۴) «قرآن بر خلاف قول معتزله نازل شده است. خداوند عزّوجلّ فرمود: "و به راستی پروردگار تو نسبت به مردم [با وجود ستمشان بخشایشگر است".»

آراء در صفات خبریه

الف) تحقیق و تأویل

تأویل به معانی گوناگون بیان شده است:

الف) تفسیر.

ب) حمل بر خلاف ظاهر.

ج) حمل لفظ بر معنای غیر متعارف نزد عموم مردم.

۱- ۳۸۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۲- ۳۸۴. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۳۳۴.

۳- ۳۸۵. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۴- ۳۸۶. سوره رعد، آیه ۶ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۶.

د) ارجاع لفظ و کلمه به منشأ و مرجع اصلی آن که از مقوله لفظ و معنا نیست، بلکه از مقوله حقایق عینی و خارجی است.

معنای دوم در مباحث کلامی مدّ نظر است.

در باب صفات خبری، متکلمان معتزلی و امامی و برخی از اشاعره و عموم ماتریدیه، قائل به تأویل اند.

ب) تفویض و توقّف

یعنی به جهت عدم اطلاع از آن ها، امرش را به خدا واگذار کنیم. این نظریه رأی مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عده ای دیگر است.

ج) حمل بر ظاهر

یعنی هر صفتی را باید حمل بر معنای ظاهر لغوی و حسّی آن نمود. این رأی اهل حدیث، حنابله و وهابیان است.

صفات خبری از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که آنان معتقد به تأویل در صفات خبری بوده اند.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه « الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى فرمود: «یعْنِی اسْتَوَى تَدْبِیرُهُ وَ عَلا أَمْرُهُ»؛(۱) «یعنی تدبیر او مستولی شده و امر او علوّ پیدا کرده است.»

۹ – سمیع و بصیر

سمیع و بصیر

درباره استقلال این دو صفت یا رجوع آن دو به وصف علم یا رجوع وصف علم به این دو، سه نظر است:

۱ – نوع مفسّران و غالب متکلمان این دو را به وصف علم برمی گردانند.

۲ – عده ای وصف علیم را به سمیع و بصیر برمی گردانند، مثلاً: خدا عالم است یعنی خدا همه چیز را می شنود و به همه چیز علم حضوری دارد.

۱- ۳۸۷. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۴.

۳ - برخی نیز این دو را مستقل از علم خداوند می دانند.

صفت سمیع و بصیر در روایات اهل بیت علیهم السلام

۱ - از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «... سَمِیعاً إِذْ لا مَسْمُوعَ»؛(۱) «... او شنوا است حتی در زمانی که شنیدنی وجود نداشته باشد.»

۲ - و نیز فرمود: «بَصِیرٌ إِذْ لا مَنْظُورَ إِلَیهِ مِنْ خَلْقِهِ»؛(۲) «او بیناست از زمانی که کسانی از خلقش که به آن ها نظر شده باشد وجود نداشته است.»

۳ - امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «وَ کُلُّ سَمِیعٍ غَیرَهُ یصَمُّ عَنْ لَطِیفِ الْأَصْوَاتِ وَ یصِمُّهُ کَبِیرُهَا وَ یذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعُدَ مِنْهَا وَ کُلُّ بَصِیرٍ غَیرَهُ یعْمَی عَنْ خَفِی الْأَلْوَانِ وَ لَطِیفِ الْأَجْسَامِ»؛(۳) «هر شنونده ای غیر از او از درک صداهای ضعیف کر است، صداهای قوی گوش او را کر می کند و آوازهای دور را نمی شنود. و هر بیننده ای غیر از او از دیدن رنگ های مخفی و اجسام بسیار کوچک ناتوان است.»

۴ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لا مَعْلُومَ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لا مَسْمُوعَ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لا مُبْصَرَ ... فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْیاءَ وَ کَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَی الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَی الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصَرُ عَلَی الْمُبْصَرِ»؛(۴) «خداوند متعال که پروردگار ماست از ازل علم با ذات اوست حتی وقتی که معلومی نباشد، و نیز از ازل شنوا بود آن هنگام که شنیده شده ای نبود و نیز از ازل بینا بود حال آن که دیده شده ای نبود... ، چون جهان پدید آمد علم او به معلوم و سمع او به مسموع و بصر او به مبصَر تعلّق گرفت.»

۵ - از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «سَمِیعٌ لا بِآلَهٍ، بَصِیرٌ لا بِأَدَاهٍ»؛(۵) «شنواست نه به وسیله، بیناست نه به ابزار.»

۱- ۳۸۸. کافی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- ۳۸۹. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- ۳۹۰. نهج البلاغه، خطبه ۶۵.

۴- ۳۹۱. توحید صدوق، ص ۱۳۹، باب ۱۱، ح ۱.

۵- ۳۹۲. توحید صدوق، ص ۳۷، باب ۲، ح ۲.

اثر تربیتی اعتقاد به سمیع و بصیر بودن خداوند

۱ – امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار می فرماید: «خَفِ اللَّهَ کَأَنَّکَ تَرَاهُ وَ إِنْ کُنْتَ لا تَرَاهُ فَإِنَّهُ یرَاکَ فَإِنْ کُنْتَ تَرَی أَنَّهُ لا یرَاکَ فَقَدْ کَفَرْتَ وَ إِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ یرَاکَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِیهِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِینَ عَلَیکَ»؛(۱) «آن چنان از خدا بترس که گویی او را می بینی، و اگر او را نمی بینی او تو را می بیند! و اگر فکر می کنی او تو را نمی بیند کافر شده ای، و اگر می دانی که او تو را می بیند سپس در برابر او به عصیان برمی خیزی در واقع او را از کوچک ترین ناظران برخود شمرده ای.»

۲ – در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: « وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» آمده است: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ یرَاهُ وَ یسْمَعُ مَا یقُولُ وَ یعْلَمُ مَا یعْمَلُهُ مِنْ خَیرٍ أَوْ شَرٍّ فَیحْجُزُهُ ذَلِکَ عَنِ الْقَبِیحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِکَ الَّذِی خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی»؛(۲) «کسی که بداند خداوند او را می بیند و سخنانش را می شنود و از اعمال نیک و بد او آگاه است و این علم و دانایی او را از اعمال قبیح بازمی دارد، او کسی است که از مقام پروردگارش خائف است و نفس خود را از هوا و هوس بازداشته است.»

صفات خبریه

مقصود از صفات خبریه آن صفاتی است که در متون دینی (قرآن و حدیث) به خداوند نسبت داده شده است که اگر معنای ظاهری آن در نظر گرفته شود مستلزم جسمیت خدا و مشابهت او با مخلوقات مادّی خویش خواهد بود. برای نمونه، در قرآن آیاتی وجود دارد که بر حسب ظاهر، خداوند را دارای اعضا و جوارح مانند: چهره، دست و چشم معرفی می کند.

مظهریت تام انسان کامل نسبت به صفات الهی

در روایات و نیز برخی از زیاراتْ شواهدی از مظهریت انسان کامل نسبت به اسمای حسنای الهی وجود دارد. در این اخبار، اوصافی برای پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام ذکر شده که دلالت بر مظهریت آن بزرگواران در افعال الهی دارد.

۱– ۳۹۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷، ح ۲.

۲– ۳۹۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، ح ۱۰.

۱ – شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِی وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَینُ اللَّهِ النَّاظِرَهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا یدُ اللَّهِ»؛(۱) «من علم خدا و قلب خدایم که آن قلب ظرف علم خداست. من زبان گویای خدایم، من چشم خدا و طاعت خدا و دست خدا می باشم.»

۲ – و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: «أَنَا الْهَادِی وَ أَنَا الْمُهْتَدِی... وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِینُ وَ أَنَا عُرْوَهُ اللَّهِ الْوُثْقی وَ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ أَنَا عَینُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ یدُهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِی یقُولُ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ أَنَا یدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَهُ عَلَی عِبَادِهِ بِالرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ أَنَا بَابُ حِطَّهٍ مَنْ عَرَفَنِی وَ عَرَفَ حَقِّی فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّی وَصِی نَبِیهِ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی خَلْقِهِ لا ینْکِرُ هَذَا إِلَّا رَادٌّ عَلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»؛(۲) «من هدایت کننده و هدایت شده ام... منم ریسمان متین الهی، من دستاویز استوار خدا و کلمه تقوا، و منم چشم خدا و زبان راستگوی او و دست او، و منم جنب خدا که در قرآن آمده: "کسی گوید: دریغا بر آن کوتاهی که در جنب خدا روا داشتم". منم دست خدایی که به رحمت و مغفرت بر بندگانش گشوده شده، و منم باب ریزش گناه، هر کس مرا و حق مرا شناخت پروردگار خویش را شناخته است؛ زیرا من جانشین پیامبر خداصلی الله علیه وآله در زمین هستم. من حجت خدا بر آفریده های اویم. این را کسی منکر نمی شود جز آن که خدا و رسول او را رد کند.»

«علم» از صفات مشترک بین ذات و فعل است و مقصود از عنوان علم در این جا همان علم فعلی خداست؛ چون کسی به کنه ذات و صفات ذاتی وی راه ندارد، امّا در صفات فعل، راه برای مظهریت باز است.

شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: «جنب در لغت عرب به معنای طاعت است؛ وقتی گفته می شود: "هذا صغیر فی جنب اللَّه" یعنی در طاعت خدای عزّوجلّ کوچک است. و معنای فرموده امیرمؤمنان "انا جنب اللَّه" یعنی من کسی هستم که ولایتم اطاعت خداست».(۳)

ص:۱۳۳

۱- ۳۹۵. توحید صدوق، ص ۱۶۴، باب ۲۲، ح ۱.

۲- ۳۹۶. توحید صدوق، ص ۱۶۵، ح ۲.

۳- ۳۹۷. همان.

الفاظی نظیر: عین، ید، قلب و عرش برای روح معنا وضع شده و دارای مصادیق مجرد و مادی است و مثلاً یکی از مصادیق عنوان جامع «ید» قدرت و نعمت و از مصادیق عنوان جامع «عین» حفظ است. قلب و جنب نیز چنین است و همه این ها از صفات فعلی خداست نه ذاتی.

حبل به معنای ریسمان و ریسمان برای چنگ زدن و بالا آمدن است. روح این معنا در هر چیزی که موجب تقرّب انسان به خدا شود وجود دارد، و چون قرآن کریم و ولایت اهل بیت علیهم السلام از اموری هستند که تمسک به آن ها موجب صعود انسان به سوی خدا می شود، لذا مصداق عنوان جامعِ حبل اند.

«عروه» به معنای عقد و گره و «وثقی به معنای محکم است.

«تقوی» همان ملکه حفظ نفس از گناه است، و «کلمه» موارد استعمال فراوان دارد که از آن جمله اطلاق بر حقایق عالم هستی است. از حضرت عیسی علیه السلام با عنوان کلمه و از انبیا و اولیا با عنوان «کلمات اللّه» یاد می شود. مقصود از «کلمه التقوی» حقیقت عینی پرهیز از گناه است، به طوری که وی را می توان تقوای مجسّم دانست.

واژه «حَطَّ» یعنی فرود آمد و «حطّه» که در قرآن نیز آمده(۱) به معنای تقاضای فرو ریختن گناهان است.

اوصاف یاد شده در محدوده صفات فعل حق تعالی است و هرگز اتصاف انسان کامل به آن ها موجب غلوّ و شرک نمی شود. غالب، بلکه همه روایات ناظر به اسمای فعلی خداست و یک روایت معتبری نیست که در آن ائمه علیهم السلام اسمای ذات یا صفات ذات را به خودشان نسبت دهند. در پرتو این مطالب، حدیث قرب نوافل نیز روشن می شود.(۲)

۱- ۳۹۸. سوره بقره، آیه ۵۸.

۲- ۳۹۹. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

صفات سلبی

صفات سلبی

تاکنون پاره ای از صفات ثبوتی ذاتی فعلی خداوند را مورد بررسی قرار دادیم. اینک بجاست که نظری بر صفات سلبی حق تعالی داشته باشیم.

۱ – نفی جسمیت

نفی جسمیت

اهل حدیث و حشویه و وهابیان اعتقاد به جسمیت خداوند دارند، ولی در مقابل، فرقه های دیگر از مذاهب کلامی اسلامی آن را رد نموده و قائل به مجرّد تام بودن خداوند می باشند.

ابن تیمیه می گوید: «آنچه در قرآن و سنّت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است، حق می باشد. حال اگر از این امر لازم آید که خداوند متّصف به جسم بودن شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق است».(۱)

ابن الوردی می گوید: «ابن تیمیه به جهت قول به تجسیم زندانی شد».(۲)

نفی جسمیت خداوند نزد اهل بیت علیهم السلام

قاضی عبدالجبار معتزلی می گوید: «امّا امیرالمؤمنین علیه السلام، پس خطبه هایش در بیان نفی تشبیه و در اثبات عدل بیش از آن است که احصا شود».(۳)

اینک به برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام در نفی جسمیت اشاره می کنیم:

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «لا تَجْرِی عَلَیهِ الْحَرَکَهُ وَ السُّکُونُ»؛(۴) «[حکم به حرکت و سکون در خداوند جاری نمی شود.»

ص:۱۳۵

۱– ۴۰۰. الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲.

۲– ۴۰۱. تتمه المختصر، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳– ۴۰۲. فضل الاعتزال، ص ۱۶۳.

۴– ۴۰۳. توحید صدوق، ص ۴۰، باب ۲.

۲ – از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لا یشْبِهُهُ شَی ءٌ»؛(۱) «خداوند عزّوجلّ به چیزی شبیه نیست.»

۳ – و نیز فرمود: «سُبْحَانَ مَنْ لا یعْلَمُ أَحَدٌ کَیفَ هُوَ إِلَّا هُوَ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ لا یحَدُّ وَ لا یحَسُّ وَ لا یجَسُّ وَ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ وَ لا الْحَوَاسُّ وَ لا یحِیطُ بِهِ شَی ءٌ وَ لا جِسْمٌ وَ لا صُورَهٌ وَ لا تَخْطِیطٌ وَ لا تَحْدِیدٌ»؛(۲) «پاک و منزه است خدایی که جز او نمی داند که او چگونه موجودی است، هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است و محدود نمی شود و قابل حسّ نیست و به او نظر افکنده نمی شود. چشم ها و حواس، او را درک نمی کند و چیزی بر او چیره نمی شود. او جسم نیست و صورت ندارد و دارای خطوط نمی باشد و محدود نیست.»

۴ – و در جایی دیگر در وصف خداوند متعال فرمود: «لا جِسْمٌ وَ لا صُورَهٌ وَ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ...»؛(۳) «خداوند جسم و صورت ندارد، بلکه اجسام را نیز او جسم کرده و نقش ها و صور را صورتگری کرده است.»

۵ – امام صادق علیه السلام در جواب کسی که نسبت جسم بودن خداوند را به یکی از اصحاب خود داده بود، فرمودند: «وَیحَهُ، أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ وَ الصُّورَهَ مَحْدُودَهٌ مُتَنَاهِیهٌ فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ احْتَمَلَ الزِّیادَهَ وَ النُّقْصَانَ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّیادَهَ وَ النُّقْصَانَ کَانَ مَخْلُوقاً قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ قَالَ لا جِسْمٌ وَ لا صُورَهٌ وَ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ لَمْ یتَجَزَّأْ وَ لَمْ یتَنَاهَ وَ لَمْ یتَزَایدْ وَ لَمْ یتَنَاقَصْ لَوْ کَانَ کَمَا یقُولُونَ لَمْ یکُنْ بَینَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ فَرْقٌ وَ لا بَینَ الْمُنْشِئِ وَ الْمُنْشَإِ لَکِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ»؛(۴) «وای بر او! آیا نمی داند که جسم محدود و متناهی است و صورت نیز محدود و متناهی است؟ پس وقتی [موجودی] احتمال حد در او بود احتمال کمی و زیادی نیز در او خواهد بود و چیزی که احتمال کمی و زیادی در آن باشد او مخلوق است. راوی می گوید: گفتم: پس چه بگوییم؟ فرمود: [خداوند] جسم و صورت ندارد، بلکه اجسام را او جسم نموده و نقش ها را او تصویر نموده

۱- ۴۰۴. پیشین، ص ۱۲۵، باب ۹.

۲- ۴۰۵. کافی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳- ۴۰۶. همان، ص ۱۰۶.

۴- ۴۰۷. توحید صدوق، باب ۶، ح ۷.

است، او قابل تجزیه و محدود نیست و کمی و زیادی در او راه ندارد. امّا اگر خداوند این چنین باشد که آنان می گویند، فرقی بین خالق و مخلوق و بین ایجاد کننده و ایجاد شونده نیست.»

۶ – امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ یحَدَّ بِیدٍ أَوْ رِجْلٍ أَوْ حَرَکَهٍ أَوْ سُکُونٍ أَوْ یوصَفَ بِطُولٍ أَوْ قِصَرٍ»؛(۱) «خداوند تبارک و تعالی برتر و بالاتر از آن است که محدود به داشتن دست و پا و حرکت و سکون گردد، یا این که به بلندی و کوتاهی توصیف شود.»

۷ – امام رضاعلیه السلام می فرماید: «لا یوصَفُ بِالْکَوْنِ عَلَی الْعَرْشِ لِأَنَّهُ لَیسَ بِجِسْمٍ تَعَالَی عَنْ صِفَهِ خَلْقِهِ عُلُوّاً کَبِیراً»؛(۲) «خداوند را نمی شود این گونه توصیف کرد که بر روی عرش می باشد؛ زیرا او جسم نیست، او برتر است از صفت مخلوقاتش، برتری بزرگی.»

۸ – و نیز در توصیف خداوند متعال می فرماید: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ وَصَفَهُ بِالْمَکَانِ فَهُوَ کَافِرٌ»؛(۳) «کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند مشرک است و کسی که او را به داشتن مکان توصیف نماید کافر است.»

۹ – امام جوادعلیه السلام فرمود: «مَنْ قَالَ بِالْجِسْمِ فَلا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّکَاهِ وَ لا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ»؛(۴) «کسی که بگوید خداوند دارای جسم است به او زکات ندهید و پشت سر او نماز نخوانید.»

۲ – نفی رؤیت

نفی رؤیت

از جمله مسائل مورد اختلاف نزد متکلمان اسلامی رؤیت خداوند متعال به چشم است. معتزله و شیعه امامیه معتقدند که محال است خداوند با چشم سر دیده شود ولی رؤیت با قلب و دل که از آن به شهود باطنی با حقیقت ایمان تعبیر می کنند را ممکن می دانند. ولی وهابیان و حنبلی ها به طور عموم و تابعین مذهب اشعری از حنفیه و مالکی ها و شافعی ها و نیز ماتریدی ها معتقد به رؤیت خداوند به چشم در دنیا و آخرت اند.

ص:۱۳۷

۱– ۴۰۸. پیشین، ص ۷۵، باب ۲.

۲– ۴۰۹. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۱۴.

۳– ۴۱۰. همان، ص ۶۹، باب ۲.

۴– ۴۱۱. توحید صدوق، ص ۱۰۱، باب ۶.

امکان رؤیت قلبی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ یکی از اصحاب خود به نام ذعلب یمانی که پرسیده بود: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: «أَفَأَعْبُدُ مَا لا أَرَى»؛ «آیا چیزی را که نمی بینم عبادت می کنم؟» او سؤال کرد: چگونه او را می بینی؟ حضرت فرمود: «لا تُدْرِكُهُ الْعُيونُ بِمُشَاهَدِهِ الْعِيانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛(۱) «چشم ها او را آشکارا نمی بینند بلکه قلب ها با حقیقت ایمان، او را درک می کنند.»

۲ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَمْ تَرَهُ الْعُيونُ بِمُشَاهَدَهِ الْأَبْصارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛(۲) «خداوند را چشم ها با دیدن به چشم ندیده اند، امّا قلب ها او را به حقیقت ایمان مشاهده نموده اند.»

۳ - از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: از امام رضاعلیه السلام سؤال نمودم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله پروردگارش را دیده است؟ فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَآهُ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يقُولُ: « ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى (۳) لَمْ يرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَآهُ بِالْفُؤَادِ»؛(۴) «بلی، به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزّوجلّ را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است". خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

۴ - از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: لَمَّا أُسْرِی بِی إِلَی السَّمَاءِ بَلَغَ بِی جَبْرَئِیلُ علیه السلام مَكَاناً لَمْ یطَأْهُ جَبْرَئِیلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِی فَأَرَانِی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ»؛(۵) «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: چون من به آسمان برده شدم، جبرئیل مرا به مکانی رساند که خودش تا کنون هرگز پا نگذاشته بود. آن گاه برای من پرده کنار رفت و خدای عزّوجلّ از نور عظمتش آنچه را می خواست نشانم داد.»

۵ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ

۱- ۴۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

۲- ۴۱۳. کافی، ج ۱، ص ۹۷، باب فی ابطال الرؤیه.

۳- ۴۱۴. سوره نجم، آیه ۱۱.

۴- ۴۱۵. توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷ ؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۴۳، ح ۱۹.

۵- ۴۱۶. توحید صدوق، ص ۱۰۸، باب ۸ ح ۴.

مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ»؛(۱) «خداوند تبارک و تعالی از نور عظمتش آنچه را دوست داشت به پیامبرش نشان داد.»

نفی رؤیت به چشم از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ – اسماعیل بن فضل می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا در قیامت خداوند دیده می شود؟ حضرت فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَنْ ذَلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً...»؛(۲) «خداوند متعال بسیار برتر و بزرگ تر است از دیده شدن».

۲ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «جَلَّ سَیِدِی وَ مَوْلَای وَ الْمُنْعِمُ عَلَی وَ عَلَی آبَائِی أَنْ یرَی»؛(۳) «خداوند که سید و مولای من و نعمت دهنده به من و پدرانم می باشد برتر از آن است که دیده شود.»

۳ – نفی حلول و اتحاد

نفی حلول و اتحاد

تمام فِرَق اسلامی در این معنا اتفاق نظر دارند که خداوند در چیزی حلول نکرده و با چیزی نیز متّحد و یکی نیست. بر خلاف مسیحیان که معتقد به حلول خداوند متعال در حضرت عیسی علیه السلام هستند. و نیز برخی از علویان معتقد به حلول یا اتحاد خداوند در مرشد یا امام علی علیه السلام می باشند.

نفی حلول و اتحاد از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «الظَّاهِرِ عَلَی کُلِّ شَی ءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ وَ الْمُشَاهِدِ لِجَمِیعِ الْأَمَاکِنِ بِلا انْتِقَالٍ إِلَیهَا... «هُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ»»؛(۴) «خداوند با غلبه بر هر چیزی ظهور دارد و در تمام جاها حضور دارد، بدون آن که به آنجا منتقل شود... اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و او دانا و حکیم است.»

۲ – و نیز فرمود: «لَمْ یحْلُلْ فِیهَا فَیقَالَ هُوَ فِیهَا کَائِنٌ وَ لَمْ ینْأَ عَنْهَا فَیقَالَ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَلَمْ یخْلُ مِنْهَا فَیقَالَ لَهُ أَینَ»؛(۵) «خداوند در اشیا حلول نکرده تا گفته شود او در آن اشیا

۱– ۴۱۷. توحید صدوق، ح ۲، باب ما جاء فی الرؤیه.

۲– ۴۱۸. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۳۱.

۳– ۴۱۹. توحید صدوق، باب ۸، ح ۲.

۴– ۴۲۰. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۶۶، ح ۱۴.

۵– ۴۲۱. پیشین، ج ۴، ص ۲۹۴، ح ۲۲.

موجود است و نه از اشیا دور است تا گفته شود او از آن ها جداست و جایی از او خالی نیست تا گفته شود کجاست.»

۳ – امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِی شَیْ ءٍ أَوْ مِنْ شَیْ ءٍ أَوْ عَلَی شَیْ ءٍ فَقَدْ أَشْرَکَ»؛(۱) «کسی که گمان کند خداوند در چیزی یا از چیزی یا بر چیزی است به تحقیق مشرک شده است.»

۴ – نفی زمان و مکان

نفی زمان و مکان

۱ – امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر صفت «صمد» می فرماید: «تَأْوِیلُ الصَّمَدِ لا اسْمٌ وَ لا جِسْمٌ وَ لا مِثْلٌ وَ لا شِبْهٌ وَ لا صُورَهٌ وَ لا تِمْثَالٌ وَ لا حَدٌّ وَ لا حُدُودٌ وَ لا مَوْضِعٌ وَ لا مَکَانٌ وَ لا کَیفٌ وَ لا أَینٌ وَ لا هُنَا وَ لا ثَمَّهَ وَ لا مَلَأٌ وَ لا خَلَأٌ وَ لا قِیامٌ وَ لا قُعُودٌ وَ لا سُکُونٌ وَ لا حَرَکَهٌ وَ لا ظُلْمَانِی وَ لا نُورَانِی وَ لا رُوحَانِی وَ لا نَفْسَانِی وَ لا یخْلُو مِنْهُ مَوْضِعٌ وَ لا یسَعُهُ مَوْضِعٌ وَ لا عَلَی لَوْنٍ وَ لا عَلَی خَطَرِ قَلْبٍ وَ لا عَلَی شَمِّ رَائِحَهٍ مَنْفِی عَنْهُ هَذِهِ الْأَشْیاءُ»؛(۲) «تفسیر صمد این است که او نه اسم دارد و نه جسم، نه مثل دارد و نه مانند، نه صورت و نه تمثال، نه حدّ و نه حدود، نه موضع و نه مکان، نه کیفیت و نه محلّ، نه اینجا و نه آنجا، نه پر بودن نه خلأ نه ایستادن و نه نشستن، نه سکون و نه حرکت، نه ظلمانی و نه نورانی، نه روحانی و نه نفسانی؛ جایی از او خالی نیست، و در عین حال هیچ جایی گنجایش او را ندارد. نه رنگ دارد، نه بر قلب کسی خطور کرده و نه بویی از او شنیده می شود. همه این امور از او منتفی است.»

۲ – و نیز می فرماید: «لا یشْغَلُهُ شَأْنٌ وَ لا یغَیرُهُ زَمَانٌ وَ لا یحْوِیهِ مَکَانٌ وَ لا یصِفُهُ لِسَانٌ»؛(۳) «هیچ چیزی او را به خود مشغول نمی دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی کند. هیچ مکانی او را در برنمی گیرد و هیچ زبانی را یارای توصیفش نیست.»

۳ – از ثابت بن دینار نقل شده که گفت: از امام زین العابدین علیه السلام درباره خداوند عزّوجلّ سؤال کردم که آیا خداوند به داشتن مکان توصیف می شود؟ حضرت فرمود:

۱– ۴۲۲. همان، ج ۳، ص ۳۲۶، ح ۲۵.

۲– ۴۲۳. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲۱.

۳– ۴۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

«تَعَالَی اللَّهُ عَنْ ذَلِکَ. قُلْتُ: فَلِمَ أَسْرِی نَبِیهُ مُحَمَّدُصلی الله علیه وآله إِلَی السَّمَاءِ؟ قَالَ: لِیرِیهُ مَلَکُوتَ السَّمَاءِ وَ مَا فِیهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ»؛(۱) «خداوند برتر از آن است. پرسیدم: پس چرا پیامبرش را به آسمان برد؟ امام فرمود: تا ملکوت آسمان و عجایب مصنوعات و مخلوقات جدیدش را به او نشان دهد.»

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لا یوصَفُ بِزَمَانٍ وَ لا مَکَانٍ وَ لا حَرَکَهٍ وَ لا انْتِقَالٍ وَ لا سُکُونٍ بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَ الْمَکَانِ وَ الْحَرَکَهِ وَ السُّکُونِ وَ الانْتِقَالِ تَعَالَی عَمَّا یقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً کَبِیراً»؛(۲) «خداوند به داشتن زمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون متّصف نمی شود، بلکه او خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال است و خداوند از آنچه ظالمین می گویند برتر است برتری آشکاری.»

۵ - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ لَمْ یزَلْ بِلا زَمَانٍ وَ لا مَکَانٍ وَ هُوَ الْآنَ کَمَا کَانَ، لا یخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ وَ لا یشْتَغِلُ بِهِ مَکَانٌ وَ لا یحِلُّ فِی مَکَانٍ...»؛(۳) «خداوند همیشه زمان نداشته و هم اکنون نیز این گونه است، هیچ جایی از او خالی نیست و هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی جای نمی گیرد.»

۶ - یونس بن عبدالرحمن می گوید: به امام موسی بن جعفرعلیه السلام عرض کردم: به چه جهت خداوند پیامبرش را به سوی آسمان و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به حجب نور برد و با او هم صحبت شده و در آنجا با او نجوا کرد، در حالی که خداوند به مکان توصیف نمی شود؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لا یوصَفُ بِمَکَانٍ وَ لا یجْرِی عَلَیهِ زَمَانٌ وَ لَکِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرَادَ أَنْ یشَرِّفَ بِهِ مَلائِکَتَهُ وَ سُکَّانَ سَمَاوَاتِهِ وَ یکْرِمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ وَ یرِیهُ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا یخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ وَ لَیسَ ذَلِکَ عَلَی مَا یقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ « سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَمَّا یصِفُونَ» »؛(۴) «خداوند به داشتن مکان توصیف نمی شود و زمان بر او جاری نمی گردد و لکن خداوند عزّوجلّ خواست که ملائکه و اهل آسمان را مشرّف به او کرده و با مشاهده او آنان را تکریم نماید و به آن ها از عجایب خلقتش بنمایاند تا بعد از هبوطشان از آنچه دیده اند بر مردم خبر دهند. و این آن گونه که

۱- ۴۲۵. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۸.

۲- ۴۲۶. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۱.

۳- ۴۲۷. توحید صدوق، باب ۲۸، ح ۱۲.

۴- ۴۲۸. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

تشبیه کنندگان [خدا به خلق می گویند نیست. خداوند منزه و متعالی است از آنچه او را توصیف کنند.»

خداوند، سابق بر زمان و مکان

۱ - کسی از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال کرد: پروردگار ما قبل از آن که آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟ حضرت فرمود: «"أَینَ" سُؤَالٌ عَنْ مَکَانٍ وَ کَانَ اللَّهُ وَ لا مَکَانَ»؛(۱) «کجا، سؤال از مکان است، در حالی که خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت.»

۲ - در حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ لَمْ یزَلْ بِلا زَمَانٍ وَ لا مَکَانٍ وَ هُوَ الْآنَ کَمَا کَانَ، لا یخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ وَ لا یشْتَغِلُ بِهِ مَکَانٌ وَ لا یحِلُّ فِی مَکَانٍ...»؛(۲) «خداوند متعال از ازل وجود داشت بدون زمان و مکانی، و الآن نیز همان گونه است. هیچ مکانی از او خالی نیست. در عین حال هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی حلول نکرده است.»

دلیل نفی مکان

سلیمان بن مهران می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا جایز است بگوییم که خداوند در مکان است؟ امام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَنْ ذَلِکَ إِنَّهُ لَوْ کَانَ فِی مَکَانٍ لَکَانَ مُحْدَثاً؛ لِأَنَّ الْکَائِنَ فِی مَکَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَی الْمَکَانِ وَ الِاحْتِیاجُ مِنْ صِفَاتِ الْحَدَثِ لا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِیمِ»؛(۳) «خداوند منزه و متعالی از داشتن مکان است، زیرا اگر مکان داشته باشد حادث خواهد بود. همانا چیزی که در مکان است محتاج به آن مکان می باشد و احتیاج از صفات حادث است، نه از صفات موجود قدیم.»

عالم محضر خداست

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِعَینِهِ وَ نَوَاصِیکُمْ بِیدِهِ وَ تَقَلُّبُکُمْ فِی قَبْضَتِهِ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ کَتَبَهُ»؛(۴) «از خداوندی پروا داشته باشید که همواره در پیشگاه او حاضرید، و زمام اختیار شما به دست او، و حرکات و سکنات شما

۱- ۴۲۹. توحید صدوق، ص ۱۷۸، باب ۲۸، ح ۴.

۲- ۴۳۰. همان، ح ۱۲.

۳- ۴۳۱. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۲۷، ح ۲۶.

۴- ۴۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

در قبضه او است. اگر پنهان کنید می داند، و اگر آشکار سازید می نویسد.»

علّت بلند نمودن دست ها به طرف آسمان

زندیقی از امام صادق علیه السلام درباره آیه « الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى سؤال کرد. حضرت ضمن توضیحی فرمود: «خداوند متعال نیاز به هیچ مکانی و هیچ مخلوقی ندارد، بلکه تمام خلق محتاج او هستند». سؤال کننده عرض کرد: پس تفاوتی ندارد که به هنگام دعا دست به سوی آسمان بلند کنید یا به سوی زمین پایین آورید؟ حضرت فرمود: «ذَلِكَ فِی عِلْمِهِ وَ إِحَاطَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ سَوَاءٌ وَ لَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ أَوْلِيَاءَهُ وَ عِبَادَهُ بِرَفْعِ أَيدِيهِمْ إِلَى السَّمَاءِ نَحوَ الْعَرْشِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ مَعْدِنَ الرِّزْقِ فَثَبَّتْنَا مَا ثَبَّتَهُ الْقُرْآنُ وَ الْأَخْبَارُ عَنِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله حِينَ قَالَ: ارْفَعُوا أَيدِيكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هَذَا تُجْمِعُ عَلَيهِ فِرَقُ الْأُمَّهِ كُلُّهَا...»؛(۱) «این موضوع در علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است، ولی خداوند متعال دوستان و بندگانش را دستور داده که دست های خود را به سوی آسمان به طرف عرش بلند کنند، چرا که معدن رزق آنجاست، ما آنچه را قرآن و اخبار رسول خداصلی الله علیه وآله اثبات کرده است تثبیت می کنیم، آنجا که می فرماید: دست های خود را به سوی خداوند متعال بردارید. و این سخنی است که تمام امت بر آن اتفاق دارند.»

۵ - نفی تغییر و تحوّل

نفی تغییر و تحوّل

وهابیان معتقد به قیام حوادث بر خداوند متعال می باشند:

ابن تیمیه می گوید: «... اگر به ما بگویند شما قائل به قیام حوادث به خداوند هستید؟ می گوییم: آری. این عقیده ما است که شرع و عقل بر آن دلالت دارند».(۲)

نفی تغییر و تحوّل از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «لَمْ يحْدَثْ فَيمْكِنَ فِيهِ التَّغْيِيرُ وَ الِانْتِقَالُ وَ لَمْ يتَصَرَّفْ فِی ذَاتِهِ بِكُرُورِ الْأَحْوَالِ وَ لَمْ يخْتَلِفْ عَلَيهِ حُقْبُ اللَّيالِی وَ الْأَيامِ...»؛(۳) «او حادث نیست تا در او تغییر و انتقال ممکن باشد و در ذات او به گذر حالات تصرف نکرده و دوره شب ها و روزها بر او آمد و شد ننموده است...».

۱- ۴۳۳. توحید صدوق، ص ۲۴۸، باب ۳۶، ح ۱.

۲- ۴۳۴. منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳- ۴۳۵. همان، ج ۴، ص ۲۷۴، ح ۱۶.

۲ – و نیز می فرماید: «لا یشْغَلُهُ شَأْنٌ وَ لا یغَیرُهُ زَمَانٌ وَ لا یحْوِیهِ مَکَانٌ وَ لا یصِفُهُ لِسَانٌ»؛(۱) «هیچ کاری خداوند را مشغول نمی سازد و زمان در او تغییر ایجاد نمی کند و مکان او را دربرنمی گیرد و زبان نمی تواند او را توصیف کند.»

۳ – امام حسین علیه السلام می فرماید: «لا تَتَدَاوَلُهُ الْأُمُورُ وَ لا تَجْرِی عَلَیهِ الْأَحْوَالُ وَ لا تَنْزِلُ عَلَیهِ الْأَحْدَاثُ...»؛(۲) «امور بر او وارد نمی گردد، حالات گوناگون بر او جاری نمی گردد و حوادث بر او نازل نمی شود.»

۴ – امام باقرعلیه السلام می فرماید: «لا یزُولُ مَعَ الزَّائِلِینَ وَ لا یأْفِلُ مَعَ الْآفِلِینَ»؛(۳) «خداوند با از بین روندگان از بین نمی رود و با غروب کنندگان غروب نمی کند.»

۵ – امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا یقَعُ عَلَیهِ الْحُدُوثُ وَ لا یحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ ...»؛(۴) «حدوث بر خداوند واقع نمی شود و از حالی به حال دیگر منتقل نمی گردد.»

۶ – ابراهیم بن محمود گفت: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: در مورد این روایت که مردم از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کنند که خداوند هر شب به آسمان دنیا می آید، چه می گویید؟ امام فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِینَ لِلْکَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله کَذَلِکَ إِنَّمَا قَالَ صلی الله علیه وآله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی ینْزِلُ مَلَکاً إِلَی السَّمَاءِ الدُّنْیا کُلَّ لَیلَهٍ فِی الثُّلُثِ الْأَخِیرِ وَ لَیلَهَ الْجُمُعَهِ فِی أَوَّلِ اللَّیلِ فَیأْمُرُهُ فَینَادِی هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِیهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَیهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ، یا طَالِبَ الْخَیرِ! أَقْبِلْ، یا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ...»؛(۵) «خداوند لعنت کند کسانی را که کلام را از جای خود تحریف می کنند، به خدا سوگند پیامبرصلی الله علیه وآله چنین کلامی را نفرمود، بلکه فرمود: خداوند تبارک و تعالی ملکی را به آسمان د...ثلث آخر هر شب و ابتدای شب جمعه نازل می کند. پس او را امر می کند که ندا کند: آیا سائلی هست که به او عطا کنم؟ آیا تائبی هست که توبه او را بپذیرم؟ آیا طلب آمرزش کننده ای هست تا او را بیامرزم؟ ای طلب کننده خیر روی آور و ای طلب کننده شر دور شو.»

ص:۱۴۴

۱– ۴۳۶. پیشین، ج ۴، ص ۳۱۲، ح ۳۹.

۲– ۴۳۷. همان، ص ۳۰۱، ح ۲۹.

۳– ۴۳۸. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۶.

۴– ۴۳۹. همان، ج ۳، ص ۲۸۴، ح ۲.

۵– ۴۴۰. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۱۴، ح ۷.

افعال الهی

افعال الهی

پس از بررسی بخشی از مهم ترین اوصاف ذاتی و فعلی خداوند متعال از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، اینک نوبت به بررسی افعال الهی می رسد.

حسن و قبح عقلی

۱ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ... وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ»؛(۱) «به وسیله عقل است که بندگان، خالق خود را می شناسند و خوب را از بد تشخیص می دهند.»

۲ - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَينِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِياءُ وَ الْأَئِمَّةُ - علیهم السلام - وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛(۲) «همانا خداوند بر مردم دو حجّت قرار داده است: یکی ظاهری و دیگری باطنی. امّا حجت ظاهری رسولان و انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و امّا حجّت باطنی عقول می باشند.»

عدل الهی

یکی از مباحثی که در بحث عقاید و مبحث افعال الهی مطرح است بحث از عدل الهی است. در باب عدل بین اشاعره و عدلیه اختلاف می باشد.

الف) اشاعره معتقدند که هر کاری را که خدا انجام می دهد عین عدل است.

ب) عدلیه (معتزله و امامیه) معتقدند که ما حسن و قبح اشیا را به عقل عملی خود درک می کنیم و لذا معتقدیم کاری که نزد ما ظلم محسوب می شود از خدا سرنمی زند بلکه کارهایی انجام می دهد که عین عدل است.

۱- ۴۴۱. کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۳۵.

۲- ۴۴۲. همان، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۶، ح ۱۲.

عدل الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اشاره

اهل بیت عصمت و طهارت به جهات مختلف عدل خداوند اشاره کرده اند:

۱ – معنای عدل

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ یضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛(۱) «عدل، کارها را در جایگاه خودشان قرار می دهد.»

۲ – حقیقت عدل

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «التَّوْحِیدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَهُ»؛(۲) «توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری، و عدل آن است که او را متّهم نسازی.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّینِ التَّوْحِیدُ وَ الْعَدْلُ»؛ «اساس دین، توحید و عدل است.» راوی سؤال کرد: برای این مطلب شرحی بیان کنید که حفظ آن آسان باشد. حضرت فرمود: «أَمَّا التَّوْحِیدُ فَأَنْ لا تُجَوِّزَ عَلَی رَبِّکَ مَا جَازَ عَلَیکَ وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لا تَنْسُبَ إِلَی خَالِقِکَ مَا لامَکَ عَلَیهِ»؛(۳) «توحید آن است که آنچه درباره تو روا است بر خدا روا نداری و امّا عدل آن است که به خدا کاری را نسبت ندهی که تو را در برابر آن ملامت کرده است.»

۳ – اقسام عدل

اقسام عدل

متکلمین، عدل الهی را بر سه قسم تقسیم کرده اند:

الف) عدل تکوینی

یعنی این که خداوند از آن جهت که حکیم است، هر چیزی را در جای خود قرار داده است؛ « الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی * وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی ؛(۴) «او خدایی است که خلق نمود و سپس آن را مستوی نمود و او کسی است که اندازه گیری کرد و سپس هدایت فرمود.»

ب) عدل تشریعی

به این معنا که خداوند تکلیف مالایطاق نکرده است.

۱- ۴۴۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۲- ۴۴۴. همان، حکمت ۴۷۰.

۳- ۴۴۵. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۷، ح ۲۳، باب ۱.

۴- ۴۴۶. سوره اعلی، آیات ۲و۳.

ج) عدل جزائی

به این معنا که خداوند جزایش در قیامت مطابق و به مقدار عمل است.

۱ - امام علی علیه السلام در این سه قسم اشاره کرده و می فرماید: «وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِی خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَیهِمْ فِی حُکْمِهِ»؛(۱) «خداوند به بندگان ظلم نمی کند و در میان بندگان به قسط رفتار می کند و به عدالت در میان آن ها حکم می کند.»

۲ - و نیز فرمود: «وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ وَ حَکَمٌ فَصَلَ»؛(۲) «گواهی می دهم که او عادل است و به عدالت رفتار می کند، و داوری است پایان دهنده خصومت ها.»

۳ - از امام سجادعلیه السلام نقل است که فرمود: «وَ عَفْوُکَ تَفَضُّلٌ، وَ عُقُوبَتُکَ عَدْلٌ»؛(۳) «[خدایا!] عفو و بخشش تو تفضّل است و مجازاتت عین عدالت.»

۴ - جابر بن یزید جعفی می گوید: به امام محمد باقرعلیه السلام گفتم: ما می بینیم بعضی از اطفال مرده به دنیا می آیند و بعضی از آن ها ناقص، سقط می شوند و یا کور و کر و لال هستند و بعضی به مجرّد به دنیا آمدن می میرند و بعضی تا هنگام بلوغ زنده هستند و بعضی به پیری می رسند. چرا این گونه است و دلیل آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إنّ اللّه تبارک و تعالی أولی بما یدبره من أمر خلقه منهم و هو الخالق و المالک لهم فمن منعه التعمیر فإنما منعه ما لیس له و من عمره فإنما أعطاه ما لیس له فهو المتفضل بما أعطاه و عادل فیما منع و «لَا یسْئلُ عَمّا یفْعَلُ وَهُمْ یسْئلُونَ»»؛(۴) «خداوند اولی است به تدبیر امور مخلوقاتش از خود آنان؛ چون او خالق و مالک آن هاست پس کسی را که عمر نمی دهد، چیزی را که مال آن شخص نیست از او منع می کند و آن که را عمر می دهد چیزی را که مال آن شخص نیست به او می دهد، او هر چه را می خواهد از باب فضل خود می دهد و هر چه را نمی دهد از عدالت اوست، او از آنچه انجام می دهد پرسش نمی شود، امّا بندگان از آنچه انجام می دهند مورد سؤال قرار می گیرند.»

۵ - امام صادق علیه السلام در توصیف پروردگار فرمود: «وَ هُوَ نُورٌ لَیسَ فِیهِ ظُلْمَهٌ وَ صِدْقٌ

۱- ۴۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲- ۴۴۸. همان، خطبه ۳۱۴.

۳- ۴۴۹. صحیفه سجادیه، دعای چهل و پنجم.

۴- ۴۵۰. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۱۹ ؛ توحید صدوق، ص ۳۹۷، باب ۶۱، باب الاطفال و عدل اللّه عزّوجلّ.

لَیسَ فِیهِ کَذِبٌ وَ عَدْلٌ لَیسَ فِیهِ جَوْرٌ وَ حَقٌّ لَیسَ فِیهِ بَاطِلٌ»؛(۱) «خداوند نوری است که هرگز ظلمت در آن راه ندارد و عدالتی است که ظلم در آن وجود ندارد و حقّی است که باطل در آن نیست.»

۶ - یکی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت پرسید: آیا خداوند بندگان را بر اعمالشان مجبور ساخته است؟ امام در پاسخ فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ یجْبِرَ عَبْداً عَلَی فِعْلٍ ثُمَّ یعَذِّبَهُ عَلَیهِ»؛(۲) «خداوند عادل تر از آن است که بنده ای را مجبور به کاری کند سپس او را بر انجام آن مجازات نماید.»

۷ - شخصی از امام رضاعلیه السلام سؤال کرد: آیا خداوند بندگان را بر گناهان مجبور کرده است؟ حضرت فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْکَمُ مِنْ ذَلِکَ»؛(۳) «خداوند عادل تر و حکیم تر از این است.»

غایتمندی افعال الهی در روایات

۱ - امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند بندگان را آفرید؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثاً وَ لَمْ یتْرُکْهُمْ سُدًی بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِیکَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَیسْتَوْجِبُوا بِذَلِکَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِیجْلِبَ مِنْهُمْ مَنْفَعَهً وَ لا لِیدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّهً بَلْ خَلَقَهُمْ لِینْفَعَهُمْ وَ یوصِلَهُمْ إِلَی نَعِیمِ الْأَبَدِ » ؛ (۴) « خداوند بندگان خود را بیهوده خلق نکرد و آن ها را رها ننموده است بلکه برای اظهار قدرت خود خلق فرمود و آن ها را مکلّف به اطاعت خود نمود تا بدین وسیله مستوجب خشنودی او شوند و آن ها را به جهت کسب سود برای خود و یا دفع ضرری از خود خلق نفرمود، بلکه آن ها را خلق کرد تا بدان ها سود برساند و آنان را به نعمت های جاودانی برساند . »

۲ - امام رضاعلیه السلام فرمود : « إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِی هَلْ یجُوزُ أَنْ یکَلِّفَ الْحَکِیمُ عَبْدَهُ فِعْلًا مِنَ الْأَفَاعِیلِ لِغَیرِ عِلَّهٍ وَ لا مَعْنًی قِیلَ لَهُ لا یجُوزُ ذَلِکَ لِأَنَّهُ حَکِیمٌ غَیرُ عَابِثٍ

۱- ۴۵۱. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۰۶، ح ۴۴، باب ۱۳.
۲- ۴۵۲. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۵۱، ح ۸۳.
۳- ۴۵۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۳.
۴- ۴۵۴. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۳۱۳.

وَ لا جَاهِلٍ»؛(۱) «اگر کسی سؤال کرد و گفت: آیا جایز است که خداوند حکیم بدون دلیل بنده اش را تکلیف به کاری کند؟ به او گفته شود: چنین چیزی جایز نیست؛ زیرا خداوند حکیم است و کار بیهوده نمی کند و جاهل نیست.»

قبح تکلیف مالایطاق

از امام رضاعلیه السلام سؤال شد که آیا خداوند بندگان را به بیشتر از طاقتشان تکلیف می کند؟ حضرت فرمود: «کَیفَ یفْعَلُ ذَلِکَ وَ هُوَ یقُولُ: « وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ»»؛(۲) «چگونه چنین کاری را انجام می دهد، در حالی که می گوید: پروردگار تو نسبت به بندگان ظلم کننده نیست.»

فلسفه مصائب

۱ – محکم شدن در مقابل شداید

امام علی علیه السلام فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَهَ الْبَرِّیهَ أَصْلَبُ عُوداً وَ الرَّوَاتِعَ الْخَضِرَهَ أَرَقُّ جُلُوداً وَ النَّابِتَاتِ الْعِذْیهَ أَقْوَی وَقُوداً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً»؛(۳) «آگاه باشید! همانا چوب درخت بیابان محکمتر است و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش آنها شعله ورتر و پردوام تر است.»

۲ – امتحان انسان

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ لَکِنَّ اللَّهَ یخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ یتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ یبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ»؛(۴) «و لکن خداوند بندگانش را با انواع سختی ها مورد آزمایش قرار می دهد و به انواع کوشش ها و به انواع مکروه ها امتحان می کند.»

ب) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یبْتَلِی عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّیئَهِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَکَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَیرَاتِ لِیتُوبَ تَائِبٌ وَ یقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ یتَذَکَّرَ مُتَذَکِّرٌ وَ یزْدَجِرَ

۱– ۴۵۵. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۵۸.

۲– ۴۵۶. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۵، ح ۷۱.

۳– ۴۵۷. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴– ۴۵۸. همان، خطبه ۱۹۲.

مُزْدَجِرٌ»؛(۱) «وقتی بندگان گناه می کنند خداوند آن ها را به کمی میوه ها و جلوگیری از برکات و بستن گنجینه های خیرات مبتلا می کند تا به سوی او بازگردند و دست از گناه بردارند و متذکر شوند و کار زشت را رها کنند.»

۳ – رسیدن به نعمت و اجر پروردگار

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْآفَاتِ وَ إِنْ كَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَ الطَّالِحَ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِكَ صَلاحاً لِلصِّنْفَيْنِ كِلَيْهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِي يصِيبُهُمْ مِنْ هَذَا يردهم [يزدْهُمْ نِعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِي سَالِفِ أَيامِهِمْ فَيحْدُوهُمْ ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ وَ الصَّبْرِ وَ أَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ كَسَرَ شِرَّتَهُمْ وَ رَدَعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْفَوَاحِشِ...»؛(۲) «همانا آفات، اگرچه انسان های خوب و بد را در برمی گیرد، ولی خداوند آن را برای هر دو دسته مصلحت قرار داده، امّا نیکوکاران، چیزی که از این آفات به آن ها می رسد یادآوری نعمت های خداوندشان است در گذشته، پس آن ها را به شکرگزاری و صبر وامی دارد. امّا بدکاران، وقتی به مصیبتی گرفتار می شوند از شرّ آنان کاسته می شود و آنان را از گناهان بیشتر باز می دارد...».

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَرِضَ لَيلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عِبَادَةَ سِتِّينَ سَنَةً. قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَبُولِهَا؟ قَالَ: لا يشْكُو مَا أَصَابَهُ فِيهَا إِلَى أَحَدٍ»؛(۳) «کسی که یک شب مریض شود و با رضایت آن را بپذیرد خداوند عبادت شصت سال را برای او می نویسد. راوی از امام پرسید: آن را قبول کند یعنی چه؟ امام فرمود: این که از ناراحتی خود به کسی شکایت نکند.»

۴ – اثر گناه

الف) امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ»؛(۴) «هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر به خاطر گناهش و آنچه را که خداوند می بخشد فراوان است.»

۱– ۴۵۹. پیشین، خطبه ۱۴۳.

۲– ۴۶۰. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳– ۴۶۱. جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۹۹.

۴– ۴۶۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۲ ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

ب) و نیز فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَيسَ مِنْ عِرْقٍ يضْرِبُ وَ لا نَكْبَةٍ وَ لا صُدَاعٍ وَ لا مَرَضٍ إِلاَّ بِذَنْبٍ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی كِتَابِهِ: « وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ وَ يعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يؤَاخِذُ بِهِ»؛(۱) «هیچ رگی زده نمی شود و هیچ نکبتی و یا سردردی یا مرضی نیست مگر به خاطر گناه. و این سخن خداوند است در قرآن که فرمود: هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر اعمالتان می باشد و خداوند خیلی از آن ها را می بخشد. راوی می گوید: آنگاه امام فرمود: آنچه خداوند می بخشد بسیار بیشتر از آن است که مؤاخذه می کند».

۵ – ادب شدن مردم

الف) امام صادق علیه السلام در توحید مفضل می فرماید: «يلْذَعُ أَحْياناً بِهَذِهِ الْآفَاتِ الْيسِيرَهِ لِتَأْدِيبِ النَّاسِ وَ تَقْوِيمِهِمْ ثُمَّ لا تَدُومُ هَذِهِ الْآفَاتُ بَلْ تَكْشِفُ عَنْهُمْ عِنْدَ الْقُنُوطِ مِنْهُمْ فَتَكُونُ وُقُوعُهَا بِهِمْ مَوْعِظَهً وَ كَشْفُهَا عَنْهُمْ رَحْمَهً... وَ لَوْ كَانَ هَكَذَا كَانَ الْإِنْسَانُ سَيخْرُجُ مِنَ الْأَشَرِ وَ الْعُتُوِّ إِلَی مَا لا يصْلُحُ فِی دِينٍ وَ دُنْيا كَالَّذِی تَرَی كَثِيراً مِنَ الْمُتْرَفِينَ وَ مَنْ نَشَأَ فِی الْجِدَهِ وَ الْأَمْنِ يخْرُجُونَ إِلَيهِ حَتَّی أَنَّ أَحَدَهُمْ ينْسَی أَنَّهُ بَشَرٌ أَوْ أَنَّهُ مَرْبُوبٌ أَوْ أَنَّ ضَرَراً يمَسُّهُ أَوْ أَنَّ مَكْرُوهاً ينْزِلُ بِهِ أَوْ أَنَّهُ يجِبُ عَلَيهِ»؛(۲) «و احیاناً انسان را به این آفات های کوچک آزار می دهد تا مردم ادب شده و مستقیم گردند. ولی این آفت ها دوام نمی یابد، بلکه این امور در این هنگام یأس از ایشان برداشته خواهد شد پس آمدن آفات موعظه است، و کشفش از آن ها رحمت است... و اگر چنین می بود انسان به زودی از تکبر و سرکشی به اموری می افتاد که به صلاح دین و دنیای او نبود... مانند بسیاری از مترفان و رفاه زدگان را که می بینی و آنان که در ناز و نعمت بزرگ شده اند حتی برخی از آنان انسان بودن و مخلوق بودن خود را هم فراموش می کنند، و این که ممکن است مشکلات و مصایبی بر آنان نازل شود و یا اینکه اموری بر آنان واجب می باشد.»

ب) در حدیثی دیگر حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا غَضِبَ عَلَی أُمَّهٍ ثُمَّ لَمْ ينْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ أَغْلَی أَسْعَارَهَا وَ قَصَّرَ أَعْمَارَهَا وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُهَا وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَ لَمْ تَزْكُ

۱– ۴۶۳. پیشین، ص ۵۸۱ ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲– ۴۶۴. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۳۸.

ثِمارُهَا وَ سُلِّطَ عَلَیهَا شِرَارُهَا وَ حُبِسَ عَلَیهَا أَمْطَارُهَا»؛(۱) «هنگامی که خداوند بر قومی غضب کند و عذاب بر آنان نازل نسازد، قیمت های آنان را گران و عمرهایشان را کوتاه می کند. از تجارتشان سود نمی برند و نهرهایشان کم آب و میوه هایشان نمو نمی کند و خوب نمی شود. اشرارشان بر آن ها مسلط می شوند و باران حبس می گردد.»

ج) و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «کُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ یکُونُوا یعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ یکُونُوا یعْرِفُونَ»؛(۲) «هر زمان بندگان گناهان تازه ای را ابداع کنند خداوند بلاهای تازه و ناشناخته ای را بر آنان مسلّط می گرداند.»

د) و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مَنْ یمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ یمُوتُ بِالْآجَالِ وَ مَنْ یعِیشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ یعِیشُ بِالْأَعْمَارِ»؛(۳) «کسانی که بر اثر گناهانشان می میرند بیش از آن هایی هستند که با مرگ طبیعی می میرند، و کسانی که به خاطر نیکی کردن، عمر طولانی می کنند بیش از آن هایی هستند که عمر طولانی طبیعی دارند.»

ه) و نیز در حدیثی دیگر می خوانیم: «إِنَّ الرَّجُلَ یذْنِبُ الذَّنْبَ فَیحْرَمُ صَلاةَ اللَّیلِ، وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّیئَ أَسْرَعُ فِی صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّینِ فِی اللَّحْمِ»؛(۴) «گاه انسان گناهی می کند و از نماز شب محروم می گردد. تأثیر شوم عمل شر در صاحبش از کارد در گوشت سریع تر است.»

۶ - بیداری از خواب غفلت

امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ یبْتَلِی عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّیئَهِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلاقِ خَزَائِنِ الْخَیرَاتِ، لِیتُوبَ تَائِبٌ وَ یقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ یتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ یزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ»؛(۵) «خداوند بندگان خویش را هنگامی که اعمال بد انجام می دهند با کمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درهای گنج های خیرات به روی آنان

ص:۱۵۲

۱- ۴۶۵. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۳.

۲- ۴۶۶. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۴.

۳- ۴۶۷. همان.

۴- ۴۶۸. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۸، ح ۷۴.

۵- ۴۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

مبتلا می سازد، تا توبه کاران توبه کنند و آن ها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند، و پندپذیران پند گیرند، و آن ها که آماده اند از گناه باز ایستند.»

بلاها در حقّ اولیای الهی

توضیح

از روایات اسلامی استفاده می شود که بلاها در حقّ انبیا و امامان معصوم و اولیای الهی علیهم السلام به عنوان مکافات و جزای اعمال نیست، بلکه به جهت ارتقاء شأن آنان است.

۱ – در حق انبیا و اوصیا

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبَلاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحانٌ، وَ لِلْأَنْبِیاءِ دَرَجَهٌ، وَ لِلْأَوْلِیاءِ کَرَامَهٌ»؛(۱) «بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن آزمایش و برای انبیا درجه و برای اولیا کرامت است.»

ب) علی بن رئاب می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند عزّوجلّ: « وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیدِیکُمْ»،(۲) سؤال کردم که خبر بده مرا از آنچه به علی و اهل بیتش علیهم السلام از بعد او رسید، آیا آن هم به کسب خودشان بوده است و حال آن که آنان اهل بیت طهارت بوده و معصومند؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله کانَ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ وَ یسْتَغْفِرُهُ فِی کُلِّ یوْمٍ وَ لَیلَهٍ مِائَهَ مَرَّهٍ مِنْ غَیرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ یخُصُّ أَوْلِیاءَهُ بِالْمَصائِبِ لِیأْجُرَهُمْ عَلَیهَا مِنْ غَیرِ ذَنْبٍ»؛(۳) «همانا رسول خدا همیشه به سوی خدا توبه می کرد و در هر روز و شب بدون آن که گناهی کرده باشد صد بار استغفار می نمود. همانا خداوند اولیای خود را به جهت این مصایب پاداش دهد، بدون آن که از آنان گناهی صادر شده باشد.»

ج) عبدالرحمن بن حجّاج می گوید: نزد امام صادق علیه السلام سخن از بلا به میان آمد و آنچه را که خداوند به مؤمن اختصاص می دهد؛ حضرت فرمود: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلاءً فِی الدُّنْیا؟ فَقَالَ: النَّبِیونَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ یبْتَلَی الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلَی قَدْرِ إِیمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِیمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلاؤُهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِیمَانُهُ وَ

۱- ۴۷۰. بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵، ح ۵۴.

۲- ۴۷۱. سوره شوری، آیه ۳۰. {و آنچه از مصیبت به شما رسید پس به جهت آن چیزی است که دستان شما کسب کرده است}.

۳- ۴۷۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱.

ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ»؛(۱) «از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره شدیدترین مردم در دنیا از حیث بلا سؤال شد؟ حضرت فرمود: پیامبران، سپس آنان که بیشتر به انبیا شبیه اند به همین ترتیب. و مؤمن به مقدار ایمان و حُسن اعمالش مبتلا می گردد. پس هر کس که ایمانش صحیح بوده و عملش حسن است بلایش شدید خواهد بود و هر کس که ایمانش پست و عملش ضعیف باشد بلای او هم کم خواهد بود.»

۲ – در حق مؤمنین

الف) تطهیر و کفاره گناه

۱ – امام صادق علیه السلام از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که روزی حضرت به عیادت سلمان آمد و فرمود: «یا سَلْمَانُ مَا مِنْ أَحدٍ مِنْ شِیعَتِنَا یصِیبُهُ وَجَعٌ إِلَّا بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ وَ ذَلِکَ الْوَجَعُ تَطْهِیرٌ لَهُ. قَالَ سَلْمَانُ: فَلَیسَ لَنَا فِی شَیءٍ مِنْ ذَلِکَ أَجْرٌ خَلا التَّطْهِیرِ؟ قَالَ عَلِی علیه السلام: یا سَلْمَانُ لَکُمُ الْأَجْرُ بِالصَّبْرِ عَلَیهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَی اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ لَهُ بِهِمَا تُکْتَبُ لَکُمُ الْحَسَنَاتُ وَ تُرْفَعُ لَکُمُ الدَّرَجَاتُ، فَأَمَّا الْوَجَعُ خَاصَّةً فَهُوَ تَطْهِیرٌ وَ کَفَّارَةٌ»؛(۲) «ای سلمان! به هیچ یک از شیعیان ما دردی نمی رسد مگر به جهت گناهی که از او صادر شده و این درد باعث تطهیر او [از گناه است. سلمان عرض کرد: پس برای ما در چیزی از این دردها اجری به جز تطهیر نیست؟ حضرت فرمود: ای سلمان برای شما اجر است در صورتی که بر آن صبر کرده و به سوی خدا تضرّع نمایید و خواندن خدا به صبر و تضرّع باعث می شود که برای شما حسنات نوشته شود و درجات شما بالا رود. ولی درد به تنهایی باعث تطهیر و کفاره [گناهان است.»

۲ – امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنِ ابْتُلِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِبَلاءٍ فَصَبَرَ عَلَیهِ کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِیدٍ»؛(۳) «وقتی که یکی از مؤمنین به بلایی دچار می شود و بر آن مصیبت صبر پیشه کند، مثل اجر هزار شهید را دارد.»

۱- ۴۷۳. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۳ ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۵۲، باب شده ابتلاء المؤمن.

۲- ۴۷۴. جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۹۱و۹۲ ؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۲، باب استحباب احتساب المرض و الصبر.

۳- ۴۷۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۲.

ب) یاد خدا کردن

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «الْمُؤْمِنُ لا یمْضِی عَلَیهِ أَرْبَعُونَ لَیلَهً إِلاَّ عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ یحْزُنُهُ یذَکِّرُ بِهِ»؛(۱) «مؤمن چهل شب بر او نمی گذرد مگر این که حادثه غم انگیزی برای او رخ دهد که مایه تذکّر و بیداری او گردد.»

ج) تدارک گناه به استغفار

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إذا رأیت اللَّه سبحانه یتابع علیک البلاء فقد ایقظک، و إذا رأیت اللَّه سبحانه یتابع علیک النعم مع المعاصی فهو استدراج لک»؛(۲) «هر گاه مشاهده کردی [بعد از ارتکاب گناه خداوند بلاهای پشت سر هم بر تو می فرستد تو را بیدار کرده و هنگامی که خداوند متعال با انجام معاصی نعمت هایش را بر تو می فرستد این نوع عذاب استدراجی است.»

۲ - و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَیراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنَقِمَهٍ وَ یذَکِّرُهُ الِاسْتِغْفَارَ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَهٍ لِینْسِیهُ الِاسْتِغْفَارَ وَ یتَمَادَی بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیثُ لا یعْلَمُونَ» بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِی»؛(۳) «هنگامی که خداوند خیر و سعادتی برای بنده ای بخواهد اگر گناهی کند او را به ناراحتی مبتلا می سازد و توبه و استغفار را به یاد او می آورد، و هنگامی که برای بنده ای شرّی را بخواهد، اگر گناهی کند نعمتی به او می دهد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد، و این همان چیزی است که خداوند فرمود: "ما آن ها را از آنجا که نمی دانند تدریجاً به سوی عذاب می بریم". به این گونه که به هنگام معصیت نعمت به آن ها می دهیم.»

علّت شرور و اختلافات

برخی معتقدند که علت نقص در معلولین به جهت تزاحم اسباب در عالم ماده است؛ زیرا برخی از شرور از لوازم عالم مادی است. برخی روایات گویای این معنا است:

ص:۱۵۵

۱- ۴۷۶. بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۲۱۲، ح ۱۴ ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۵۴، باب شده ابتلاء المؤمن.

۲- ۴۷۷. غرر الحکم ؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۹.

۳- ۴۷۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۱.

۱ - امام صادق علیه السلام به مفضّل فرمود: «وَ أَنْتَ یا مُفَضَّلُ تَرَی أَصْنَافَ الْحَیوَانِ أَنْ یجْرِی أَكْثَرَ ذَلِكَ عَلَی مِثَالٍ وَ مِنْهَاجٍ وَاحِدٍ كَالْإِنْسَانِ یولَدُ وَ لَهُ یدَانِ وَ رِجْلانِ وَ خَمْسُ أَصَابِعَ كَمَا عَلَیهِ الْجُمْهُورُ مِنَ النَّاسِ فَأَمَّا مَا یولَدُ عَلَی خِلافِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لِعِلَّةٍ تَكُونُ فِی الرَّحِمِ أَوْ فِی الْمَادَّهِ الَّتِی ینْشَأُ مِنْهَا الْجَنِینُ كَمَا یعْرِضُ فِی الصِّنَاعَاتِ حِینَ یتَعَمَّدُ الصَّانِعُ الصَّوَابَ فِی صَنْعَتِهِ فَیعُوقُ دُونَ ذَلِكَ عَائِقٌ فِی الْأَدَاهِ أَوْ فِی الْآلَهِ الَّتِی یعْمَلُ فِیهَا الشَّیءَ فَقَدْ یحْدُثُ مِثْلُ ذَلِكَ فِی أَوْلادِ الْحَیوَانِ لِلْأَسْبَابِ الَّتِی وَصَفْنَا فَیأْتِی الْوَلَدُ زَائِداً أَوْ نَاقِصاً أَوْ مُشَوَّهاً وَ یسْلَمُ أَكْثَرُهَا فَیأْتِی سَوِیاً لا عِلَّهَ فِیهِ»؛(۱) «و تو ای مفضّل! اصناف حیوان را می بینی که اکثر آن ها بر یک نحو و روش در جریانند، همانند انسان که متولّد می شود در حالی که برای او دو دست و دو پا و پنج انگشت می باشد، همان گونه که بر آن جمهور از مردمند. و امّا آن که بر خلاف این وضع متولد می شود، این به جهت مرضی است که در رحم بوده یا در ماده ای که جنین از آن پدید می آید، همان گونه که در صنعت ها نیز این گونه اتفاق می افتد، به این نحو که صنعت کار در صدد این است که صنعت خود را درست تحویل دهد ولی مانعی در وسیله یا ابزاری که با آن کار می کند پدید می آید. و مثل همین گاهی در اولاد حیوان پیدا می شود به جهت اسبابی که آن ها را توصیف کردیم. لذا در بچه چیزی زاید یا ناقص می شود، یا صورت او مشوّه می گردد، ولی اکثر اولاد حیوان سالم می مانند و مستوی الخلقه بیرون می آیند که هیچ مرضی در آن ها نیست.»

۲ - و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْآفَاتِ وَ إِنْ كَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَ الطَّالِحَ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِكَ صَلاحاً لِلصِّنْفَینِ كِلَیهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِی یصِیبُهُمْ مِنْ هَذَا یردهم [یرْدَهُمْ نِعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِی سَالِفِ أَیامِهِمْ فَیحْدُوهُمْ ذَلِكَ عَلَی الشُّكْرِ وَ الصَّبْرِ وَ أَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ كَسَرَ شِرَّتَهُمْ وَ رَدَعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِی وَ الْفَوَاحِشِ»؛(۲) «این آفات هر چند به افراد نیکوکار و بدکار هر دو می رسد، ولی خداوند آن را مایه اصلاح هر دو قرار داده است: امّا نیکوکاران آنچه به آنان می رسد مایه تذکّر نعمت های پروردگارشان نزد آن ها در ایام گذشته می شود، و این موضوع آن ها را به شکر و صبر

۱- ۴۷۹. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲- ۴۸۰. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۳۹.

وامی دارد، و امّا بدکاران هنگامی که چنین آفاتی به آنان می رسد، شرارتشان را در هم می شکند، و آن ها را از معاصی و زشتی ها بازمی دارد.»

بازتاب عقل در اخلاق عملی

۱ – امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ حَیاهٌ»؛(۱) «عدالت، مایه حیات و زندگی است.»

۲ – و نیز می فرماید: «جَعَلَ اللّهُ الْعَدْلَ قِواماً لِلْأَنامِ وَ تَنْزیهاً مِنَ الْمَظالِمِ وَ الْآثامِ وَ تَسْنِیَهً لِلْإِسْلامِ»؛(۲) «خداوند عدل را قوام مردم و سبب پاکسازی جامعه از ظلم و گناه و موجب شکر و سربلندی اسلام قرار داده است.»

۳ – در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «الْعَدْلُ أَحْلَی مِنَ الْماءِ یصِیبُهُ الظَّمْآنُ»؛(۳) «عدل گواراتر از آبی است که تشنه کام به آن می رسد.»

آراء درباره افعال انسان

متکلمان اسلامی درباره افعال انسان سه نظریه دارند:

۱ – نظریه جبر: یعنی انسان در کردار خود مجبور اراده الهی است.

۲ – نظریه تفویض: یعنی اراده خداوند در افعال انسان هیچ نوع دخالتی ندارند.

۳ – نظریه امر بین الامرین: یعنی افعال انسان هم به خود انسان نسبت داده می شود و هم به خداوند، ولی به دو اعتبار (رأی متکلمین امامیه).

اهل بیت علیهم السلام و افعال انسان

۱ – امام علی علیه السلام می فرماید: «لِکُلِّ أُمَّهٍ مَجُوسٌ وَ مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّهِ الَّذِینَ یقُولُونَ لاقَدَرِ»؛(۴) «برای هر امّتی مجوس [قائلین به دو مبدأ در عالم است و مجوس این امت کسانی هستند که می گویند: قدر نیست [یعنی اهل تفویض اند].»

۲ – امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که درباره «قدر» پرسیده بود و بر آن اصرار ورزید، فرمود: «لَمَّا أَبَیتَ فَإِنَّهُ أَمْرٌ بَینَ أَمْرَینِ لا جَبْرَ وَ لا تَفْوِیضَ»؛(۵) «چون اصرار

ص:۱۵۷

۱– ۴۸۱. غرر الحکم ؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۸۱.

۲– ۴۸۲. غرر الحکم، ص ۹۹، ح ۱۶۹۷.

۳– ۴۸۳. بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۶، ح ۳۲ ؛ کافی، ج ۲، ص ۱۴۶، باب الانصاف و العدل.

۴- ۴۸۴. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۵۸.

۵- ۴۸۵. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۵۷.

می کنی پس [بدان که امری است بین دو امر، نه جبر است و نه تفویض.»

۳ - امام علی علیه السلام در ردّ اندیشه آنان که قضا و قدر را مستلزم مجبور بودن انسان می دانند، می فرماید: «لَوْ کَانَ کَذَلِکَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْیِ وَ الزَّجْرُ مِنَ اللّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَی الْوَعْدِ وَ الْوَعِیدِ فَلَمْ تَکُنْ لَائِمَهٌ لِلْمُذْنِبِ وَ لَا مَحْمَدَهٌ لِلْمُحْسِنِ»؛(۱) «اگر چنین می بود به طور حتم ثواب و عقاب و امر و نهی و زجر باطل می شد و نیز معنای وعد و وعید ساقط می گشت، و بر گنه کار، ملامت کننده و برای نیکوکار، ستایشی نبود.»

۴ - در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «إِنَّ اللّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ یجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَی الذُّنُوبِ ثُمَّ یعَذِّبَهُمْ عَلَیهَا. وَ اللّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ یرِیدَ أَمْراً فَلا یکُونَ. قَالَ فَسُئِلاعلیه السلام هَلْ بَینَ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ مَنْزِلَهٌ ثَالِثَهٌ؟ قَالا: نَعَمْ، أَوْسَعُ مِمَّا بَینَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛(۲) «همانا خداوند عزّوجلّ مهربان تر است به مخلوقاتش که آنان را بر گناهان مجبور ساخته سپس آنان را عذاب نماید. و خداوند عزیزتر از آن است که اراده امری کند که موجود نشود. در مورد این دو از امام سؤال شد: آیا بین جبر و قَدَر منزلتی است؟ فرمودند: آری، وسیع تر از آنچه مابین آسمان و زمین است.»

۵ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَیرَ وَ الشَّرَّ بِغَیرِ مَشِیهِ اللّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ»؛(۳) «کسی که اعتقاد داشته باشد که خیر و شر به دست و مشیت خدا نیست خدا را از سلطنتش بیرون کرده است».

۶ - و نیز فرمود: «إِیاکَ أَنْ تَقُولَ بِالتَّفْوِیضِ فَإِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَی خَلْقِهِ وَهْناً مِنْهُ وَ ضَعْفاً»؛(۴) «از قول به تفویض بپرهیز؛ زیرا خداوند عزّوجلّ امر را به جهت سستی و ضعف به مخلوقاتش تفویض نکرده است.»

۷ - و نیز فرمود: «إنّ القدریه مجوس هذه الأمه و هم الذین أرادوا أن یصفوا اللّه بعدله فأخرجوه من سلطانه»؛(۵) «همانا قدریه مجوس این امت هستند و آنان کسانی اند که چون خواستند خداوند را به عدلش توصیف کنند او را از حیطه سلطنتش خارج نمودند.»

۱- ۴۸۶. توحید صدوق، باب قضا و قدر، ح ۲۸.

۲- ۴۸۷. توحید صدوق، باب ۵۹، ح ۳، ص ۳۶۰.

۳- ۴۸۸. توحید صدوق، باب نفی الجبر و التفویض، ح ۲ ؛ کافی، ج ۱، باب جبر و قدر.

۴- ۴۸۹. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵- ۴۹۰. توحید صدوق، باب قضا و قدر.

۸ – شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور کرده است؟» امام فرمود: «خیر». سائل دوباره پرسید: «پس حقیقت چیست؟»

امام فرمود: «لُطْفٌ مِنْ رَبِّکَ بَینَ ذَلِکَ»؛(۱) «لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب.»

۹ – و نیز فرمود: «لا جَبْرَ وَ لا قَدَرَ وَ لَکِنْ مَنْزِلَةٌ بَینَهُمَا فِیهَا الْحَقُّ الَّتِی بَینَهُمَا لا یعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِیاهُ الْعَالِمُ»؛(۲) «نه جبر است و نه تفویض، بلکه منزلی است میان آن دو که حق آنجاست و آن منزل را ندانند جز عالم یا کسی که عالم آن را به او آموخته است.»

۱۰ – محمّد بن عجلان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا خداوند بندگان را بر انجام کارها مجبور کرده است؟ امام فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ یجْبِرَ عَبْداً عَلَی فِعْلٍ ثُمَّ یعَذِّبَهُ عَلَیهِ»؛(۳) «خداوند عادل تر از آن است که بنده ای را بر عملی مجبور کند و بعد او را عذاب نماید!»

۱۱ – در محضر امام رضاعلیه السلام سخن از جبر و تفویض به میان آمد. آن حضرت به حاضران فرمود: آیا می خواهید در این مسأله اصلی را به شما بیاموزم که در مجادله با مخالفان غالب گردید؟ حاضران ابراز تمایل کردند، آن گاه امام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یطَعْ بِإِکْرَاهٍ وَ لَمْ یعْصَ بِغَلَبَةٍ وَ لَمْ یهْمِلِ الْعِبَادَ فِی مُلْکِهِ هُوَ الْمَالِکُ لِمَا مَلَّکَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَی مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَیهِ»؛(۴) «همانا خداوند عزّوجلّ با اکراه اطاعت نشده و با زور هم معصیت نگشته است و بندگان را در حکومتش رها نکرده است. او مالک آن چیزی است که به آن ها تملیک کرده و قادر بر آن چیزی است که مردم را بر آن قدرتن داده است.»

۱۲ – حسن بن علی بن وشّاء از امام رضاعلیه السلام پرسید: آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور کرده است؟ امام فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْکَمُ مِنْ ذَلِکَ»؛(۵) «خداوند عادل تر و حکیم تر از این است.»

۱۳ – از امام هادی علیه السلام در زمینه جبر و تفویض و امر بین الامرین رساله ای نقل شده

۱– ۴۹۱. کافی، ج ۱، باب جبر و قدر، ح ۸.

۲– ۴۹۲. کافی، ج ۱، باب جبر و قدر، ح ۱۰.

۳– ۴۹۳. همان، باب نفی الجبر و التفویض، ح ۶.

۴– ۴۹۴. توحید صدوق، باب نفی الجبر و التفویض، ح ۷.

۵– ۴۹۵. همان، ح ۱۰.

که در آن آمده است: «... و لسنا ندین بجبر و لا تفویض، لکنّا نقول بمنزله بین المنزلتین و هو الامتحان و الاختبار بالاستطاعه التی ملّکنا اللّه و تعبّدنا بها علی ما شهد به الکتاب و دان به الأئمه الأبرار من آل الرسول صلوات اللّه علیهم»؛(۱) «... و ما معتقد به جبر و تفویض نیستیم، بلکه ما قائل به منزلتی بین دو منزلت می باشیم که همان امتحان و اطلاع به توسط استطاعتی است که خداوند ما را مالک و متعبّد به آن کرده است، مطابق آنچه که قرآن به آن گواهی داده و امامان نیکان از آل پیامبر - که درود خدا بر آنان باد - به آن متدین شده اند».

معنای «امر بین الامرین»

۱ - امام سجادعلیه السلام فرمود: «لا الَّذِی أَحْسَنَ اسْتَغْنَی عَنْ عَوْنِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ لا الَّذِی أَسَاءَ وَ اجْتَرَأَ عَلَیکَ وَ لَمْ یرْضِکَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِکَ»؛(۲) «نه آن کس که نیکی کند از یاری و رحمت تو بی نیاز است و نه آن که بد کند و بر تو جرأت نماید و تو را خشنود نسازد از قدرت تو خارج شده است.»

۲ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزّوَجلّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَیهِ، وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ، فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَیءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِیلَ إِلَی تَرْکِهِ وَ لا یکُونُونَ آخِذِینَ وَ لا تَارِکِینَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛(۳) «خدای عزّوجلّ بندگان را آفرید، پس می داند به سوی چه سرانجامی در حرکت اند و آنان را امر و نهی کرد تا آنچه را امر کرده راهی قرار داده باشد برای امتثال آن، و آنچه را نهی کرده راهی قرار داده باشد برای ترک آن. و توان امتثال واجب و ترک آن را ندارد جز به اذن خداوند.»

یعنی هر طاعت و معصیتی به اذن تکوینی خدای سبحان است و تفویض و جبری در کار نیست، هر چند عصیان با نهی تشریعی همراه است.

۳ - در فقه الرضاعلیه السلام آمده است: همانا شخصی از عالم [امام کاظم علیه السلام سؤال کرده و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! کسی به او گفته که بندگان مجبورند؟ حضرت فرمود: «لَوْ کَانُوا مَجْبُورِینَ کَانُوا مَعْذُورِینَ. قَالَ الرَّجُلُ: فَفَوَّضَ إِلَیهِمْ؟ قَالَ: لا، قَالَ: فَمَا هُوَ؟

۱- ۴۹۶. تحف العقول، ص ۳۵۶.

۲- ۴۹۷. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۳- ۴۹۸. توحید صدوق، ص ۳۵۹، باب ۵۹، ح ۱ ؛ کافی، ج ۱، باب جبر و قدر، ح ۵.

قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: عَلِمَ مِنْهُمْ فِعْلًا فَجَعَلَ فِیهِمْ آلَهَ الْفِعْلِ فَإِذَا فَعَلُوا کَانُوا مُسْتَطِیعِینَ»؛(۱) «اگر چنین است باید آنان معذور باشند. آن شخص گفت: پس خداوند امر را به آنان تفویض کرده است؟ حضرت فرمود: هرگز. او عرض کرد: پس حقیقت امر چیست؟ امام فرمود: از آنان فعلی را دانست و در آنان وسیله فعل را قرار داد و هنگامی که انجام دادند مستطیع بودند.»

۴ - یزید بن معاویه شامی به امام رضاعلیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا! امر بین الامرین چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «وُجُودُ السَّبِیلِ إِلَی إِتْیَانِ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ تَرْکِ مَا نُهُوا عَنْهُ»؛(۲) «وجود راهی است بر انجام دادن آنچه به آن امر شده اند و ترک کردن از آنچه که از آن نهی شده اند.»

۵ - از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «قَالَ اللَّهُ: یا ابْنَ آدَمَ! بِمَشِیئَتِی کُنْتَ أَنْتَ الَّذِی تَشَاءُ لِنَفْسِکَ مَا تَشَاءُ، وَ بِقُوَّتِی أَدَّیتَ فَرَائِضِی، وَ بِنِعْمَتِی قَوِیتَ عَلَی مَعْصِیتِی، جَعَلْتُکَ سَمِیعاً بَصِیراً قَوِیاً»؛(۳) «خداوند فرمود: ای فرزند آدم! به مشیت من است که تو چیزی را برای خود می خواهی، و به قدرت من است که تو واجبات را انجام می دهی، و در پرتو نعمت من است که تو بر مصیبت من توان داری. من تو را شنوا، بینا و توانا قرار دادم.»

۶ - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یطَعْ بِإِکْرَاهٍ وَ لَمْ یعْصَ بِغَلَبَهٍ وَ لَمْ یهْمِلِ الْعِبَادَ فِی مُلْکِهِ هُوَ الْمَالِکُ لِمَا مَلَّکَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَی مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَیهِ فَإِنِ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ یکُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادّاً وَ لا مِنْهَا مَانِعاً وَ إِنِ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِیتِهِ فَشَاءَ أَنْ یحُولَ بَینَهُمْ وَ بَینَ ذَلِکَ فَعَلَ وَ إِنْ لَمْ یحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَیسَ هُوَ الَّذِی أَدْخَلَهُمْ فِیهِ»؛(۴) «خدای عزّوجلّ به اکراه اطاعت نشده و از روی غلبه بر او معصیت نشده است. و خداوند بندگان را در ملک خود رها نکرده است. هر چه را به تملیک آنان درآورده خود مالک آن است، و بر هر چه قدرتشان داده خود قادر بر آن است. اگر بندگان پذیرای اطاعت خدا باشند خدا ایشان را از آن بازنمی دارد و مانع اطاعت آنان نمی گردد. و اگر مرتکب معصیت شوند و خدا بخواهد حایل شود چنین خواهد کرد. و اگر حایل نشود و بندگان گناه کنند خدا آنان را وادار بر گناه نکرده است.»

۱- ۴۹۹. پیشین، ج ۵، ص ۴۲، ح ۶۹.

۲- ۵۰۰. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۱، ح ۱۸.

۳- ۵۰۱. توحید صدوق، باب ۵۵، ص ۳۳۸، ح ۶ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۵۲، باب المشیه و الاراده.

۴- ۵۰۲. توحید صدوق، ص ۳۶۱، باب ۵۹، ح ۷.

۷ – و نیز فرمود: «یا ابْنَ آدَمَ! أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِکَ مِنْکَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَیِّئَاتِکَ مِنِّی، عَمِلْتَ الْمَعَاصِیَ بِقُوَّتِی الَّتِی جَعَلْتُهَا فِیکَ»؛(۱) «ای فرزند آدم! من به کارهای نیک تو از تو سزاوارترم، و تو به کارهای بد خویش از من سزاوارتری. معصیت هایی که انجام می دهی با قدرتی است که من در تو قرار داده ام.»

قضا و قدر

اشاره

متکلمین، قضا و قدر را بر دو قسم تقسیم کرده اند:

۱ – قضا و قدر علمی

الف) قدر علمی: یعنی خداوند پیش از آفرینش هر موجودی، به خصوصیات آن علم دارد.

ب) قضای علمی: یعنی خداوند از ضرورت وجود اشیا در ظرف تحقق آن ها آگاه است.

۲ – قضا و قدر عینی

الف) قدر عینی: یعنی تعیین خصوصیات و اوصاف ذاتی و عرضی موجودات از جانب خداوند.

ب) قضای عینی: یعنی اعطای ضرورت وجود به مخلوقات از طریق اسباب و علل.

قضا و قدر از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ – معنای قضا و قدر

الف) امام رضاعلیه السلام فرمود: «... فَتَعْلَمُ مَا الْقَدَرُ؟ قُلْتُ: لا. قَالَ: هِیَ الْهَنْدَسَهُ وَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَ الْفَنَاءِ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَ الْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَ إِقَامَهُ الْعَیْنِ ...»؛(۲) «می دانی قدر چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن اندازه گیری و مرزبندی است. مانند مقدار بقا و زمان فنا. سپس فرمود: و قضا محکم ساختن و وجود خارجی را به پا کردن است...».

۱- ۵۰۳. توحید صدوق، ص ۳۶۲، باب ۵۹، ح ۱۰ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۵۷، باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین.

۲- ۵۰۴. کافی، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۴.

ب) امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ به پرسش درباره قضا و قدر فرمود: «لا تَقُولُوا وَكَلَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَتُوَهِّنُوهُ وَ لا تَقُولُوا جَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِی فَتُظَلِّمُوهُ وَ لَكِنْ قُولُوا الْخَيرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَ الشَّرُّ بِخِذْلانِ اللَّهِ وَ كُلٌّ سَابِقٌ فِی عِلْمِ اللَّهِ»؛(۱) «نگویید خداوند همه کارها را به خودشان واگذار کرده است؛ زیرا با این حرف به خدا توهین کرده اید و همچنین نگویید: خداوند آن ها را مجبور کرده بر گناهان، چون ظلم به خدا کرده اید؛ بلکه بگویید: هر خیری به خاطر توفیق خداست و هر شری به خاطر خواری خداست. و همه امور [چه خیر و چه شر] از قبل در علم الهی بوده است.»

ج) و نیز فرمود: «هُوَ الْهَنْدَسَهُ مِنَ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ الْبَقَاءِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا شَاءَ شَيئاً أَرَادَهُ وَ إِذَا أَرَادَ قَدَّرَهُ وَ إِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ وَ إِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ»؛(۲) «او شکلی از طول و عرض و بقا است. سپس فرمود: همانا خداوند هر گاه چیزی را بخواهد آن را اراده کرده تقدیر نموده و چون تقدیر نماید حکم کرده و چون حکم نماید امضا نموده است.»

۲ – تغییر در قضا و قدر

عبداللَّه بن سلیمان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إِنَّ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ اللَّهُ يزِيدُ فِی الْخَلْقِ ما يشاءُ»؛(۳) «قضا و قدر دو آفریده از آفریده های خداوند می باشند و خداوند تا آنجا که بخواهد آفرینش خود را افزایش می دهد.»

۳ – نهی از تدبّر بر کسانی که قدرت تحلیل آن را ندارند

امام علی علیه السلام در پاسخ کسی که درباره قضا و قدر سؤال کرده بود، فرمود: «طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلا تَلِجُوهُ وَ سِرُّ اللَّهِ فَلا تَتَكَلَّفُوهُ»؛(۴) «راهی است تاریک، آن را مپیمایید، و دریایی است ژرف، وارد آن نشوید و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.»

قضاء الهی بر طبق مصالح بندگان

۱ – در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «إنّ اللَّه سبحانه یجری الأمور علی ما

ص:۱۶۳

۱– ۵۰۵. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۹۵.

۲– ۵۰۶. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳– ۵۰۷. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۱۲.

۴– ۵۰۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷.

یقضیه، لا علی ما ترتضیه»؛(۱) «خداوند کارها را مطابق مقتضای مصالح جاری می کند، نه بر طبق میل و رضایت شما.»

۲ - و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «أجدر الأشیاء بصدق الإیمان الرضا و التسلیم»؛(۲) «سزاوارترین چیزها به صدق ایمان، رضا و تسلیم است.»

۳ - در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(۳) «آگاه ترین مردم نسبت به خداوند کسی است که از همه، نسبت به قضای او راضی تر باشد.»

کیفیت اضلال خداوند

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَهِ كَانَ فِعْلُهُ وِفْقاً لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُمِّيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقاً وَ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَدْخُلَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَحَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَهِ فَتَرَكَهَا كَانَ تَرْكُهُ لَهَا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَتَى خُلِّيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَعْصِيَهِ فَلَمْ يَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَتَّى يَرْتَكِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يُوَفِّقْهُ»؛(۴) «وقتی بنده آنچه را خداوند امر کرده به عنوان اطاعت الهی انجام می دهد، اطاعت او به توفیق خداست، و وقتی بخواهد معصیتی را مرتکب شود و خدا بین او و گناه حائل گردد تا آن را ترک نماید، ترک گناه [نیز] به توفیق الهی است. و اگر خدا بین بنده و گناه حائل نگردد و او معصیت کند خدا وی را به خود واگذاشته و نصرت و توفیقش را از او دریغ داشته است.»

اضلال کیفری

اضلال بر دو قسم است:

۱ - اضلال ابتدایی که کار شیاطین انس و جنّ از بیرون و هوای نفس از درون است و بدون شک خدای سبحان منزّه و مبرّای از آن است.

۲ - اضلال کیفری که اسناد آن به خدا ممکن و معنای آن، واگذار شدن و عدم

۱- ۵۰۹. غرر الحکم، فصل ۹، شماره ۵۶.

۲- ۵۱۰. غرر الحکم، ح ۱۸۲۵.

۳- ۵۱۱. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۴، ح ۴۲ ؛ کافی، ج ۲، ص ۶۰ باب الرضا بالقضاء.

۴- ۵۱۲. توحید صدوق، ص ۲۴۲، باب ۳۵، ح ۱.

ایصال به مطلوب است که نتیجه و کیفر سوء اختیار خود کافران و اهل ضلال است. پس اضلال کیفری امری وجودی قابل اسناد حقیقی نیست تا اسناد آن به خدای سبحان مستلزم نقص باشد، بلکه همان سلب عنایت خاص و ترک ایصال به مطلوب است که به علت عدم قابلیت قابل - و نه منع و بخل فاعل - گریبان گیر اهل ضلال می شود، و چون هر امری که سبب آن اختیاری باشد خود آن نیز از قلمرو اختیار خارج نیست - زیرا امتناع به اختیار منافی با اختیار نیست - پس این اضلال امری اختیاری است نه اجباری و تحمیلی، و به سوءاختیار خود گمراهان است.

۱ - امام صادق علیه السلام تعبیر گویایی در تبیین اضلال کیفری دارد و چنین می فرماید: «... وَ مَتَى خُلِّیَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْمَعْصِیَةِ فَلَمْ یَحُلْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهَا حَتَّى یَرْتَکِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ یَنْصُرْهُ وَ لَمْ یُوَفِّقْهُ»؛(۱) «... و اگر خداوند بین بنده و گناه حایل نشود و او معصیت کند خدا وی را به خود واگذاشته و نصرت و توفیقش را از او دریغ داشته است.»

حضرت در این روایت، خذلان و ضلالت را عدم موفقیت و امری عدمی دانسته است.

۲ - حضرت امام رضاعلیه السلام در تبیین آیه: « خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ»(۲) فرمود: «الْخَتْمُ هُوَ الطَّبْعُ عَلَى قُلُوبِ الْکُفَّارِ عُقُوبَةً عَلَى کُفْرِهِمْ کَمَا قَالَ تَعَالَى: « بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَیها بِکُفْرِهِمْ فَلَا یُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِیلًا» »؛(۳) «ختم بر قلوب، همان مهر زدن بر دل های کافران برای کیفر دادن آنان است، چنان که فرمود: خداوند به جهت کفرشان بر دل هایشان مهر زد، در نتیجه جز شمار اندکی [از ایشان ایمان نمی آورند.»

۳ - و نیز از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ دَارِ کَرَامَتِهِ فِی الْآخِرَةِ لِکُفْرِهِ بِهِ وَ عِصْیَانِهِ لَهُ فِی الدُّنْیَا یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً حَتَّى یَشُکَّ فِی کُفْرِهِ وَ یَضْطَرِبَ مِنِ اعْتِقَادِهِ قَلْبُهُ حَتَّى یَصِیرَ کَأَنَّمَا یَصَّعَّدُ فِی السَّمَاءِ کَذَلِکَ یَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ»؛(۴) «و هر کس را بخواهد به کیفر کفر و عصیانی که در دنیا داشت، در آخرت از بهشت و خانه کرامت خود گمراه [و محروم نماید، چنان سینه او را

۱- ۵۱۳. توحید صدوق، ص ۲۴۲، باب ۳۵، ح ۱.

۲- ۵۱۴. سوره بقره، آیه ۷.

۳- ۵۱۵. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۲۰۱.

۴- ۵۱۶. توحید صدوق، ص ۲۴۳، باب ۳۵، ح ۴.

تنگ و وی را در سختی قرار می دهد که در کفر خود - نیز - شک می کند، و[آن چنان] نسبت به اعتقادات قلبی خود مضطرب خواهد شد که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود. خداوند این گونه پلیدی [انکار و مرده دلی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.»

بداء

بداء در لغت: به معنای ظهور پس از خفا و پنهان بودن است.

حمل معنالی لغوی بدا بر خداوند محال است؛ زیرا با علم ازلی و تخلّف ناپذیر او سازگاری ندارد (بداء در مقام ثبوت).

بداء در مورد خداوند در حقیقت ابداء و اظهار بندگی برای خلق است؛ یعنی آنچه را خداوند از قبل می دانسته ولی برای انسان معلوم نبوده، آن را اظهار و آشکار می کند (بدا در مقام اثبات)، (سرنوشت).

بداء در روایات اهل بیت علیهم السلام

۱ - بداء محال

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یبْدُو لَهُ فِی شَیءٍ لَمْ یعْلَمْهُ أَمْسِ فَابْرَءُوا مِنْهُ»؛(۱) «کسی که گمان دارد که خداوند عزّوجلّ برای او چیزی ظاهر می شود که قبلاً آن را ندانسته از او بیزاری بجویید.»

ب) و نیز فرمود: «مَا بَدَا لِلَّهِ فِی شَیءٍ إِلَّا کَانَ فِی عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ یبْدُوَ لَهُ»؛(۲) «برای خدا نسبت به چیزی بداء حاصل نشد جز این که پیش از آن خدا آن را می دانست.»

۲ - بداء جایز

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لا یمُوتُ وَ لا تَنْقَضِی عَجَائِبُهُ لِأَنَّهُ کُلَّ یوْمٍ فِی شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِیعٍ لَمْ یکُنْ»؛(۳) «سپاس مخصوص خداوندی است که نمی میرد و عجایبش به نهایت نمی رسد؛ زیرا او در هر روز در موقعیتی از موجودات حادث جدید است که موجود نبوده.»

ص:۱۶۶

۱- ۵۱۷. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۱۱، ح ۳۰.

۲- ۵۱۸. کافی، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۹.

۳- ۵۱۹. همان، ص ۲۶۵، ح ۱۴.

ب) و نیز فرمود: «لَوْلا آيةٌ فِی كِتَابِ اللّهِ عَزَّوَجلَّ لَأَخْبَرْتُكَمْ بِمَا كَانَ وَ بِما هُوَ كَائِنٌ إِلَی یوْمِ الْقِيامَهِ وَ هِی هَذِهِ الْآیهُ: « یمْحُوا اللَّهُ مـا یشاءُ وَ یثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ» »؛(۱) «اگر نبود آیه ای در کتاب خدا به طور حتم شما را به آنچه بوده و به آنچه تا روز قیامت خواهد بود خبر می دادم و آن آیه این است: "خداوند آنچه را می خواهد محو می کند و ثابت می گرداند و نزد اوست اصل کتاب".»

ج) فضیل از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَهٌ عِنْدَ اللَّهِ،یقَدِّمُ مِنْهَا مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مِنْهَا مَا یشَاءُ»؛(۲) «بعضی از امور نزد خداوند مشروط است یعنی هر چه از آن امور را بخواهد مقدم می کند و هر چه را بخواهد به تأخیر می اندازد.»

د) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یقَدِّمُ مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مَا یشَاءُ وَ یمْحُو مَا یشَاءُ وَ یثْبِتُ مَا یشَاءُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ»؛(۳) «همانا خداوند آنچه را بخواهد مقدّم داشته و آنچه را بخواهد تأخیر می اندازد و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثابت می نماید. و نزد اوست اصل کتاب.»

ه) و نیز فرمود: «فَكُلُّ أَمْرٍ یرِیدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِی عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ یصْنَعَهُ لَیسَ شَیءٌ یبْدُو لَهُ إِلَّا وَ قَدْ كَانَ فِی عِلْمِهِ إِنَّ اللَّهَ لا یبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ»؛(۴) «پس هر امری را که خداوند اراده کند، آن در علم خداست قبل از آن که آن را بیافریند. چیزی برای او ظاهر نمی گردد جز آن که آن چیز در علم او بوده است. همانا برای خداوند چیزی از روی جهل آشکار نمی شود.»

و) و نیز فرمود: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ یطْلِعْ عَلَیهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ، وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَیكُونُ لا یكَذِّبُ نَفْسَهُ وَ لا مَلائِكَتَهُ وَ لا رُسُلَهُ. وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ یقَدِّمُ مِنْهُ مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مِنْهُ مَا یشَاءُ، وَ یثْبِتُ مَا یشَاءُ»؛(۵) «علم دو گونه است: علمی که نزد خدا در خزانه است و کسی از مخلوق، از آن آگاه نیست و علمی که خدا به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم داده، آن علمی که به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده، [مطابق آنچه تعلیم کرده واقع خواهد شد زیرا خدا نه خودش را

ص:۱۶۷

۱- ۵۲۰. بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۷۸.

۲- ۵۲۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۷.

۳- ۵۲۲. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۶۳.

۴- ۵۲۳. همان.

۵- ۵۲۴. همان، ص ۱۱۳، ح ۳۶.

تکذیب کرده و نه فرشتگان و پیغمبرانش را. و علمی که نزدش در خزانه است هرچه را خواهد پیش دارد و هر چه را بخواهد مؤخّر می اندازد و هر چه را خواهد ثبت می کند».

۳ – اعتقاد به بداء شرط نبوّت

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «مَا تَنَبَّأَ نَبِی قَطُّ حَتَّی یقِرَّ لِلَّهِ بِخَمْسِ خِصَالٍ: بِالْبَدَاءِ وَالْمَشِیئَهِ وَ السُّجُودِ وَ الْعُبُودِیهِ وَ الطَّاعَهِ»؛(۱) «هرگز هیچ کس پیغمبر نشد تا به پنج خصلت برای خدا اقرار کرد: بداء، مشیت، سجود، بندگی، اطاعت.»

ب) و نیز فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیاً حَتَّی یأْخُذَ عَلَیهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْإِقْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِیهِ، وَ خَلْعَ الْأَنْدَادِ، وَ أَنَّ اللَّهَ یقَدِّمُ مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مَا یشَاءُ»؛(۲) «خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز این که سه خصلت را از او پیمان گرفت: اقرار به بندگی خدا، کنار زدن شریک ها و مانندها برای خدا، اقرار به این که خدا هر چه را خواهد مقدّم دارد و هر چه را خواهد به تأخیر اندازد.»

۴ – تعظیم و عبادت خداوند با اعتقاد به بداء

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «مَا عُظِّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ»؛(۳) «خدا به چیزی مثل بداء بزرگ شمرده نشده است.»

ب) و نیز فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَی ءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ»؛(۴) «خدا به چیزی چون بداء پرستش نشده است.»

ج) و نیز فرمود: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِی الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْکَلَامِ فِیهِ»؛(۵) «اگر مردم می دانستند چه پاداشی در اعتقاد به بداء هست از سخن در آن سستی نمی ورزیدند.»

امور تأثیرگذار

اشاره

ص:۱۶۸

۱– ۵۲۵. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۲۳ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۸، باب البداء، ح ۳.

۲– ۵۲۶. همان، ح ۲۴ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳– ۵۲۷. کافی، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۱.

۴– ۵۲۸. همان.

۵– ۵۲۹. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۲۶ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۲.

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که برخی از کارها هستند که در امور بندگان تأثیرگذار است:

۱ – صدقه و اثر آن در دفع بلا

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ... وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَهَ وَ صَدَقَهُ الْعَلانِيهِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَهَ السُّوءِ وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِى مَصَارِعَ الْهَوَانِ»؛(۱) «همانا بهترین چیزی که انسان ها می توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خداست... و صدقه های پنهانی نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است و صدقه آشکار، مرگ های ناگهانی و زشت را بازمی دارد و نیکوکاری، از ذلّت و خواری نگه می دارد.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «الصَّدَقَهُ بِالْيَدِ تَقِى مِيتَهَ السَّوْءِ، وَ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلاءِ»؛(۲) «صدقه دادن با دست خود، مرگ ناگوار و زشت را از بین می برد و همچنین هفتاد نوع از انواع بلاها را دفع می کند.»

۲ – تأثیر استغفار در روزی

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الِاسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِى الرِّزْقِ»؛(۳) «استغفار رزق را زیاد می کند.»

ب) و نیز فرمود: «أَكْثِرُوا الِاسْتِغْفَارَ تَجْلِبُوا الرِّزْقَ»؛(۴) «زیاد استغفار کنید، چون موجب جلب رزق می شود.»

۳ – دعا و جلب روزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ فَيُحْرَمُ بِذَنْبِهِ الرِّزْقَ»؛(۵) «دعا باعث تغییر قضای الهی می شود و وقتی مؤمن گناهی مرتکب شود رزقش قطع می شود.»

۴ – دعا و دفع بلا

امام علی علیه السلام فرمود: «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلاءِ عَنْكُمْ بِالدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلاءِ»؛(۶) «با دعا کردن، امواج بلاها را از خودتان دفع کنید، قبل از این که آن بلاها بر شما وارد شوند.»

ص:۱۶۹

۱– ۵۳۰. بحارالأنوار، ج ۹۳، باب ۲۱، ح ۴.

۲– ۵۳۱. کافی، ج ۴، ص ۳، ح ۷و۹و۲۶.

۳– ۵۳۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴– ۵۳۳. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۱۴.

۵– ۵۳۴. بحارالأنوار، ج ۹۰، باب ۱۶، ح ۲.

۶– ۵۳۵. همان، ح ۵.

۵ – صله رحم و طول عمر

امام رضاعلیه السلام فرمود: «یكُونُ الرَّجُلُ یصِلُ رَحِمَهُ فَیكُونُ قَدْ بَقِی مِنْ عُمُرِهِ ثَلاثُ سِنِینَ فَیصَیرُهَا اللَّهُ ثَلاثِینَ سَنَةً وَ یفْعَلُ اللَّهُ مَا یشَاءُ»؛(۱) «مردی كه سه سال از عمرش باقی مانده، صله رحم می كند، خدا عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه بخواهد می كند.»

۶ – صله رحم و آثار دیگر

از امام باقرعلیه السلام است كه فرمود: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّی الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِی الْأَمْوَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَی وَ تُیسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنْسِئُ فِی الْأَجَلِ»؛(۲) «صله رحم اعمال را پاك می كند و اموال را زیاد می كند و بلا را بر می گرداند و حساب را آسان می كند و اجل را به تأخیر می اندازد.»

ص:۱۷۰

۱- ۵۳۶. كافی، ج ۲، باب صله رحم، ح ۳.

۲- ۵۳۷. همان، ح ۴.

نبوّت

ضرورت بعثت

اشاعره تنها معتقد به حُسن بعثت اند نه ضرورت آن. بر خلاف امامیه و عدلیه که قائل به ضرورت بعثت اند به جهت وجوب لطف بر خداوند متعال.

اهل بیت علیهم السلام و ضرورت بعثت

۱ - امام صادق علیه السلام به زندیقی که پرسید: پیامبران و رسولان را از چه راه ثابت می کنید؟ فرمود: «إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقاً صَانِعاً مُتَعَالِياً عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيماً مُتَعَالِياً لَمْ يَجُزْ أَنْ يشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لا يلامِسُوهُ فَيبَاشِرَهُمْ وَ يبَاشِرُوهُ وَ يحَاجَّهُمْ وَ يحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفَرَاءَ فِی خَلْقِهِ يعَبِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِی تَرْكِهِ فَنَاؤُهُمْ...»؛(۱) «چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوقات برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقش او را ببینند و لمس کنند و بی واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت می شود که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند.»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ جبرئیل نزل علی محمد یخبره عن ربّه فقال: إنّ اللّه یقول: یا محمد إنی لم أترک الأرض إلّا و فیها عالم یعرف طاعت و هدایتی و یکون نجاه

۱- ۵۳۸. پیشین، ص ۱۶۸.

فیما بین قبض النبی إلی خروج النبی الآخر...»؛(۱) «همانا جبرئیل بر محمّدصلی الله علیه وآله نازل شد و او را از پروردگارش خبر داد و گفت: همانا خداوند می فرماید: ای محمّد! همانا من زمین را رها نکردم جز آن که در روی آن عالمی قرار دادم که طاعت و هدایت مرا بشناسد و وسیله نجات [مردم از زمان فوت پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر باشد...».

۳ - امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَینِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِیاءُ وَ الْأَئِمَّةُ ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛(۲) «خداوند برای مردم دو حجّت قرار داده: حجت ظاهری و حجت باطنی؛ حجت ظاهری، رسولان الهی و انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقول است.»

اهداف بعثت

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَیهِمْ أَنْبِیاءَهُ لِیسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یذَکِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ، وَ یحْتَجُّوا عَلَیهِمْ بِالتَّبْلِیغِ، وَ یثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛(۳) «خداوند پیامبران خود را مبعوث نمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنان تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند...».

۲ - و نیز در این باره می فرماید: «لِیعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ فَیعْرِفُوهُ بِرُبُوبِیتِهِ بَعْدَ مَا أَنْکَرُوا وَ یوَحِّدُوهُ بِالْإِلَهِیهِ بَعْدَ مَا عَنَدُوا»؛(۴) «تا این که بندگان آنچه را که به آن جاهلند از پروردگارشان بدانند، و خدا را به ربوبیتش بشناسند بعد از آن که او را انکار کردند؛ و او را یکتا در الوهیت به حساب آوردند بعد از آن که با او به ضدیت پرداختند.»

۳ - و در خطبه ای فرمود: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله بِالْحَقِّ لِیخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ إِلَی عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَهِ الشَّیطَانِ إِلَی طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَینَهُ وَ أَحْکَمَهُ لِیعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِیقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِیثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْکَرُوهُ...»؛(۵) «خداوند محمّدصلی الله علیه وآله

ص:۱۷۲

۱- ۵۳۹. دلائل الامامه، ص ۲۳۲.

۲- ۵۴۰. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۳- ۵۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴- ۵۴۲. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۸۷.

۵- ۵۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

را به حقّ برانگیخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت ها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند، و آن ها را از پیروی شیطان نجات داده، به اطاعت خود کشانند؛ با قرآنی که معنی آن را آشکار و اساسش را استوار فرمود تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی دانستند و به پروردگار اعتراف کنند بعد از آنکه انکار کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند.»

۴ - امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ کَانَتْ فَاسِدَهً فَأَصْلَحَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِنَبِیِهِ. فَقَالَ: « وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها» »؛(۱) «همانا زمین فاسد بود و خداوند به وسیله پیامبرش آن را اصلاح کرد و فرمود: "و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید".»

۵ - حسین بن نعیم صحاف به امام جعفر صادق علیه السلام گفت: «أَیکُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِیمَانُ ثُمَّ ینْقُلُهُ اللَّهُ بَعْدَ الْإِیمَانِ إِلَی الْکُفْرِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَدْلُ وَ إِنَّمَا بَعَثَ الرُّسُلَ لِیدْعُوا النَّاسَ إِلَی الْإِیمَانِ بِاللَّهِ وَ لا یدْعُوا أَحَداً إِلَی الْکُفْرِ. قُلْتُ: فَیکُونُ الرَّجُلُ کَافِراً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْکُفْرُ عِنْدَ اللَّهِ فَینْقُلُهُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِکَ مِنَ الْکُفْرِ إِلَی الْإِیمَانِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَی الْفِطْرَهِ الَّتِی فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَیهَا لا یعْرِفُونَ إِیمَاناً بِشَرِیعَهٍ وَ لا کُفْراً بِجُحُودٍ ثُمَّ ابْتَعَثَ اللَّهُ الرُّسُلَ إِلَیهِمْ یدْعُونَهُمْ إِلَی الْإِیمَانِ بِاللَّهِ حُجَّهً لِلَّهِ عَلَیهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ یهْدِهِ»؛(۲) «آیا ممکن است که شخصی مؤمن باشد و خداوند ایمان را برای او ثابت کرده باشد و سپس بعد از ایمان، او را به کفر بکشاند؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عین عدل است، و همانا رسولان را فرستاد تا مردم را به ایمان به خدا دعوت نماید و هرگز کسی را به کفر دعوت نمی کنند. عرض کردم: آیا ممکن است کسی کافر باشد که نزد خداوند برای او کفر ثابت شده ولی خداوند بعد از آن او را از کفر به ایمان منتقل سازد؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ مردم را بر آن فطرتی که آنان را بر آن خلق کرده آفرید، آنان ایمان به شریعت و کفر با انکار را نمی شناختند، سپس خداوند رسولان را فرستاد تا مردم را به ایمان به خدا دعوت نماید، تا حجّتی از جانب خداوند برای آنان باشد. پس از میان مردم

۱- ۵۴۴. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۸۵و۵۸۶؛ سوره اعراف، آیه ۵۶.

۲- ۵۴۵. علل الشرایع، ص ۱۲۱، باب علة اثبات الانبیاء.

کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرده و نیز کسانی هستند که آنان را هدایت نکرده است.»

۶ - امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَی عِبَادِهِ إِلَّا لِیعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمُ اسْتِجَابَهً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَهً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَکْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَهً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَه»؛(۱) «خدا پیامبران و رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد مگر آن که از خدا خرد گیرند [یعنی معلومات آن ها مکتسب از کتاب و سنت باشد، نه از پیش خود] پس هر که نیکوتر پذیرد معرفتش بهتر است و کسی که به فرمان خدا داناتر است عقلش نیکوتر است و کسی که عقلش کامل تر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است.»

۷ - امام رضاعلیه السلام فرمود: «لَمْ یکُنْ بُدٌّ مِنْ رَسُولٍ بَینَهُ وَ بَینَهُمْ مَعْصُومٍ یؤَدِّی إِلَیهِمْ أَمْرَهُ وَ نَهْیهُ وَ أَدَبَهُ وَ یقِفُهُمْ عَلَی مَا یکُونُ بِهِ إِحْرَازُ مَنَافِعِهِمْ وَ دَفْعُ مَضَارِّهِمْ إِذْ لَمْ یکُنْ فِی خَلْقِهِمْ مَا یعْرِفُونَ بِهِ مَا یحْتَاجُونَ إِلَیهِ...»؛(۲) «چاره ای نیست از فرستاده خدا بین او و بین مردم تا امر و نهی و ادب خدا را به مردم ابلاغ نماید، و آنان را به آنچه وجودشان به آن وابسته است از احراز منافع و دفع ضررها مطّلع گرداند؛ زیرا در خلق بشر چیزی که به سبب آن حوایج خود را بشناسند نبوده است...».

عمومی بودن بعثت

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بعثت امری عمومی است و خداوند برای تمام امت ها پیامبری را فرستاده است.

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ نَبِیاً أَسْوَدَ لَمْ یقُصَّ عَلَینَا قِصَّتَهُ»؛(۳) «خداوند پیامبری سیاه پوست را مبعوث نمود که قصه او را برای ما بازگو نکرده است.»

۲ - و نیز فرمود: «... وَ هُوَ الَّذِی أَسْکَنَ الدُّنْیا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَی الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَهُ لِیکْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا وَ لِیحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِهَا»؛(۴) «... و او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقش گردانید و رسولانش را به سوی جنّ و انس مبعوث ساخت تا پرده از چهره

۱- ۵۴۶. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲- ۵۴۷. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۴۰.

۳- ۵۴۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۷.

۴- ۵۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

[زشت دنیا برای آن ها برگیرند و آن ها را از زیان هایش برحذر دارند...».

۳ - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «كَانَ مَنْ بَينَ آدَمَ وَ نُوحٍ مِنَ الْأَنْبِياءِ مُسْتَخْفِينَ وَ لِذَلِكَ خَفِي ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ فَلَمْ يسَمَّوْا كَمَا سُمِّي مَنِ اسْتَعْلَنَ مِنَ الْأَنْبِياءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِمْ أَجْمَعِينَ»؛(۱) «بین آدم و نوح پیامبرانی بودند که نامشان مخفی است، چون در قرآن ذکر نشده و نامشان را نبرده است. درود خدا بر همه آنان باد!»

عصمت انبیا

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «إنّما أمر بطاعه رسول صلی الله علیه وآله لأنّه معصوم مطهّر لایأمر بمعصیه اللّه...»؛(۲) «همانا خداوند به اطاعت از رسولش فرمان داده؛ زیرا او معصوم و پاک است، هرگز به نافرمانی خدا امر نمی کند.»

۲ - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَيوبَ ابْتُلِي سَبْعَ سِنِينَ مِنْ غَيرِ ذَنْبٍ وَ إِنَّ الْأَنْبِياءَ لا يذْنِبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لا يذْنِبُونَ وَ لا يزِيغُونَ وَ لا يرْتَكِبُونَ ذَنْباً صَغِيراً وَ لا كَبِيراً»؛(۳) «حضرت ایوب هفت سال مبتلا به [امتحان و مرض شد، بدون این که گناهی مرتکب شود و همه انبیا نیز هیچ گناهی مرتکب نمی شوند، چون آن ها معصوم و پاکند و گناه نمی کنند و از طریق حق ذرّه ای منحرف نمی شوند و هیچ گناه کوچک و بزرگی مرتکب نمی شوند.»

۳ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْأَنْبِياءُ وَ أَوْصِياؤُهُمْ لا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ»؛(۴) «انبیا و اوصیا هیچ گناهی ندارند؛ چون آن ها معصوم و پاکند.»

۴ - در نامه امام رضاعلیه السلام به مأمون نوشته شده است: «لا يفْرِضُ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَةَ مَنْ يعْلَمُ أَنَّهُ يضِلُّهُمْ وَ يغْوِيهِمْ وَ لا يخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ لا يصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يعْلَمُ أَنَّهُ يكْفُرُ بِهِ وَ بِعِبَادَتِهِ وَ يعْبُدُ الشَّيطَانَ دُونَهُ»؛(۵) «خداوند متعال طاعتی را بر کسانی واجب نمی کند که می داند آنان را گمراه کرده و به اغوا می کشانند و نیز برای رسالتش کسانی را اختیار نمی کند که می داند به او و عبادتش کفر می ورزند و به جای او شیطان را عبادت می کنند.»

۱- ۵۵۰. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲- ۵۵۱. کتاب سلیم قیس، ص ۸۸۴، ح ۵۴.

۳- ۵۵۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۹۹.

۴- ۵۵۳. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹، ح ۸.

۵- ۵۵۴. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹، ح ۸.

تعریف عصمت

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُمْتَنِعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِیعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی: « وَ مَنْ یعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم» »؛(۱) «معصوم کسی است که به کمک خداوند از تمام حرام ها دست برمی دارد. و خدای تبارک و تعالی فرمود: "هر کس که به کمک خداوند محافظت شود، به طور حتم به راه مستقیم هدایت پیدا کرده است".»

ص:۱۷۶

۱- ۵۵۵. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۶.

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت انبیا

اشاره

امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « حَتَّى إِذَا اسْتَيأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا»،(۱) فرمود: «يقول اللّه عزّوجلّ: حتّى إذا استيأس الرّسل من قومهم و ظن قومهم أن الرسل قد كذبوا جاء الرسل نصرنا »؛(۲) «خداوند عزّوجلّ می فرماید: چون رسولان از قوم خود مأیوس شدند و قومشان گمان کردند که به رسولان به طور حتم دروغ گفته شده، نصرت ما به رسولان رسید.»

حضرت آدم علیه السلام

از ظاهر برخی آیات استفاده می شود که حضرت آدم علیه السلام دچار لغزش و نافرمانی شده است و از نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، امتناع ورزید: « وَ قُلْنا يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هـذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا كانا فِيهِ...»؛(۳) «و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از [نعمت های آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید، [امّا] نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آن ها از بهشت شد، و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد.»

و نیز در آیه ای دیگر آمده است: « ... وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوى ؛(۴) «آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد.»

۱- ۵۵۶. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۲- ۵۵۷. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۶۰.

۳- ۵۵۸. سوره بقره، آیات ۳۵و۳۶.

۴- ۵۵۹. سوره طه، آیه ۱۲۱.

دفاع از عصمت حضرت آدم علیه السلام

۱ – علی بن جهم ایستاد و به امام رضاعلیه السلام گفت: «یا ابن رسول اللَّه! أتقول بعصمه الأنبیاء؟ قال: نعم. قال: فما تعمل فی قول اللَّه عزّوجلّ: « وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی ؟ فقال علیه السلام: فإنّ اللَّه عزّوجلّ خلق آدم حجّته فی أرضه و خلیفه فی بلاده، لم یخلقه للجنّه و کانت المعصیه من آدم فی الجنه لا فی الأرض و عصمته تجب أن یکون فی الأرض؛ لتتمّ مقادیر أمر اللَّه فلمّا أهبط إلی الأرض و جعل حجه و خلیفه عصم بقوله عزّوجلّ: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ» »؛(۱) «ای پسر رسول خدا! آیا شما قائل به عصمت انبیا هستید؟ امام فرمود: بله. گفت: پس قول خداوند را که می گوید: "و عصی آدم ربّه فغوی" چه می کنید؟ امام فرمود: خداوند متعال آدم را آفرید تا حجّت و خلیفه او باشد در زمین، نه اینکه برای بهشت آفریده باشد و معصیت هم در بهشت بود نه در زمین و عصمت او هم باید در زمین باشد تا خداوند متعال ارزش های الهی را تمام کند، پس زمانی که آدم به سوی زمین هبوط کرد در مقام حجّت و خلیفه خدا قرار گرفت معصوم شد به قول خداوند که فرمود: "انّ اللَّه..."».

۲ – امام رضاعلیه السلام فرمود: «... وَ کَانَ ذَلِکَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النُّبُوَّهِ وَ لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ بِذَنْبٍ کَبِیرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النَّارِ وَ إِنَّمَا کَانَ مِنَ الصَّغَائِرِ الْمَوْهُوبَهِ الَّتِی تَجُوزُ عَلَی الْأَنْبِیاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْیِ عَلَیهِمْ فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَی وَ جَعَلَهُ نَبِیاً کَانَ مَعْصُوماً لا یذْنِبُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَیهِ وَ هَدی وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ» »؛(۲) «این مطلب [یعنی خوردن از درخت نهی شده از جانب آدم قبل از نبوت او بود، در حالی که این قضیه گناه بزرگی نبود تا مستحق دخول در آتش باشد، بلکه این از گناهان کوچک است که بر انبیا قبل از نزول وحی عارض می شده، وقتی که خداوند حضرت آدم را انتخاب کرد و او را نبی قرار داد، معصوم بود و هیچ گونه گناه کوچک و بزرگی مرتکب نمی شد و لذا خداوند متعال در قرآن می فرماید: "و عصی آدم..."».

۱– ۵۶۰. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۴ ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام.

۲– ۵۶۱. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۵، باب ۱۵.

حضرت نوح علیه السلام

خداوند متعال می فرماید: « وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ * قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ * قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاَّ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ»؛(۱) «نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعده تو [در مورد نجات خاندانم حق است، و تو از همه حکم کنندگان برتری. فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست، او عمل غیرصالحی است [فرد ناشایسته ای است پس آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه، من به تو اندرز می دهم که از جاهلان نباشی. عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت نوح علیه السلام

۱ - موسی از علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَیسَ بِابْنِهِ إِنَّما هُوَ ابْنُهُ مِنْ زَوْجَتِهِ عَلَی لُغَهِ طَی یقُولُونَ لِابْنِ الْمَرْأَهِ ابْنُهُ»؛(۲) «او فرزند نوح نبود بلکه فرزند همسرش بود، و آن لغت قبیله طی است که به فرزند همسر، فرزند اطلاق می کنند.»

۲ - طبرسی از امام موسی کاظم علیه السلام و او از پدرانش و از امام سجادعلیهم السلام روایت کرده که فرمود: «... فَقَالَ: « رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی» فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَی: « إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ» أَرَادَ جَلَّ ذِکْرُهُ أَنْ یسَلِّیهُ بِذَلِکَ ...»؛(۳) «حضرت نوح علیه السلام عرض کرد: "پروردگار من! همانا فرزندم از اهل من است". پس خداوند که اسمش مبارک و متعالی است فرمود: "او از اهل تو نیست همانا او عملی غیر صالح است". خداوند خواست تا او را این گونه تسلیت دهد.»

۱- ۵۶۲. سوره هود، آیات ۴۵-۴۷.

۲- ۵۶۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳- ۵۶۴. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۲.

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت ابراهیم علیه السلام

۱ – در مورد آیه « فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجوم * فَقالَ إِنِّی سَقِیمٌ»؛(۱) «[سپس نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من بیمارم [و با شما به مراسم جشن نمی آیم .» حال آن که آن حضرت بیمار نبود. گفته می شود که آیا این دروغ نیست؟ از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: «أَنَّهُ عَنَی بِقَوْلِهِ: « إِنِّی سَقِیمٌ» أَی سَأَسْقَمُ وَ کُلُّ مَیتٍ سَقِیمٌ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِیهِ صلی الله علیه وآله: « إِنَّکَ مَیتٌ» أَی سَتَمُوتُ»؛(۲) «همانا او به گفته اش که "همانا من بیمارم". قصد کرد که زود است که بیمار شوم، و هر مرده ای بیمار است. و خداوند عزّوجلّ به پیامبرش صلی الله علیه وآله فرمود: "همانا تو مرده ای". یعنی به زودی خواهی مرد.»

۲ – مأمون به امام رضاعلیه السلام گفت: «فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام: « فَلَمَّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی»؟ فَقَالَ الرِّضَاعلیه السلام: إِنَّ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام وَقَعَ إِلَی ثَلاثَهِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ یعْبُدُ الزُّهْرَهَ وَ صِنْفٍ یعْبُدُ الْقَمَرَ وَ صِنْفٍ یعْبُدُ الشَّمْسَ وَ ذَلِکَ حِینَ خَرَجَ مِنَ السَّرَبِ الَّذِی أُخْفِی فِیهِ. « فَلَمَّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ» فَرَأَی الزُّهْرَهَ فَقَالَ: « هذا رَبِّی» عَلَی الْإِنْکَارِ وَ الِاسْتِخْبَارِ « فَلَمَّا أَفَلَ» الْکَوْکَبُ قالَ: « لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ» لِأَنَّ الْأُفُولَ مِنْ صِفَاتِ الْحَدَثِ لا مِنْ صِفَاتِ الْقِدَمِ « فَلَمَّا رَأَی الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّی» عَلَی الْإِنْکَارِ وَ الِاسْتِخْبَارِ « فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ یهْدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ» یقُولُ لَوْ لَمْ یهْدِنِی رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ فَلَمَّا أَصْبَحَ « و رَأَی الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَکْبَرُ» مِنَ الزُّهْرَهِ وَ الْقَمَرِ عَلَی الْإِنْکَارِ وَ الِاسْتِخْبَارِ لا عَلَی الْإِخْبَارِ وَ الْإِقْرَارِ « فَلَمَّا أَفَلَتْ» قالَ لِلْأَصْنَافِ الثَّلاثَهِ مِنْ عَبَدَهِ الزُّهْرَهِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ « یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ» وَ إِنَّمَا أَرَادَ إِبْرَاهِیمُ بِمَا قَالَ أَنْ یبَینَ لَهُمْ بُطْلانَ دِینِهِمْ وَ یثْبِتَ عِنْدَهُمْ أَنَّ الْعِبَادَهَ لا تَحِقُّ لِمَا کَانَ بِصِفَهِ الزُّهْرَهِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ وَ إِنَّمَا تَحِقُّ الْعِبَادَهُ لِخَالِقِهَا وَ خَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ کَانَ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَی قَوْمِهِ بِمَا أَلْهَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ آتَاهُ کَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « وَ تِلْکَ حُجَّتُنا

۱– ۵۶۵. سوره صافات، آیات ۸۸و ۸۹.

۲– ۵۶۶. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۶.

آتَيناهـا إِبْراهِيمَ عَلى قَوْمِهِ» »؛(۱) «پس خبر بـده مرا از قول خداونـد عزّوجـلّ در حقّ ابراهيم عليه السـلام: "پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای را ديد، گفت: اين پروردگار من است؟" امام رضاعليه السلام فرمود: همانا ابراهيم عليه السلام با سه طايفه روبه رو شـد: طايفه ای زهره را عبادت می کردنـد. و طايفه ای ماه را می پرستيدنـد و صـنفی نيز خورشـيدپرست بودنـد. و اين هنگـامی بـود که از غـاری که در آن مخفی شـده بـود بيرون آمـد. "پس چون شب بر او پرده افکنـد"، زهره را مشاهـده کرد. گفت: "اين پروردگار من است"، به صورت انکار و طلب خبر. "پس چون ستاره غروب کرد". گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم"؛ زيرا غروب از صفات موجود حادث است نه از صفات موجود قديم. "پس چون ماه را فروزان ديد، گفت: اين پروردگـار من است". به صـورت انکـار و درخـواست اطّلاـع، "پس چون غروب کرد گفت: به طور حتم اگر پروردگـارم مرا هدايت نکند من از قوم گمراهان خواهم بود". او می گويد: اگر پروردگارم مرا هدايت نکرده بود به طور حتم من از گمراهان خواهم بود. پس چون صبح کرد "و خورشـيد را مشاهـده نمود در حالی که درخشان است گفت: اين پروردگار من است اين بزرگ تر می باشـد". از زهره و مـاه، به طريق انکـار و درخواست اطلاع، نه به صورت اخبار و اقرار، "پس چون غروب کرد"، به سه طايفه از عبادت کنندگان زهره و ماه و خورشـيد فرمود: "ای قوم! همانا من از آنچه شـما شـرک می ورزيد بيزارم، همانا من روی خود را به طرف کسـی کردم که آسـمان هـا و زمين را خلق کرد در حالی که به او متمايلم و من از مشـرکان نخواهم بود". و همانا ابراهيم عليه السلام به آنچه گفت، خواست تا برای آنان ثابت کند که دينشان باطل است و به آنان ثابت کند که عبادت سزاوار موجوداتی نيست که متّصف به صـفت زهره و ماه و خورشيدند، بلکه به طور حتم عبادت سزاوار خالق آن ها و خـالق آسـمان هـا و زمين است. و آنچه را که بر قومش احتجاج نمود از جمله اموری بود که خداونـد متعال بر او الهام کرده و عنـايت نموده بـود، همـان گـونه که خداونـد عزّوجـلّ فرمـود: "و آن حجّت مـا است که آن را بر ابراهيم در برابر قـومش عطا کرديم".»

۳ – و نيز مأمون به امام عليه السلام گفت: «فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ « رَبِّ أَرِنِی کَيفَ تُحْی

ص:۱۸۱

۱- ۵۶۷. عيون اخبار الرضاعليه السلام، ص ۱۵۶و۱۵۷.

الْمَوْتی قالَ أَوَ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیطْمَئِنَّ قَلْبی».(۱) قالَ الرِّضَاعلیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ أَوْحَی إِلَی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام أَنِّی مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِی خَلِیلًا إِنْ سَأَلَنِی إِحْیاءَ الْمَوْتَی أَجَبْتُهُ فَوَقَعَ فِی نَفْسِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام أَنَّهُ ذَلِکَ الْخَلِیلُ فَقَالَ: « رَبِّ أَرِنِی کَیفَ تُحْی الْمَوْتی قالَ: أَوَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیطْمَئِنَّ قَلْبِی» عَلَی الْخَلَّه...»؛(۲) «خبر بده مرا از گفتار ابراهیم علیه السلام: "پروردگار من! مرا نشان بده که چگونه مرده را زنده می کنی. فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری، ولی می خواهم که قلبم اطمینان یابد". حضرت رضاعلیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی کرده بود که من از میان بندگانم شخصی را به عنوان دوست برگزیده ام که اگر از من درخواست زنده شدن مرده را بکند او را اجابت می نمایم. لذا به دل ابراهیم افتاد که او همان دوست خداوند است. لذا عرض کرد: "بار پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مرده را زنده می کنی؟ خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: آری ولی می خواهم تا اطمینان قلب پیدا کنم" بر دوستی...».

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت موسی علیه السلام

۱ - مأمون به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: به من خبر بده از قول خداوند متعال که فرمود: « فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیطانِ»؛(۳) «موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد، موسی گفت: این از عمل شیطان بود.» حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ مُوسَی علیه السلام دَخَلَ مَدِینَهً مِنْ مَدَائِنِ فِرْعَوْنَ عَلَی حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ ذَلِکَ بَینَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ. « فَوَجَدَ فِیها رَجُلَینِ یقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ» فَقَضَی مُوسَی علیه السلام عَلَی الْعَدُوِّ بِحُکْمِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ، « فَوَکَزَهُ» فَمَاتَ. قالَ: « هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیطانِ» یعْنِی الِاقْتِتَالَ الَّذِی کَانَ وَقَعَ بَینَ الرَّجُلَینِ لا مَا فَعَلَهُ مُوسَی علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ « إِنَّهُ» یعْنِی الشَّیطَانَ « عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ». قَالَ الْمَأْمُونُ فَمَا مَعْنَی قَوْلِ مُوسَی: « رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی» قَالَ یقُولُ إِنِّی وَضَعْتُ نَفْسِی غَیرَ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِی هَذِهِ الْمَدِینَهَ،

۱- ۵۶۸. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲- ۵۶۹. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۵۷.

۳- ۵۷۰. سوره قصص، آیه ۱۵.

« فَاغْفِرْ لِی»، أَی اسْتُرْنِی مِنْ أَعْـدَائِکَ لِئَلَّا یظْفَرُوا بِی فَیقْتُلُونِی « فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» ...»؛(۱) «همانا موسی داخل شهری از شهرهای فرعون شد، در حالی که اهالی آن در غفلت به سر می بردند، و این مابین مغرب و عشاء بود: "پس در آن، دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند یکی از پیروان او بود و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود". پس موسی بر ضدّ دشمن حکم نمود و حکم خدای را که ذکرش بلند است را در او اجرا نمود و لذا مشتی بر سینه او زد و او در دم جان داد. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: این از عمل شیطان است. یعنی این نزاعی که بین آن دو نفر واقع شد، نه آنچه را که موسی از قتل آن انجام داد. "او یعنی شیطان، دشمن و گمراه کننده آشکاری است". مأمون گفت: پس چیست معنای گفتار موسی علیه السلام: "پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش"؟ حضرت در جواب فرمود: او می گوید: همانا من نفس خود را در غیرموضع آن قرار دادم به این که وارد این شهر شدم: "پس مرا ببخش"، یعنی مرا از دشمنانت بپوشان تا این که بر من دست نیابند تا مرا بکشند: "پس خداوند او را پوشاند همانا او آمرزنده مهربان است"...».

۲ - مأمون به حضرت رضاعلیه السلام عرض کرد: پس چیست معنای گفتار موسی به فرعون: « فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ»؛(۲) «من آن کار را انجام دادم در حالی که از گمراهان بودم»؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ قَالَ لِمُوسَی عَلَیهِ السَّلامُ لَمَّا أَتَاهُ: « وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِی فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ» بِی قَالَ مُوسَـی: « فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ» عَنِ الطَّرِیقِ بِوُقُوعِی إِلَی مَدِینَهٍ مِنْ مَدَائِنِکَ»؛(۳) «همانا فرعون چون موسی به نزد او آمد گفت: "سرانجام آن کارت را انجام دادی و تو از کافران می باشی"؛ یعنی از کافران و ناسپاسان نسبت به من می باشی. موسی فرمود: من در این هنگام آن کار را انجام دادم و من از بی خبران از راهی که وارد یک شهر از شهرهای تو شده ام.»

۳ - امام رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ کَلِیمَ اللَّهِ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی عَنْ أَنْ ی

۱- ۵۷۱. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۵۸.

۲- ۵۷۲. سوره شعراء، آیه ۲۰.

۳- ۵۷۳. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۵۸.

رَی بِالْأَبْصٰارِ وَ لَکِنَّهُ لَمَّا کَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ قَرَّبَهُ نَجِیاً رَجَعَ إِلَی قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ کَلَّمَهُ وَ قَرَّبَهُ وَ نَاجَاهُ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ» حَتَّی نَسْمَعَ کَلامَهُ کَمَا سَمِعْتَ وَ کَانَ الْقَوْمُ سَبْعَمِائَهِ أَلْفِ رَجُلٍ فَاخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِینَ أَلْفاً ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعَهَ آلافٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعَمِائَهٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِینَ رَجُلاً لِمِیقَاتِ رَبِّهِ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَی طُورِ سَینَاءَ فَأَقَامَهُمْ فِی سَفْحِ الْجَبَلِ وَ صَعِدَ مُوسَی علیه السلام إِلَی الطُّورِ وَ سَأَلَ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَنْ یکَلِّمَهُ وَ یسْمِعَهُمْ کَلامَهُ فَکَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ وَ سَمِعُوا کَلامَهُ مِنْ فَوْقُ وَ أَسْفَلُ وَ یمِینُ وَ شِمَالُ وَ وَرَاءُ وَ أَمَامُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحْدَثَهُ فِی الشَّجَرَهِ ثُمَّ جَعَلَهُ مُنْبَعِثاً مِنْهَا حَتَّی سَمِعُوهُ مِنْ جَمِیعِ الْوُجُوهِ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ» بِأَنَّ هَذَا الَّذِی سَمِعْنَاهُ کَلامُ اللَّهِ « حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَهً» فَلَمَّا قَالُوا هَذَا الْقَوْلَ الْعَظِیمَ وَ اسْتَکْبَرُوا وَ عَتَوْا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیهِمْ صَاعِقَهً فَأَخَذَتْهُمْ بِظُلْمِهِمْ فَمَاتُوا فَقَالَ مُوسَی یا رَبِّ مَا أَقُولُ لِبَنِی إِسْرَائِیلَ إِذَا رَجَعْتُ إِلَیهِمْ وَ قَالُوا إِنَّکَ ذَهَبْتَ بِهِمْ فَقَتَلْتَهُمْ لِأَنَّکَ لَمْ تَکُنْ صَادِقاً فِیمَا ادَّعَیتَ مِنْ مُنَاجَاهِ اللَّهِ إِیاکَ فَأَحْیاهُمُ اللَّهُ وَ بَعَثَهُمْ مَعَهُ فَقَالُوا إِنَّکَ لَوْ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ یرِیکَ تَنْظُرُ إِلَیهِ لَأَجَابَکَ وَ کُنْتَ تُخْبِرُنَا کَیفَ هُوَ فَنَعْرِفُهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ مُوسَی علیه السلام یا قَوْمِ إِنَّ اللَّهَ لا یرَی بِالْأَبْصَارِ وَ لا کَیفِیهَ لَهُ وَ إِنَّمَا یعْرَفُ بِآیاتِهِ وَ یعْلَمُ بِأَعْلامِهِ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ» حَتَّی تَسْأَلَهُ فَقَالَ مُوسَی علیه السلام یا رَبِّ إِنَّکَ قَدْ سَمِعْتَ مَقَالَهَ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِصَلاحِهِمْ فَأَوْحَی اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ إِلَیهِ یا مُوسَی اسْأَلْنِی مَا سَأَلُوکَ فَلَنْ أُؤَاخِذَکَ بِجَهْلِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِکَ قَالَ مُوسَی علیه السلام « رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیکَ قالَ لَنْ تَرانِی وَ لکِنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکانَهُ» وَ هُوَ یهْوِی « فَسَوْفَ تَرانِی فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» بِآیاتِهِ « جَعَلَهُ دَکًّا وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَیکَ» یقُولُ رَجَعْتُ إِلَی مَعْرِفَتِی بِکَ عَنْ جَهْلِ قَوْمِی « وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ» مِنْهُمْ بِأَنَّکَ لا تُرَی»؛(۱) «همانا هم سخن خدا موسی بن عمران علیه السلام دانست که خداوند متعال عزیزتر از آن است که با چشم ها دیده شود، ولی چون خدای عزّوجلّ با او سخن گفت و او را به جهت نجوا کردن نزدیک خود ساخت، موسی به سوی قوم خود بازگشت و به آنان خبر داد که خداوند عزّوجلّ با او سخن گفته و او را مقرّب خود ساخته و با او نجوا کرده است. آنان به او گفتند:

۱- ۵۷۴. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۵۹و۱۶۰.

به تو ایمان نمی آوریم تا کلام خدا را بشنویم همان گونه که تو شنیدی. آن قوم هفتصد هزار نفر بودند. حضرت موسی از میان آنان هفتاد هزار نفر را اختیار کرد. سپس از میان آنان هفت هزار نفر، سپس هفتصد نفر و از میان آن ها هفتاد نفر را به جهت ملاقات با پروردگارش برگزید. حضرت آنان را با خود به طور سینا برد، و آنان را بر سینه کوه نگاه داشت و خود به سوی طور رفت و از خدای متعال درخواست نمود تا با او سخن گفته و کلامش را به قومش بشنواند. خداوند متعال با موسی سخن گفت، و قومش نیز کلام خدا را از بالا و پایین و راست و چپ و پشت و جلو شنیدند؛ زیرا خداوند متعال کلام خود را در درختی ایجاد نمود و کلامش را طوری قرار داد که از آن درخت شنیده شود، تا این که آن کلام را از تمام جهات شنیدند. سپس گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم به این که کلامی را که شنیدیم کلام خدا باشد تا این که خداوند را به طور آشکارا ببینیم. پس چون این سخن بزرگ را گفتند و استکبار کرده و سرکشی نمودند، خداوند بر آنان صاعقه ای فرستاد که همه را به جهت ظلمی که کرده بودند گرفت و همه مردند. موسی عرض کرد: پروردگارا! چه بگویم به بنی اسرائیل هر گاه که به سوی آنان بازگردم و آنان بگویند: تو آن افراد را بردی و به قتل رساندی، و تو در ادعای خود از مناجات خدا با تو راستگو نبودی؟ در این هنگام بود که خداوند آنان را زنده کرد و همه را با حضرت موسی علیه السلام فرستاد. آنان گفتند: اگر تو از خدا بخواهی که خودش را به تو نشان دهد تا ما به او نظاره کنیم به طور حتم تو را اجابت خواهیم کرد و تو ما را خبر می دهی که او چگونه است و ما او را به خوبی می شناسیم. موسی فرمود: ای قوم! همانا خداوند متعال با چشم ها دیده نمی شود و هرگز برای او کیفیت نیست، بلکه تنها به آیاتش شناخته و به نشانه هایش دانسته می شود. آنان گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا این که از خدایت خواسته ما را بخواهی. [حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا! تو گفتار بنی اسرائیل را شنیدی و تو به مصلحت آنان آگاه تری. پس خداوند متعال به او وحی کرد: ای موسی! آنچه را که آنان از تو خواستند بخواه، زیرا من هرگز تو را به جهالت آنان مؤاخذه نخواهم کرد. در این هنگام بود که موسی علیه السلام عرض کرد: "پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. ولی به

کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند". در حالی که کوه سقوط می کرد: "مرا خواهی دید. امّا هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد". به نشانه ای از نشانه هایش [آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: خداوندا! منزّهی تو. من به سوی تو بازگشتم". او می گوید: من از جهل قومم به سوی معرفت تو بازگشتم "و من نخستین مؤمنانم"، از میان آنان که تو به طور حتم دیده نخواهی شد.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یوسف علیه السلام

۱ – حضرت یوسف نسبت دزدی به برادران خویش داد و آنان را در این باره متّهم ساخت، آنجا که قرآن می فرماید: « ف...IęIŕљΘجَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ»؛(۱) «پس هنگامی که آنان [برادران را مجهّز کرد، آبخوری را در بار برادرش نهاد. سپس به دستور او نداکننده ای بانگ برآورد: ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.» امام صادق علیه السلام در چندین حدیث به این شبهه پاسخ داده است، از آن جمله فرموده اند: «إِنَّهُمْ سَرَقُوا يوسُفَ مِنْ أَبِيهِ أَلا ـ تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ حِينَ قَالَ: « ما ذا تَفْقِدُونَ * قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ»،(۲) وَ لَمْ يقُلْ سَرَقْتُمْ صُوَاعَ الْمَلِكِ إِنَّمَا عَنَى سَرَقْتُمْ يوسُفَ مِنْ أَبِيهِ...»؛(۳) «آنان یوسف را از نزد پدرش به سرقت بردند. آیا نمی بینی که مؤذّن این نسبت را به آنان داد زمانی که گفتند: "چه گم کرده اید؟ گفتند: پیمانه پادشاه را"، و نگفتند که شما پیمانه پادشاه را به سرقت بردید، همانا قصد کردند که شما یوسف را از نزد پدرش به سرقت بردید...».

۲ – امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ» فرمود: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْ لا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ لَكِنَّهُ كَانَ مَعْصُوماً وَ الْمَعْصُومُ لا يهُمُّ بِذَنْبٍ وَ لا يأْتِيهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ وَ هَمَّ بِأَنْ لا يفْعَلَ»؛(۴) «هر آینه زلیخا قصد به یوسف کرد، و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود او نیز قصد به زلیخا را می نمود همان گونه که زلیخا او را قصد

۱– ۵۷۵. سوره یوسف، آیه ۷۰.

۲– ۵۷۶. سوره یوسف، آیات ۷۱و۷۲.

۳– ۵۷۷. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۴.

۴– ۵۷۸. عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ص ۱۶۰.

کرده بود، لیکن یوسف معصوم بود و معصوم قصد گناه نمی کند و به دنبال گناه نمی رود. هر آینه پدرم از پدرش صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زلیخا قصد انجام فعل را داشت ولی یوسف قصد کرد که این کار را انجام ندهد.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یونس علیه السلام

امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیهِ»؛(۱) «و ذاالنون [یونس را [به یاد آور در آن هنگام که خشمگین [از میان قوم خود] رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت»، فرمود: «ذَاکَ یونُسُ بْنُ مَتَّی علیه السلام ذَهَبَ مُغاضِباً لِقَوْمِهِ فَظَنَّ بِمَعْنَی اسْتَیقَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیهِ أَنْ لَنْ نُضَیقَ عَلَیهِ رِزْقَهُ وَ مِنْهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیهِ رِزْقَهُ» أَی ضَیقَ وَ قَتَرَ « فَنادی فِی الظُّلُماتِ» ظُلْمَهِ اللَّیلِ وَ ظُلْمَهِ الْبَحْرِ وَ ظُلْمَهِ بَطْنِ الْحُوتِ « أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» بِتَرْکِی مِثْلَ هَذِهِ الْعِبَادَهِ الَّتِی قَدْ فَرَّغْتَنِی لَهَا فِی بَطْنِ الْحُوتِ...»؛(۲) «این قصّه درباره یونس پسر متّی است. او در حالی که بر قومش غضبناک بود از میان آنان خارج شد و «گمان کرد» یعنی یقین پیدا کرد که ما در روزی اش بر او تنگ نخواهیم گرفت. و از همین معناست قول خداوند عزّوجلّ: "و امّا چون او را مبتلا نمودیم پس در روزی اش بر او تنگ گرفتیم". یعنی ضیق و تنگ گرفته شد. پس او در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی ندا داد: "این که خدایی جز تو نیست، تو منزّهی، همانا من از ستمکارانم". به این که مثل این عبادتی را که مرا برای آن در شکم ماهی فارغ ساختی ترک کرده بودم...».

ص:۱۸۷

۱- ۵۷۹.] . سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۲- ۵۸۰. همان، ص ۱۶۰.

فلسفه معجزه

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه جهت خداوند عزّوجلّ به انبیا و رسولانش و به شما (امامان) معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: «لِیکُونَ دَلِیلًا عَلَی صِدْقِ مَنْ أَتَی بِهِ وَ الْمُعْجِزَهُ عَلامَهٌ لِلّهِ لا یعْطِیهَا إِلَّا أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِیعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ کَذِبِ الْکَاذِبِ»؛(۱) «تا آن که راهنما و دلیلی بر راستگویی کسی باشد که معجزه آورده است. و معجزه نشانه ای است از جانب خداوند که جز به انبیا و رسولان و حجت های الهی نمی دهد، تا به توسط آن راستی صادق و دروغ کاذب شناخته شود.»

تنوع معجزات انبیا

ابن سکّیت به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: چرا خدا حضرت موسی علیه السلام را به وسیله عصا و ید بیضا و ابزار ابطال جادو فرستاد و حضرت عیسی علیه السلام را به وسیله طبابت و حضرت محمدصلی الله علیه وآله را به وسیله کلام و سخنرانی؟ حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَی علیه السلام کَانَ الْغَالِبُ عَلَی أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ یکُنْ فِی وُسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّهَ عَلَیهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِیسَی علیه السلام فِی وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِیهِ الزَّمَانَاتُ وَ احْتَاجَ النَّاسُ إِلَی الطِّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ یکُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْیا لَهُمُ الْمَوْتَی وَ أَبْرَأَ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّهَ عَلَیهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله فِی وَقْتٍ کَانَ الْغَالِبُ عَلَی أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطَبَ وَ الْکَلامَ وَ أَظُنُّهُ قَالَ الشِّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِکَمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّهَ عَلَیهِمْ»؛(۲) «وقتی خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد، جادوگری بر مردم آن زمان غلبه داشت، پس او از طرف خدا چیزی آورد که مانندش از توانایی آن ها خارج بود و به وسیله آن، جادوی آن ها را باطل ساخت و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و عیسی علیه السلام را در زمانی فرستاد که فلج و زمین گیری زیاد شده بود و مردم نیاز به طب داشتند، پس او از جانب خدا چیزی آورد که مانندش را نداشتند پس با اجازه خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیسی را درمان نمود

۱- ۵۸۱. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۷۱، ح ۲.

۲- ۵۸۲. علل الشرایع، باب ۹۹، ح ۶ ؛ اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۲۰.

و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و حضرت محمدصلی الله علیه وآله را در زمانی فرستاد که خطبه خوانی و سخنوری - به گمانم شعر را هم فرمود - زیاد شده بود، پس آن حضرت از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آن ها را باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود.»

برتری رسول بر ملائکه

امامیه و اشاعره معتقد به برتری انبیا بر ملائکه هستند بر خلاف معتزله.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «الرَّسُولُ أَفْضَلُ أَمِ الْمَلَکُ الْمُرْسَلُ إِلَیهِ؟ قَالَ علیه السلام: بَلِ الرَّسُولُ أَفْضَلُ»؛(۱) «رسول برتر است یا فرشته ای که به سوی رسول فرستاده شده است؟ حضرت فرمود: بلکه رسول برتر است.»

تفاوت نبی و رسول

از پاره ای روایات معلوم می شود که «نبی» به لحاظ مصداق، اعم از «رسول» است. به عبارت دیگر: هر رسولی نبی است، ولی عکس آن صادق نیست.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «النَّبِی الَّذِی یرَی فِی مَنَامِهِ وَ یسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا یعَاینُ الْمَلَکَ، وَ الرَّسُولُ الَّذِی یسْمَعُ الصَّوْتَ وَ یرَی فِی الْمَنَامِ وَ یعَاینُ الْمَلَکَ قُلْتُ الْإِمَامُ مَا مَنْزِلَتُهُ قَالَ یسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا یرَی وَ لا یعَاینُ الْمَلَکَ»؛(۲) «نبی کسی است که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را نمی بیند، و رسول کسی است که صدا را می شنود و در خواب می بیند و فرشته را هم مشاهده می کند. عرض کردم: منزلت امام چیست؟ فرمود: او صوت را می شنود ولی فرشته را نمی بیند.»

وحی

امام علی علیه السلام فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْیهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَی خَلْقِهِ لِئَلاَّ تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْکِ الْإِعْذَارِ إِلَیهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَی سَبِیلِ الْحَقِّ...»؛(۳) «خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسان ها را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند.»

۱- ۵۸۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- ۵۸۴. کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، باب الفرق بین الرسول و النبی، ح ۱.

۳- ۵۸۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

سرّ وجود آیات متشابه درباره عصمت انبیا

امام علی علیه السلام فرمود: «... وَ أَمَّا هَفَوَاتُ الْأَنْبِیاءِ وَ مَا بَیَنَهُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ وَ وُقُوعُ الْکِنَایهِ عَنْ أَسْمَاءِ مَنِ اجْتَرَمَ أَعْظَمَ مِمَّا اجْتَرَمَتْهُ الْأَنْبِیاءُ مِمَّنْ شَهِدَ الْکِتَابُ بِظُلْمِهِمْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ أَدَلِّ الدَّلَائِلِ عَلَی حِکْمَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْبَاهِرَهِ وَ قُدْرَتِهِ الْقَاهِرَهِ وَ عِزَّتِهِ الظَّاهِرَهِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ بَرَاهِینَ الْأَنْبِیاءِعلیهم السلام تَکْبُرُ فِی صُدُورِ أُمَمِهِمْ وَ أَنَّ مِنْهُمْ [مَنْ یتَّخِذُ بَعْضَهُمْ إِلَهاً کَالَّذِی کَانَ مِنَ النَّصَارَی فِی ابْنِ مَرْیمَ فَذَکَرَهَا دَلَالَهً عَلَی تَخَلُّفِهِمْ عَنِ الْکَمَالِ الَّذِی تَفَرَّدَ بِهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(۱) «... و امّا لغزش های انبیاعلیهم السلام و آنچه را که خداوند در کتابش بیان داشته... این به طور حتم از بهترین دلایل بر حکمت آشکار و قدرت غالب و عزّت ظاهر خداوند است؛ زیرا خداوند می دانست که براهین انبیاعلیهم السلام در سینه های امّت هایشان بزرگ نمایی می کند و این که برخی از آنان بعضی از انبیا را اله به حساب می آورند، همانند آنچه نصارا در شأن فرزند مریم [عیسی علیه السلام معتقد بودند، لذا خداوند آنها را ذکر کرد تا دلالت بر تخلّف انبیا کند از کمالی که خداوند عزّوجلّ به آن اختصاص دارد.»

ص:۱۹۰

۱- ۵۸۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۴ ؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۴۹.

نبوت خاصه

راه های اثبات نبوت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله

اشاره

در کلمات اهل بیت عصمت و طهارت به راه هایی برای اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اشاره شده است؛

۱ – راه شهود قلبی

راه شهوت قلبی برای اثبات نبوت فردی تنها برای برخی از مردم میسور است؛ زیرا این راه، فردی را می طلبد که آنچه پیامبران می بینند و می شنوند او نیز می بیند و می شنود، یعنی امر نبوت به شکل علم حضوری برای او به منصّه کشف و شهود برسد و دیگر نیازی به استدالال های عقلی نداشته باشد، نظیر آنچه در مورد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده است که درباره پیامبرصلی الله علیه وآله و ایامی که همراه او به کوه نور و غار حرا به جهت عبادت می رفت می فرماید: «وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی الله علیه وآله مِنْ لَدُنْ أَنْ کَانَ فَطِیماً أَعْظَمَ مَلَکٍ مِنْ مَلَائِکَتِهِ یسْلُکُ بِهِ طَرِیقَ الْمَکَارِمِ وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَیلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ کُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِیلِ أَثَرَ أُمِّهِ یرْفَعُ لِی فِی کُلِّ یوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً وَ یأْمُرُنِی بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ کَانَ یجَاوِرُ فِی کُلِّ سَنَهٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لَا یرَاهُ غَیرِی وَ لَمْ یجْمَعْ بَیتٌ وَاحِدٌ یوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَامِ غَیرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَخَدِیجَهَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَی نُورَ الْوَحْیِ وَالرِّسَالَهِ وَ أَشُمُّ رِیحَ النُّبُوَّهِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهَ الشَّیطَانِ حِینَ نَزَلَ الْوَحْیِ عَلَیهِ صلی الله علیه وآله فَقُلْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّهُ فَقَالَ هَذَا الشَّیطَانُ قَدْ أَیسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَی مَا أَرَی إِلَّا أَنَّکَ

ص:۱۹۱

لَسْتَ بِنَبِی وَ لَکِنَّکَ لَوَزِیرٌ وَإِنَّکَ لَعَلَی خَیرٍ»؛(۱) «از همان زمانی که رسول خداصلی الله علیه وآله را از شیر بازگرفتند، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راه های بزرگواری و درستی و اخلاق نیک سوق دهد. من همچون سایه ای به دنبال آن حضرت حرکت می کردم و او هر روز نکته ای تازه از اخلاق نیک را برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم. وی مدتی از سال مجاور کوه حراء می شد،تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید در آن روز غیر از خانه رسول خداصلی الله علیه وآله خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد، وجود نداشت؛ تنها خانه آن حضرت بود که او و خدیجه، و من نفر سوم آنها، اسلام را پذیرفته بودیم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوت را استشمام می کردم، من به هنگام نزول وحی ناله شیطان را شنیدم از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدم: این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گشته، تو آنچه را که من می شنوم می شنوی و آنچه را که من می بینم می بینی!تنها فرق من و تو در این است که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر من هستی و بر طریق و جاده خیر قرار داری».

۲ – معجزه

معجزه

معجزه امری است خارق العاده که از جانب خداوند و به دست پیامبرصلی الله علیه وآله یا امام علیه السلام صورت می پذیرد و با مدعای پیامبر یا امام مطابقت دارد و قابل تعلیم و تعلّم نیست و دیگران از انجام آن ناتوان هستند.

معجزه از آن جهت که کار خدایی است که به دست پیامبر یا امام علیه السلام انجام می گیرد ثابت می کند که آورنده آن با ماوراء طبیعت یعنی خداوند مرتبط است و هرچه می گوید عین حقیقت و وحی است. در کلمات اهل بیت علیهم السلام به انواع معجزه پیامبرصلی الله علیه وآله اشاره شده است.

الف – اعجاز قرآن

اعجاز قرآن

قرآن کریم که به عنوان معجزه خالد پیامبرصلی الله علیه وآله تاکنون باقی مانده و در دسترس ما

۱– ۵۸۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

می باشد دارای اعجاز است که به برخی از آنها می پردازیم؛

۱ – اعجاز به جهات معنا و محتوا

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره قرآن می فرماید: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِیاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِیعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ»؛(۱) «خداوند این قرآن را فرونشاننده عطش دانشمندان، باران بهاری برای قلب درک کنندگان قرار داده است».

و نیز می فرماید: «فَتَجَلَّی لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِی کِتَابِهِ مِنْ غَیرِ أَنْ یکُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»؛(۲) «خداوند سبحان برای مردم در کتابش با آنچه از قدرتش به آنان نشان داده تجلی نموده بدون آنکه او را ببینند».

و نیز نقل شده که می فرماید: «تَعَلَّمُوا کِتابَ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ وَأَبْلَغُ الْمَوْعِظَه وَتَفَقَّهُوا فِیهِ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ»؛(۳) «کتاب خداوند تبارک و تعالی را فراگیرید؛ زیرا که آن بهترین گفتار و بلیغ ترین موعظه است، و فقیه و فهیم در قرآن شوید؛ زیرا که آن بهار قلب هاست. و از نور آن طلب شفا کنید؛ زیرا که قرآن شفای آنچه در دل ها است. و آن را نیک تلاوت نمایید؛ زیرا که قرآن بهترین قصّه ها را در خود جای داده است».

۲ – جامعیت قرآن

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یدَعْ شَیئاً یحْتَاجُ إِلَیهِ الأُمَّهُ إِلّا أَنْزَلَهُ فِی کِتَابِهِ وَبَینَهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه وآله وَجَعَلَ لِکُلِ شَیءٍ حَدّاً وَجَعَلَ عَلَیهِ دَلِیلاً یدُلُّ عَلَیهِ وَجَعَلَ عَلَی مَنْ تَعَدَّی ذَلِکَ الْحَدَّ حَدّاً»؛(۴) «همانا خداوند تبارک و تعالی تمام چیزهایی را که امت به آنها احتیاج دارد در کتابش نازل کرده و برای رسولش بیان نموده است و برای هرچیزی حدّی و بر هر حدّی راهنمایی قرار داده که بر آن دلالت می کند؛ و بر کسی که از آن حدّ تجاوز کند نیز حدّی معین کرده است».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «ما بالُ الْقُرآنِ لا یزْدادُ عَلَی النَّشْرِ وَالدَّرْسِ إِلاَّ غِضاضَهً؟

۱– ۵۸۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲– ۵۸۹. همان، خطبه ۱۴۷.

۳– ۵۹۰. تحف العقول، ص ۱۵۰.

۴– ۵۹۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹.

فَقـالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَتَعالی لَمْ یجْعَلْهُ لِزَمان دَونَ زَمانَ وَلا لِناسٍ دَونَ ناسٍ فُهُو فِی کُلِ ّزَمانٍ جَدِیـدٌ وَ عِنْـدَ کُلِ ّقَوْمٍ غَضٌ إِلی یوْمِ الْقِیامَهِ»؛(۱) «چه شده که با انتشار و تدریس قرآن تنها بر تازگی آن اضافه می شود؟حضرت فرمود: زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده و آن در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است».

تناسب معجزه پیامبرصلی الله علیه وآله با مقتضای حال

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «...وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله فِی وَقْتٍ کَانَ الْغَالِبُ عَلَی أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطَبَ وَ الْکَلَامَ وَ أَظُنُّهُ قَالَ الشِّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِکَمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّهَ عَلَیهِمْ»؛(۲) «... و همانا خداوند محمّدصلی الله علیه وآله را در وقتی مبعوث کرد که غالب مردم آن زمان اهل خطابه و سخن بودند لذا از جانب خداوند برای آن مواعظ و حکمت هایی آورد که با آنها گفتارشان را باطل نموده و حجّت را برایشان ثابت نمود...».

تحدّی به قرآن

از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی أَنْزَلَ هـذَا الْقُرآنَ بِهذِهِ الْحُرُوفِ الَّتِی یتَداوَلُها جَمِیعُ الْعَرَبِ ثُمَّ قالَ «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یأْتُوا بِمِثْلِ هـذَا الْقُرْآنِ لا یأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً»»؛(۳) «همانا خداوند متعال این قرآن را با این حروفی که نزد تمام عرب متداول است نازل کرد، آن گاه فرمود:(ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!)».

نقل شده: «أَنَّ إِبْنَ أَبِی الْعَوْجآءِ وَثَلاثَهُ نَفَرٍ مِنَ الدَّهْرِیهِ إِتَّفَقُوا عَلی أَنْ یعارِضَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ رُبْعَ الْقُرآنِ وَ کانُوا بِمَکَّهَ عاهَدُوا عَلی أَنْ یجِیئُوا بِمُعارَضَتِهِ فِی الْعامِ الْقابِلِ فَلَمَّا حالَ الْحَولُ وَاجْتَمَعُوا فِی مَقامِ إِبْراهِیمَ أَیضاً قالَ أَحَدُهُمْ إِنِّی لَمَّا رَأَیتُ قَوْلَهُ: «وَ قِیلَ یا

۱- ۵۹۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۵، ح ۸.

۲- ۵۹۳. کافی، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵، ح ۲۰.

۳- ۵۹۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۰.

أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ» کَفَفْتُ عَنْ الْمُعارَضهِ. وَ قالَ الْآخَرُ وَکَذا أَنَا لَمَّا وَجِدْتُ قَولَهُ: «فَلَمَّا اسْتَیأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیا» آیسْتُ مِنَ الْمُعارَضهِ وَکانُوا یسِّرُونَ بِذلِک إِذْ مَرَّ عَلَیهِمُ الصَّادِقُ علیه السلام فَالْتَفَتَ إِلَیهِمْ وَقَرأَ عَلَیهِمْ «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یأْتُونَ بِمِثْلِهِ» فَبَهَتُوا»؛(۱) «همانا ابن ابی العوجاء و سه نفر از منکران خدا اتفاق کردند بر این که هر یک از آنها همانند یک چهارم قرآن را بیاورند. آنان در مکّه بودند که با هم پیمان بستند تا سال آینده این تصمیم را عملی سازند. چون یک سال گذشت همگی در کنار مقام ابراهیم علیه السلام جمع شدند. یکی از آنها گفت: من چون آیه «یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ» را دیدم دست از معارضه با قرآن برداشتم. و دیگری گفت: من نیز چون آیه «فَلَمَّا اسْتَیأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیاً» را یافتم از معارضه مأیوس شدم. آنها این موضوع را از مردم مخفی می داشتند که ناگاه امام صادق علیه السلام بر آنان گذر کرد و به آنان متوجّه شده و این آیه را برایشان قرائت نمود:بگو (ای پیامبر) اگر تمام جن و انس با هم اجتماع کنند تا مثل این قرآن را بیاورند، هرگز نمی توانند چنین نمایند».

ب – حرکت کردن درخت به امر پیامبر صلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ کُنْتُ مَعَهُ صلی الله علیه وآله لَمَّا أَتاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَیشٍ فَقَالُوا لَهُ یا مُحَمَّدُ إِنَّکَ قَدِ ادَّعَیتَ عَظِیماً لَمْ یدَّعِهِ آبَاؤُکَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَیتِکَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُکَ أَمْراً إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَیهِ وَأَرَیتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّکَ نَبِی وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّکَ سَاحِرٌ کَذَّابٌ فَقَالَ صلی الله علیه وآله وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَهَ حَتَّی تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَینَ یدَیکَ فَقَالَ صلی الله علیه وآله إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ ذَلِکَ أَ تُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّی سَأُرِیکُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّی لَأَعْلَمُ أَنَّکُمْ لَا تَفِیئُونَ إِلَی خَیرٍ وَ إِنَّ فِیکُمْ مَنْ یطْرَحُ فِی الْقَلِیبِ وَ مَنْ یحَزِّبُ الْأَحْزَابَ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه وآله یا أَیتُهَا الشَّجَرَهُ إِنْ کُنْتِ تُؤْمِنِینَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِینَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِی بِعُرُوقِکِ حَتَّی تَقِفِی بَینَ یدَی بِإِذْنِ اللَّهِ فَوَالَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَانْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِی شَدِیدٌ وَ قَصْفٌ کَقَصْفِ أَجْنِحَهِ الطَّیرِ حَتَّی وَقَفَتْ بَینَ یدَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مُرَفْرِفَهً وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَی عَلَی رَسُولِ

۱- ۵۹۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۰ – ۲۲۱.

اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَبِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَی مَنْکِبِی وَ کُنْتُ عَنْ یَمِینِهِ صلی الله علیه وآله فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَی ذَلِکَ قَالُوا عُلُوّاً وَ اسْتِکْبَاراً فَمُرْهَا فَلْیَأْتِکَ نِصْفُهَا وَ یَبْقَی نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِکَ فَأَقْبَلَ إِلَیهِ نِصْفُهَا کَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِیاً فَکَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَقَالُوا کُفْراً وَ عُتُوّاً فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْیَرْجِعْ إِلَی نِصْفِهِ کَمَا کَانَ فَأَمَرَهُ صلی الله علیه وآله فَرَجَعَ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّی أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَهَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی تَصْدِیقاً بِنُبُوَّتِکَ وَ إِجْلَالًا لِکَلِمَتِکَ فَقَالَ الْقَوْمُ کُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ کَذَّابٌ...»؛(۱) «من همراه او بودم هنگامی که سران قریش نزد وی آمدند، گفتند: ای محمّدصلی الله علیه وآله! تو ادعای بزرگی کرده ای، ادعایی که هیچکدام از پدران و خاندانت چنین ادعایی نکرده اند، ما از تو یک معجزه می خواهیم اگر پاسخ مثبت دهی و آن را به انجام برسانی می دانیم که تو پیامبر و نبی هستی، و اگر انجام ندهی بر ما روشن می شود که ساحر و دروغگویی؛ پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: خواسته شما چیست؟ گفتند: این درخت را صدا بزنی که از ریشه برآمده و جلو آید پیش رویت بایستد!!فرمود: خداوند بر همه چیز توانا است، اگر خداوند این عمل را انجام دهد آیا ایمان می آورید؟ و به حق گواهی می دهید؟ گفتند: بلی، فرمود: به زودی آنچه را که می خواهید به شما ارائه خواهم داد و می دانم که شما به سوی خیر و نیکی بازنخواهید گشت، و در میان شما کسی قرار دارد که در درون چاه(بدر) افکنده خواهد شد؛ و نیز کسی است که (نبرد) احزاب را به راه خواهید انداخت! سپس صدا زد: ای درخت! اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می دانی که من پیامبر خدا هستم از ریشه از زمین بیرون آی و نزد من آی و به فرمان خداوند پیش روی من بایست! سوگند به کسی که به حق او را مبعوث ساخت، درخت با ریشه هایش از زمین کنده شد؛ پیش آمد و به شدت صدا می کرد و همچون پرندگان به هنگامی که بال می زنند و صدایی از به هم خوردن شاخه هایش در هوا پراکنده می شد،تا آنکه پیش آمد و در جلوی رسول خداصلی الله علیه وآله ایستاد! و شاخه هایش همچون بال های پرندگان به هم خورد بعضی شاخه های خود را بر روی پیامبرصلی الله علیه وآله و برخی دیگر را بر دوش من افکند، و من در جانب راست حضرت بودم. اما قریش هنگامی که این وضع را مشاهده کردند از روی کبر و غرور گفتند: به درخت فرمان

۱- ۵۹۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بـده که نصـفش پیش تر آیـد و نصف دیگرش در جای خود باقی بمانـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمان داد: نیمه ای از آن با وضـعی شـگفت آور و صـدایی شدیـد به پیامبر نزدیک شـد آن چنانکه نزدیک بود به آن حضـرت بپیچـد، باز از روی کفر و سرکشی گفتند:فرمان ده این نصف بازگردد و به نصف دیگر ملحق شود و به صورت نخستین درآید! پیامبرصلی الله علیه وآله دسـتور فرمود و درخت چنین کرد، من گفتم:«لااله الّا اللّه» ای پیامبرصلی الله علیه وآله، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان دارم؛ و نخستین فردی هسـتم که اقرار می کنم،درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و اجلال و بزرگداشت برنامه و دعوتت آنچه را خواستی انجام داد؛ اما آنها همه گفتند: نه او ساحر است...».

۳ – گواهی پیامبران پیشین

از امام صادق علیه السـلام نقل شـده که فرمود: «نَزَلَتْ هـذِهِ الآیَهُ فِی الْیَهُودِ وَ النَّصاری یقُولُ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی «الَّذِینَ آتَیناهُمُ الْکِتـابَ یعْرِفُونَهُ» یعْنِی رَسُولَ اللّهِ صـلی الله علیه وآله «کَما یعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ» لِأَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ عَلَیهِمْ فِی التَّوراهِ وَالإِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ صِـفَهَ مُحَمَّدٍصـلی الله علیه وآله وَصِـفَهَ أَصْـحابِهِ وَمَبْعَثِهِ وَمُهـاجَرِهِ وَ هُوَ قَولُهُ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِـدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَمـاءُ بَینَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعـاً سُـجَّداً یبْتَغُونَ فَضْـلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً سِـیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِـکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ» فَهذِهِ صِـفَهُ رَسُولِ اللّهِ صـلی الله علیه وآله فِی التَّوراهِ وَالإِنْجِیلِ وَصِـفَهُ أَصْحابِهِ. فَلَمّا بَعَثَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَرَفَهُ أَهْلُ الْکِتابِ کَما قالَ جَلَّ جَلالُهُ»؛(۱) «این آیه در شأن یهود و نصارا نازل شـده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (آن کسـانی که به آنهـا کتاب دادیم او را می شناسـند همان گونه که فرزنـدان خود را می شناسـند) یعنی رسول خداصـلی الله علیه وآله را؛ زیرا خداونـد عزّوجلّ برای آنان در تورات و انجیل و زبور اوصاف محمّد و اصـحاب او و مبعث و محلّ هجرتش را ذکر کرده است و آن عبـارت است از قول خداونـد متعال: (محمّدصـلی الله علیه وآله فرسـتاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آن ها در

۱– ۵۹۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۶، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۹۳، باب ۹۸.

صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است،) پس این است اوصاف رسول خداصلی الله علیه وآله و اصحابش در تورات و انجیل. و چون خدای عزّوجلّ او را مبعوث کرد، اهل کتاب او را شناختند همانگونه که خدای جل جلاله فرمود».

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «فَلَمْ تَزَلِ الْأَنْبِیاءُ تُبَشِّرُ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله حَتّی بَعَثَ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالَی الْمَسِیحَ عِیسَی ابْنَ مَرْیمَ فَبَشَّرَ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وَ ذلِکَ قَوْلُهُ تَعالَی «یجِدُونَهُ» یعْنِی الْیهُودَ وَ النَّصارَی «مَکْتُوباً» یعْنِی صِفَهَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله «عِنْدَهُمْ» یعْنِی فِی التَّوْراهِ وَالْإِنْجِیلِ یأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ یخْبِرُ عَنْ عِیسَی «وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ یأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ» وَبَشَّرَ مُوسَی وَ عِیسَی بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله کَما بَشَّرَ الأَنْبِیاءُعلیه السلام بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّی بَلَغَتْ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله...»؛(۱) «دائماً پیامبران به آمدن محمّدصلی الله علیه وآله بشارت می دادند تا آنکه خداوند تبارک و تعالی مسیح عیسی بن مریم را مبعوث نمود، و او به محمّدصلی الله علیه وآله بشارت داد، و این است قول خداوند متعال:(می یابند او را) یعنی یهود و نصارا (نوشته شده) یعنی صفت محمّدصلی الله علیه وآله (نزد آنها) یعنی در تورات و انجیل (آنان را به معروف دستور داده و از منکر نهی می کند)و آن است قول خدای عزوجل که از عیسی خبر می دهد (و بشارت دهنده است به پیامبری که بعد از من می آید، اسم او احمد است) و موسی و عیسی به محمّد بشارت دادند همان گونه که انبیای پیشین - درود خدا بر آنان باد - برخی به برخی دیگر بشارت او را دادند تا آنکه به محمّدصلی الله علیه وآله رسید...».

۴ - قرائن و شواهد بر صدق دعوت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

اشاره

یکی دیگر از راه های شناخت نبوت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله گواهی و شواهد خارجی است. در صورت اجتماع و توجّه به آنها انسان را به قطع می رساند. این شواهد عبارت است از:

الف - ویژگی های محیطی

توضیح

وضعیت محیطی که پیامبرصلی الله علیه وآله در آن دعوت خود را آغاز کرد قرینه ای بر صدق

۱- ۵۹۸. اصول کافی، ج ۸،ص ۱۱۷.

مدعای حضرت است. این ویژگی ها عبارتند از:

۱ – انحراف مردم از دین

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ وَأَمِيناً عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ...»؛(۱) «...خداوند پیغمبر را به رسالت مبعوث ساخت که جهانیان را بیم دهد، و امین آیات وی باشد در حالی که شما ملت عرب بدترین دین و آیین را داشتید».

و نیز نقل شده که فرمود: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَهِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيُقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»؛(۲) «خداوند محمّدصلی الله علیه وآله را به حقّ مبعوث کرد تا بندگانش را از پرستش بتها خارج، و به عبادت خود دعوت کند، و آنها را از زیر بار طاعت شیطان آزاد ساخته و به اطاعت خود سوق دهد. (این دعوت را)به وسیله قرآنی که آن را بیان روشن و استوار گردانید، آغاز نمود تا بندگانی که خدا را نمی شناسند پروردگار خویش را بشناسند و همانها که وی را انکار می کردند اقرار به او نمایند و تا وجود او را بعد از انکار اثبات کنند».

و نیز نقل شده که درباره عصر بعثت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَهٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَهٌ بَيْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ»؛(۳) «مردم زمین دارای مذاهب پراکنده و خواسته های ضدّ و نقیض، و جمعیت هایی متشتت بودند، عده ای خدا را به مخلوقش تشبیه می کردند و گروهی ملحد بودند، و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند».

۲ – گسترش فتنه و جنگ

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَهٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْيَا كَاسِفَهُ النُّورِ

۱– ۵۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲– ۶۰۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۳– ۶۰۱. همان، خطبه ۱، بند ۴۲.

ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ...»؛(۱) «هنگامی خداوند رسالت را بر عهده او گذارد که مدّت ها از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، و ملتها در خواب عمیقی فرو رفته بودند، فتنه و فساد جهان را فراگرفته بود. کارهای خلاف در میان مردم منتشر، و آتش جنگ زبانه می کشید، دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود...».

و نیز نقل شده که درباره پیامبراسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ وَأَطْفَأَ بِهِ الثَّوَائِرَ أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَاناً أَعَزَّ بِهِ الذِّلَّةَ وَ أَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ ...»؛(۲) «و به برکت وجودش، خداوند کینه ها را دفن کرد؛ و آتش دشمنی ها را با او خاموش ساخت، به این واسطه وجود او در میان دل ها الفت افکند (و افراد دورافتاده را در سایه آیینش برادر ساخت) و نزدیکانی را (که در ایمان با او هماهنگ نبودند) از هم دور ساخت و ذلیلان محروم در پرتو او عزّت یافتند، و عزیزانی خودخواه به وسیله او ضعیف شدند...».

و نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله نَذِیراً لِلْعَالَمِینَ وَ أَمِیناً عَلَی التَّنْزِیلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَی شَرِّ دِینٍ وَ فِی شَرِّ دَارٍ مُنِیخُونَ بَیْنَ حِجَارَهٍ خُشْنٍ وَ حَیَاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْکَدِرَ وَ تَأْکُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِکُونَ دِمَاءَکُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَکُمْ الْأَصْنَامُ فِیکُمْ مَنْصُوبَهٌ وَ الْآثَامُ بِکُمْ مَعْصُوبَهٌ»؛(۳) «خداوند پیامبر را به رسالت برگزید که جهانیان را بیم دهد و امین آیات وی باشد در حالی که شما ملّت عرب... خون یکدیگر را می ریختید، و پیوند خویشاوندی را قطع می نمودید. بتها در میان شما برپا شد (و پرستش بت، شیوه و آیین شما بود) و گناهان سراسر وجود شما را فراگرفته بود».

و نیز نقل شده که فرمود: «...وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِیبُهُ وَ صَفْوَتُهُ لَا یؤَازَی فَضْلُهُ وَ لَا یجْبَرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَهِ الْمُظْلِمهِ وَ الْجَهَالَهِ الْغَالِبَهِ وَ الْجَفْوَهِ الْجَافِیهِ وَ النَّاسُ یسْتَحِلُّونَ الْحَرِیمَ وَ یسْتَذِلُّونَ الْحَکِیمَ یحْیوْنَ عَلَی فَتْرَهٍ وَ یمُوتُونَ عَلَی کَفْرَهٍ...»؛(۴) «و شهادت می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده اوست در فضل و برتری همتایی ندارد و جبران فقدان شهرهای جهان به وجود

۱- ۶۰۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.

۲- ۶۰۳. همان، خطبه ۹۶.

۳- ۶۰۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۴- ۶۰۵. همان، خطبه ۱۵۱.

او روشن گشت بعد از آنکه گمراهی وحشتناکی همه جا را فراگرفته بود و جهل بر افکار غالب، و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط گشته بود و مردم حرام را حلال می شمردند و دانشمندان را تحقیر می کردند و بدون آیین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی دینی جان می سپردند».

۳ – پیروی مردم از هوا و هوس

از امام علی علیه السلام درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضُلَّالٌ فِی حَیرَهٍ وَ حَاطِبُونَ فِی فِتْنَهٍ قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمُ الْکِبْرِیاءُ...»؛(۱) «او را در زمانی فرستاد که مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند، و در فتنه و جهل و فساد غوطه ور، هوا و هوسهای سرکش آنها را به سوی خود جلب کرده، تکبّر و خودخواهی آنان را از حق دور ساخته بود...».

او نیز درباره پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَی مَوَاسِمَهُ یضَعُ ذَلِکَ حَیثُ الْحَاجَهُ إِلَیهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْی وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَهٍ بُکْمٍ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَهِ وَ مَوَاطِنَ الْحَیرَهِ»؛(۲) «او طبیبی است سیار که با طبّ خویش به گردش می پردازد. مرحم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم ها ابزارش را گداخته است (تا در آنجا که مورد نیاز است قرار دهد) برای قلب های نابینا، گوش های کر، و زبان های گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است».

ب – ویژگی های اخلاقی و نفسانی پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله کسی بود که به اصول اخلاقی پایبند بوده و از نفسی پاک و روحی بلند برخوردار و مظهر کمالات و فضایل انسانی بود و این چیزی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.

۱ – اصالت خانوادگی

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...حَتَّی أَفْضَتْ کَرَامَهُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی إِلَی

۱- ۶۰۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۲- ۶۰۷. همان، خطبه ۱۰۸.

مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وَأَعَزِّ الأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ الشَّجَرَهِ الَّتِی صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِیاءَهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ ...»؛(۱) «تا اینکه این منصب بزرگ به محمّدصلی الله علیه وآله منتهی شد و نهاد اصلی وی را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود وی را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها غرس نمود، و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبران را از آن آفرید به وجود آورد، از همان شجره ای که امینان درگاه خود را از آن برگزید».

و نیز درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «مُسْتَقَرُّهُ خَیرُ مُسْتَقَرٍّ وَ مَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ فِی مَعَادِنِ الْکَرَامَهِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَهِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَهُ الْأَبْرَارِ وَ ثُنِیتْ إِلَیهِ أَزِمَّهُ الْأَبْصَارِ ...»؛(۲) «قرارگاهش بهترین قرارگاه، و محل پرورش او شریف ترین محل ها بود، و در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل های نیکوکاران شیفته او گشت و توجه چشمها به سوی اوست...».

و نیز فرمود: «اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَهِ الْأَنْبِیاءِ وَ مِشْکَاهِ الضِّیاءِ وَ ذُؤَابَهِ الْعَلْیاءِ وَ سُرَّهِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِیحِ الظُّلْمَهِ وَ ینَابِیعِ الْحِکْمَهِ»؛(۳) «وی را از شجره پیامبران، از سرچشمه نور، از مقامی رفیع و بلند از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکی و از چشمه های حکمت برگزید».

۲ – امانت داری

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِی وَأَمِینُهُ الرَّضِی صلی الله علیه وآله»؛(۴) «گواهی می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده ای برگزیده و امین او است».

۳ – پرهیز از کارهای زشت

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیدُ عِبَادِهِ کُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَینِ جَعَلَهُ فِی خَیرِهِمَا لَمْ یسْهِمْ فِیهِ عَاهِرٌ وَ لَا ضَرَبَ فِیهِ فَاجِرٌ»؛(۵) «گواهی می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده او و سرور مخلوقات است. هر زمان که خدا انسانها را به دو بخش تقسیم کرد، نور وجود آن حضرت را در بهترین آن دو به ودیعه

۱– ۶۰۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۲– ۶۰۹. همان، خطبه ۹۶.

۳– ۶۱۰. همان، خطبه ۱۰۸.

۴– ۶۱۱. نهج البلاغه،خطبه ۱۸۵.

۵– ۶۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

نهاد، ناپاك دامنان در او سهمی نداشته، و فاجران و گنهکاران در او هیچ دخالتی نداشتند».

۴ – شجاعت و شهامت

از امام علی نقل شده که درباره شجاعت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «کُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَینَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَلَمْ یکُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَی الْعَدُوِّ مِنْهُ»؛(۱) «هرگاه آتش جنگ سخت شعله ور می شد، ما به رسول خداصلی الله علیه وآله پناه می بردیم، در آن ساعت هیچ یک از ما به دشمنی از او نزدیک تر نبود».

۵ – بهترین روش زندگی

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِیرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ کَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُکْمُهُ الْعَدْلُ...»؛(۲) «چراغی است که نورش درخشان، ستاره ای است فروزان، و آتش افروزی است که برقش زبانه می کشد، راه و رسم او معتدل، و روش او صحیح و متین، و سخنانش روشنگر حق از باطل، و حُکمش عادلانه».

۶ – تواضع

و نیز نقل شده که درباره پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «وَ لَقَدْ کَانَ صلی الله علیه وآله یأْکُلُ عَلَی الْأَرْضِ وَ یجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ یخْصِفُ بِیدِهِ نَعْلَهُ وَ یرْقَعُ بِیدِهِ ثَوْبَهُ وَ یرْکَبُ الْحِمَارَ الْعَارِی وَ یرْدِفُ خَلْفَهُ...»؛(۳) «پیامبرصلی الله علیه وآله روی زمین (بدون فرش) می نشست و غذا می خورد، و با تواضع هم چون بندگان جلوس می کرد، و با دست خویش کفش و لباسش را وصله می نمود، و بر مرکب برهنه سوار می شد و حتی کسی را پشت سر خویش سوار می نمود...».

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ أَتَاهُ جَبْرَئِیلُ علیه السلام بِمَفَاتِیحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ یخَیرُهُ مِنْ غَیرِ أَنْ ینْقُصَهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مِمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ شَیئاً فَیخْتَارُ التَّوَاضُعَ لِرَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ»؛(۴) «و جبرئیل با کلیدهای خزینه های زمین سه بار به نزد او

۱– ۶۱۳. نهج البلاغه، فصل غریب کلامه، ج ۹، ص ۲۱۱.

۲– ۶۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۳– ۶۱۵. همان، خطبه ۱۶۰.

۴– ۶۱۶. کافی، ج ۸، ص ۱۳۰، ح ۱۰۰.

آمد و او را مخیر ساخت - بدون آنکه خداوند تبارک و تعالی از آنچه برای او در روز قیامت آماده کرده بکاهد - ولی او تواضع نسبت به پروردگار عزّوجلّ را برگزید».

۷ – تنها خدا را در نظر داشتن

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا یزِیدُنَا ذَلِکَ إِلَّا إِیمَاناً وَ تَسْلِیماً وَ مُضِیاً عَلَی اللَّقَمِ وَ صَبْراً عَلَی مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدّاً فِی جِهَادِ الْعَدُوِّ...»؛(۱) «در رکاب پیامبر آن چنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد (حق و عدالت) از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه(اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم. این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می افزود... و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناراحتی ها و جهاد و کوشش با دشمن ثابت قدم تر می ساخت».

۸ – بی توجّهی به دنیا

از امام علی علیه السلام درباره پیامبراسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «...یکُونُ السِّتْرُ عَلَی بَابِ بَیتِهِ فَتَکُونُ فِیهِ التَّصَاوِیرُ فَیقُولُ یا فُلَانَهُ لِإِحْدَی أَزْوَاجِهِ غَیبِیهِ عَنِّی فَإِنِّی إِذَا نَظَرْتُ إِلَیهِ ذَکَرْتُ الدُّنْیا وَ زَخَارِفَهَا فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْیا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِکْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِیبَ زِینَتُهَا عَنْ عَینِهِ لِکَیلَا یتَّخِذَ مِنْهَا رِیاشاً وَ لَا یعْتَقِدَهَا قَرَاراً وَ لَا یرْجُوَ فِیهَا مُقَاماً فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَیبَهَا عَنِ الْبَصَرِ»؛(۲) «...پرده ای بر در خانه او آویخته بود که تصویرهایی داشت یکی از زنان خویش را گفت: این پرده را از من پنهان کن که هرگاه به آن می نگرم دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم. و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از او نهان ماند تا زیوری از آن بر ندارد. دنیا را پایدار نمی دانست و در آن امید ماندن نداشت، پس آن را از خود بیرون کرد. و دل از آن برداشت و دیده از آن برتاخت».

۹ – عدالت در تمام امور

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَینَ أَصْحَابِهِ

ص:۲۰۴

۱- ۶۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

۲- ۶۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

فَیَنْظُرُ إِلَی ذَا وَ یَنْظُرُ إِلَی ذَا بِالسَّوِیهِ»؛(۱) «رسول خداصلی الله علیه وآله لحظاتش را بین اصحابش تقسیم می کرد، و به این و آن به طور مساوی نظر می نمود».

ج - پیروان نیک

اینکه افراد نیکی او را پیروی می کردند نیز، می تواند تأییدی بر صحت دعوت او باشد.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ رَأَیتُ أَصْحابَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله فَمَا أَرَی أَحَداً یشْبِهُهُمْ مِنْکُمْ لَقَدْ کَانُوا یصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِیاماً یرَاوِحُونَ بَینَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ یقِفُونَ عَلَی مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِکْرِ مَعَادِهِمْ کَأَنَّ بَینَ أَعْینِهِمْ رُکَبَ الْمِعْزَی مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُکِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْینُهُمْ حَتَّی تَبُلَّ جُیوبَهُمْ وَ مَادُوا کَمَا یمِیدُ الشَّجَرُ یوْمَ الرِّیحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ»؛(۲) «من اصحاب محمّدصلی الله علیه وآله را دیده ام، اما هیچکدام از شما را مانند آنان نمی بینم آنان در تنگنای مشکلات صدر اسلام موهایی پراکنده و چهره هایی غبارآلود داشتند، شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند، گاه پیشانی و گاه گونه ها را در پیشگاه خدا به خاک می گذارند، و از وحشت رستاخیز همچون شعله های آتش، لرزان بودند. پیشانی آنان از سجده های طولانی پینه بسته بود، هنگامی که نام خدا برده می شد، آن چنان چشم هایشان اشکبار می شد که گریبان آنان تر می گشت، و همچون بید که از شدت تندباد به خود می لرزد، می لرزیدند، (اینها همه) از ترس مسئولیت و امید به پاداش الهی بود».

د - خصوصیات تعالیم پیامبرصلی الله علیه وآله

محتوای آموزه های پیامبراکرم صلی الله علیه وآله از آنجا که از مضامین عالی برخوردار است نیز می تواند گواه صدقی بر دعوت راستین او باشد.

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «...أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ وَ إِیضَاحِ الْمَنْهَجِ فَبَلَّغَ الرِّسَالَهَ صَادِعاً بِهَا...»؛(۳) «... او را با حجّت های الزام کننده

ص:۲۰۵

۱- ۶۱۹. کافی، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۹۳.

۲- ۶۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۳- ۶۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

و پیروزی آشکار و راه پایدار فرستاد پس رسالت خود را آشکارا رساند...».

و نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ وَلِی مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَی اللَّهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ»؛(۱) «دوست محمّدصلی الله علیه وآله کسی است که از خدا اطاعت کند هرچند پیوند نسبی او دور باشد، و دشمن محمّدصلی الله علیه وآله کسی است که معصیت خدا کند هرچند قرابت او نزدیک باشد».

۵ – روش های اجرایی معقول

مطالعه روش های اجرایی پیامبرصلی الله علیه وآله برای نیل به اهداف و مقاصد خود، شاهد دیگری بر الهی بودن رسالت اوست.

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِیمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله جَرَتْ فِیهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِنَّهُ لَمَّا مَاتَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِفَقْدِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیهِ ثُمَّ قَالَ یا أَیهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آیتَانِ مِنْ آیاتِ اللَّهِ یجْرِیانِ بِأَمْرِهِ مُطِیعَانِ لَهُ لَا ینْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَیاتِهِ فَإِنِ انْكَسَفَتَا أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا فَصَلُّوا ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَصَلَّی بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْكُسُوفِ...»؛(۲) «چون ابراهیم فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله قبض روح شد در آن هنگام سه کار اتفاق افتاد؛ یکی از آنها اینکه خورشید گرفتگی اتفاق افتاد. مردم گفتند: این خورشید گرفتگی به جهت مرگ فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است. حضرت بر بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی نمود، سپس فرمود: ای مردم! همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداست که به امر او جاری شده و مطیع اویند و هرگز به جهت مرگ یا حیات کسی خورشید و یا ماه نمی گیرد، پس هرگاه آن دو یا یکی از آن دو گرفتند، نماز گزارید. آن گاه از منبر پایین آمد و با مردم نماز خورشید گرفتگی خواند...».

اگر کسی به دنبال جاه و مقام بود از این موقعیت برای خود استفاده می کرد ولی

۱– ۶۲۲. همان، حکمت ۹۶.

۲– ۶۲۳. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵ – ۱۵۶، کافی، ج ۳، ص ۲۰۸.

هرگز پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله این امور را که غیر واقعی هستند برای خود تمام نکرد و دست از حقیقت برنداشت.

نزول وحی بر پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِی ءِ وَ الْبُرْهَانِ الْجَلِی وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِی وَ الْکِتَابِ الْهَادِی أُسْرَتُهُ خَیرُ أُسْرَهٍ وَ شَجَرَتُهُ خَیرُ شَجَرَهٍ أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَهٌ وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَهٌ مَوْلِدُهُ بِمَکَّهَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَیبَهَ عَلَا بِهَا ذِکْرُهُ وَ امْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ أَرْسَلَهُ بِحُجَّهٍ کَافِیهٍ وَ مَوْعِظَهٍ شَافِیهٍ وَ دَعْوَهٍ مُتَلَافِیهٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَهَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَهَ وَ بَینَ بِهِ الْأَحْکَامَ الْمَفْصُولَهَ فَمَنْ یبْتَغِ غَیرَ الْإِسْلَامِ دِیناً تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ وَ تَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ وَ تَعْظُمْ کَبْوَتُهُ وَ یکُنْ مَآبُهُ إِلَی الْحُزْنِ الطَّوِیلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِیلِ...»؛(۱) «وی را بانوری روشنی بخش (قرآن) و برهان و دلیلی آشکار، راهی واضح و کتابی هدایت کننده برانگیخت... او را با دلیلی کافی و اندرزی شفابخش و برنامه ای پیش گیرنده از فساد فرستاد، به وسیله او دستورات ناشناخته الهی را آشکار ساخت، بدعت هایی که به نام دین در میان مردم بود از بین برد و احکامی که هم اکنون نزد ما روشن است به وسیله او روشن و بیان داشت با این حال، کسی که جز آیین اسلام آیینی برگزیند زیانش مسلّم، دستگیره ایمانش گسسته و سقوط او شدید خواهد بود و سرانجام غم و اندوهی طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت».

و نیز درباره او می فرماید: «أَمِینُ وَحْیهِ وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ وَ بَشِیرُ رَحْمَتِهِ وَ نَذِیرُ نِقْمَتِهِ»؛(۲) «امین وحی او بود و خاتم پیامبرانش و بشارت دهنده به رحمت او و بیم دهنده از کیفرش بود».

و نیز می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِیبُ اللَّهِ وَ سَفِیرُ وَحْیهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ»؛(۳) «گواهی می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت او است».

و می فرماید: «أَرْسَلَهُ عَلَی حِینِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ فَقَفَّی بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْی ...»؛(۴) «او را بعد از یک دوران فترت بعد از پیامبران گذشته فرستاد، و هنگامی که

۱- ۶۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

۲- ۶۲۵. همان، خطبه ۱۷۳.

۳- ۶۲۶. همان، خطبه ۱۹۸.

۴- ۶۲۷. همان، خطبه ۱۳۳.

در میان مذاهب مختلف نزاع درگرفته بود، او را به دنبال آنان فرستاد و وحی را به او ختم کرد».

عمومی بودن بعثت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «أَرْسَلَ اللَّهُ - تَبارَكَ وَتَعالى - مُحَمَّداً إِلى الجِنِّ و الْأَنْسِ عامَةً وَكانَ خاتَمَ الأَنْبِياءِ...»؛(۱) «خداوند تبارک و تعالی محمّدصلی الله علیه وآله را به سوی عموم جن و انس فرستاد و او خاتم پیامبران بود...»

از امام زمان علیه السلام نقل شده که در ضمن جواب نامه احمدبن اسحاق فرمود: «...ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ وَتَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِياءَهُ وَأَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كافَّةً...»؛(۲) «...آن گاه محمّدصلی الله علیه وآله را به عنوان رحمت برای عالمیان فرستاد و به واسطه او نعمتش را تمام کرده و پیامبرانش را به او ختم نمود و او را به سوی همه فرستاد...».

از امام رضاعلیه السلام نقل شده که درباره قرآن می فرماید: «فَالْقُرآنُ حَی لايَطْرُقُهُ الْمَوتُ وَالْبَوارُ كَما وَإِنَّهُ حَقٌّ لايَقْتَرِبُهُ الْبُطلانُ؛ لِأَنَّهُ الْمَظْهَرُ التَّامُّ لِلَّهِ سُبْحانَهُ الَّذِى هُوَ حَياةٌ لامَوْتَهَ فِيها وَحَقٌّ لايَحُومُ حَولَهُ الْبُطلانُ، لِأَنَّهُ تَعالى لَمْ يُنْزِلْهُ لِزَمانٍ دُوْنَ زَمانٍ وَلا لِأُناسٍ دُونَ أُناسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَنٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلى يوْمِ الْقِيامَهِ»؛(۳) «پس قرآن زنده است، او را مرگ و نابودی عارض نمی شود، همان گونه که قرآن حق است و باطل به آن نزدیک نمی گردد؛ زیرا که آن مظهر تام خدای سبحان است که زنده بوده و هرگز مرگ در او راه ندارد، و حقی است که هرگز بطلان به دور او نگردد، چون که خدای متعال قرآن را برای زمانی خاص و مردمی خاص نازل نکرده است، پس آن در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است».

عصمت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله شَهِيداً وَ بَشِيراً وَ نَذِيراً خَيرَ الْبَرِيهِ طِفْلاً وَ أَنْجَبَهَا كَهْلاً وَ أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ

ص:۲۰۸

۱- ۶۲۸. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۵۲.

۲- ۶۲۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

۳- ۶۳۰. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۸۷.

دِيمَهً»؛(۱) «(مردم سخت در گمراهی بودند) تا اینکه خداوند محمّدصلی الله علیه وآله را مبعوث ساخت که ناظر و گواه برکردار آنها باشد و بشارت و بیم دهنده آنان، در کودکی شایسته ترین مخلوق و در سن کهولت نجیب ترین و کریم ترین آنان بود، اخلاقش از همه پاک تر و باران جود و بخشش او از همه بادوام تر بود».

و نیز نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله کَافٍ لَکَ فِی الْأُسْوَهِ...فَتَأَسَّ بِنَبِیکَ الْأَطْیبِ الْأَطْهَرِصلی الله علیه وآله فَإِنَّ فِیهِ أُسْوَهً لِمَنْ تَأَسَّی وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّی وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللَّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ ...»؛(۲) «کافی است روش پیامبر را سرمشق خویش قرار دهی... از پیامبر پاک و پاکیزه پیروی کن! زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است (عالی) برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم به جای قدم او گذارد».

نفی سهو از پیامبرصلی الله علیه وآله

شیخ طوسی ره به سندش از زراره نقل کرده که گفت: «سَأَلْتُ أبا جَعْفَرٍعلیه السلام: هَلْ سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله سَجْدَتَی السَّهْوِ قَطُّ؟ قَالَ: لا، وَ لایسْجُدُ هُما فَقِیهٌ»؛(۳) «از امام باقرعلیه السلام سؤال کردم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله سجده سهو به جای آورد؟ حضرت فرمود: هرگز، و هیچ فقیهی سجده سهو به جای نمی آورد».

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

۱ - امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِیهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله « أَلَمْ یجِدْکَ یتِیماً فَآوی یقُولُ أَلَمْ یجِدْکَ وَحِیداً فَآوَی إِلَیکَ النَّاسَ، « وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ» یعْنِی عِنْدَ قَوْمِکَ « فَهَدی ، أَی هَدَاهُمْ إِلَی مَعْرِفَتِکَ، وَ« وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی ، یقُولُ أَغْنَاکَ بِأَنْ جَعَلَ دُعَاءَکَ مُسْتَجَاباً»؛(۴) «خداوند عزّوجلّ به پیامبرش محمّدصلی الله علیه وآله فرمود: "آیا تو را یتیم نیافت پس پناه

۱- ۶۳۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۲- ۶۳۲. همان، خطبه ۱۶۰.

۳- ۶۳۳. وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳، از ابواب خلل در صلاه، ح ۱۳.

۴- ۶۳۴. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۲۹.

داد". خداوند می فرماید: آیا تو را تنها نیافت پس مردم را به سوی تو پناه داد؟ و آیا تو را گمراه نیافت، یعنی نزد قومت، پس هدایت کرد یعنی مردم را به شناخت تو هدایت نمود؟ و آیا تو را عائله مند نیافت پس بی نیاز کرد؟ می فرماید: این گونه بی نیاز کرد که دعای تو را مستجاب نمود.»

۲ - امام رضاعلیه السلام در تفسیر قول خداوند متعال: « لِیغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ»؛(۱) «تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بپوشاند.»، فرمود: «لَمْ یکُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِکِی أَهْلِ مَکَّهَ أَعْظَمَ ذَنْباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لِأَنَّهُمْ کَانُوا یعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلاثَمِائَهٍ وَ سِتِّینَ صَنَماً فَلَمَّا جاءَهُمْ صلی الله علیه وآله بِالدَّعْوَهِ إِلَی کَلِمَهِ الْإِخْلاصِ کَبُرَ ذَلِکَ عَلَیهِمْ وَ عَظُمَ وَ قَالُوا: « أَجَعَلَ الْآلِهَهَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَی ءٌ عُجابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلی آلِهَتِکُمْ إِنَّ هذا لَشَی ءٌ یرادُ ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ» فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَی نَبِیهِ مَکَّهَ قَالَ لَهُ یا مُحَمَّدُ! « إِنَّا فَتَحْنا لَکَ - مکه - فَتْحاً مُبِیناً * لِیغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ» عِنْدَ مُشْرِکِی أَهْلِ مَکَّهَ بِدُعَائِکَ إِلَی تَوْحِیدِ اللَّهِ فِیمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِکِی مَکَّهَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَکَّهَ وَ مَنْ بَقِی مِنْهُمْ لَمْ یقْدِرْ عَلَی إِنْکَارِ التَّوْحِیدِ عَلَیهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَیهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِی ذَلِکَ مَغْفُوراً بِظُهُورِهِ عَلَیهِمْ»؛(۲) «نزد مشرکان اهل مکّه کسی گناهکارتر از رسول خدا نبود؛ زیرا آنان غیر از خدا، سیصد و شصت بت را می پرستیدند، چون پیامبرصلی الله علیه وآله به سوی آنان مبعوث شد و به کلمه اخلاص دعوتشان نمود، این امر بر آنان گران تمام شد و لذا گفتند: "آیا او به جای این همه خدایان خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است. سرکردگان آن ها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند. ما هرگز چنین چیزی در آیین واپسین نشنیده ایم، این تنها یک آیین ساختگی است". پس چون خداوند عزّوجلّ مکّه را بر پیامبرش فتح نمود، به او فرمود: ای محمّد! ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو که

۱- ۶۳۵. سوره فتح، آیه ۲.

۲- ۶۳۶. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص ۱۶۰و۱۶۱.

نزد مشرکان اهل مکه است بپوشاند، به این که تو آنان را به توحید خدا در گذشته و آینده دعوت کردی؛ زیرا برخی از مشرکان مکه اسلام آورده و برخی دیگر از مکه خارج شدند، و آنان که از مشرکان باقی ماندند، قدرت بر انکار توحید - بر ضدّ حضرت هنگامی که مردم را به آن دعوت کرد - را نداشتند، لذا گناه حضرت در این زمینه با غلبه حضرت بر آنان پوشانده شد.»

علم غیب پیامبرصلی الله علیه وآله

از امام رضاعلیه السلام نقل شده که به ابن هذّاب فرمود: «إنْ أَنَا أَخْبَرْتُکَ أَنَّکَ سَتَبْتَلِی فِی هذِهِ الْأَیام بِدَم ذِی رَحِم لَکَ أَکُنْتَ مُصَدِّقاً لِی قالَ: لا. فَإِنَّ الْغَیبَ لا یعْلَمُهُ إلاَّ اللَّهُ تَعالی قَالَ:علیه السلام أَوَ لَیسَ اللَّهُ یقولُ: «عالِمُ الْغَیبِ فَلا یظْهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَداً إلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ» فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضی وَنَحْنُ وَرَثَهُ ذلِکَ الرَّسُولِ الَّذِی أَطْلَعَهُ اللَّهُ عَلی ما شآءَ مِنْ غَیبِهِ. فَعَلِمْنا ما کانَ وَ ما یکُونُ إلی یوْمِ الْقِیامَهِ»؛(۱) «اگر به تو خبر دهم که زود است در این ایام به یکی از ارحامت مبتلی می شوی از من باور می کنی؟ او گفت: هرگز؛ زیرا غیب را به جز خدای متعال کسی نمی داند. حضرت رضاعلیه السلام فرمود: آیا خداوند متعال نمی فرماید: (او عالم به غیب است پس کسی را بر غیبش مطّلع نمی سازد مگر آن که مورد رضایت او باشد که یکی از آنها پیامبراست). پس رسول خداصلی الله علیه وآله مورد رضایت خداوند است و ما نیز وارثان آن رسولیم که خداوند از غیبش به هرکس که بخواهد می دهد؛ چه مربوط به کارهایی باشد که گذشته است یا کارهایی که تا روز قیامت خواهد بود».

خاتمیت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

۱ - از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «أَرْسَلَ اللَّهُ - تَبارَکَ وَتَعالی - مُحَمَّداً إِلَی الْجِنِّ وَالْإِنْسِ عامَّهً وَکانَ خاتِمَ الْأَنْبِیآءِ...»؛(۲) «خداوند - تبارک و تعالی - محمّد را به سوی عموم جن و انس فرستاد و او خاتم پیامبران است...».

۲ - از امام علی علیه السلام درباره پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «فَقَفَّی بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ

۱- ۶۳۷. خرائج و جرائح، راوندی، ص ۴۰۶.

۲- ۶۳۸. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۵۲.

الْوَحْی»؛(۱) «پس او را به دنبال پیامبران و رسولان فرستاد و وحی را به او ختم کرد».

۳ - و نیز نقل شده که فرمود: «الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ»؛(۲) «همان پیامبری که ختم گذشتگان و گشاینده بسته ها و پیچیده ها بود».

۴ - و نیز درباره پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «أَمِینُ وَحْیِهِ وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ»؛(۳) «او امین وحی و خاتم پیامبرانش بود».

۵ - از امام محمّد باقرعلیه السلام در تفسیر آیه «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِّن رِّجالِکُمْ وَلکِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخاتَمَ النَّبِیینَ» فرمود: «یعْنِی لانَبِی بَعْدَ مُحَمَّدٍ»؛(۴) «یعنی بعد از محمّدصلی الله علیه وآله پیامبری نخواهد آمد».

۶ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِلَی أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ مَأْخُوذاً عَلَی النَّبِیینَ مِیثَاقُهُ مَشْهُورَهً...»؛(۵) «تا اینکه خدای متعال برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن نبوت، محمّدصلی الله علیه وآله رسول خویش را مبعوث ساخت، کسی که از همه پیامبران برای بشارت به آمدنش پیمان گرفته بود و نشانه هایش مشهور بود...»

۷ - و نیز نقل شده که فرمود: «أَیهَا النَّاسُ خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِیینَ صلی الله علیه وآله إِنَّهُ یمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَیسَ بِمَیتٍ...»؛(۶) «ای مردم این حقیقت را از خاتم انبیاء بیاموزید که هرکس از ما می میرد در حقیقت نمرده است...».

۸ - و نیز نقل شده که فرمود: «بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِکَ مَا لَمْ ینْقَطِعْ بِمَوْتِ غَیرِکَ مِنَ النُّبُوَّهِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ ...»؛(۷) «پدر و مادرم به فدایت ای رسول خداصلی الله علیه وآله! به مرگ تو چیزی قطع شد که به مرگ دیگری قطع نگشت، و آن نبوت و اخبار و آگاهی از آسمان بود...».

۹ - از امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن خطبه ای نقل شده که فرمود: «أَنَا بْنُ نَبِی ِّ اللَّهِ...

۱- ۶۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲- ۶۴۰. همان، خطبه ۷۲.

۳- ۶۴۱. همان، خطبه ۱۷۳.

۴- ۶۴۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۸.

۵- ۶۴۳. نهج البلاغه، خطبه اوّل.

۶- ۶۴۴. همان، خطبه ۸۷.

۷- ۶۴۵. همان، خطبه ۲۳۰.

أَنَا بْنُ خاتَمِ النَّبِيينَ وَسَيدِ الْمُرْسَلِينَ»؛(۱) «من پسر پیامبر خدایم... من پسر خاتم پیغمبران و سید رسولانم».

۱۰ - اعمش از امام حسین علیه السلام نقل کرده که به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم: «فَأَخْبِرْنِی یا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ یکُونُ بَعْدَکَ نَبِی؟ فَقالَ: لا، أَنَا خاتِمَ النَّبِیینَ لکِنْ یکُونُ بَعِدِی أَئِمَّهٌ قَوّامُونَ بِالْقِسطِ بَعَدَدِ نُقَبآءِ بَنِی إِسْرائِیلَ ...»؛(۲) «مرا خبر بده ای رسول خدا! آیا بعد از تو پیامبری خواهدبود؟ حضرت فرمود: هرگز، من خاتم پیغمبرانم، ولی بعد از من امامانی خواهند آمد که قیام به عدالت کرده و به عدد نقیبان بنی اسرائیل اند...».

۱۱ - از امام سجادعلیه السلام نقل شده که عرض می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِیینَ وَ سَیدِ الْمُرْسَلِینَ وَ عَلَی أَهْلِ بَیتِهِ الطَّیبِینَ الطَّاهِرِینَ...»؛(۳) «بارخدایا! برمحمّد خاتم پیامبران و آقای رسولان و بر اهل بیت طیب و طاهرش درود فرست».

۱۲ - از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِکِتابِکُمْ الْکُتُبَ وَخَتَمَ بِنَبِیکُمُ الأَنْبِیاءَ»؛(۴) «هرآینه خداوند به کتاب های شما کتاب هایی را ختم کرده و به پیامبر شما پیامبران را ختم نمود».

۱۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِکْرُهُ خَتَمَ بِنَبِیکُمُ النَّبِیینَ فَلَا نَبِی بَعْدَهُ أَبَداً وَ خَتَمَ بِکِتَابِکُمُ الْکُتُبَ فَلَا کِتَابَ بَعْدَهُ أَبَداً وَ أَنْزَلَ فِیهِ تِبْیانَ کُلِّ شَی ءٍ...»؛(۵) «همانا خداوند به پیامبر شما انبیا را ختم کرد؛ و لذا بعد از او هرگز پیامبری نخواهد بود، و به کتاب شما کتاب ها را ختم نمود؛ و لذا بعد از آن هرگز کتابی نخواهد بود و در آن بیان هرچیزی است...».

۱۴ - ابراهیم بن ابی البلاد می گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «إذا وَقَفْتَ علی قَبْرِهِ صلی الله علیه وآله فَقُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لا اِلَهَ إِلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ... وَأَشْهَدُ أَنَّکَ خاتِمُ النَّبِیینَ...»؛(۶) «چو، کنار قبر او ایستادی بگو: گواهی می دهم که خدایی جز او نیست، تنهاست و شریکی ندارد...و نیز گواهی می دهم که تو خاتم پیغمبرانی...».

۱- ۶۴۶. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- ۶۴۷. اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۴۴.

۳- ۶۴۸. صحیفه سجادیه، دعای ۱۷.

۴- ۶۴۹. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۵- ۶۵۰. وافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۶- ۶۵۱. کامل الزیارات، ص ۱۷.

۱۵ – در خطبه امام رضاعلیه السلام چنین آمده است: «...وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ خاتَمِ النُّبُوَّهِ وَ خَیرِ الْبَرِیهِ وَ عَلَی آلِهِ آلِ الرَّحْمَهِ وَ شَجَرَهِ النِّعْمَهِ...»؛(۱) «... و درود خدا بر محمّد، ختم کننده نبوت و بهترین مردم، و بر آلش، آل رحمت و درخت نعمت...».

۱۶ – در دعایی از امام محمّد تقی علیه السلام آمده است: «وَأَنَّ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله خاتِمَ النَّبِیینَ لانَبی بَعْدَهُ»؛(۲) «...و این که محمّدصلی الله علیه وآله خاتم پیامبران است و بعد از او پیامبری نخواهد بود».

۱۷ – در زیارتی که امام علی النقی علیه السلام با آن حضرت علی علیه السلام را در روز عید غدیر زیارت نموده آمده است: «...اَلسَّلامُ علی مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ خاتِمِ النَّبِیینَ وَ سَیدِالْمُرْسَلِینَ وَصَفْوَهِ رَبِّ الْعالَمِینَ... وَالْخاتِمِ لِما سَبَقَ وَالْفاتِحِ لِما اسْتَقْبَلَ...»؛(۳) «...درود بر محمّد رسول خدا، خاتم پیامبران و سید رسولان و برگزیده پروردگار عالمیان،... و ختم کننده پیشینیان و فتح کننده آیندگان...».

۱۸ – از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَما تَرْضی أَنْ تَکُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی إِلَّا أَنَّهُ لانَبِی بَعْدِی»؛(۴) «آیا راضی نمی شوی که نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آنکه بعد از من پیامبری نخواهد بود».

۱۹ – از امام زمان علیه السلام نقل شده که در ضمن نامه احمدبن اسحاق فرمود: «...ثُمَّ بَعْثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ وَتَمَّمَ بِهِ نَعْمَتَهُ وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِیاءَهُ وَارْسَلَهُ إِلَی النّاسِ کافَّهً...»؛(۵) «...آنگاه محمّدصلی الله علیه وآله را به عنوان رحمت عالمیان فرستاد و به او نعمتش را تمام کرده و به واسطه او پیامبرانش را ختم نمود و او را به سوی همه مردم فرستاد...».

حفظ قرآن از تحریف

۱ – از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «...ما بَینَ الدَّفَتَینِ قُرآنٌ [لازِیادَهَ فِیهِ وَ لانُقْصانَ »؛(۶) «...ما بین دو جلد قرآن است (بدون زیاد و نقصان)».

۲ – از امام باقرعلیه السلام نقل شده که در رساله خود به سعدالخیر فرمود: «...وَ کانَ مِنْ

۱- ۶۵۲. کافی، ج ۵، ص ۳۷۳.

۲- ۶۵۳. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۵۹.

۳- ۶۵۴. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۶۰.

۴- ۶۵۵. غایه المرام، بحرانی، ص ۱۵۱.

۵- ۶۵۶. مکاتیب الأئمه، ج ۲، ص ۲۷۶.

۶- ۶۵۷. الاصول السته عشر، ص ۱۱۱.

نَبْذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ...»؛(۱) «...از جمله کارهایی که مصداق رها کردن قرآن از جانب آنان به حساب می آید، این که حروف آن را به پا داشته ولی حدود آن را تحریف نمودند...».

در این حدیث اشاره شده که حروف و کلمات قرآن تغییر و تحریف نشده است و تنها حدود آن تحریف گشته است.

۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا وَرَدَ عَلَيكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ...»؛(۲) «هرگاه بر شما دو حدیث مختلف وارد شد آن ها را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس آن حدیثی که موافق کتاب خداست اخذ کرده و آن را که مخالف قرآن است ردّ نمایید...».

اگر قرآن تحریف شده بود نمی توانست میزان برای روایات متعارض گردد.

۱- ۶۵۸. کافی، ج ۸، ص ۵۳، رقم ۱۶.

۲- ۶۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۴، باب ۹، از ابواب صفات قاضی، ح ۲۹.

امامت عامه

امامت عامه

اینک در ابتدا به مباحث امامت عامه می پردازیم:

وحدت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اهمیت وحدت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ امْتَنَّ عَلَی جَمَاعَهِ هَذِهِ الْأُمَّهِ فِیمَا عَقَدَ بَینَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأُلْفَهِ الَّتِی ینْتَقِلُونَ فِی ظِلِّهَا وَ یأْوُونَ إِلَی کَنَفِهَا بِنِعْمَهٍ لا یعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ لَهَا قِیمَهً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ کُلِّ ثَمَنٍ وَ أَجَلُّ مِنْ کُلِّ خَطَرٍ»؛(۱) «خداوند بر این امت اسلامی بر "وحدت و برادری" منّت گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی توان همانند آن تصور کرد؛ زیرا از هر ارزشی گرانقدرتر و از هر کرامتی والاتر است.»

صبر به جهت حفظ اسلام

۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «... فَرَأَیتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَینِ قَذًی وَ فِی الْحَلْقِ شَجًا»؛(۲) «پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده است.»

۲ - و نیز درباره دلیل سکوت خود می فرماید: «وَ ایمُ اللَّهِ لَوْ لا مَخَافَهُ الْفُرْقَهِ بَینَ الْمُسْلِمِینَ وَ أَنْ یعُودَ الْکُفْرُ وَ یبُورَ الدِّینُ لَکُنَّا عَلَی غَیرِ مَا کُنَّا لَهُمْ عَلَیهِ»؛(۳) «سوگند به خدا!

۱- ۶۶۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- ۶۶۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳- ۶۶۲. بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۶۱.

اگر ترس تفرقه بین مسلمین نبود و این که کفر بازگشته و دین سست گردد، هر آینه ما بر غیر وضعیت موجود با آن ها بودیم.»

عوامل تفرقه

۱ – سوء نیت

امام علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلاَّ خُبْثُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ»؛(۱) «همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است.»

۲ – شیطان

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يسَنِّى لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يرِيدُ أَنْ يحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَ يعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَهِ الْفُرْقَهَ وَ بِالْفُرْقَهِ الْفِتْنَهَ»؛(۲) «همانا شیطان راه های خود را بر شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید و در پراکندگی، شما را دچار فتنه گرداند.»

محورهای وحدت

۱ – دین

علی علیه السلام هنگام نکوهش کوفیان که در برابر عامل معاویه یعنی نعمان بن بشیر بی تفاوت بودند، فرمود: «... لا أَبَا لَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ أَمَا دِينٌ يجْمَعُكُمْ وَ لا حَمِيهَ تُحْمِشُكُمْ...»؛(۳) «ای مردم بی اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟»

۲ – رسول اکرم صلی الله علیه وآله

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ الثَّوَائِرَ و أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً»؛(۴) «خدا به برکت وجود او [نبی اکرم صلی الله علیه وآله کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش کرد و با یکدیگر برادر شدید.»

۱- ۶۶۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲- ۶۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۳- ۶۶۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۴- ۶۶۶.] . نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

و نیز فرمود: «فَانْظُرُوا إِلَی مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَیهِمْ حِینَ بَعَثَ إِلَیهِمْ رَسُولاً فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَی دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ...»؛(۱) «حال به نعمت هـای بزرگ الهی که به هنگـامه بعثت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله بر آنـان فروریخت بنگریـد، که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آن ها را به وحدت رساند.»

و نیز فرمـود: «فَصَـدَعَ بِمَـا أُمِرَ بِـهِ وَ بَلَّغَ رِسَالاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَقَ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَلَّفَ بِهِ الشَّمْـلَ بَینَ ذَوِی الْأَرْحَـامِ بَعْدَ الْعَـدَاوَهِ الْوَاغِرَهِ فِی الصُّدُورِ وَ الضَّغَائِنِ الْقَـادِحَهِ فِی الْقُلُوبِ»؛(۲) «پیامبرصـلی الله علیه وآله برای انجام فرمـان خـدا قیام کرد و رسالت های پروردگارش را ابلاغ نمود. و خداوند به وسیله او شکاف های اجتماعی را پر کرد و فاصله ها را پیوستگی بخشید، و بین خویشاونـدان یگانگی برقرار ساخت، پس از آن که آتش دشـمنی در سـینه ها و کینه های برافروخته در دل ها جایگزین شده بود.»

۳ – کتاب خدا

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَ عَلَیکُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِینُ»؛(۳) «بر شـما باد به عمل کردن به قرآن که ریسمان محکم الهی است.»

از امام سـجادعلیه السلام سؤال شـد: معنی معصوم چیست؟ حضرت فرمود: «هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْـلِ اللَّهِ وَ حَبْـلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لا یفْتَرِقَانِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ وَ الْإِمَامُ یهْـدِی إِلَی الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ یهْـدِی إِلَی الْإِمَامِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ « إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ یهْـدِی لِلَّتِی هِی أَقْوَمُ» »؛(۴) «معصوم کسـی است که به ریسـمان الهی متمسک شده است و ریسمان الهی همان قرآن است که از امام معصوم جداناپـذیر است تا روز قیامت، و امام انسان را به سوی قرآن هـدایت می کند و قرآن هم انسان را به سوی امام هدایت می کند و بر همین مطلب اشاره می کند گفته خداوند متعال در قرآن کریم که "انّ هذا القرآن...".»

۴ – رعایت حقوق طرفین

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ تِلْکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی

۱– ۶۶۷. پیشین، خطبه ۱۹۲.

۲– ۶۶۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱.

۳– ۶۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۴– ۶۷۰. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷ ؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

عَلَی الرَّعِیهِ وَ حَقُّ الرَّعِیهِ عَلَی الْوَالِی فَرِیضَهٌ فَرَضَ‌هَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِکلٍّ عَلَی کلٍّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ... وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِیهُ وَالِیهَا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِیتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِک الْکلِمَه...»؛(۱) «و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حقّ، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر قرار داد... امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود...».

۵ – ولایت اهل بیت علیهم السلام

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَک وَ تَعَالَی عَلِمَ أَنَّهُمْ سَیفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِیهِمْ وَ یخْتَلِفُونَ فَنَهَاهُمُ اللَّهُ عَنِ التَّفَرُّقِ کمَا نَهَی مَنْ کانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ یجْتَمِعُوا عَلَی وَلایهِ آلِ مُحَمَّدٍعلیهم السلام وَ لا یتَفَرَّقُوا»؛(۲) «خداوند متعال می دانست که امت پیامبر بعد از او خیلی زود از هم جدا می شوند و با هم اختلاف پیدا می کنند، لذا آن ها را از تفرقه نهی کرد به طوری که امت های قبل را نهی کرده بود و امر کرد که بر ولایت آل محمدصلی الله علیه وآله جمع شوند و از یکدیگر جدا نشوند.»

و نیز فرمود: «آل محمدصلی الله علیه وآله هم حبل اللّه الذی أمرنا بالاعتصام به، فقال « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» »؛(۳) «خاندان پیامبر ریسمان الهی اند و خداوند در قرآن کریم امر کرده که به این ریسمان متمسک شوید و فرموده: "و اعتصموا..."».

امام علی علیه السلام محور وحدت بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله

امام کاظم علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره آیه « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً» فرمود: «عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِینُ»؛(۴) «علی بن ابی طالب ریسمان محکم الهی است.»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّهُ لَیعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَی»؛(۵) «به درستی که ابابکر می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می کند.»

۱– ۶۷۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲– ۶۷۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳– ۶۷۳. همان، ص ۳۷۷.

۴– ۶۷۴. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵– ۶۷۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

حضرت مهدی علیه السلام محور وحدت در عصر ظهور

امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «أَلا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَکَهَا مِنَّا یسْرِی فِیهَا بِسِرَاجٍ مُنِیرٍ وَ یحْذُو فِیهَا عَلَی مِثَالِ الصَّالِحِینَ لِیحُلَّ فِیهَا رِبْقاً وَ یعْتِقَ فِیهَا رِقّاً وَ یصْدَعَ شَعْباً وَ یشْعَبَ صَدْعاً»؛(۱) «بدانید آن کس از ما که آن فتنه ها را دریابد با چراغی روشنگر در آن گام می نهد و بر همان سیره و روش صالحان رفتار می نماید تا گره ها را بگشاید و بردگان و ملت های اسیر را آزاد سازد و جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده کند و حق جویان پراکنده را گرد هم در آورد.»

مقابله با تفرقه

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «کَرِهْتُ أَنْ أُفَرِّقَ جَمَاعَهَ الْمُسْلِمِینَ»؛(۲) «من از این که جماعت مسلمین دچار تفرقه شوند، ناراحت و بیمناکم».

فرق بین رسول و نبی و امام

امام رضاعلیه السلام می فرماید: «الْفَرْقُ بَینَ الرَّسُولِ وَ النَّبِی وَ الْإِمَامِ أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِی ینْزَلُ عَلَیهِ جَبْرَئِیلُ فَیرَاهُ وَ یسْمَعُ کَلامَهُ وَ ینْزَلُ عَلَیهِ الْوَحْی وَ رُبَّمَا رَأَی فِی مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْیا إِبْرَاهِیمَ علیه السلام وَ النَّبِی رُبَّمَا سَمِعَ الْکَلامَ وَ رُبَّمَا رَأَی الشَّخْصَ وَ لَمْ یسْمَعْ وَ الْإِمَامُ هُوَ الَّذِی یسْمَعُ الْکَلامَ وَ لا یرَی الشَّخْصَ»؛(۳) «فرق میان رسول و نبی و امام این است که رسول بر او جبرئیل نازل می شود و او را می بیند و سخنش را می شنود و بر او وحی نازل می شود و گاهی باشد که در خواب ببیند مانند خواب دیدن ابراهیم [دستور سربریدن پسرش را] و نبی گاهی سخن جبرئیل را می شنود و گاهی خود او را می بیند و سخنش را نمی شنود و امام آن است که سخن را می شنود ولی شخص را نمی بیند.»

خالی نبودن زمین از امام

۱ - کلینی به سندش از امام محمد باقرعلیه السلام روایت نموده که فرمود: «وَ اللَّهِ مَا تَرَکَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ علیه السلام إِلَّا وَ فِیهَا إِمَامٌ یهْتَدَی بِهِ إِلَی اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ

ص:۲۲۰

۱- ۶۷۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲- ۶۷۷. بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۲۶۳.

۳- ۶۷۸. کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۲، باب الفرق بین النبی و الرسول.

لا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ»؛(۱) «به خدا سوگند از زمانی که خدا آدم را قبض روح نمود زمینی را بدون امامی که به وسیله او به سوی خدا رهبری شوند وانگذارد و او حجّت خداست و بندگانش و زمینی بدون امامی که حجّت خدا باشد بر بندگانش وجود ندارد.»

۲ - و نیز روایت شده به سندش از حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام که فرمود: «قُلْتُ لَهُ تَبقَى الْأَرْضُ بِغَيرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لا»؛(۲) «حسین بن علاء از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه.»

۳ - و همچنین به سندش از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيرِ إِمَامٍ عَادِلٍ»؛(۳) «خدا برتر و بزرگ تر از آن است که زمین را بدون امام عادل واگذارد.»

۴ - و نیز به سند از یونس بن یعقوب که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا»؛(۴) «اگر در زمین فقط دو کس بیشتر نباشد حتماً یکی از آن ها امام است.»

۵ - و نیز به سندش از عبدصالح علیه السلام روایت می کند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلاَّ بِإِمَامٍ حَتَّى يعْرَفَ»؛(۵) «حجت خدا بر خلقش برپا نگردد جز به وجود امام، تا شناخته شود.»

۶ - و نیز به سندش از ابوالحسن علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَ أَنَا وَ اللَّهِ ذَلِكَ الْحُجَّةُ»؛(۶) «زمین از حجت خدا خالی نمی باشد، و به خدا قسم که آن حجت من هستم [در زمان ایشان .»

اثر نبودن امام در زمین

۱ - کلینی به سندش از امام محمد باقرعلیه السلام روایت نموده که فرمود: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ

۱- ۶۷۹. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۸.

۲- ۶۸۰. همان، ح ۴.

۳- ۶۸۱. همان، ح ۶.

۴- ۶۸۲. همان، ص ۱۸۰، ح ۵.

۵- ۶۸۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱، باب ان الأرض لاتخلو من حجه.

۶- ۶۸۴. همان، ح ۹.

رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»؛(۱) «چنانچه امام از زمین بر گرفته شود، زمین با اهلش مضطرب گردد؛ چنانکه موج های دریا باعث اضطراب اهل دریا می شود.»

۲ - و نیز به سند از ابوحمزه روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛(۲) «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد، فرو رود [و نظمش از هم بپاشد].»

اتصال وصایت و امامت

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله خَتَمَ مِائَةَ أَلْفِ نَبِی وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِی وَ خَتَمْتُ أَنَا مِائَةَ أَلْفِ وَصِی...»؛(۳) «رسول خدا ختم کرد صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را و من ختم کردم صد و بیست و چهار هزار وصی را...».

۲ - امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ وَصِی كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هِبَةُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ وَ مَا مِنْ نَبِی مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِی وَ كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِی وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِی...»؛(۴) «نخستین وصیی که در روی زمین بود هبه اللّه پسر آدم بود و هیچ پیغمبری درنگذشت، جز این که او را وصیی بود و همه پیغمبران یکصد و بیست هزار نفر بودند...».

۳ - امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيِّي سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ سَادَةُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ آدَمَ علیه السلام سَأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ وَصِيّاً صَالِحاً فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي أَكْرَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ بِالنُّبُوَّةِ ثُمَّ اخْتَرْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقاً وَ جَعَلْتُ خِيَارَهُمُ الْأَوْصِيَاءَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ أَوْصِ إِلَى شَيْثٍ فَأَوْصَى آدَمُ علیه السلام إِلَى شَيْثٍ وَ هُوَ هِبَةُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ وَ أَوْصَى شَيْثٌ إِلَى ابْنِهِ شبان وَ هُوَ ابْنُ نَزْلَةَ الْحَوْرَاءِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ فَزَوَّجَهَا ابْنَهُ شَيْثاً وَ أَوْصَى شَبَّانُ إِلَى محلث وَ أَوْصَى محلث إِلَى محوق وَ أَوْصَى محوق إِلَى غثميشا وَ أَوْصَى غثميشا إِلَى أخنوخ وَ هُوَ إِدْرِيسُ النَّبِي علیه السلام وَ أَوْصَى إِدْرِيسُ إِلَى نَاحُورَ وَ دَفَعَهَا نَاحُورُ إِلَى نُوحٍ علیه السلام وَ أَوْصَى نُوحٌ إِلَى سَامٍ

ص:۲۲۲

۱- ۶۸۵. پیشین، ح ۱۲.

۲- ۶۸۶. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۳- ۶۸۷. همان.

۴- ۶۸۸. بصائر الدرجات، ص ۱۲۱ ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، باب انّ الأئمّه ورثوا عنهم الائمه، ح ۲.

وَ أَوْصَی سَامٌ إِلَی عَثَامِرَ وَ أَوْصَی عَثَامِرُ إِلَی برغیثاشا وَ أَوْصَی برغیثاشا إِلَی یافِثَ وَ أَوْصَی یافِثُ إِلَی بره وَ أَوْصَی بره إِلَی جفسیه وَ أَوْصَی جفسیه إِلَی عِمْرَانَ وَ دَفَعَهَا عِمْرَانُ إِلَی إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ علیه السلام وَ أَوْصَی إِبْرَاهِیمُ إِلَی ابْنِهِ إِسْمَاعِیلَ وَ أَوْصَی إِسْمَاعِیلُ إِلَی إِسْحَاقَ وَ أَوْصَی إِسْحَاقُ إِلَی یعْقُوبَ وَ أَوْصَی یعْقُوبُ إِلَی یوسُفَ وَ أَوْصَی یوسُفُ إِلَی بَثْرِیاءَ وَ أَوْصَی بَثْرِیاءُ إِلَی شُعَیبٍ وَ دَفَعَهَا شُعَیبٌ إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَ أَوْصَی مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ إِلَی یوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَی یوشَعُ بْنُ نُونٍ إِلَی دَاوُدَ وَ أَوْصَی دَاوُدُ إِلَی سُلَیمَانَ علیه السلام وَ أَوْصَی سُلَیمَانُ إِلَی آصَفَ بْنِ بَرْخِیا وَ أَوْصَی آصَفُ بْنُ بَرْخِیا إِلَی زَکَرِیا وَ دَفَعَهَا زَکَرِیا إِلَی عِیسَی ابْنِ مَرْیمَ علیه السلام وَ أَوْصَی عِیسَی ابْنُ مَرْیمَ إِلَی شَمْعُونَ بْنِ حَمُّونَ الصَّفَا وَ أَوْصَی شَمْعُونُ إِلَی یحْیی بْنِ زَکَرِیا وَ أَوْصَی یحْیی بْنُ زَکَرِیا إِلَی مُنْذِرٍ وَ أَوْصَی مُنْذِرٌ إِلَی سُلَیمَهَ وَ أَوْصَی سُلَیمَهُ إِلَی بُرْدَهَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ دَفَعَهَا إِلَی بُرْدَهُ وَ أَنَا أَدْفَعُهَا إِلَیکَ یا عَلِی وَ أَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَی وَصِیکَ وَ یدْفَعُهَا وَصِیکَ إِلَی أَوْصِیائِکَ مِنْ وُلْدِکَ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّی تُدْفَعَ إِلَی خَیرِ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدَکَ وَ لَتَکْفُرَنَّ بِکَ الْأُمَّهُ وَ لَتَخْتَلِفَنَّ عَلَیکَ اخْتِلَافاً شَدِیداً الثَّابِتُ عَلَیکَ کَالْمُقِیمِ مَعِی وَ الشَّاذُّ عَنْکَ فِی النَّارِ وَ النَّارُ مَثْوَی الْکَافِرِینَ»؛(1) «من بزرگ پیامبران و وصی من آقای اوصیا و اوصیای او بزرگان اوصیا می باشند. همانا آدم علیه السلام از خدای عزّوجلّ درخواست کرد تا برای او وصی صالحی قرار دهد. خداوند عزّوجلّ به او چنین وحی کرد: همانا من پیامبران را به نبوت تکریم نمودم، آن گاه خلقی را برگزیدم و بهترین آنان را اوصیا قرار دادم. آدم علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من! پس وصی مرا بهترین اوصیا قرار بده. خداوند عزّوجلّ به او چنین وحی نمود: ای آدم! به شیث - که همان هبت اللّه فرزند آدم بود - وصیت کن. او به شیث وصیت کرد. و شیث به فرزندش شبّان وصیت نمود. و او فرزند نزله حوراء بود که خداوند عزّوجلّ برای آدم از بهشت فرستاد و شیث با او ازدواج کرد. و شبان به فرزندش محلیث وصیت کرد، و او به محوق و محوق به عثمیشا و عثمیشا به اخنوخ که همان ادریس پیامبر است. و او به ناخور و ناخور وصایت را به نوح علیه السلام واگذار کرد. و نوح به سام و سام به عثامر و عثامر به برغیثاشا و برغیثاشا به یافث و یافث به برّه و برّه به جفسیه و او به عمران،

۱- ۶۸۹. کمال الدین، ص ۲۱۱.

و عمران وصایت را به ابراهیم خلیل رساند. و او به فرزندش اسماعیل و او به اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف و او به ثریا و او به شعیب و او به موسی بن عمران و او به یوشع بن نون و او به داوود و او به سلیمان و او به آصف بن برخیا و او به زکریا و او به عیسی و او به شمعون فرزند حمون صفا و او به یحیی فرزند زکریا و او به منذر و او به سلیمه و او به برده وصیت نمود. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: برده وصایت را به من واگذار کرد و من آن را به تو تحویل می دهم ای علی! و تو به وصی خودت واگذار می کنی و وصی تو به اوصیای تو از فرزندانت، یکی پس از دیگری تا این که آن را به بهترین اهل روی زمین از بعد تو واگذار شود.»

۴ - عبداللَّه بن جندب گفت، سؤال کردم از اباالحسن علیه السلام درباره سخن خداوند عزّوجلّ: « وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یتَذَکَّرُونَ»؛(۱) «ما این گفتار را برای ایشان پی در پی کردیم، شاید متذکّر شوند.» حضرت فرمود: «إِمَامٌ إِلَی إِمَامٍ»؛(۲) «امامی را به امامی دیگر متّصل کردیم [تا زمین از حجت خالی نماند و مردم را عذر و بهانه ای نباشد].»

فلسفه وجود امام

اشاره

از کلمات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که به جهاتی وجود امام لازم و ضروری است:

۱ - بیان احکام و دعوت مردم به راه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ للَّهِ فِیهَا الْحُجَّهُ یعَرِّفُ الْحَلالَ وَ الْحَرَامَ وَ یدْعُو النَّاسَ إِلَی سَبِیلِ اللَّهِ»؛(۳) «زمین از حالی به حالی نگردد جز آن که برای خدا در آن حجّتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا بخواند.»

۲ - رفع عذاب به وجود امام

به امام باقرعلیه السلام گفته شد: برای چه منظور به نبی و امام احتیاج هست؟ امام فرمود: «لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَی صَلاحِهِ وَ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا کَانَ فِیهَا نَبِی أَوْ إِمَامٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « وَ ما کانَ اللَّهُ لِیعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ»(۴) وَ قَالَ النَّبِی صلی الله علیه وآله:

۱- ۶۹۰. سوره قصص، آیه ۵۱.

۲- ۶۹۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۱۸.

۳- ۶۹۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳، باب الارض تخلو من حجه.

۴- ۶۹۳. سوره انفال، آیه ۳۳.

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ و ادا ذهب اهل بيتى اتى الناس ما يكرهون»؛(۱) «به خاطر حفظ بقای این عالم برصلاح و نظم خودش، و برای همین است که خداوند متعال عذاب را از اهل زمین برمی دارد تا وقتی در زمین امام یا نبی وجود داشته باشد، و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: [تا تو ای پیامبر در میان آن ها هستی، خداوند آن ها را مجازات نخواهد کرد] و همچنین پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ستارگان حافظ اهل آسمانند و اهل بیت من حافظ اهل زمین هست ...پس وقتی ستارگان بروند، بر اهل آسمان آنچه نمی خواهد خواهد رسید، [هلاک گردند] و وقتی اهل بیت من بروند، اهل زمین از آنچه دوست ندارند بر آن ها وارد می شود.»

۳ – وجود امام به جهت عبادت خدا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «تَبْقَى الْأَرْضُ بِلا عَالِمٍ حَی ظَاهِرٍ يفْزُعُ [يفْزَعُ إِلَيهِ النَّاسُ فِي حَلالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ؟ فَقَالَ لِي: إِذاً لا يعْبَدُ اللَّهُ»؛(۲) «آیا زمین بدون عالم [حجت خدا] زنده ظاهر که مردم در حلال و حرامشان به او پناه برند باقی می ماند؟ حضرت فرمود: در آن صورت خدا عبادت نخواهد شد.»

۴ – وجود امام، منشأ صلاح مردم

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يصْلُحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ لا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ»؛(۳) «مردم به صلاح و فلاح نمی رسند مگر به وجود امام و همچنین زمین در مسیر درست [و نظمش قرار نمی گیرد مگر به وجود امام.»

۵ – باطل نشدن حجّت الهی

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:«اللّهُمَّ بَلَى لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ»؛(۴) «آری، خداوندا! زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان؛ تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از بین نرود.»

۱– ۶۹۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳، باب ۱۰۳، ح ۱.

۲– ۶۹۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۵، باب ۱۵۳، ح ۲.

۳– ۶۹۶. همان، ص ۱۹۶، ح ۹.

۴– ۶۹۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۶ – جلوگیری از نابودی حق

امام صادق علیه السلام فرمود: «لن تخلو الأرض من حجه عالم یحیی فیها ما یمیتون من الحق ثم تلا هذه الآیه: « یرِیدُونَ لِیطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(۱) »؛(۲) «هرگز زمین از حجت دانا خالی نیست، تا آنچه از حق را که پایمال و نابود می کنند زنده کند. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: "آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند".»

۷ – جلوگیری از تحریف

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لا تَخْلُو إِلَّا وَ فِیهَا إِمَامٌ کَیمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَیئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَیئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ»؛(۳) «همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آن که اگر مؤمنین چیزی [در اصول یا فروع دین] افزودند آن ها را برگرداند و اگر چیزی را کم کردند برای آن ها تکمیل کند.»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «أَنَّهُ لَوْ لَمْ یجْعَلْ لَهُمْ إِمَاماً قَیماً أَمِیناً حَافِظاً مُسْتَوْدَعاً لَدَرَسَتِ الْمِلَّهُ وَ ذَهَبَ الدِّینُ وَ غُیرَتِ السُّنَّهُ وَ الْأَحْکَامُ وَ لَزَادَ فِیهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِکَ عَلَی الْمُسْلِمِینَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِینَ مُحْتَاجِینَ غَیرَ کَامِلِینَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ أَنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ یجْعَلْ لَهُمْ قَیماً حَافِظاً لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صلی الله علیه وآله لَفَسَدُوا عَلَی نَحْوِ مَا بَینَّا وَ غُیرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْکَامُ وَ الْإِیمَانُ وَ کَانَ فِی ذَلِکَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ»؛(۴) «اگر خداوند برای مردم امام سرپرست، امانت دار، حافظ، نگهبان قرار نداده بود، ملت از هم پاشیده و دین نابود و سنت و احکام تغییر می کرد. و به طور حتم بدعت گذاران در آن زیاد نموده و ملحدان از آن کم می کردند و دین را بر مسلمانان مشتبه می ساختند؛ زیرا ما مردم را ناقص یافتیم که محتاج بوده و با اختلافشان و اختلاف هواهایشان و پراکندگی حالات آنان، کامل نیستند. و لذا اگر خداوند سرپرست و حافظی بر آنچه پیامبرصلی الله علیه وآله آورده قرار نداده بود، آن گونه که بیان نمودیم، همگی فاسد می شدند

ص:۲۲۶

۱– ۶۹۸. سوره صف، آیه ۸.

۲– ۶۹۹. بصائرالدرجات، ص ۵۰۷، باب ۱۰، ح ۱۷.

۳– ۷۰۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲.

۴– ۷۰۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۳، باب ۱۸۲، ح ۹ ؛ عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۱، باب ۳۴.

و شرایع و سنت ها و احکام و ایمان تغییر می یافت و نتیجه این کار فساد تمام خلق بود.»

۸ – رفع اشتباهات جامعه

علی بن ابراهیم از پدرش، و او از حسن بن ابراهیم و او از یونس بن یعقوب گفت: «کَانَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حُمْرَانُ بْنُ أَعْیَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ الطَّیارُ وَ جَمَاعَهٌ فِیهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ وَ هُوَ شَابٌّ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام یا هِشَامُ أَلا تُخْبِرُنِی کَیفَ صَنَعْتَ بِعَمْرِو بْنِ عُبَیدٍ وَ کَیفَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ هِشَامٌ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّی أُجِلُّکَ وَ أَسْتَحْییکَ وَ لا یعْمَلُ لِسَانِی بَینَ یدَیکَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ إِذَا أَمَرْتُکُمْ بِشَیءٍ فَافْعَلُوا قَالَ هِشَامٌ بَلَغَنِی مَا کَانَ فِیهِ عَمْرُو بْنُ عُبَیدٍ وَ جُلُوسُهُ فِی مَسْجِدِ الْبَصْرَهِ فَعَظُمَ ذَلِکَ عَلَی فَخَرَجْتُ إِلَیهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَهَ یوْمَ الْجُمُعَهِ فَأَتَیتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَهِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَهٍ کَبِیرَهٍ فِیهَا عَمْرُو بْنُ عُبَیدٍ وَ عَلَیهِ شَمْلَهٌ سَوْدَاءُ مُتَّزِراً بِهَا مِنْ صُوفٍ وَ شَمْلَهٌ مُرْتَدِیاً بِهَا وَ النَّاسُ یسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِی ثُمَّ قَعَدْتُ فِی آخِرِ الْقَوْمِ عَلَی رُکْبَتَی ثُمَّ قُلْتُ أَیهَا الْعَالِمُ إِنِّی رَجُلٌ غَرِیبٌ تَأْذَنُ لِی فِی مَسْأَلَهٍ فَقَالَ لِی نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَلَکَ عَینٌ فَقَالَ یا بُنَی أَی شَیءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ وَ شَیءٌ تَرَاهُ کَیفَ تَسْأَلُ عَنْهُ فَقُلْتُ هَکَذَا مَسْأَلَتِی فَقَالَ یا بُنَی! سَلْ وَ إِنْ کَانَتْ مَسْأَلَتُکَ حَمْقَاءَ قُلْتُ أَجِبْنِی فِیهَا قَالَ لِی سَلْ قُلْتُ أَ لَکَ عَینٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَرَی بِهَا الْأَلْوَانَ وَ الْأَشْخَاصَ قُلْتُ فَلَکَ أَنْفٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَشَمُّ بِهِ الرَّائِحَهَ قُلْتُ أَلَکَ فَمٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ قُلْتُ فَلَکَ أُذُنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَسْمَعُ بِهَا الصَّوْتَ قُلْتُ أَ لَکَ قَلْبٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أُمَیزُ بِهِ کُلَّ مَا وَرَدَ عَلَی هَذِهِ الْجَوَارِحِ وَ الْحَوَاسِّ قُلْتُ أَوَ لَیسَ فِی هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنًی عَنِ الْقَلْبِ فَقَالَ لا قُلْتُ وَ کَیفَ ذَلِکَ وَ هِی صَحِیحَهٌ سَلِیمَهٌ قَالَ یا بُنَی إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَکَّتْ فِی شَیءٍ شَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَی الْقَلْبِ فَیسْتَیقِنُ الْیقِینَ وَ یبْطِلُ الشَّکَّ قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ الْقَلْبَ لِشَکِّ الْجَوَارِحِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَ إِلاَّ لَمْ تَسْتَیقِنِ الْجَوَارِحُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ یا أَبَا مَرْوَانَ فَاللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یتْرُکْ جَوَارِحَکَ حَتَّی جَعَلَ لَهَا إِمَاماً یصَحِّحُ لَهَا الصَّحِیحَ وَ یتَیقَّنُ بِهِ مَا شُکَّ فِیهِ وَ یتْرُکُ هَذَا الْخَلْقَ کُلَّهُمْ فِی حَیرَتِهِمْ وَ شَکِّهِمْ وَ اخْتِلافِهِمْ لا یقِیمُ لَهُمْ إِمَاماً یرُدُّونَ إِلَیهِ شَکَّهُمْ وَ حَیرَتَهُمْ وَ یقِیمُ لَکَ

إِمَاماً لِجَوَارِحِکَ تَرُدُّ إِلَیهِ حیرَتَکَ وَ شَکَّکَ قَالَ فَسَکَتَ وَ لَمْ یقُلْ لِی شَیئاً ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی فَقَالَ لِی أَنْتَ هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ فَقُلْتُ لا قَالَ أَمِنْ جُلَسَائِهِ قُلْتُ لا قَالَ فَمِنْ أَینَ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَهِ قَالَ فَأَنْتَ إِذاً هُوَ ثُمَّ ضَمَّنِی إِلَیهِ وَ أَقْعَدَنِی فِی مَجْلِسِهِ وَ زَالَ عَنْ مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّی قُمْتُ قَالَ فَضَحِکَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام وَ قَالَ یا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَکَ هَذَا قُلْتُ شَیءٌ أَخَذْتُهُ مِنْکَ وَ أَلَّفْتُهُ فَقَالَ هَذَا وَ اللَّهِ مَکْتُوبٌ فِی صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَی»؛(۱) «جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمعی دیگر در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نیز حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام! گزارش نمی دهی که [در مباحثه با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرض کرد: جلالت شما مرا می گیرد و شرم دارم و زبانم نزد شما به کار نمی افتد. امام فرمود: چون به شما امر نمودم به جا آورید.

هشام عرض کرد: وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او به من خبر رسید، و بر من گران آمد، به سویش رهسپار شدم، روز جمعه ای وارد بصره شدم و به مسجد آنجا درآمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمرو بن عبید در میان آن هاست و جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته و مردم از او سؤال می کردند، از مردم راه خواستم و به من راه دادند تا در آخر مردم به زانو نشستم، آن گاه گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسئله ای را بپرسم؟ گفت: آری، گفتم: چشم دارید؟ گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن سؤال می کنی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم، اگر چه پرسشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: بپرس.

گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن می بویم. گفتم: دهن دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن مزه را می چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن صداها را می شنوم. گفتم:

۱- ۷۰۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ طبع دار الکتب الاسلامیه.

شما دل داریـد؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ با آن، آنچه بر اعضا و حواسم درآید، تشـخیص می دهم. گفتم: مگر بـا وجود این اعضـا از دل بی نیـازی نیست؟ گفت: نه، گفتم: چگونه؟ بـا آن که اعضـا صـحیح و سـالم باشـد [چه نیازی به دل داری ؟ گفت: پسـر جانم هر گاه اعضای بـدن در چیزی که ببویـد یا ببیند و یا بچشد یا بشـنود، تردید کند، آن را به دل ارجاع دهـد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضا گذاشـته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است وگرنه برای اعضـا یقینی نباشـد. گفت: آری، گفتم: ای ابـامروان [عمرو بن عبیـد] خـدای تبـارک و تعـالی که اعضای تو را بـدون امامی که صـحیح را تشـخیص دهـد و تردید را متقن کند وانگذاشـته، این همه مخلوق را در سـرگردانی و تردیـد و اختلاف واگـذارد و برای ایشان امامی که در تردیـد و سـرگردانی خود به او رجوع کننـد قرار نـداده، در صورتی که برای اعضای تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟

او ساکت شد و جوابی نداد، سپس به من متوجه شد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه، گفت: از همنشین های او هستی؟ گفتم: نه، گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و به جای خود نشانیـد و خودش از آنجـا برخاست و تا من آنجا بودم، سـخن نگفت. حضـرت خندیـد و فرمود: این را چه کسـی به تو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم کردم، فرمود: به خدا سوگند که این مطالب در صحف ابراهیم و موسی می باشد.»

یونس بن یعقوب گوید: «کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَوَرَدَ عَلَیهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّام فَقَالَ إِنِّی رَجُلٌ صَاحِبُ کَلام وَ فِقْهٍ وَ فَرَائِضَ وَ قَدْ جِئْتُ لِمُنَاظَرَهِ أَصْحَابِکَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام کَلامُکَ مِنْ کَلام رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَوْ مِنْ عِنْدِکَ فَقَـالَ مِنْ کَلام رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ مِنْ عِنْدِی فَقَالَ أَبُوعَبْـدِاللَّهِ علیه السـلام: فَأَنْتَ إِذاً شَـرِیکُ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لا قَالَ فَسَـمِعْتَ الْوَحْی عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ یخْبِرُکَ قَالَ لا قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتُکَ کَمَا تَجِبُ طَاعَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَالَ لا فَالْتَفَتَ أَبُوعَبْـدِاللَّهِ علیه السـلام إِلَی فَقَالَ یا یونُسَ بْنَ یعْقُوبَ هَـذَا قَـدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ یتَکَلَّمَ ثُمَّ قَالَ یا یونُسُ لَوْ کُنْتَ تُحْسِنُ الْکَلامَ کَلَّمْتَهُ قَالَ یونُسُ فَیا لَهَا مِنْ حَسْرَهٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی

سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلامِ وَ تَقُولُ وَيلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلامِ يقُولُونَ هَذَا ينْقَادُ وَ هَذَا لا ينْقَادُ وَ هَذَا ينْسَاقُ وَ هَذَا لا ينْسَاقُ وَ هَذَا نَعْقِلُهُ وَ هَذَا لا نَعْقِلُهُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَى مَا يرِيدُونَ ثُمَّ قَالَ لِي اخْرُجْ إِلَى الْبَابِ فَانْظُرْ مَنْ تَرَى مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَأَدْخِلْهُ قَالَ فَأَدْخَلْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْينَ وَ كَانَ يحْسِنُ الْكَلامَ وَ أَدْخَلْتُ الْأَحْوَلَ وَ كَانَ يحْسِنُ الْكَلامَ وَ أَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ كَانَ يحْسِنُ الْكَلامَ وَ أَدْخَلْتُ قَيسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَ كَانَ عِنْدِي أَحْسَنَهُمْ كَلاماً وَ كَانَ قَدْ تَعَلَّمَ الْكَلامَ مِنْ عَلِي بْنِ الْحُسَينِ عليه السلام فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِنَا الْمَجْلِسُ وَ كَانَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَبْلَ الْحَجِّ يسْتَقِرُّ أَياماً فِي جَبَلٍ فِي طَرَفِ الْحَرَمِ فِي فَازَةٍ لَهُ مَضْرُوبَةٍ قَالَ فَأَخْرَجَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام رَأْسَهُ مِنْ فَازَتِهِ فَإِذَا هُوَ بِبَعِيرٍ يخُبُّ فَقَالَ هِشَامٌ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَ فَظَنَنَّا أَنَّ هِشَاماً رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَقِيلٍ كَانَ شَدِيدَ الْمَحَبَّةِ لَهُ قَالَ فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَا اخْتَطَّتْ لِحْيتُهُ وَ لَيسَ فِينَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنّاً مِنْهُ قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يدِهِ ثُمَّ قَالَ يا حُمْرَانُ كَلِّمِ الرَّجُلَ فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيهِ حُمْرَانُ ثُمَّ قَالَ يا طَاقِي كَلِّمْهُ فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيهِ الْأَحْوَلُ ثُمَّ قَالَ يا هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ كَلِّمْهُ فَتَعَارَفَا ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام لِقَيسٍ الْمَاصِرِ كَلِّمْهُ فَكَلَّمَهُ فَأَقْبَلَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام يضْحَكُ مِنْ كَلامِهِمَا مِمَّا قَدْ أَصَابَ الشَّامِي فَقَالَ لِلشَّامِي كَلِّمْ هَذَا الْغُلامَ يعْنِي هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لِهِشَامٍ يا غُلامُ سَلْنِي فِي إِمَامَةِ هَذَا فَغَضِبَ هِشَامٌ حَتَّى ارْتَعَدَ ثُمَّ قَالَ لِلشَّامِي يا هَذَا أَرَبُّكَ أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلْقُهُ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِي بَلْ رَبِّي أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ قَالَ فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مَاذَا قَالَ أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَ دَلِيلاً كَيلا يتَشَتَّتُوا أَوْ يخْتَلِفُوا يتَأَلَّفُهُمْ وَ يقِيمُ أَوَدَهُمْ وَ يخْبِرُهُمْ بِفَرْضِ رَبِّهِمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ هِشَامٌ فَبَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ قَالَ هِشَامٌ فَهَلْ نَفَعَنَا الْيوْمَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ فِي رَفْعِ الِاخْتِلافِ عَنَّا قَالَ الشَّامِي: نَعَمْ قَالَ فَلِمَ اخْتَلَفْنَا أَنَا وَ أَنْتَ وَ صِرْتَ إِلَينَا مِنَ الشَّامِ فِي مُخَالَفَتِنَا إِياكَ قَالَ فَسَكَتَ الشَّامِي فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام لِلشَّامِي مَا لَكَ لا تَتَكَلَّمُ قَالَ الشَّامِي إِنْ قُلْتُ لَمْ نَخْتَلِفْ كَذَبْتُ وَ إِنْ قُلْتُ إِنَّ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ يرْفَعَانِ عَنَّا الِاخْتِلافَ أَبْطَلْتُ لِأَنَّهُمَا يحْتَمِلانِ الْوُجُوهَ وَ إِنْ قُلْتُ قَدِ اخْتَلَفْنَا وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا يدَّعِي الْحَقَّ فَلَمْ ينْفَعْنَا إِذَنِ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ إِلَّا أَنَّ لِي عَلَيهِ هَذِهِ الْحُجَّةَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام سَلْهُ تَجِدْهُ مَلِياً فَقَالَ الشَّامِي يا هَذَا مَنْ أَنْظَرُ لِلْخَلْقِ أَ رَبُّهُمْ أَوْ

أَنْفُسِهِمْ فَقَالَ هِشَامٌ رَبُّهُمْ أَنْظَرُ لَهُمْ مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِی فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ يَجْمَعُ لَهُمْ كَلِمَتَهُمْ وَ يُقِيمُ أَوَدَهُمْ وَ يُخْبِرُهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ بَاطِلِهِمْ قَالَ هِشَامٌ فِی وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَوِ السَّاعَهِ قَالَ الشَّامِی فِی وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ السَّاعَهِ مَنْ فَقَالَ هِشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِی تُشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ وَ يُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وِرَاثَةً عَنْ أَبٍ عَنْ جَدٍّ قَالَ الشَّامِی فَكَيْفَ لِی أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ قَالَ هِشَامٌ سَلْهُ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ الشَّامِی قَطَعْتَ عُذْرِی فَعَلَی السُّؤَالُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام يَا شَامِی أُخْبِرُكَ كَيْفَ كَانَ سَفَرُكَ وَ كَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَأَقْبَلَ الشَّامِی يَقُولُ صَدَقْتَ أَسْلَمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَ عَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَ يَتَنَاكَحُونَ وَ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ يُثَابُونَ فَقَالَ الشَّامِی صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَةَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ أَنَّكَ وَصِی الْأَوْصِيَاءِ ثُمَّ الْتَفَتَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِلَی حُمْرَانَ فَقَالَ تُجْرِی الْكَلَامَ عَلَی الْأَثَرِ فَتُصِيبُ وَ الْتَفَتَ إِلَی هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ فَقَالَ تُرِيدُ الْأَثَرَ وَ لَا تَعْرِفُهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی الْأَحْوَلِ فَقَالَ قَيَّاسٌ رَوَّاغٌ تَكْسِرُ بَاطِلًا بِبَاطِلٍ إِلَّا أَنَّ بَاطِلَكَ أَظْهَرُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی قَيْسٍ الْمَاصِرِ فَقَالَ تَتَكَلَّمُ وَ أَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنَ الْخَبَرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَبْعَدُ مَا تَكُونُ مِنْهُ تَمْزُجُ الْحَقَّ مَعَ الْبَاطِلِ وَ قَلِيلُ الْحَقِّ يَكْفِی عَنْ كَثِيرِ الْبَاطِلِ أَنْتَ وَ الْأَحْوَلُ قَفَّازَانِ حَاذِقَانِ قَالَ يُونُسُ: فَظَنَنْتُ وَ اللَّهِ أَنَّهُ يَقُولُ لِهِشَامٍ قَرِيباً مِمَّا قَالَ لَهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامُ! لَا تَكَادُ تَقَعُ تَلْوِی رِجْلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طِرْتَ مِثْلُكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةُ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛(۱) «خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت: من علم کلام و فقه و فرائض می دانم و برای مباحثه با اصحاب شما آمده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: سخن تو از گفتار پیغمبر است یا از پیش خودت؟ گفت: از گفته پیغمبر و از خودم. امام فرمود: پس تو شریک پیغمبری؟ گفت: نه. فرمود: از خدای عزّوجلّ وحی شنیده ای که به تو خبر دهد؟ گفت: نه. فرمود: چنانچه اطاعت پیغمبر را واجب می دانی اطاعت خود را هم واجب می دانی؟ گفت: نه. حضرت به من متوجه شد و فرمود: ای یونس پسر یعقوب! این مرد پیش از آن که وارد بحث شود خودش را محکوم کرد [زیرا گفته خودش را حجت دانست بدون آن که دلیلی بر

۱- ۷۰۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۱، باب کتاب الحجه.

حجتش داشته باشد]. سپس فرمود: ای یونس اگر علم کلام خوب می دانستی با او سخن می گفتی. یونس گفت: [من گفتم وای افسوس!

سپس گفتم: قربانت! من شنیدم که شما از علم کلام نهی می نمودی و می فرمودی وای بر اصحاب علم کلام، زیرا می گویند: این درست می آید و این درست نمی آید [می گویند: سلمنا، لانسلم این به نتیجه نمی رسد، این را می فهمیم و این را نمی فهمیم. امام فرمود: من گفتم وای بر آن ها اگر گفته مرا رها کنند و به دنبال خواسته خود بروند، سپس به من فرمود: برو بیرون و هر کس از متکلمین را که دیدی بیاور.

یونس گفت: من حمران بن اعین و احول و هشام بن سالم را که علم کلام را خوب می دانستند آوردم و نیز قیس بن ماصر که به عقیده من در کلام بهتر از آن ها بود و علم کلام را از علی بن حسین علیه السلام آموخته بود آوردم. چون همگی در مجلس قرار گرفتیم، امام صادق علیه السلام سر از خیمه بیرون کرد و آن خیمه ای بود که در کوه، کنار حرم برای حضرت می زدند که چند روز قبل از حج آنجا تشریف داشت. چشم حضرت به شتری افتاد که به دو می آمد، فرمود: به پروردگار کعبه که این هشام است. ما فکر می کردیم که مقصود حضرت هشام از فرزندان عقیل است که او را بسیار دوست می داشت، که ناگاه هشام بن حکم وارد شد و او در آغاز روییدن موی رخسار بود و همه ما از او بزرگسال تر بودیم، امام صادق علیه السلام برایش جا باز کرد و فرمود: هشام با دل و زبان و دستش یاور ماست. سپس فرمود: ای حمران! با مرد شامی سخن بگو. او وارد بحث شد و بر شامی غلبه کرد و سپس فرمود: ای طاقی! تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد و سپس فرمود: ای هشام بن سالم تو نیز گفتگو کن. او با شامی برابر شد [هر دو عرق کردند] سپس امام به قیس بن ماصر فرمود: تو با او سخن بگو او نیز وارد بحث شد و حضرت از مباحث آن ها می خندید؛ زیرا مرد شامی گیر افتاده بود، پس به شامی فرمود: با این جوان - یعنی هشام بن حکم - صحبت کن. گفت: حاضرم، سپس به هشام گفت: ای جوان! درباره امامت این مرد از من بپرس. هشام از سوء ادب آن مرد نسبت به ساحت مقدس امام خشمگین شد، به طوری که می لرزید، سپس به هشام گفت: ای مرد! آیا پروردگارت به مخلوقش خیراندیش تر است یا

مخلوق به خودشان؟ گفت: بلکه پروردگارم نسبت به مخلوقش خیراندیش تر است.

هشام: در مقام خیراندیشی برای مردم چه کرده است؟

شامی گفت: برای ایشان حجت و دلیلی به پا داشته تا متفرق و مختلف نشوند و او ایشان را با هم الفت دهد و ناهمواری هایشان را هموار سازد و ایشان را از قانون پروردگار آگاه سازد.

هشام: او کیست؟

شامی: رسول خداصلی الله علیه وآله است.

هشام: بعد از رسول خدا کیست؟

شامی: قرآن و سنت.

هشام: قرآن و سنت برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟

شامی: آری.

هشام: پس چرا من و تو اختلاف کردیم و برای مخالفتی که با تو داریم از شام به اینجا آمدی؟

شامی خاموش ماند، امام به او گفت: چرا سخن نمی گویی؟

شامی گفت: اگر بگویم قرآن و سنت از ما رفع اختلاف می کند باطل گفته ام؛ زیرا عبارات کتاب و سنت معانی مختلفی را متحمل است [چند جور معنی می شود] و اگر بگویم اختلاف داریم و هر یک از ما مدعی حق می باشیم قرآن و سنت به ما سودی ندهند [زیرا که هرکدام از ما آن را به نفع خویش توجیه می کنیم ولی همین استدلال برله من و علیه هشام است.

حضرت فرمود: از او بپرس تا بفهمی که سرشار است.

شامی: ای مرد! چه کسی به مخلوق خیراندیش تر است، پروردگارشان یا خودشان؟

هشام: پروردگارشان از خودشان خیراندیش تر است.

شامی: آیا پروردگار شخصی را به پا داشته است که ایشان را متحد کند و ناهمواریشان را هموار سازد و حق و باطل را به ایشان باز گوید؟

هشام: در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله یا امروز؟

در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله که خود آن حضرت بود، امروز کیست؟

هشام: همین شخصی که بر مسند نشسته [اشاره به امام صادق علیه السلام کرد] و از اطراف جهان به سویش رهسپار گردند. به میراث علمی که از پدرانش دست به دست گرفته، خبرهای آسمان و زمین را برای ما باز گوید.

شامی: من چگونه می توانم این را بفهمم؟

هشام: هر چه خواهی از او بپرس.

شامی: عذری برایم باقی نگذاشتی، بر من است که بپرسم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی! می خواهی گزارش سفر و راهت را را به خودت بدهم؟ چنین بود و چنان بود. شامی با سرور و خوشحالی می گفت: راست گفتی، اکنون به خدا اسلام آوردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه، بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی، اسلام پیش از ایمان است، به وسیله اسلام از یکدیگر ارث برند و ازدواج کنند و به وسیله ایمان ثواب برند [تو که قبلاً- به خدا و پیغمبر ایمان داشتی مسلمانی بودی که ثواب عبادت نداشتی و اکنون که مرا به امامت شناختی خدا بر عبادتت هم به تو ثواب خواهد داد].

شامی عرض کرد: درست فرمودی، گواهی دهم که شایسته عبادتی جز خدا نیست و محمدصلی الله علیه وآله رسول خدا است و تو جانشین اوصیا هستی.

سپس امام صادق علیه السلام رو به حمران کرد و فرمود: تو سخنت را دنبال حدیث می بری [مربوط سخن می گویی و به حق می رسی و به هشام بن سالم متوجه شد و فرمود: در پی حدیث می گردی ولی تشخیص نمی دهی [می خواهی مربوط سخن بگویی ولی نمی توانی] و متوجه احول شد و فرمود: بسیار قیاس می کنی و از موضوع خارج می شوی، مطلب باطلی را به باطلی رد می کنی و باطل تو روشن تر است. سپس متوجه قیس ماصر شد و فرمود: تو چنان سخن می گویی که هر چه خواهی به حدیث پیغمبر نزدیک تر باشد دورتر شود، حق را به باطل می آمیزی با آن که حق اندک از باطل بسیار بی نیاز می کند؛ تو و احول از شاخه ای به شاخه ای می پرید و با مهارتید.

یونس گوید: به خدا من فکر می کردم نسبت به هشام هم نزدیک به آنچه درباره آن دو نفر فرمود، می فرماید، ولی فرمود: ای هشام تو به هر دو پا به زمین نمی خوری [به طوری که هیچ گونه جوابی برایت نباشد] تا خواهی به زمین برسی پرواز می کنی [به محض این که نشانه مغلوبیت هویدا گردد خودت را نجات می دهی مانند تویی باید با مردم سخن بگوید. خود را از لغزش نگه دار، شفاعت ما دنبالش می آید، ان شاء اللّٰه.»

۹ – امامت متمم دین است

امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ صلی الله علیه وآله الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً وَ أَمْرُ الْإِمَامَهِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ»؛(۱) «و در حجه الوداع که در آخر عمر پیامبرصلی الله علیه وآله بود، این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم". موضوع امامت از کمال دین است [تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نکرده است .»

۱۰ – امامت، اساس اسلام است

الف) امام باقرعلیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلاهِ وَ الزَّكَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلايهِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْ ءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلايهِ»؛(۲) «اسلام بر پنج [اصل استوار شد: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به چیزی ندا داده نشد آن گونه که به ولایت ندا داده شده است.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلامُ عَلَى خَمْسَهِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلاهِ وَ الزَّكَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلايهِ. قَالَ زُرَارَهُ: فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْ ءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلايهُ أَفْضَلُ؟ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ»؛(۳) «اسلام به پنج چیز استوار شد: بر نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت. زراره گوید: به حضرت عرض کردم: کدام یک از این پنج اصل برتر است؟ حضرت فرمود: ولایت برتر است؛ زیرا کلید آن هاست و والی همان کسی است که راهنما بر آن ها می باشد.»

۱- ۷۰۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱.

۲- ۷۰۵. کافی، ج ۱، ص ۲۰، باب دعائم الاسلام، ح ۱.

۳- ۷۰۶. کافی، ج ۲، ص ۱۸، باب دعائم الاسلام، ح ۵.

ج) و نیز فرمود: «عرج النبی صلی الله علیه وآله مائه و عشرین مره ما من مره إلا و قد أوصی اللّه عزّوجلّ فیها النبی صلی الله علیه وآله بالولایه لعلی و الأئمهعلیه السلام أکثر مما أوصاه بالفرائض»؛(۱) «پیامبرصلی الله علیه وآله را صد و بیست مرتبه به آسمان بردند و هیچ مرتبه ای نبود جز آن که خدای عزّوجلّ در آن به پیامبرش سفارش به ولای علی و امامان بعد از او نمود، بیش از آن مقداری که به او درباره واجبات سفارش کرد.»

۱۱ – امامت، نظام امت است

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الامامه نظام الامّه»؛(۲) «امامت، نظام امت اسلامی است.»

ب) امام رضاعلیه السلام فرمود:«إِنَّ الْإِمَامَهَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلاحُ الدُّنْیا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِینَ»؛(۳) «همانااامامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دین و عزّت مؤمنین است.»

۱۲ – امامت، راهی برای رسیدن به خدا

الف) امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَیدْتَ دِینَکَ فِی کُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبَادِکَ، وَ مَنَاراً فِی بِلادِکَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِکَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِیعَهَ إِلَی رِضْوَانِکَ»؛(۴) «بار خدایا! تو دین اسلام را در هر زمان و روزگاری تأیید کردی به وسیله امام و پیشوایی [یکی از معصومین که او را برای بندگانت علامت و در شهرها نشانه راه حق قرار دادی پس از آن که پیمان و دوستی آن امام را به پیمان و دوستی خود گره زده و او را سبب خوشنودی خود گردانیده ای.»

ب) امام مهدی علیه السلام می فرماید: «فَکَانُوا هُمُ السَّبِیلَ إِلَیکَ وَ الْمَسْلَکَ إِلَی رِضْوَانِکَ»؛(۵) «امامان معصوم تنها راه رسیدن به خدا هستند و تنها روشی است که انسان را به رضوان خدا می رساند.»

۱۳ – امامت، جانشینی خدا و رسول

امام رضاعلیه السلام فرمود: «... إِنَّ الْإِمَامَهَ خِلافَهُ اللَّهِ وَ خِلافَهُ الرَّسُولِ صلی الله علیه وآله...»؛(۶) «همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خداصلی الله علیه وآله است.»

۱– ۷۰۷. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲– ۷۰۸. غرر الحکم، رقم ۷۷۵۲.

۳– ۷۰۹. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

۴– ۷۱۰. اقبال الاعمال، ص ۳۵۳، من ادعیه یوم عرفه.

۵– ۷۱۱. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴، باب ۷.

۶– ۷۱۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۱.

امام ظاهر و امام خائف

۱ – امام علی علیه السلام فرمود: «اللّهُمَّ بَلَی لا تَخْلو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ للّهِ ِبحُجَّهٍ؛ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ»؛(۱) «آری، خداوندا زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده و یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از بین نرود.»

۲ – امام باقرعلیه السلام فرمود: «لم تخلو الأرض منذ خلق اللّه آدم من حجه اللّه فیها ظاهر مشهور أو غائب مستور»؛(۲) «از روزی که خداوند آدم را آفرید زمین خالی از حجت برای خدا نبود، چه حجتی ظاهر و مشهور یا غائب و پنهان.»

دعوت هر امتی با امام خود

امام حسین علیه السلام درباره قول خداوند عزّوجلّ: « يوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»؛(۳) «روزی که هر دسته ای را با رهبرش می خوانیم»، فرمود: «دعا إلی هدی فأجابوه إلیه و إمام دعا إلی ضلاله فأجابوه إلیها هؤلاء فی الجنه و هؤلاء فی النار و هو قوله عزّوجلّ: « فَرِيقٌ فِي الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » »؛(۴) «رهبری است که به هدایت دعوت نموده و مردم او را در دعوت به هدایت اجابت نمودند. و رهبری است که مردم را به گمراهی دعوت کرده و مردم دعوت او را به گمراهی پذیرفتند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این است گفتار خداوند: "گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند".»

عدم انقطاع امامت، مگر در چهل روز

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که حجت از روی زمین منقطع نمی گردد؛ مگر در چهل روز قبل از قیامت.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ ِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّهٌ يعَرِّفُ الْحَلالَ وَ الْحَرَامَ وَ يدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لا ـ تَنْقَطِعُ الْحُجَّهُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يوْماً قَبْلَ يوْمِ الْقِيامَهِ فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّهُ أُغْلِقَتْ أَبْوَابُ التَّوْبَهِ وَ لَمْ ينْفَعْ نَفْساً إِيمَانُهَا

۱– ۷۱۳. نهج البلاغه، ص ۴۹۵، حکمت ۱۴۷.

۲– ۷۱۴. امالی صدوق، ص ۱۵۷، ح ۱۵.

۳– ۷۱۵. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴– ۷۱۶. امالی صدوق، ص ۱۵۳، المجلس الثلاثون.

لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّهُ أُولَئِکَ شِرَارُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ هُمُ الَّذِینَ تَقُومُ عَلَیهِمُ الْقِیامَهُ»؛(۱) «هیچ گاه زمین خالی از حجت خدا نبوده که حلال و حرام را می شناساند و مردم را به راه خداوند دعوت می کند. و حجت از روی زمین قطع، بلکه خدا را حجتی است نمی گردد مگر چهل روز قبل از روز قیامت، هنگامی که حجت برداشته شود باب توبه بسته می گردد و ایمان کسی به او نفع نمی رساند در صورتی که قبل از برطرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد. و آنان شروران خلق خدایند و آنان همان کسانی هستند که قیامت بر ضرر آن ها برپا خواهد شد.»

وجوب معرفت امام

۱ – جابر گفت: شنیدم از امام باقرعلیه السلام که فرمود: «إِنَّمَا یعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ یعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ وَ مَنْ لا یعْرِفِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لا یعْرِفِ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ فَإِنَّمَا یعْرِفُ وَ یعْبُدُ غَیرَ اللَّهِ هَکَذَا وَ اللَّهِ ضَلالاً»؛(۲) «تنها کسی می تواند خدای عزّوجلّ را بشناسد و او را پرستش کند که هم خدا و هم امام از خاندان ما را [با هم] بشناسد، و کسی که خدای عزّوجلّ را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده و این چنین عبادتی به خدا قسم گمراهی است.»

۲ – امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ لا یعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیهً»؛(۳) «هر کس بمیرد و پیشوایش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

۳ – از یکی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود: «لا یکُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتَّی یعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّهَ کُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ یرُدَّ إِلَیهِ وَ یسَلِّمَ لَهُ...»؛(۴) «بنده خدا مؤمن نمی باشد مگر این که خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم او باشد.»

۱- ۷۱۷. المحاسن، ص ۲۳۶، باب ۲۱، ح ۲۰۲ ؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۴، باب ۱۰، ح ۱.

۲- ۷۱۸. همان، ص ۱۸۱، ح ۴، باب معرفه الامام.

۳- ۷۱۹. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳.

۴- ۷۲۰. همان، ص ۱۸۰، ح ۲، باب معرفه الامام.

وجوب اطاعت امام

کلینی رحمه الله به سندش از حسین بن ابی العلاء روایت کرده که گفت: گفتار خود را در مورد اوصیا که اطاعتشان واجب است به امام صادق علیه السلام عرض کردم، فرمود: «نَعَمْ هُمُ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: « أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» وَ هُمُ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « إِنَّما وَلِیکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا» »؛(۱) «آری، اینان همان کسانی هستند که خدای تعالی فرمود: اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول و والیان امر از خودتان را [یعنی مقصود از والیان امر، اوصیا می باشد] و ایشان همان کسانی هستند که خدای عزّوجلّ فرموده است: ولی شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند.»

برتری امامت بر نبوت و رسالت

از روایات همانند برخی آیات استفاده می شود که مقام امامت از مقام نبوت و رسالت و خلّت، افضل و برتر است.

زید شحام گفت: از اباعبداللَّه علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی اتَّخَذَ إِبْرَاهِیمَ عَبْداً قَبْلَ أَنْ یتَّخِذَهُ نَبِیاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِیاً قَبْلَ أَنْ یتَّخِذَهُ رَسُولاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولاً قَبْلَ أَنْ یتَّخِذَهُ خَلِیلاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِیلاً قَبْلَ أَنْ یجْعَلَهُ إِمَاماً فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْیاءَ قَالَ: « إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً» قَالَ فَمِنْ عِظَمِهَا فِی عَینِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ « وَ مِنْ ذُرِّیتِی» قالَ: « لا ینالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ» قَالَ لا یکُونُ السَّفِیهُ إِمَامَ التَّقِی»؛(۲) «خدای تبارک و تعالی ابراهیم را بنده خود گرفت پیش از آن که پیغمبرش نماید و او را به پیغمبری برگزید پیش از آن که رسولش کند و او را رسول خود ساخت پیش از آن که خلیل گرداند و او را خلیل خود گرفت پیش از آن که امامش قرار دهد، پس چون تمام این مقامات را برایش گردآورد، فرمود: "همانا من تو را امام مردم قرار دادم". و چون این مقام در چشم حضرت ابراهیم بزرگ جلوه کرد، عرض نمود: "از فرزندان من هم"؟ خدا فرمود: "پیمان من به ستمکاران نرسد". شخص کم خرد نمی تواند امام شخص پرهیزکار باشد [وستمگر از نظر خدا کم خرد است و ممکن نیست که او پیشوای امتی گردد که در میان ایشان مردم پرهیزکار باشد].»

ص:۲۳۹

۱- ۷۲۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، باب فرض اطاعه الائمه، ح ۷.

۲- ۷۲۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۲، باب طبقات الانبیاء.

شرایط و خصوصیات امام

۱ – برتری

امام علی علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذَا الْأُمَّهِ قَدِيماً وَ حَدِيثاً أَقْرَبُهَا مِنَ الرَّسُولِ وَ أَعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ وَ أَفْقَهُهَا فِی الدِّينِ أَوَّلُهُمْ إِسْلاماً وَ أَفْضَلُهُمْ جِهَاداً...»؛(۱) «همانا سزاوارترین مردم به امر این امت در گذشته و حال کسی است که به رسول خداصلی الله علیه وآله نزدیک تر بوده و به کتاب داناتر و در دین فقیه تر باشد. اولین فردی باشد که اسلام اختیار کرده و در جهاد از دیگران برتر باشد...».

و نیز فرمود: «وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَهِ لَهُ عَلامَاتٌ... وَ الثَّانِی أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحَلالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ ضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيهِ النَّاسُ فَيَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيهِ وَ يَسْتَغْنِی عَنْهُمْ وَ الثَّالِثُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَشْجَعَ النَّاسِ لِأَنَّهُ فِئَهُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِی يَرْجِعُونَ إِلَيهَا إِنِ انْهَزَمَ مِنَ الزَّحْفِ انْهَزَمَ النَّاسُ لِانْهِزَامِهِ وَ الرَّابِعُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَسْخَی النَّاسِ وَ إِنْ بَخِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ لِأَنَّهُ إِنِ اسْتَوْلَى الشُّحُّ عَلَيهِ شَحَّ بِمَا فِی يَدَيهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ»؛(۲) «و رهبری که سزاوار امامت است چند نشانه دارد؛ از آن جمله: ... ، دوم این که داناترین مردم به حلال و حرام الهی و انواع احکام و امر و نهی او در تمام اموری که مردم به آن ها احتیاج داشته و از آن ها بی نیاز می شوند، باشد. سوم این که لازم است که شجاع ترین مردم باشد؛ زیرا او ملجأ و پناه مؤمنین است که به او رجوع می کنند. اگر او از میدان فرار کند مردم نیز با فرار او فرار خواهند کرد. چهارم این که واجب است سخی ترین مردم باشد؛ گرچه تمام اهل زمین بخل ورزند؛ زیرا اگر بخل بر او غلبه کند به آنچه از اموال مسلمین در دست اوست بخل خواهد ورزید.»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «... الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لا يدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لا يعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا يوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ...»؛(۳) «امام، یگانه زمان خود است، کسی به مرتبه او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین و مانند و نظیر ندارد...».

۱– ۷۲۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۴۲۹، باب ۱۱.

۲– ۷۲۴. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۳– ۷۲۵. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

و نیز فرمود: «لِلْإِمَامِ عَلامَاتٌ أن یکَونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْکَمَ النَّاسِ وَ أَتْقَی النَّاسِ وَ أَحلَمَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَسْخَی النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ»؛(۱) «برای امام معصوم علاماتی است: این که عالم ترین مردم و حکیم ترین مردم و باتقواترین و شکیباترین مردم و شجاع ترین مردم و باسخاوت ترین مردم و عابدترین مردم است.»

۲ - عصمت

عصمت

امام علی علیه السلام فرمود: «وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَهِ لَهُ عَلامَاتٌ فَمِنْهَا أَنْ یعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ کُلِّهَا صَغِیرِهَا وَ کَبِیرِهَا لا یزِلُّ فِی الْفُتْیا وَ لا یخْطِئُ فِی الْجَوَابِ وَ لا یسْهُو وَ لا ینْسَی وَ لا یلْهُو بِشَیءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْیا»؛(۲) «و رهبری که سزاوار امامت است دارای علاماتی است؛ از آن جمله این که دانسته شود که او معصوم از تمام گناهان صغیره و کبیره است، به حدّی که در فتوا دادن لغزشی پیدا نکند و در پاسخ به خطا نرود و سهو و نسیان نداشته باشد و به چیزی از امر دنیا دل خوش نکند.»

امام سجادعلیه السلام فرمود: «الْإِمَامُ مِنَّا لا یکُونُ إِلَّا مَعْصُوماً»؛(۳) «کسی امام از خاندان ما نیست مگر این که معصوم است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کُلُّ مَا کَانَ لِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله فَلَنَا مِثْلُهُ إِلَّا النُّبُوَّهَ وَ الْأَزْوَاجَ»؛(۴) «هر چیزی که برای رسول خدا باشد برای ما اهل بیت نیز مثل آن هست، غیر از نبوت و [تعداد] زن های پیامبر.»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیوبِ...»؛(۵) «امام معصوم، از همه گناهان پاک و مطهّر و از همه عیب ها به دور است.»

معنای عصمت

به امام سجادعلیه السلام گفته شد: ای پسر رسول خدا! معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: «هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لا یفْتَرِقَانِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ وَ الْإِمَامُ

۱- ۷۲۶. معانی الاخبار، ص ۱۰۲، ح ۴.

۲- ۷۲۷. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۳- ۷۲۸. معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۴- ۷۲۹. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۳۱۷.

۵- ۷۳۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

يهْدِى إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يهْدِى إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يهْدِى لِلَّتِى هِى أَقْوَمُ» »؛(۱) «او کسی است که به ریسمان خدا بسته شده است. و ریسمان خدا همان قرآن است، آن دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند. امام به قرآن هدایت می کند و قرآن به امام راهنمایی می کند. و این است گفتار خدای عزّوجلّ: "همانا این قرآن به آنچه استوارتر است راهنمایی می کند".»

حکمت عصمت امام

۱ – از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَهِ لَهُ عَلامَاتٌ فَمِنْهَا... الْخَامِسُ الْعِصْمَهُ مِنْ جَمِیعِ الذُّنُوبِ وَ بِذَلِکَ یتَمَیزُ عَنِ الْمَأْمُومِینَ الَّذِینَ هُمْ غَیرُ مَعْصُومِینَ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ یکُنْ مَعْصُوماً لَمْ یؤْمَنْ عَلَیهِ أَنْ یدْخُلَ فِیمَا یدْخُلُ النَّاسُ فِیهِ مِنْ مُوبِقَاتِ الذُّنُوبِ الْمُهْلِکَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَّاتِ»؛(۲) «و رهبری که سزاوار امامت است دارای علاماتی است؛ از آن جمله... پنجم: این که از تمام گناهان مصون باشد. و با این خصوصیت از مأمومین که غیر معصومند تمییز داده می شوند؛ زیرا در صورتی که معصوم نباشد در امان نیست که آنچه بر مردم از گناهان هلاک کننده و شهوات و لذّات انجام می دهند، بر او وارد نشود.»

۲ – عمرو بن اشعث می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «أَتَرَوْنَ الْأَمْرَ إِلَینَا نَضَعُهُ حَیثُ نَشَاءُ کَلَّا وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مَعْهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِلَی رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّی ینْتَهِی إِلَی صَاحِبِهِ»؛(۳) «آیا گمان می کند که امر [امامت به دست ماست و هر کجا بخواهیم قرار می دهیم؟ به خدا سوگند! هرگز، همانا آن پیمانی است بسته شده از جانب رسول خداصلی الله علیه وآله به فرد فرد از افراد تا به صاحبش منتهی گردد.»

۳ – معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعْهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّینَ لَیسَ لِلْإِمَامِ أَنْ یزْوِیهَا عَنِ الَّذِی یکُونُ مِنْ بَعْدِهِ»؛(۴) «امامت

۱- ۷۳۱. معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۲- ۷۳۲. بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۳- ۷۳۳. کمال الدین، ص ۱۲۸و۱۲۹.

۴- ۷۳۴. کافی، ج ۱، ص ۳۷۸، باب ان الامامه عهد، ح ۳.

عهد و پیمان است از جانب خدای عزّوجلّ که برای مردان مشخصی، بسته شده است. امام حق ندارد آن را از امام بعد از خود دور دارد و بگرداند.»

۳ – نصّ

امام سجادعلیه السلام فرمود: «وَ لَیسَتِ الْعِصْمَهُ فِی ظَاهِرِ الْخِلْقَهِ فَیعْرَف بِهَا فَلِذَلِکَ لا یکُونُ إِلَّا مَنْصُوصاً...»؛(۱) «... عصمت علامتی در ظاهر افراد نیست که به آن شناخته شود، و لذا تنها از راه نص امکان پذیر است...».

امام رضاعلیه السلام فرمود: «هَلْ یعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَهِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّهِ فَیجُوزَ فِیهَا اخْتِیارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَهَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَی مَکَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ یبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ ینَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ یقِیمُوا إِمَاماً بِاخْتِیارِهِمْ»؛(۲) «مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به انتخاب و اختیار خود واگذاشته شوند؟ همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و عمقش عمیق تر است از آن که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با آرا و نظرشان آن را دریابند و یا با انتخاب خود، امامی را منصوب کنند.»

۴ – معجزه

ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه جهت خداوند به انبیا و رسولان و حجت هایش معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: «لِیکُونَ دَلِیلًا عَلَی صِدْقِ مَنْ أَتَی بِهِ وَ الْمُعْجِزَهُ عَلَامَهٌ لِلَّهِ لا یعْطِیهَا إِلَّا أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِیعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ کَذِبِ الْکَاذِبِ»؛(۳) «تا این که دلیلی بر راستی آنچه آورده باشد، و معجزه نشانه ای است برای خداوند که جز به انبیا و رسولان و حجت هایش علیهم السلام عطا نمی کند، تا این که به واسطه آن راستی راستگو از دروغ دروغگو شناخته گردد.»

۱– ۷۳۵. معانی الاخبار، ص ۱۳۲، باب معنی عصمه الامام.

۲– ۷۳۶. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، باب نادر جامع فی فضل الامام، ح ۱.

۳– ۷۳۷. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲، باب ۱۰۰، ح ۱.

۵ – صبر

امام علی علیه السلام فرمود: «لا یحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلُ الصَّبْرِ...»؛(۱) «کسی تحمّل این امر امامت را ندارد، مگر کسی که اهل صبر باشد...».

۶ – بصیرت

امام علی علیه السلام فرمود: «لا یحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلُ الصَّبْرِ وَ الْبَصَرِ...»؛(۲) «کسی تحمل این امر امامت را ندارد مگر کسی که اهل صبر و علم و فهم باشد...».

۷ – موقعیت شناسی

امام علی علیه السلام فرمود: «لا یحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلُ الصَّبْرِ وَ الْبَصَرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْأَمْرِ»؛(۳) «متحمل این امر [امامت نمی گردد مگر کسی که اهل صبر و بصیرت و علم به مواضع امور باشد.»

۸ – عالم به سیاست

امام رضاعلیه السلام فرمود: «مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَهِ عَالِمٌ بِالسِّیاسَهِ»؛(۴) «در امامت، قوی است و در سیاست، عالم است.»

۹ – درک دین

امام علی علیه السلام فرمود: «یحتاج الامام الی قلب عقول...»؛(۵) «امام احتیاج به قلبی درک کننده دارد.»

و نیز – در وصف ائمه علیهم السلام – فرمود: «عَقَلُوا الدِّینَ عَقْلَ وِعَایهٍ وَ رِعَایهٍ لا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَایهٍ فَإِنَّ رُوَاهَ الْعِلْمِ کَثِیرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِیلٌ»؛(۶) «اهل بیت پیامبر دین را چنان که سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آن که فقط بشنوند و نقل کنند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.»

۱- ۷۳۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

۲- ۷۳۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

۳- ۷۴۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

۴- ۷۴۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱.

۵- ۷۴۲. غرر الحکم، رقم ۱۱۰۱۰.

۶- ۷۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

۱۰ – زبان گویا

امام علی علیه السلام فرمود: «یحتاج الإمام إلی قلب عقول و لسان قئول...»؛(۱) «امام به عقلی درک کننده و زبانی گویا احتیاج دارد.»

۱۱ – تأدیب خود قبل از دیگران

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَیهِ أَنْ یبْدَأَ بِتَعْلِیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِیمِ غَیرِهِ...»؛(۲) «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد.»

۱۲ – طهارت مولد

امام باقرعلیه السلام – در توضیح نشانه امام – فرمود: «طَهَارَةُ الْوِلادَةِ وَ حُسْنُ الْمَنْشَأِ...»؛(۳) «پاکی ولادت و اصالت ریشه و اصل...».

۱۳ – اهل لهو و لعب نباشد

امام باقرعلیه السلام – در توضیح نشانه امام – فرمود: «... وَ لا یلْهُو وَ لا یلْعَبُ»؛(۴) «... و هرگز کار بیهوده نمی کند و اهل بازی نیست.»

۱۴ – عدالت در حکم

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ثلاثه من کنّ فیه من الأئمه صلح ان یکون اماماً اضطلع بأمانته: اذا عدل فی حکمه...»؛(۵) «سه خصوصیت است که هر کس از رهبران دارای آن ها باشد صلاحیت دارد تا این که رهبری باشد که در امانت داری قوی است: یکی این که در حکم کردنش عادل باشد...».

امام حسین علیه السلام در نامه خود به اهل کوفه فرمود: «فَلَعَمْرِی مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاکِمُ بِالْکِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِینِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَی ذَلِکَ لِلَّهِ»؛(۶) «به جان خودم

۱- ۷۴۴. غرر الحکم، رقم ۱۱۰۱۰.

۲- ۷۴۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۳- ۷۴۶. کافی، ج ۲۸۴، ح ۳، باب الامور التی توجب حجه.

۴- ۷۴۷. کافی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳.

۵- ۷۴۸. کنز العمال، ح ۱۴۳۱۵.

۶- ۷۴۹. الارشاد، ج ۲، ص ۳۹.

سوگند! که نیست امام مگر کسی که به قرآن حکم کرده و برپاکننده عدل باشد و به دین حق متدین بوده و نفس خود را به خاطر خدا نگه دارد.»

۱۵ – باورع بودن

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ لا تَصْلُحُ إِلاَّ لِرَجُلٍ فِیهِ ثَلاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ یحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ...»؛(۱) «همانا امامت صلاحیت ندارد جز برای مردی که دارای سه خصوصیت است: یکی ورعی که او را از کارهای حرام بازدارد...».

۱۶ – حلیم بودن

امام باقرعلیه السلام در ادامه همان حدیث فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ لا تَصْلُحُ إِلاَّ لِرَجُلٍ فِیهِ ثَلاثُ خِصَالٍ... وَ حِلْمٌ یمْلِکُ بِهِ غَضَبَهُ...»؛(۲) «همانا امامت صلاحیت ندارد جز برای مردی که در او سه خصلت باشد: یکی بردباری که به واسطه آن غضبش را نگه دارد...».

۱۷ – مهربانی کردن با رعیت

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ لا تَصْلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِیهِ ثَلاثُ خِصَالٍ... حُسْنُ الْخِلافَهِ عَلَی مَنْ وَلِی [وُلِّی عَلَیهِ حتی یکون له کالوالد الرحیم»؛(۳) «همانا امامت صلاحیت ندارد مگر در مردی که دارای سه خصلت باشد: یکی این که با کسانی که سرپرست آنان است حسن رفتار داشته باشد، به حدی که نسبت به آنان همانند پدر مهربان باشد.»

۱۸ – مراعات حال فقرا

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِی إِمَاماً لِخَلْقِهِ فَفَرَضَ عَلَی التَّقْدِیرَ فِی نَفْسِی وَ مَطْعَمِی وَ مَشْرَبِی وَ مَلْبَسِی کَضُعَفَاءِ النَّاسِ کَی یقْتَدِی الْفَقِیرُ بِفَقْرِی وَ لا یطْغِی الْغَنِی غِنَاهُ»؛(۴) «همانا خداوند مرا امام بر خلقش قرار داده؛ لذا بر من واجب کرده تا در توجه به خود و غذا و آشامیدن و لباسم همانند مستضعفان از مردم اندازه گیری کنم، تا فقیر به فقر من اقتدا کرده و بی نیاز در بی نیازی اش طغیان گری نکند.»

۱- ۷۵۰. الخصال، ص ۷۶، ح ۹۷ ؛ کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، باب مایجب من حق الامام، ح ۸.

۲- ۷۵۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۹۷.

۳- ۷۵۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۱۶، ص ۹۷.

۴- ۷۵۳. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، باب سیره الامام، ح ۱.

و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعالی فَرَضَ عَلی أَئِمَّهِ الْعَدْلِ أَنْ یقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِ النَّاسِ کَیلا یتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ»؛(1) «خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند.»

و نیز فرمود: «عَلی أَئِمَّهِ الْحَقِ بِأَنْ یتَأَسَّوا بِأَضْعَفِ رَعِیتِهِم حالاً فِی الْأَکْلِ وَ اللِّباسِ، وَ لایتَمَیزُونَ عَلَیهِمْ بِشَیءٍ لایقْدِرُونَ عَلَیهِ، لِیراهُمْ الْفَقِیرُ فَیرْضی عَنْ اللَّهِ تَعالی بِما هُوَ فِیهِ، وَ یراهُمْ الْغَنِی فَیزْدادُ شُکْراً وَ تَواضُعاً»؛(2) «بر رهبران به حقّ جامعه است که به ضعیف ترین فرد از مردم خود در زندگی خوراک و لباس تأسی نمایند و در چیزی که مردم قدرت ندارند بر آنان امتیاز پیدا نکنند، تا آنکه فقیر آنان را دیده و به وضعیتی که دارند راضی گردند، و بی نیاز نیز او را دیده و شکر و تواضع او زیاد گردد».

۱۹ – حکم کردن به دستورات الهی

امام علی علیه السلام فرمود: «حَقٌّ عَلَی الإمامِ أَنْ یحْکُمَ بِما اَنْزَلَ اللَّهُ وَ أَنْ یؤَدِی الأَمانَهَ، فَإذا فَعَلَ فَحَقٌّ عَلَی النَّاسِ أَنْ یسْمَعُوا لَهُ وَ أَنْ یطِیعُوا وَ أَنْ یجِیبُوا إِذا دُعُوا»؛(3) «بر رهبر است که به آنچه نازل شده حکم نماید و امانت را ادا کند، و چون چنین کند بر مردم است که سخنان او را شنیده و او را اطاعت کرده و هنگام دعوت او را اجابت کنند».

عدم جواز اطاعت از امام فاسق

امام علی علیه السلام فرمود: «احْذَرُوا عَلی دِینِکُمْ ثَلاثَهً... وَ رَجُلاً آتاهُ اللَّهُ سُلْطَاناً فَزَعَمَ أَنَّ طاعَتَهُ طاعَهُ اللَّهِ وَ مَعْصِیتَهُ مَعْصِیهُ اللَّهِ وَ کَذَبَ لِأَنَّهُ لا طَاعَهَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیهِ الْخَالِقِ... إِنَّمَا الطَّاعَهُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ص وَ لِوُلاهِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَهِ الرَّسُولِ صلی الله علیه وآله لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لا یأْمُرُ بِمَعْصِیتِهِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَهِ أُولِی الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لا یأْمُرُونَ بِمَعْصِیتِهِ»؛(4) «بر دینتان از سه دسته بترسید... کسی که خداوند به او سلطنت داده و گمان کرده که طاعت او طاعت خدا و نافرمانی او نافرمانی خداست ولی دروغ می گوید؛ زیرا نباید از مخلوق اطاعت کرد در جایی که معصیت خالق است... همانا اطاعت مخصوص خدا

۱- ۷۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۲- ۷۵۵. نهج السعاده، ج ۲، ص ۴۹.

۳- ۷۵۶. کنز العمال، رقم ۱۴۳۱۳.

۴- ۷۵۷. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۷، ح ۸.

و رسول و والیان امر است. و خداوند به طاعت رسول امر کرده؛ زیرا او معصوم و پاک است که امر به معصیت نمی کند بلکه به طاعت صاحبان خلافت امر می نماید؛ زیرا که آنان معصوم و مطهرند که به معصیت امر نمی کنند».

وجوب خروج بر امامان جور

امام علی علیه السلام فرمود: «کَیفَ أَنْتُم وَ زَمانٌ قَدْ أَظَلَّکُمْ؟! تُعَطَّلُ فِیهِ الحُدُود وَ یتَّخَذُ المالُ فِیهِ دُولاً، وَ یعادی (فِیهِ) أَوْلیآءُ اللَّهِ، وَ یوالی فِیهِ أَعْدآءُ اللَّهِ؟! قُلْنا: (یا أَمِیرالمُؤْمِنِینَ) فَإِنْ أَدْرَکْنا ذلِکَ الزَّمانَ فَکَیفَ نَصْنَعُ؟ قالَ: کُونُوا کَأَصْحابِ عِیسی علیه السلام، نُشِرُوا بِالمَناشِیرِ وَ صُلِبُوا عَلَی الْخَشَبِ. مَوتٌ فِی طاعَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَیرٌ مِنْ حَیاهٍ فِی مَعْصِیهِ اللَّهِ»؛(۱) «شما در چه حالی هستید، زمانی شما را فرا رسد که حدود الهی تعطیل شده و اموال تنها در دست اغنیا در گردش باشد، با اولیای الهی دشمنی می شود و با دشمنان خدا دوست می گردند؟ گفتیم ای امیرمؤمنان! اگر آن زمان را درک کردیم چه کنیم؟ حضرت فرمود: همانند اصحاب عیسی باشید که با ارّه قطعه قطعه شده و بر چوبه دار رفتند. مرگ در اطاعت خدای عزّوجلّ از زندگی در معصیت خدا ارزشمندتر است».

مصادر علوم امام

۱ - میراث فرهنگی پیامبرصلی الله علیه وآله

فضیل بن یسار از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَوْ أَنَّا حَدَّثْنا بِرَأْینا ضَلَلْنا کَما ضَلَّ مَنْ کانَ قَبْلَنا وَ لکِنَّا حَدَّثْنا بِبَینَهٍ مِنْ رَبِّنا بَینَها لِنَبِیهِ صلی الله علیه وآله فَبَینَهُ لَنا»؛(۲) «اگر ما به رأی خود حدیث کنیم گمراه خواهیم شد؛ همان گونه که قبل از ما گمراه شدند ولی ما با بینه ای از پروردگارمان که رسول خداصلی الله علیه وآله از جانب خدا اخذ کرد و او برای ما بیان نموده حدیث می گوییم».

امام باقرعلیه السلام مطابق حدیثی از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «اکْتُبْ مَا أُمْلِی عَلَیکَ. فَقالَ: یا نَبِی اللَّهِ أَتَخافُ عَلَی النِّسْیانَ قالَ

۱- ۷۵۸. نهج السعاده، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲- ۷۵۹. بصائر الدرجات، ص ۲۹۹، ح ۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۷۲، باب ۲۳.

لَسْتُ أَخَافُ عَلَيكَ النِّسْیانَ وَ قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ لَکَ أَنْ یحَفِّظَکَ وَ لا ینَسِّیکَ وَ لَکِنِ اکْتُبْ لِشُرَکَائِکَ قَالَ قُلْتُ وَ مَنْ شُرَکَائِی یا نَبِی اللَّهِ قَالَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِکَ»؛(۱) «آنچه برای تو می گویم بنویس، حضرت عرض کرد: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! آیا می ترسی که بر من فراموشی عارض شود؟ حضرت فرمود: از این نمی ترسم؛ زیرا از خدا خواسته ام که تو را حافظه دهد، و بر تو فراموشی عارض نکند، ولی برای شریکان خود بنویس. عرض کردم: شریکان من چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: امامان از اولاد تو.»

مردی از امام صادق علیه السلام مسأله ای پرسید و حضرت جواب داد، سپس گفت: به رأی شما اگر چنین و چنان باشد جوابش چیست؟ فرمود: «مَهْ مَا أَجَبْتُکَ فِیهِ مِنْ شَی ءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لَسْنَا مِنْ أَرَأَیتَ فِی شَی ءٍ»؛(۲) «خاموش باش، هر جوابی که من به تو می دهم از قول رسول خداصلی الله علیه وآله است، ما از خود رأیی نداریم.»

۲ – تعلیمات پیامبر صلی الله علیه وآله

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِی بَابُهَا»؛(۳) «من شهر حکمت هستم و علی دروازه [ورودی این شهر است.»

ترمذی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَعْطَانِی وَ إِذَا سَکَتُّ ابْتَدَأَنِی»؛(۴) «من هرگاه از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال می کردم مرا جواب می داد و هرگاه ساکت می ماندم او برای ابتدا می کرد و علم می آموخت».

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «علی خازن علمی»؛(۵) «علی مخزن علم من است.»

امام علی علیه السلام فرمود: «لَقَدْ عَلَّمَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَلْفَ بَابٍ یفْتَحُ کُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»؛(۶) «رسول خداصلی الله علیه وآله هزار باب از علوم را به من آموخت، که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود.»

۱- ۷۶۰. امالی طوسی، ج ۲، ص ۵۶ ؛ امالی صدوق، ص ۴۰۱، مجلس ۶۳.

۲- ۷۶۱. کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۲۱، باب البداع.

۳- ۷۶۲. همان.

۴- ۷۶۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷، ح ۳۷۲۲ ؛ بحار، ج ۲۶، ص ۱۹۵، باب ۹.

۵- ۷۶۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۵.

۶- ۷۶۵. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۹، باب ۱.

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلالَ وَ الْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِياً»؛(۱) «خداوند همه حلال و حرام و تأویل [آیاتش را به رسولش یاد داد و رسول خداصلی الله علیه وآله نیز این علوم را به علی علیه السلام یاد داد.»

۳ – کتاب حضرت علی علیه السلام

محمد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً مِنْ كُتُبِ عَلِي علیه السلام طُولُهَا سَبْعُونَ ذَرْعاً فَنَحْنُ نَتَّبِعُ مَا فِيهَا لا نَعْدُوهَا»؛(۲) «همانا نزد ما صحیفه ای از کتاب های علی علیه السلام است که طول آن هفتاد ذراع است، که ما از آنچه در آن است پیروی کرده و از آن تجاوز نمی کنیم».

مروان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «عِنْدَنَا كِتَابُ عَلِي علیه السلام سَبْعُونَ ذِرَاعاً»؛(۳) «نزد ما کتاب علی علیه السلام است که هفتاد ذراع می باشد».

و نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيهِ النَّاسُ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ إِمْلاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ كَتَبَهَا عَلِي بِيَدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ»؛(۴) «به خدا سوگند! همانا نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است، در آن تمام چیزهایی است که مردم به آن احتیاج دارند حتی تاوان خراش، که املاء رسول خداصلی الله علیه وآله است و به دست علی صلوات اللَّه علیه کتابت شده است».

۴ – مصحف حضرت زهراعلیها السلام

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ لَقَدْ خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عِنْدَنَا جِلْداً مَا هُوَ جِلْدُ جِمَالٍ وَ لا جِلْدُ ثَوْرٍ وَ لا جِلْدُ بَقَرِهٍ إِلَّا إِهَابُ شَاهٍ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيهِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ وَ الظُّفُرِ وَ خَلَّفَتْ فَاطِمَهُعليها السلام مُصْحَفاً مَا هُوَ قُرْآنٌ...»؛(۵) «رسول خداصلی الله علیه وآله نزد ما پوستین گذارده که از پوست شتر و گاو نر و ماده نیست، بلکه از پوست گوسفند است و در

ص:۲۵۰

۱- ۷۶۶. بصائر الدرجات، ص ۲۹۰.

۲- ۷۶۷. بصائر الدرجات، ص ۱۴۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۴، باب ۱.

۳- ۷۶۸. همان.

۴- ۷۶۹. همان، ص ۱۴۵.

۵- ۷۷۰. بصائر الدرجات، ص ۱۵۶.

آن تمـام چیزهایی که مردم به آن احتیاج دارنـد حتی ارش خراش و ناخن آمـده است. و فاطمه - علیها السـلام - نیز مصـحفی گذارده که قرآن نیست...».

۵ – الهام

امـام موسـی کـاظم علیه السـلام دربـاره منبع علم امـام فرمود: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلاثَهِ وُجُوهٍ: مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِى فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِى الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِى الْأَسْـمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لا نَبِى بَعْدَ نَبِينَا»؛(۱) «علم ما به سه جهت رسائی دارد: گذشـته و آینده و آنچه اتفاق می افتد [در زمان حال ، اما گذشته: برای ما تفسیر شده است [یعنی اخبار گذشـته را پیغمبرصـلی الله علیه وآله برای مـا توضـیح داده است . و امّا آینـده: [در کتاب جامعه و مصـحف نزد ما است نوشـته شـده. و امّـا حال؛ از راه الهام به دل و تأثیر در گوش باشـد [که هر روز و هر ساعت؛ مخصوصاً شب های قـدر و جمعه برای ما حاصل آیـد] و آن بهترین دانش ماست [زیرا مخصوص به ما و از اسـرار امامت است، ولی با وجود همه این علوم که ما داریم، پیغمبر نیستیم و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست.»

در حـدیثی دیگر از امام رضاعلیه السـلام چنین آمـده است: «وَ أَمَّا النَّكْتُ فِى الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ...»؛(۲) «و امّـا زدن در قلب ها پس آن الهام است...».

۶ – حدیث ملائکه

در حـدیث سـابق امـام صادق علیه السـلام یکی از منابع علم امام را «نقر الاسـماع» برشـمرده است،(۳) امام رضاعلیه السـلام در شرح این جمله می فرمایـد: «وَ أَمَّا النَّقْرُ فِى الْأَسْـمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلائِكَهِعليهم السـلام نَسْـمَعُ كَلامَهُمْ وَ لا نَرَى أَشْخَاصَـهُمْ»؛(۴) «و اشاره در گوش، سخن فرشتگان است، ما کلامشان را می شنویم و اشخاصشان را نمی بینیم.»

۷ – علم غیب

امام صادق علیه السلام فرمود: «كُشِطَ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ

۱– ۷۷۱. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۵۹ ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، باب جهات علوم الائمه، ح ۱.

۲– ۷۷۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۰ ؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸ ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳.

۳– ۷۷۳. بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۵۹.

۴– ۷۷۴. همان، ص ۱۸.

الْعَرْشِ وَ کُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّی رَأَی مَا فِی الْهَوَاءِ وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله مِثْلُ ذَلِکَ وَ إِنِّی لَأَرَی صَاحِبَکُمْ وَ الْأَئِمَّهَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فُعِلَ بِهِمْ مِثْلُ ذَلِکَ»؛(۱) «برای ابراهیم علیه السلام آسمان های هفت گانه کنار زده شد تا اینکه به بالای عرش نظیر نمود، و نیز برای او زمین شکافته شد تا اینکه آنچه در هواست دید، و مثل آن برای محمّدصلی الله علیه وآله اتفاق افتاد، و همانا من صاحب شما و امامان از بعد او را می بینم که مثل این برای آنها اتفاق افتاده است».

علم امام

۱ - کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ یعْلَمَ عُلِّمَ»؛(۲) «امام هر گاه بخواهد بداند، دانا می شود.»

۲ - و نیز روایت شده به سندش از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ یعْلَمَ أُعْلِمَ»؛(۳) «امام هر گاه بخواهد بداند، به او اعلام شود.»

۳ - و نیز روایت شده به سندش از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ یعْلَمَ شَیئاً أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِکَ»؛(۴) «هر گاه امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را [به وسیله الهام یا روح القدس به او اعلام کند.»

ولایت تکوینی امام

کلینی به سندش از ابوبصیر نقل کرده که گفت: «دَخَلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرعلیه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتُمْ وَرَثَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَالَ نَعَمْ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَارِثُ الْأَنْبِیاءِ عَلِمَ کُلَّ مَا عَلِمُوا قَالَ لِی نَعَمْ قُلْتُ فَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَی أَنْ تُحْیوا الْمَوْتَی وَ تُبْرِءُوا الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ قَالَ نَعَمْ بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ لِی ادْنُ مِنِّی یا أَبَا مُحَمَّدٍ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَمَسَحَ عَلَی وَجْهِی وَ عَلَی عَینَی فَأَبْصَرْتُ الشَّمْسَ وَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ الْبُیوتَ وَ کُلَّ شَیءٍ فِی الْبَلَدِ ثُمَّ قَالَ لِی أَتُحِبُّ أَنْ تَکُونَ هَکَذَا وَ لَکَ مَا لِلنَّاسِ وَ عَلَیکَ مَا عَلَیهِمْ یوْمَ الْقِیامَهِ أَوْ تَعُودَ کَمَا کُنْتَ وَ لَکَ الْجَنَّهُ خَالِصاً قُلْتُ: أَعُودُ کَمَا کُنْتُ فَمَسَحَ عَلَی عَینَی فَعُدْتُ کَمَا کُنْتُ قَالَ فَحَدَّثْتُ ابْنَ أَبِی عُمَیرٍ بِهَذَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا حَقٌّ کَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»؛(۵) «ابوبصیر گوید: خدمت امام باقرعلیه السلام رسیدم و عرض کردم: شما

۱- ۷۷۵. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۴، باب ۶.

۲- ۷۷۶. کافی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۱.

۳- ۷۷۷. همان.

۴- ۷۷۸. همان.

۵- ۷۷۹. کافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۳.

وارث پیغمبرید؟ فرمود: آری، عرض کردم: پیغمبر وارث انبیا بود و هر آنچه آن ها می دانستند، می دانست؟ فرمود: آری، عرض کردم: شما می توانید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و پیس را معالجه نمایید؟ فرمود: آری به اذن خدا. سپس فرمود: ابامحمد! پیش بیا. من نزدیکش رفتم، آن حضرت دست به دیده و چهره من [که نابینا بودم مالید که من خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و آنچه در شهر بود را دیدم. آن گاه به من فرمود: می خواهی که این چنین باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک باشی یا آن که به حال اول برگردی و یکسره به بهشت روی؟ گفتم: می خواهم چنان که بودم باشم، باز به چشم من دست کشید و به حال اول بازگشتم. سپس این حدیث را به ابن ابی عمیر گفتم، او گفت: من گواهی دهم که این موضوع درست است، چنان که روز روشن درست است.»

ص:۲۵۳

امامت خاصه

احادیث دوازده خلیفه

اشاره

ثمالی از علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرانش و از جدّش علیهم السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ یا عَلِی وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِی یفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ عَلَی یدَیهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا»؛(۱) «امامان بعد از من دوازده نفرند، که اوّل آن ها تو هستی یا علی! و آخر آن ها قائم است که خداوند متعال شرق و غرب عالم را به دست او می گشاید.»

لزوم تعیین امام از ناحیه امام قبل

۱ - کلینی به سند خود از معلّی بن خنیس نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند عزّوجلّ: « إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» سؤال کردم، فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ یدْفَعَ إِلَی الْإِمَامِ الَّذِی بَعْدَهُ کُلَّ شَی ءٍ عِنْدَهُ»؛(۲) «خدا به امام پیشین دستور می دهد که هر چه [از علائم امامت نزد اوست به امام بعد از خود رد کند.»

۲ - و نیز به سندش از احمد بن عمر نقل می کند که گفت: از امام رضاعلیه السلام درباره قول خداوند عزّوجلّ: « إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها»؛(۳) «خداوند امر کرده که امانت ها را به صاحبانش برگردانید.» سؤال کردم، حضرت فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّهُ

۱- ۷۸۰. کمال الدین، ص ۱۴۶و۱۶۵.

۲- ۷۸۱. همان، ح ۴.

۳- ۷۸۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله أَنْ یؤَدِّی الْإِمَامُ الْأَمَانَهَ إِلَی مَنْ بَعْدَهُ وَ لا یخُصَّ بِهَا غَیرَهُ وَ لا یزْوِیهَا عَنْهُ»؛(۱) «ایشان ائمه از آل محمّدعلیهم السلام می باشند که باید هر امامی، امامت را به امام بعد از خود بسپارد، و به دیگری ندهد و از امام بعد هم دریغ ندارد.»

نصّ بر امامان

۱ - معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ یعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِی مِنْ بَعْدِهِ فَیوصِی إِلَیهِ»؛(۲) «امام، امام بعد از خود را می شناسد و به او وصیت می کند.»

۲ - ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا یمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّی یعْلَمَ مَنْ یکُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَیوصِی إِلَیهِ»؛(۳) «امام نمی میرد تا امام بعد از خود را بشناسد و به او وصیت کند.»

وقت علم به امامت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یعْرِفُ الَّذِی بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمَ مَنْ کَانَ قَبْلَهُ فِی آخِرِ دَقِیقَهٍ تَبْقَی مِنْ رُوحِهِ»؛(۴) «جانشین امام، به علم امام پیش از خود، در آخرین دقیقه ای که از روح او باقی مانده آگاه می شود.»

نصّ بر امام علی علیه السلام

توضیح

۱ - کلینی به سندش از ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقرعلیه السلام روایت کرده که امام فرمود: «لَمَّا أَنْ قَضَی مُحَمَّدٌ نُبُوَّتَهُ وَ اسْتَکْمَلَ أَیامَهُ أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیهِ أَنْ یا مُحَمَّدُ قَدْ قَضَیتَ نُبُوَّتَکَ وَ اسْتَکْمَلْتَ أَیامَکَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِی عِنْدَکَ وَ الْإِیمَانَ وَ الِاسْمَ الْأَکْبَرَ وَ مِیرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّهِ فِی أَهْلِ بَیتِکَ عِنْدَ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَإِنِّی لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَ الْإِیمَانَ وَ الِاسْمَ الْأَکْبَرَ وَ مِیرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّهِ مِنَ الْعَقِبِ مِنْ ذُرِّیتِکَ کَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّیاتِ الْأَنْبِیاءِ»؛(۵) «چون محمدصلی الله علیه وآله وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید، خدای تعالی به او وحی کرد: ای محمد! نبوّتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید، اکنون آن دانشی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت در

۱- ۷۸۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۷و۲۱۸، ح ۲.

۲- ۷۸۴. بصائر الدرجات، ص ۱۴۰.

۳- ۷۸۵. همان.

۴- ۷۸۶. کافی، ج ۲۱۶، ح ۳.

۵- ۷۸۷. کافی، ج ۱، ص ۲۹۲و۲۹۳، ح ۲.

خانـدان خود را به علی بن ابی طالب بسپار، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم، چنان که از ذریه پیغمبران قطع نکردم.»

۲ – از امـام باقرعلیه السـلام روایت شـده که فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجلَّ رَسُولَهُ بِوَلایهِ عَلِی وَ أَنْزَلَ عَلَیهِ « إِنَّما وَلِیکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ» وَ فَرَضَ وَلایهَ أُولِی الْأَمْرِ فَلَمْ یـدْرُوا مَا هِی فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله أَنْ یفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَایهَ کَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلاهَ وَ الزَّکَاهَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ...»؛(۱) «خدای عزّوجلّ رسولش را به ولایت علی امر کرد و آیه "سـرپرست شـما تنها خـداست و رسولش و کسانی که به او ایمان آورده، نماز را به پا دارنـد و زکات دهند" را بر او نازل کرد و ولایت اولی الامر [کارداران را واجب ساخت، امّا مردم ندانستند مقصود از ولایت چیست؟ پس خـدا به محمد امر کرد تا ولایت را برای آن ها توضیح و تفسیر دهد، چنان که نماز و زکات و روزه و حج را توضیح و تفسیر داد...».

امام علی علیه السلام و آیه «اولی الامر»

ابوبصیر گفت: از اباعبـداللَّه علیه السـلام در مورد قول خداوند عزّوجلّ: « أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» سؤال کردم، فرمـود: «نَزَلَتْ فِی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ علیهم السـلام...»؛(۲) «دربـاره علی بـن ابی طـالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند].»

امام علی علیه السلام و آیه تبلیغ

کلینی رحمه الله از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله أَنْ یفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَایهَ کَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلاهَ وَ الزَّکَاهَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِکَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِکَ صَـدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ تَخَوَّفَ أَنْ یرْتَـدُّوا عَنْ دِینِهِمْ وَ أَنْ یکَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّوَجلَّ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجلَّ إِلَیهِ « یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ فَقَامَ بِوَلَایهِ عَلِی علیه السلام

۱– ۷۸۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، باب ما نصّ اللَّه عزّوجلّ و رسوله.

۲– ۷۸۹. غایه المرام، ص ۲۶۵، ح ۳.

يوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَی الصَّلاهَ جَامِعَهً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؛(۱) «خدا به محمّدصلی الله علیه وآله امر فرمود تا ولایت را برای آنان توضیح دهد، چنان که نماز و زکات و روزه و حج را توضیح داد. و چون امر به ولایت از جانب خدا به پیغمبرصلی الله علیه وآله رسید حضرتش دلتنگ شد و ترسید که مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند، از این جهت دلتنگ شد و به پروردگارش مراجعه کرد، خدای عزّوجلّ به او وحی فرستاد: ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را نرسانیده ای، خدا تو را از شرّ مردم نگاه می دارد. او هم امر خدای تعالی را اعلان کرد و به امر ولایت علی علیه السلام در روز غدیر خم قیام نمود و مردم را برای نماز جماعت بانگ زد و فرمان داد که حاضرین به غائبین برسانند.»

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده که فرمود: «فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مِنْ حَجَّهِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَيهِ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ: « يا أَيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يهْدِی الْقَوْمَ الْكافِرِينَ» فَنَادَی النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَ أَمَرَ بِسَمُرَاتٍ فَقُمَّ شَوْكُهُنَّ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه وآله يا أَيهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيكُمْ وَ أَوْلَی بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِی مَوْلاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ»؛(۲) «و چون رسول خداصلی الله علیه وآله از حجه الوداع برگشت، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را نرسانیده ای، خدا تو را از شرّ مردم نگاه می دارد، همانا خداوند کافران را هدایت نمی کند. پیغمبرصلی الله علیه وآله مردم را صدا زد تا گرد آمدند و دستور داد تا خارهای بوته های خار را تراشیدند [تا بتوان روی آن نشست و ایستاد] سپس آن حضرت فرمود: ای مردم! ولی شما و سزاوارتر از خودتان به شما کیست؟ گفتند: خدا و رسولش. سپس فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار و سه مرتبه این جمله را تکرار فرمود.»

ص:۲۵۷

۱- ۷۹۰. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲- ۷۹۱. کافی، ج ۱، ص ۲۹۵، باب الاشاره و النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام.

امام علی علیه السلام و آیه اکمال

از امام محمد باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «وَ كَانَتِ الْوَلايَهُ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيكُمْ نِعْمَتِي»! قَالَ أَبُوجَعْفَرعليه السلام يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لا أُنْزِلُ عَلَيكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمُ الْفَرَائِضَ»؛(۱) «واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می شد و امر ولایت آخرین آن ها بود که خدای عزّوجلّ این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم". امام باقرعلیه السلام فرمود: خدای عزّوجلّ می فرماید: بعد از این واجبی بر شما نازل نکنم چون واجبات را برای شما کامل کردم.»

امام علی علیه السلام و آیه انذار

کلینی به سند صحیح از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه: « إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ»؛(۲) «همانا تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی رهبری است»، فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِي اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ الْهُدَاهُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِى ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛(۳) «رسول خدا بیم دهنده است و در هر زمانی یکی از ما اهل بیت رهبری است که مردم را به آنچه پیغمبر از طرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد از پیغمبر، علی است و پس از او اوصیائش یکی پس از دیگری.»

علی بن ابراهیم به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ الْهَادِي أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَهُ وَ الْأَئِمَّهُعليهم السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ « وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ » »؛(۴) «همانا بیم دهنده، رسول خداست و هادی بعد از او نیز امیرالمؤمنین و امامان پس از وی می باشند و این گفتار خداوند است که برای هر قوم و ملتی، امام و هدایت کننده ای هست».

امام علی علیه السلام و آیه تطهیر

کلینی از ابوبصیر روایت کرده که گفت: از اباعبداللَّه علیه السلام سؤال کردم درباره قول خداوند که می فرماید: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، حضرت

۱- ۷۹۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۴.

۲- ۷۹۳. سوره رعد، آیه ۷.

۳- ۷۹۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲، باب ان الائمه هم الهداه.

۴- ۷۹۵. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۵۹.

فرمود: «نَزَلَتْ فِی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ علیهم السلام - الی ان قال - وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِی کِتَابِهِ تَصْدِیقاً لِنَبِیهِ صلی الله علیه وآله « إِنَّما یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» فَکَانَ عَلِی وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ وَ فَاطِمَهُعلیهم السلام فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله تَحْتَ الْکِسَاءِ فِی بَیتِ أُمِّ سَلَمَهَ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِکُلِّ نَبِی أَهْلاً وَ ثَقَلاً وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیتِی وَ ثَقَلِی فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِکَ فَقَالَ إِنَّکِ إِلَی خَیرٍ وَ لَکِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِی وَ ثِقْلِی...»؛(۱) «درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند]... ولی خدای متعال برای تصدیق پیغمبرش بیان آن حضرت را در کتابش نازل فرمود "همانا خدا می خواهد ناپاکی ها را از شما اهل بیت این خانه ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کامل". علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام در خانه امّ سلمه بودند که پیغمبرصلی الله علیه وآله آن ها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود: خدایا هر پیغمبری، اهل و حشمی داشت و اهل و حشم من این هایند. ام سلمه گفت: من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو به خوبی می گرایی، ولی این ها اهل و حشم من هستند...».

نصّ بر امام حسن علیه السلام

کلینی به سندش از سلیم بن قیس روایت کرده که گفت: «شَهِدْتُ وَصِیهَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام حِینَ أَوْصَی إِلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام وَ أَشْهَدَ عَلَی وَصِیتِهِ الْحُسَینَ علیه السلام وَ مُحَمَّداً وَ جَمِیعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شِیعَتِهِ وَ أَهْلَ بَیتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَیهِ الْکِتَابَ وَ السِّلَاحَ وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام یا بُنَی أَمَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَنْ أُوصِی إِلَیکَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَیکَ کُتُبِی وَ سِلَاحِی...»؛(۲) «سلیم بن قیس گوید: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام وصیت می فرمود، حاضر بودم، علی علیه السلام، حسین علیه السلام و محمد بن حنیفه و سایر فرزندانش را با رؤسای شیعه و اهل بیتش گواه گرفت، سپس کتاب و سلاح امامت را به او تحویل داد و فرمود: پسر عزیزم! رسول خداصلی الله علیه وآله مرا امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتب و سلاحم را به تو بسپارم...».

و نیز به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَمَّا حَضَرَهُ

۱- ۷۹۶. کافی، ج ۱، ص ۲۸۶و۲۸۷، باب ما نص اللّه عزّوجلّ و رسوله، ح ۱.

۲- ۷۹۷. کافی، ج ۱، ص ۲۹۷، باب الاشاره و النص علی علی بن الحسین، ح ۱.

الَّذِی حَضَرَهُ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: ادْنُ مِنِّی حَتَّی أَسِرَّ إِلَیکَ مَا أَسَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِلَی وَ أْتَمِنَکَ عَلَی مَا ائْتَمَنَنِی عَلَیهِ فَفَعَلَ»؛(۱) «چون وفات علی علیه السلام فرار رسید، به پسرش حسن علیه السلام فرمود: نزدیک من بیا تا آنچه را رسول خداصلی الله علیه وآله با من راز گفت، به تو راز بگویم و آنچه را به من سپرد به تو بسپارم، پس همین کار را کرد.»

نصّ بر امام حسین علیه السلام

۱ – جناده می گوید: «انّ الحسین بن علی علیهما السلام دخل علی الحسن بن علی فی مرضه حتّی اکبّ علیه و قبّل رأسه و بین عینیه و یسارا جمیعاً. فقال الاسود: انّا للّه و انّا الیه راجعون. انّ الحسن قد نعیت الیه نفسه و قد اوصی الی الحسین»؛(۲) «حسین بن علی علیه السلام هنگام بیماری حسن بن علی علیه السلام بر او وارد شد خود را بر روی او انداخت و سر و بین دو چشم او را بوسید و اسراری به هم گفتند. اسود کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساخت و گفت: همانا حسن مرگش فرار سیده و به حسین وصیت کرد».

۲ – شیخ مفید به سند خود از عبداللّه بن ابراهیم، از زیاد مخارقی نقل کرده که گفت: چون هنگام وفات حسن علیه السلام رسید حسین بن علی علیهما السلام را دعوت کرد و فرمود: «یا أَخِی! إِنِّی مُفَارِقُکَ وَ لاحِقٌ بِرَبِّی... ثُمَّ وَصَّی إِلَیهِ بِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ تَرِکَاتِهِ وَ مَا کَانَ وَصَّی إِلَیهِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام حِینَ اسْتَخْلَفَهُ وَ أَهّلَهُ بِمَقَامِهِ وَ دَلَّ شِیعَتَهُ عَلَی اسْتِخْلافِهِ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ عَلَماً مِنْ بَعْدِهِ فَلَمَّا مَضَی لِسَبِیلِهِ غَسَّلَهُ الْحُسَینُ علیه السلام وَ کَفَّنَهُ...»؛(۳) «ای برادرم! من از تو جدا می شوم و به پروردگارم ملحق می گردم... آنگاه به اهل و اولاد و بر ترکه خود و آنچه امیرالمؤمنین بر آن سفارش کرده بود وصیت کرد و او را بر مقامش اهلیت داد و شیعه او را بر خلیفه قرار دادن او راهنمایی کرد و او را بر مردم جانشین بعد از خود نمود. و چون از دنیا رحلت نمود حسین علیه السلام او را غسل داده و کفن نمود...».

نصّ بر امام سجادعلیه السلام

کلینی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمَّا حَضَرَ الْحُسَینَ علیه السلام مَا

۱– ۷۹۸. کافی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۲، باب الاشاره و النص علی الحسن بن علی.

۲– ۷۹۹. اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۶۹.

۳– ۸۰۰. اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۷۰، به نقل از ارشاد مفید.

حَضَرَهُ دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَهَ ظَاهِرَهً فِی کِتَابٍ مُدْرَجٍ فَلَمَّا أَنْ کَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام مَا کَانَ دَفَعَتْ ذَلِکَ إِلَى عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قُلْتُ لَهُ فَمَا فِیهِ یرْحَمُکَ اللَّهُ فَقَالَ مَا یحْتَاجُ إِلَیهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ کَانَتِ الدُّنْیا إِلَى أَنْ تَفْنَى»؛(۱) «چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، وصیتش را در کتابی که پیچیده بود، در حضور مردم به دخترش فاطمه داد. پس چون امر شهادت حسین علیه السلام به آنجا که مقدّر بود رسید، فاطمه آن وصیت را به علی بن الحسین علیه السلام داد، عرض کردم: خدایت رحمت کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا به آخر رسیدن آن احتیاج دارند.»

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْحُسَیْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ لَمَّا صَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَهَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا الْکُتُبَ وَ الْوَصِیهَ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِی بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام دَفَعَتْهَا إِلَیهِ»؛(۲) «چون امام حسین علیه السلام به جانب عراق رهسپار گشت، کتب و وصیت را به ام سلمه رضی الله عنه سپرد و چون علی بن الحسین علیه السلام به مدینه بازگشت به او تحویل داد».

نص بر امام باقرعلیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از مالک بن اعین جهنی نقل کرده که گفت: «أَوْصَى عَلِی بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِی علیهما السلام فَقَالَ بُنَی إِنِّی جَعَلْتُکَ خَلِیفَتِی مِنْ بَعْدِی لا یدَّعِی فِیمَا بَینِی وَ بَینَکَ أَحَدٌ إِلَّا قَلَّدَهُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَهِ طَوْقاً مِنْ نَارٍ...»؛(۳) «علی بن الحسین علیهما السلام به فرزندش محمّد بن علی علیهما السلام وصیت نمود و گفت: ای فرزندم! همانا من تو را جانشین بعد از خود قرار دادم، و کسی بین من و تو این مقام را ادّعا نمی کند جز آنکه خداوند آن را طوقی از آتش کرده و در روز قیامت بر گردن او خواهد انداخت».

۲ - و کلینی رحمه الله به سندش نقل کرده که علی بن الحسین علیه السلام در حال مرگ در حالی که فرزندانش جمع بودند رو به آنان کرد و سپس متوجه محمد بن علی شد و فرمود:

۱- ۸۰۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۲، باب الاشاره و النص علی علی بن الحسین.

۲- ۸۰۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۳.

۳- ۸۰۳. بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳۱و۲۳۲، ح ۸.

«يـا مُحَمَّدُ هَـذَا الصُّنْـدُوقُ اذْهَبْ بِهِ إِلَی بَيْتِـکَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يکُنْ فِيهِ دِينَارٌ وَ لا دِرْهَمٌ وَ لَکِنْ کَانَ مَمْلُوءاً عِلْماً»؛(۱) «ای محمّد! این صندوق را به خانه خود ببر. سپس گوید: ولی در آن صندوق درهم و دینار نبود، بلکه پر از علم و دانش بود.»

نصّ بر امام صادق علیه السلام

کلینی به سند خود از ابی الصباح کنانی نقل کرده که گفت: «نَظَرَ أَبُوجَعْفَرٍعليه السلام إِلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يمْشِی فَقَالَ تَرَی هَـذَا هَـذَا مِـنَ الَّذِيـنَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَـلَّ: « وَ نُرِيـدُ أَنْ نَمُـنَّ عَلَی الَّذِيـنَ اسْتُضْـعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُـمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ»(۲) »؛(۳) «امـام بـاقرعليه السـلام به امـام صادق عليه السـلام نگاه کرد که راه می رفت، فرمود: این را می بینی؟ این از کسـانی است که خـدای عزّوجـلّ می فرمایـد: "مـا می خواهیم بر کسـانی که در زمین نـاتوان شـمرده شـده انـد، منّت نهیم و پیشوایشان سازیم و وارث زمینشان کنیم".»

نص بر امام موسی کاظم علیه السلام

کلینی رحمه الله به سـندش از فیض بن مختـار نقـل کرده که گفت: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْـدِاللَّهِ عليه السلام خُـذْ بِيـدِی مِنَ النَّارِ مَنْ لَنَا بَعْـدَکَ؟ فَـدَخَلَ عَلَيهِ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ هُوَ يوْمَئِذٍ غُلَامٌ فَقَالَ: هَذَا صَاحِبُکُمْ فَتَمَسَّکْ بِهِ»؛(۴) «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مرا از آتش دوزخ دسـتگیری کن چون ما بعد از شـما که را داریم؟ پس در این هنگام امام کاظم علیه السـلام بر آن حضرت وارد شد و او در آن روز کودک بود، امام فرمود: این است صاحب شما، دامنش را بگیرید.»

و نیز به سـندش از منصور بن حـازم نقـل کرده که گفت: «بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی إِنَّ الْأَنْفُسَ يغْـدَی عَلَيهَا وَ يرَاحُ فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَمَنْ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السـلام إِذَا کَانَ ذَلِکَ فَهُوَ صَاحِبُکُمْ وَ ضَـرَبَ بِيدِهِ عَلَی مَنْکِبِ أَبِی الْحَسَنِ عليه السلام الْأَيمَنِ فِی مَا أَعْلَمُ وَ هُوَ يوْمَئِذٍ خُمَاسِـی وَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ جَالِسٌ مَعَنَا»؛(۵) «پدر و مادرم به قربانت، مرگ در هر صبح و شام به سراغ جان ها می آید، اگر چنین شد امام کیست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین شد این امام شماست. و با دست

۱- ۸۰۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۲.

۲- ۸۰۵. سوره قصص، آیه ۵.

۳- ۸۰۶. کافی، ج ۱، ص ۲۴۳و۲۴۴، ح ۱.

۴- ۸۰۷. کافی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱.

۵- ۸۰۸. کافی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۶.

به شانه ابوالحسن علیه السلام زد - که فکر می کنم شانه راست بود - و در آن وقت پنج ساله بود [قدش پنج وجب بود] و عبداللّه بن جعفر [افطح امام طایفه فطحیه با ما در آن مجلس نشسته بود [با وجود آن که از پدرش چنین سخنی شنید، بعد از وفات پدر مخالفت کرد و دعوی امامت نمود].»

نص بر امام رضاعلیه السلام

کلینی رحمه الله به سندش از داود رقّی نقل کرده که گفت: «جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی قَدْ کَبِرَ سِنِّی فَخُذْ بِیدِی مِنَ النَّارِ قَالَ: فَأَشَارَ إِلَی ابْنِهِ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فَقَالَ هَذَا صَاحِبُکُمْ مِنْ بَعْدِی»؛(۱) «به موسی بن جعفرعلیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، من پیر شده ام مرا از دوزخ رهایی بخش [و امامم را به من بنما]. حضرت با دست به پسرش ابوالحسن علیه السلام اشاره نمود و فرمود: این پس از من صاحب شماست.»

محمد بن علی بادیه به سندش از زیاد بن مروان قندی نقل کرده که گفت: «دَخَلْتُ عَلَی أَبِی إِبْرَاهِیمَ وَ عِنْدَهُ ابْنُهُ أَبُوالْحَسَنِ علیه السلام فَقَالَ لِی یا زِیادُ هَذَا ابْنِی فُلانٌ کِتَابُهُ کِتَابِی وَ کَلامُهُ کَلامِی وَ رَسُولُهُ رَسُولِی وَ مَا قَالَ فَالْقَوْلُ قَوْلُهُ»؛(۲) «خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم، در حالی که پسرش علی نزد او بود، به من فرمود: ای زیاد! این پسرم است، نامه او نامه من است، سخن او سخن من است، فرستاده او فرستاده من است و هر چه گوید درست است.»

۳ - کلینی به سندش از مخزومی نقل کرده که گفت: «بَعَثَ إِلَینَا أَبُوالْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَتَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُکُمْ فَقُلْنَا لا فَقَالَ اشْهَدُوا أَنَّ ابْنِی هَذَا وَصِیی وَ الْقَیمُ بِأَمْرِی وَ خَلِیفَتِی مِنْ بَعْدِی...»؛(۳) «موسی بن جعفرعلیه السلام [پیش از زندان رفتنش دنبال ما فرستاد و ما را جمع کرد و فرمود: می دانید شما را برای چه دعوت کردم؟ گفتیم: نه، فرمود: گواه باشید که این پسرم وصی من است و پس از من خلیفه و کاردار من است...».

۴ - شیخ صدوق رحمه الله به سندش از عباس نجاشی اسدی نقل کرده که گفت: «قُلْتُ لِلرِّضَاعلیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ إِی وَ اللَّهِ عَلَی الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ»؛(۴) «به امام رضاعلیه السلام

ص:۲۶۳

۱- ۸۰۹. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۳.

۲- ۸۱۰. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۳۱، ح ۲۵.

۳- ۸۱۱] . کافی، ج ۱، ص ۲۴۹و ۲۵۰.

۴- ۸۱۲. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۲۶، ح ۱۰.

عرض کردم: شما صاحب امر [امامت هستید؟ فرمود: بله، به خدا قسم بر انس و جنّ.»

نص بر امام جوادعلیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که به دعبل فرمود: «یا دعبل! الإمام بعدی محمد ابنی و بعد محمـد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجه القائم المنتظر فی غیبته المطاع فی ظهوره...»؛(۱) «ای دعبل! امام بعد از من فرزندم محمّد استن و بعد از او فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در غیبتش انتظار او را کشیده و هنگام ظهورش اطاعت خواهد شد».

و نیز به سندش از احمد بن ابونصر نقل کرده که گفت: «جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاکَ إِنْ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ حَدَثٌ حَدَثٌ فَمَنْ یکُونُ بَعْدَکَ قَالَ ابْنِی هَذَا وَ أَوْمَأَ إِلَیهِ قَالَ فَقُلْنَا لَهُ وَ هُوَ فِی هَذَا السِّنِّ قَالَ نَعَمْ وَ هُوَ فِی هَذَا السِّنِّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی احْتَجَّ بِعِیسَی علیه السلام وَ هُوَ ابْنُ سَنَتَینِ»؛(۲) «خدا ما را فدای شما گرداند، پناه می برم به خدا، اگر برای شما اتفاقی افتد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ حضرت در حالی که به فرزندش اشاره می کرد، فرمود: این پسرم. به ایشان عرض کردیم: در این سن؟ فرمود: آری، در حالی که در این سن است؛ زیرا خدای تبارک و تعالی به عیسی در حالی که دو ساله بود احتجاج کرد».

نصّ بر امام هادی علیه السلام

کلینی به سند خود از اسماعیل بن مهران نقل کرده که گفت: چون امام جوادعلیه السلام در دفعه اوّل تبعید از مدینه به بغداد آمد، هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: «جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیکَ فِی هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَی مَنِ الْأَمْرُ بَعْدَکَ فَکَرَّ بِوَجْهِهِ إِلَی ضَاحِکاً وَ قَالَ لَیسَ الْغَیبَهُ حَیثُ ظَنَنْتَ فِی هَذِهِ السَّنَهِ. فَلَمَّا أُخْرِجَ بِهِ الثَّانِیهَ إِلَی الْمُعْتَصِمِ صِرْتُ إِلَیهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَی مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِکَ فَبَکَی حَتَّی اخْضَلَّتْ لِحْیتُهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی فَقَالَ عِنْدَ هَذِهِ یخَافُ عَلَی الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِی إِلَی ابْنِی عَلِی»؛(۳) «قربانت گردم، من در این راه بر شما نگرانم، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت با لبی خندان به من متوجه شد و فرمود:

۱- ۸۱۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۶.

۲- ۸۱۴. کفایه الاثر، ص ۲۷۹ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۳۵، ح ۲۳.

۳- ۸۱۵. کافی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۱.

آن غیبتی که گمان می کنی در این سال نیست. وقتی نوبت دوم آن حضرت را نزد معتصم می بردند، نزدش رفتم و عرض کردم: قربانت گردم شما بیرون می روید، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت به قدری گریست که محاسنش تر شد، سپس متوجه من شد و فرمود: در این سفر باید بر من نگران بود. امر امامت بعد از من بر عهده پسرم علی است.»

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از صقر بن (ابی) دلف نقل کرده که گفت: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِی ابْنِی عَلِی أَمْرُهُ أَمْرِی وَ قَوْلُهُ قَوْلِی وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِی...»؛(۱) «امام بعد از من، پسرم علی است، امر او امر من، و سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است...».

نصّ بر امام حسن عسکری علیه السلام

کلینی به سندش از یحیی بن یسار قنبری نقل کرده که گفت: «أَوْصَی أَبُوالْحَسَنِ علیه السلام إِلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ قَبْلَ مُضِیِّهِ بِأَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ وَ أَشْهَدَنِی عَلَی ذَلِکَ وَ جَمَاعَهً مِنَ الْمَوَالِی»؛(۲) «حضرت ابوالحسن [امام علی النقی علیه السلام چهار ماه قبل از وفاتش به پسرش امام حسن علیه السلام وصیت کرد و مرا با جماعتی از دوستان گواه گرفت.»

و نیز به سند خود از امام هادی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «صَاحِبُکُمْ بَعْدِی الَّذِی یصَلِّی عَلَی قَالَ وَ لَمْ نَعْرِفْ أَبَا مُحَمَّدٍ قَبْلَ ذَلِکَ قَالَ فَخَرَجَ أَبُومُحَمَّدٍ فَصَلَّی عَلَیهِ»؛(۳) «صاحب شما بعد از من کسی است که بر من نماز خواند. و ما تا آن روز ابامحمّد [امام حسن عسکری علیه السلام] را نمی شناختیم، [پس از وفات امام هادی علیه السلام ابامحمدعلیه السلام بیرون آمد و بر جنازه آن حضرت نماز خواند.»

و نیز به سندش از علی بن عمر نوفلی نقل کرده که فرمود: «کُنْتُ مَعَ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فِی صَحْنِ دَارِهِ فَمَرَّ بِنَا مُحَمَّدٌ ابْنُهُ الکافی فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ هَذَا صَاحِبُنَا بَعْدَکَ فَقَالَ: لا صَاحِبُکُمْ بَعْدِی الْحَسَنُ»؛(۴) «در صحن منزل امام هادی علیه السلام در خدمت آن حضرت بودم که پسرش محمد [معروف به سید محمّد] از نزد ما گذشت. به حضرت عرض کردم: قربانت گردم بعد از شما این صاحب ماست؟ فرمود: نه صاحب شما بعد از من حسن است.»

۱- ۸۱۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳، باب ۳۶.

۲- ۸۱۷. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱.

۳- ۸۱۸. همان، ح ۳.

۴- ۸۱۹. کافی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲.

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از صقر بن ابودلف نقل کرده که گفت: از امام علی بن محمدعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «إن الإمام بعدی الحسن ابنی و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»؛(۱) «همانا امام پس از من، پسرم حسن است و بعد از او فرزندش قائم است همان که زمین را از قسط و عدل پر می کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد».

نصّ بر امام مهدی علیه السلام

۱ - کلینی به سندش از محمد بن علی بن هلال نقل کرده که گفت: «خَرَجَ إِلَی مِنْ أَبِی مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِیهِ بِسَنَتَین یخْبِرُنِی بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَی مِنْ قَبْلِ مُضِیهِ بِثَلاثَهِ أَیامٍ یخْبِرُنِی بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ»؛(۲) «از جانب امام حسن عسکری علیه السلام دو سال پیش از وفاتش، پیامی به من رسید که از جانشین بعد از خود به من خبر داد، بار دیگر سه روز پیش از وفاتش، پیامی رسید و از جانشین بعد از خود به من خبر داد.»

۲ - و نیز به سندش از عمرو اهوازی نقل کرده که گفت: «أَرَانِی أَبُومُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَ قَالَ هَذَا صَاحِبُکُمْ مِنْ بَعْدِی»؛(۳) «امام حسن عسکری علیه السلام پسرش را به من نشان داد و فرمود: این است صاحب شما بعد از من.»

۳ - صدوق به سندش از احمد بن اسحاق بن سعد نقل کرده که گفت: از امام ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یخْرِجْنِی مِنَ الدُّنْیا حَتَّی أَرَانِی الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله خَلْقاً وَ خُلْقاً یحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی غَیبَتِهِ ثُمَّ یظْهِرُهُ فَیمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛(۴) «شکر و سپاس خدای را که از دنیا نرفتم و خدا جانشینم را به من نشان داد، همان که شبیه ترین مردم به رسول خداست از جهت خلقت و اخلاق خداوند او را در مدت غیبتش حفظ می فرماید، سپس او را ظاهر می نماید و زمین را از عدل و قسط پر می کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد».

ص:۲۶۶

۱- ۸۲۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۰.

۲- ۸۲۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱.

۳- ۸۲۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳.

۴- ۸۲۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۶.

۴ - کلینی به سندش از حمدان قلانسی نقل کرده که گفت: به عَمْری [نایب خاص امام زمان علیه السلام عرض کردم: ابومحمّدعلیه السلام از دنیا رفته است؟ او به من فرمود: آری، رحلت کرد، ولی در میان شما کسی را به عنوان جانشین قرار داد که گردنش چنین است: آن گاه به دست خود اشاره کرد.(۱)

۱- ۸۲۴. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

معاد

مَجاز بودن دنیا

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «أَیهَا النَّاسُ إِنَّمَا الـدُّنْیا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَهُ دَارُ قَرَارٍ فَخُـذُوا مِنْ مَمَرِّکُمْ لِمَقَرِّکُمْ»؛(۱) «ای مردم! دنیا سرای گذر و آخرت خانه جاویدان است، پس از گذرگاه خویش، برای سرمنزل جاودانه توشه برگیرید.»

۲ - و نیز فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْیا لَمْ تُخْلَقْ لَکُمْ دَارَ مُقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَکُمْ مَجازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَی دَارِ الْقَرَارِ»؛(۲) «زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید.»

۳ - و نیز فرمود: «فَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَهِ وَ لاَ تَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الـدُّنْیا فَإِنَّ کُلَّ وَلَـدٍ سَیلْحَقُ بِأَبِیهِ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(۳) «بکوشید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش بازمی گردد.»

۴ - و نیز خطاب به دنیا فرمود: «غُرِّی غَیرِی لاَ حَاجَهَ لِی فِیکِ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلاثاً لاَ رَجْعَهَ فِیهَا فَعَیشُکِ قَصِیرٌ وَ خَطَرُکِ یسِیرٌ وَ أَمَلُکِ حَقِیرٌ»؛(۴) «غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام، تا بازگشتی نباشد، چون دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است.»

۵ - امام هادی علیه السلام فرمود: «الـدُّنْیا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»؛(۵) «دنیا، بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی هم زیان می کنند».

ص:۲۶۸

۱- ۸۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۲- ۸۲۶. همان، خطبه ۱۳۲.

۳- ۸۲۷. همان، خطبه ۴۲.

۴- ۸۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۵- ۸۲۹. بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵.

۶ - امام علی علیه السلام فرمود: «أَلا حُرٌّ یدَعُ هذِهِ اللُّمَاظَهَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَیسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهَ فَلا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛(۱) «آیا آزاده ای نیست که این پس مانده طعام در دهان [دنیای پست را برای اهلش رها کند؟ چرا که برای جان های شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، پس ارواح خود را جز به آن نفروشید.»

۷ - نیز درباره دنیا می فرماید: «تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَمْ یرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِیائِهِ وَ لا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْیا کَرَکْبٍ بَینَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا»؛(۲) «دنیا فریب می دهد، زیان می رساند و تند می گذرد، از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید و آن را جایگاه مجازات دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده، کاروانسالار بانگ کوچ سردهد تا بار ببندند و برانند.»

۸ - و نیز فرمود: «فَعَلَیکُمْ بِالْجِدِّ وَ الاِجْتِهَادِ وَ التَّأَهُّبِ وَ الاِسْتِعْدَادِ وَ التَّزَوُّدِ فِی مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا کَمَا غَرَّتْ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِیهِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِیهِ...»؛(۳) «بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا. دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون گذشته مغرور ساخت.»

دنیا وسیله ای برای آخرت

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «وَ حَقّاً أَقُولُ مَا الدُّنْیا غَرَّتْکَ وَ لَکِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ»؛(۴) «به حق می گویم، آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیایی؟»

۲ - و نیز فرمود: «إِنَّ الدُّنْیا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِیهٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًی لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّی مَلائِکَهِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْیِ اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِیاءِ اللَّهِ اکْتَسَبُوا فِیهَا الرَّحْمَهَ وَ رَبِحُوا فِیهَا الْجَنَّهَ فَمَنْ ذَا یذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَینِهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلائِهَا الْبَلاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ

۱- ۸۳۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۲- ۸۳۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵.

۳- ۸۳۲. همان، خطبه ۲۳۰.

۴- ۸۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟!»؛(۱) «همانا دنیا سرای راستی برای راستگویان است، و خانه تندرستی برای دنیاشناسان است، و خانه بی نیازی و ثروت است برای کسانی که بخواهند توشه برگیرند، و خانه پند و موعظه است برای کسانی که پندآموز و موعظه پذیرند. دنیا سجده گاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان الهی، و فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را برای خود سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می کند؟ و جدا شدنش را اعلام داشته و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خبر داده است؟ حال آن که دنیا با بلای خود بلاها را برای آن ها نمونه و مثال زدنی کرد و با شادمانی خود، آنان را به شوق و شادمانی رساند؟!»

۳ - و نیز فرمود: «فَعَلَیکُمْ بِالْجِدِّ وَ الاِجْتِهَادِ وَ التَّأَهُّبِ وَ الاِسْتِعْدَادِ وَ التَّزَوُّدِ فِی مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا کَمَا غَرَّتْ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِیهِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِیهِ...»؛(۲) «بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا؛ دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون سپری شده مغرور ساخت.»

انسان برتر از ملائکه

عبداللّه بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ملائکه برترند یا فرزندان آدم؟ حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَکَّبَ فِی الْمَلائِکَهِ عَقْلًا بِلا شَهْوَهٍ وَ رَکَّبَ فِی الْبَهَائِمِ شَهْوَهً بِلا عَقْلٍ وَ رَکَّبَ فِی بَنِی آدَمَ کِلَیهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَیرٌ مِنَ الْمَلائِکَهِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»؛(۳) «خداوند بلندمرتبه در ملائکه، عقل بدون شهوت و زیاده خواهی قرار داد و در حیوانات، شهوت بدون عقل قرار داد و در بنی آدم هر دو نوع را با هم قرار داده است، پس اگر انسان عقلش بر شهوت غلبه پیدا کند، از ملائکه برتر خواهد بود و اگر شهوتش بر عقلش پیروز شود، از حیوانات هم بدتر و پایین تر خواهد شد.»

۱- ۸۳۴. پیشین، حکمت ۱۳۱.

۲- ۸۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

۳- ۸۳۶. علل الشرایع، ص ۶، باب ۶.

وصیت کردن، از خصوصیات مؤمن

امام صادق علیه السلام درباره وصیت کردن فرمود: «هِیَ حَقٌّ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ»؛(۱) «حقّی است که بر هر مسلمانی لازم است.»

آخرت، حیات باقی است

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأعْمَالِهِمْ إلَی الْحَیاهِ الدَّائِمَهِ وَ الدَّارِ الْبَاقِیهِ کَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی: « کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَینا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ»(۲) »؛(۳) «گذشتگان با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، آن سان که خدای سبحان فرمود: "چنان که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی گردانیم، وعده ای است برای ما و همانا این کار را انجام خواهیم داد".»

روح، جزء حقیقی انسان

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ»؛(۴) «اصل انسان، جان و روح اوست.»

حقیقت روح

امام صادق علیه السلام فرمود: «الرُّوحُ لا یوصَفُ بِثِقْلٍ وَ لا خِفَّهٍ وَ هِی جِسْمٌ رَقِیقٌ اَلْبَسَ قَالِباً کَثِیفاً. قِیلَ: اَفَیتَلاشی الرُّوحُ بَعْدَ اِخْراجِهِ عَنْ قَالِبِهِ اَمْ هُوَ باقٍ؟ قَالَ: بَلْ هُوَ بَاقٍ إلی یوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ»؛(۵) «روح انسان وزنی ندارد تا آن را سبک و سنگین کنید؛ بلکه روح جسمی لطیف است که با یک قالب کثیف پوشیده شده است. از امام سؤال شد: آیا روح بعد از خروج از قالب کثیفش متلاشی می شود و یا این که باقی می ماند؟ امام فرمود: روح باقی است، تا روزی که در صور دمیده شود.»

احوال روح

امام علی علیه السلام فرمود: «إنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّهَ أحْوَالٍ. الصِّحَّهَ وَ الْمَرَضَ وَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ وَ النَّوْمَ وَ الْیقْظَهَ وَ کَذلِکَ الرُّوحُ فَحیاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَکُّهَا وَ صِحَّتُهَا

۱- ۸۳۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۸۳۸. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۳- ۸۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱، بند ۲۳.

۴- ۸۴۰. بحارالأنوار، ج ۱، ص ۸۲.

۵- ۸۴۱. تفسیر صافی، ص ۲۹۳.

يقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يقَظَتُهَا حِفْظُهَا»؛(۱) «جسم آدمی شش نوع حال دارد: سلامتی و بیماری و مرگ و حیات و خواب و بیداری، روح انسان نیز این شش حالت را دارا است؛ یعنی حیاتش در علم است و مرگش همان جهل است و بیماری اش در شک و تردیدهاست و سلامتی اش در یقین و خوابش غفلت آدمی است و و بیداری اش در حافظه و متذکر بودن اوست».

حقیقت مرگ

۱ – از امیرمؤمنان علیه السلام درخواست شد تا مرگ را توصیف کند، حضرت فرمود: «إِمَّا بِشَارَةٌ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ وَ إِمَّا بِشَارَةٌ بِعَذَابِ الْأَبَدِ وَ إِمَّا تَحْزِينٌ وَ تَهْوِيلٌ»؛(۲) «مرگ یا بشارت به نعمت های بی پایان است و یا بشارت به عذاب ابدی است و یا حزن و ترس».

۲ – از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد: حقیقت مرگی که ما از آن بی خبریم چیست؟ حضرت فرمود: «أَعْظَمُ سُرُورٍ يرِدُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ دَارِ النَّكَدِ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ وَ أَعْظَمُ ثُبُورٍ يرِدُ عَلَى الْكَافِرِينَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَى نَارٍ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْفَدُ»؛(۳) «مرگ برای مؤمن بزرگ ترین خوشحالی است؛ زیرا که از خانه رنج و گرفتاری به نعمت های بی پایان منتقل می شود. و مرگ برای کافران بزرگ ترین هلاکت و حزن است که بر آن ها وارد می شود، چون از بهشت خودشان به سوی آتشی منتقل می شوند که نه پایانی دارد و نه فنایی».

۳ – امام حسین علیه السلام خطاب به اصحاب خود در روز عاشورا فرمود: «صَبْراً بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَى الْجِنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيكُمْ يكْرَهُ أَنْ ينْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ ينْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّ الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَى جِنَانِهِمْ وَ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ»؛(۴) «صبور باشید ای فرزندان کریم! پس نیست مرگ مگر پلی که شما را از شدت و گرفتاری به بهشت های وسیع و نعمت

۱- ۸۴۲. بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۴۰، باب ۴۲، ح ۱۰.

۲- ۸۴۳. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۵۳.

۳- ۸۴۴. همان، ص ۱۵۴.

۴- ۸۴۵. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

دائم عبور خواهد داد، پس کدام یک از شما کراهت دارد تا از زندان به قصر منتقل شود. و مرگ برای دشمنان شما جز انتقال از قصر به زندان و عذاب نیست. همانا پدرم از رسول خداصلی الله علیه وآله خبر داد که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پل آن ها برای رسیدن به بهشت هایشان و پل اینان برای رسیدن به عذابشان است.»

۴ – امام سجادعلیه السلام درباره حقیقت مرگ می فرماید: «لِلْمُؤْمِنِ کَنَزْعِ ثِیابٍ وَسِخَهٍ قَمِلَهٍ وَ فَکِّ قُیودٍ وَ أَغْلالٍ ثَقِیلَهٍ وَ الِاسْتِبْدَالِ بِأَفْخَرِ الثِّیابِ وَ أَطْیبِهَا رَوَائِحَ وَ أَوْطَأِ الْمَرَاکِبِ وَ آنَسِ الْمَنَازِلِ وَ لِلْکَافِرِ کَخَلْعِ ثِیابٍ فَاخِرَهٍ وَ النَّقْلِ عَنْ مَنَازِلَ أَنِیسَهٍ وَ الِاسْتِبْدَالِ بِأَوْسَخِ الثِّیابِ وَ أَخْشَنِهَا وَ أَوْحَشِ الْمَنَازِلِ وَ أَعْظَمِ الْعَذَابِ»؛(۱) «مرگ برای مؤمن همانند بیرون آوردن لباس چرکی است که پشه گرفته و همانند برداشتن زنجیرها و غل های سنگین از خود و تبدیل کردن آن ها به بهترین لباس ها و خوش ترین بوها و چابک ترین مرکب ها و مأنوس ترین منزل هاست. ولی برای کافر به مانند کندن لباس های فاخر و انتقال از منزل های مأنوس و تبدیل آن ها به چرک ترین و خشن ترین لباس ها و وحشتناک ترین منازل و شدیدترین عذاب هاست.»

۵ – از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «هُوَ النَّوْمُ الَّذِی یأْتِیکُمْ کُلَّ لَیلَهٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِیلٌ مُدَّتُهُ»؛(۲) «مرگ شبیه خوابی است که در هر شب برای شما اتفاق می افتد؛ مگر این که مدتش طولانی است.»

۶ – امام صادق علیه السلام در توصیف مرگ می گوید: «لِلْمُؤْمِنِ کَأَطْیبِ رِیحٍ یشَمُّهُ فَینْعَسُ لِطِیبِهِ وَ ینْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ کُلُّهُ عَنْهُ وَ لِلْکَافِرِ کَلَسْعِ الْأَفَاعِی وَ لَدْغِ الْعَقَارِبِ أَوْ أَشَدَّ»؛(۳) «مرگ برای مؤمن به مانند بهترین بویی است که آن را استشمام کرده و به سبب بوی خوش آن از حال می رود و سپس تمام درد و رنج ها از او برطرف می گردد. ولی مرگ برای شخص کافر به مانند نیش زدن افعی ها و عقرب ها یا سخت تر از آن است.»

۷ – حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام درباره حقیقت مرگ می فرماید: «الْمَوْتُ هُوَ

۱– ۸۴۶. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲– ۸۴۷. معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

۳– ۸۴۸. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

الْمِصْفَاهُ تُصَفِّی الْمُؤْمِنِینَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَیکُونُ آخرُ أَلَم یصِیبُهُمْ کَفَّارَه آخِرِ وِزْرٍ بَقِی عَلَیهِمْ وَ تُصَفِّی الْکَافِرِینَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَیکَونُ آخِرُ لَذَّهٍ أَوْ رَاحَهٍ تَلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرَ ثَوَابِ حَسَنَهٍ تکُونُ لَهُمْ وَ أَمَّا صَاحِبُکُمْ هَذَا فَقَدْ نُخِلَ مِنَ الذُّنُوبِ نَخْلًا وَ صُفِّی مِنَ الْآثَامِ تَصْفِیهً وَ خُلِّصَ حَتَّی نُقِّی کَمَا ینَقَّی الثَّوْبُ مِنَ الْوَسَخِ وَ صَلُحَ لِمُعَاشَرَتِنَا أَهْلَ الْبَیتِ فِی دَارِنَا دَارِ الْأَبَدِ»؛(۱) «مرگ همان تصفیه کننده است که مؤمنین را از گناهانشان پاک گرداند؛ لذا آخرین دردی که آنان را می رسد کفّاره آخرین لغزشی است که در آنان باقی مانده است. و نیز کافران را از کارهای نیکی که انجام داده اند پاک گرداند؛ و لذا آخرین لذت یا راحتی که به آنان می رسد آخرین ثواب برای کار نیکی است که از آنان سر زده است. و اما صاحب شما این فرد به طور حتم از گناهان پاک شده و از بدی ها تصفیه گشته است و خالص شده به حدّی که پاک گشته است، همان گونه که لباس از چرکی پاک می شود و برای معاشرت با ما اهل بیت در جایگاه ابدی ما صلاحیت می یابد.»

یاد مرگ

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ وَ یوْمِ خُرُوجِکُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِیامِکُمْ بَینَ یدَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ تُهَوَّنْ عَلَیکُمُ الْمَصَائِبُ»؛(۲) «زیاد به یاد مرگ باشید، و زیاد یاد روزی باشید که از قبرها خارج می شوید و در برابر خداوند عزّوجلّ می ایستید، این یاد مرگ باعث می شود که مصایب برای شما کوچک گردد.»

۲ - امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَکْیسُ النَّاسِ مَنْ کَانَ أَشَدَّ ذِکْراً لِلْمَوْتِ»؛(۳) «زیرک و عاقل ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد.»

آثار یاد مرگ

امام صادق علیه السلام فرمود: «ذِکْرُ الْمَوْتِ یمِیتُ الشَّهَوَاتِ فِی النَّفْسِ وَ یقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَهِ وَ یقَوِّی النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ یرِقُّ الطَّبْعَ وَ یکْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَی وَ یطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ یحَقِّرُ

۱- ۸۴۹. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۵۵.

۲- ۸۵۰. خصال صدوق، ص ۶۱۶.

۳- ۸۵۱. امالی صدوق، ص ۱۴.

الدُّنْیا...»؛(۱) «یاد مرگ، شهوات و زیاده خواهی های نفس را می میراند، خواب های غفلت را قطع می کند، به سبب وعده های خدا باعث تقویت قلب می گردد، سرشت انسان را لطیف می کند، هواهای نفسانی را می شکند، آتش حرص را در انسان خاموش می کند و دنیا را در نظرش کوچک جلوه می دهد...».

کراهت درخواست مرگ

امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: من از دنیا خسته شده ام و از خدا تقاضای مرگ می کنم. حضرت به او فرمود: «تَمَنَّ الْحَیاهَ لِتُطِیعَ لا لِتَعْصِیَ فَلَأَنْ تَعِیشَ فَتُطِیعَ خَیرٌ لَکَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلا تَعْصِیَ وَ لا تُطِیعَ»؛(۲) «از خدا درخواست زندگی کن تا او را اطاعت کنی، نه این که او را نافرمانی نمایی؛ زیرا اگر زندگی کنی تا خدا را اطاعت نمایی برای تو بهتر است از این که بمیری و نه خدا را عصیان کنی و نه اطاعت نمایی.»

مرگ، مصلحت جامعه

امام باقرعلیه السلام فرمود: «الْمَوْتُ خَیرٌ لِلْمُؤْمِنِ وَ الْکافِرِ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قالَ: لِأَنَّ اللَّهَ یقُولُ: « وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیرٌ لِلْأَبْرارِ»(۳) وَ یقُولُ: « وَ لا یحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»(۴) »؛(۵) «مرگ برای مؤمن و کافر باعث خیر است. گفتم: چگونه؟ امام فرمود: به خاطر این که خداوند می فرماید: «آنچه نزد خداست بهتر است برای نیکان» و نیز می فرماید: «آن ها که کافر شدند [و راه طغیان را پیش گرفتند] تصور نکنند اگر به آن ها مهلت می دهیم، به سودشان است ما به آنان مهلت می دهیم فقط برای این که بر گناهانشان بیفزایند و برای آن ها عذاب خوارکننده ای [آماده شده است.»

اقسام مرگ

۱ – حمران از امام باقرعلیه السلام درباره قول خداوند متعال: « قَضی أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی

ص:۲۷۵

۱- ۸۵۲. مصباح الشریعه، ص ۵۸.

۲- ۸۵۳. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۳.

۳- ۸۵۴. سوره آل عمران، آیه ۹۸.

۴- ۸۵۵. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۵- ۸۵۶. تفسیر نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۶.

عِنْدَهُ» سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «هُمَا أَجَلانِ أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ»؛(۱) «اجل دو نوع است: اجلی تقسیم شده و حتمی و اجلی دیگر که متوقف و معلّق است.»

۲ - و نیز از امام صادق علیه السلام درباره آیه « قَضی أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ» نقل شده که فرمود: «هُمَا أَجَلانِ أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ»؛(۲) «اجلی که معین نشده و متوقف و معلّق است، در آن هر آنچه خداوند بخواهد انجام می دهد. و اجلی دیگر معین و حتمی است.»

۳ - و نیز درباره همین آیه از حضرت نقل شده که فرمود: «الْأَجَلُ الْأَوَّلُ هُوَ مَا نَبَذَهُ إِلَی الْمَلائِکَهِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَنْبِیاءِ وَ الْأَجَلُ الْمُسَمَّی عِنْدَهُ هُوَ الَّذِی سَتَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْخَلائِقِ»؛(۳) «مرگ اولی [اجل مقدر] مرگی است که خداوند آن را به ملائکه و رسل و انبیا واگذار کرده است و اجل مسمّی مرگی است که نزد خداوند است و آن را از جمیع مخلوقاتش پوشانده است.»

مرگ، امر وجودی است

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «أَیهَا النَّاسُ وَ إِنَّا خُلِقْنَا وَ إِیاکُمْ لِلْبَقَاءِ لا لِلْفَنَاءِ وَ لَکِنَّکُمْ مِنْ دَارٍ إِلَی دَارٍ تُنْقَلُونَ»؛(۴) «ای مردم! ما و شما برای بقا و جاودانگی خلق شده ایم، نه برای نابودی [چنانچه تصور غلط خودتان است لکن فقط از خانه ای به خانه دیگر انتقال پیدا می کنید.»

۲ - از امام حسین علیه السلام نقل شده که در روز عاشورا خطاب به یارانش فرمود: «صَبْراً بَنِی الْکِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَهٌ یعْبُرُ بِکُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَی الْجِنَانِ الْوَاسِطَهِ وَ النَّعِیمِ الدَّائِمَهِ فَأَیکُمْ یکْرَهُ أَنْ ینْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَی قَصْرٍ»؛(۵) «ای فرزندان کریم! صبور باشید، زیرا مرگ نیست مگر پلی که شما را از تنگی و گرفتاری به بهشت گسترده و نعمت دائم منتقل خواهد کرد، پس کدام یک از شما کراهت دارد از زندان به قصر منتقل شود.»

گریه بر اموات

منصور صیقل می گوید: به نزد امام صادق علیه السلام از حالتی که در خود به جهت مرگ

۱- ۸۵۷. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- ۸۵۸. المیزان، ج ۷، ص ۱۲.

۳- ۸۵۹. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۷.

۴- ۸۶۰. ارشاد مفید، ص ۱۲۷.

۵- ۸۶۱. معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

فرزندم یافتم شکایت نمودم؛ زیرا بر عقل خود خوف داشتم؟ حضرت فرمود: «إِذَا أَصَابَکَ مِنْ هَذَا شَیءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِکَ فَإِنَّهُ یسْکُنُ عَنْکَ»؛(۱) «هرگاه تو را از این قبیل امور رسید، گریه کن؛ زیرا گریستن تو را آرام خواهد کرد.»

مرگ، کفاره گناه مؤمن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْمَوْتُ کَفَّارَهُ ذَنْبِ کُلِّ مُؤْمِنٍ»؛(۲) «مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است.»

کیفیت قبض روح نفوس بسیار در یک لحظه

امام صادق علیه السلام فرمود: «قِیلَ لِمَلَکِ الْمَوْتِ علیه السلام کَیفَ تَقْبِضُ الْأَرْوَاحَ وَ بَعْضُهَا فِی الْمَغْرِبِ وَ بَعْضُهَا فِی الْمَشْرِقِ فِی سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ فَقَالَ أَدْعُوهَا فَتُجِیبُنِی قَالَ فَقَالَ مَلَکُ الْمَوْتِ علیه السلام: إِنَّ الدُّنْیا بَینَ یدَی کَالْقَصْعَهِ بَینَ یدَی أَحَدِکُمْ یتَنَاوَلُ مِنْهَا حیث شَاءَ وَ الدُّنْیا عِنْدِی کَالدِّرْهَمِ فِی کَفِّ أَحَدِکُمْ یقَلِّبُهُ کَیفَ یشَاءُ»؛(۳) «به ملک الموت گفته شد: چگونه ارواح مردم را در یک ساعت قبض می کنی در حالی که بعضی از قبض شده ها در مغرب هستند و بعضی در مشرق؟ ملک الموت گفت: ندا می دهم آنها را و اجابت می کنند. ملک الموت گفت: تمام دنیا در پیش من مانند بشقابی است که نزد شما است و از هر جای آن که بخواهید می خورید، و همچنین دنیا پیش من مثل یک سکه در کف دست شماست که به هر طرف که بخواهید برمی گردانید.»

اثر مرگ

امام علی علیه السلام فرمود: «النَّاسُ نِیامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»؛(۴) «همه مردم خوابند وقتی مُردند بیدار می شوند.»

عوامل ترس از مرگ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱ – ناآگاهی از حقیقت مرگ

امام هادی علیه السلام فرمود: «یا عَبْدَ اللَّهِ! تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّکَ لا تَعْرِفُهُ»؛(۵) «ای بنده خدا! از مرگ می ترسی؟ و این به خاطر آن است که تو آن را نمی شناسی.»

۱- ۸۶۲. کافی، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۳.

۲- ۸۶۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳۵۸.

۳- ۸۶۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۰.

۴- ۸۶۵. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۴۳، باب ۱۵.

۵- ۸۶۶. معانی الاخبار، ص ۲۹۰، ح ۹.

۲ – ترس از حسابرسی

امام حسن علیه السلام فرمود: «إِنَّکُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَکُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْیاکُمْ فَأَنْتُمْ تَکْرَهُونَ النُّقْلَهَ مِنَ الْعُمْرَانِ إِلَی الْخَرَابِ»؛(۱) «شما آخرتتان را خراب کردید و دنیایتان را آباد، پس برای همین دوست ندارید از جای آباد به جای خراب منتقل شوید.»

کسانی که هنگام مرگ انسان، حاضر می شوند

اشاره

از روایات استفاده می شود که هنگام مرگ انسان، افرادی بر بالین او حاضر شده و انسان آن ها را می بینند:

۱ – پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا میت به هنگام مرگ چشمانش اشکبار است؟ حضرت فرمود: «ذَاکَ عِنْدَ مُعَایَنَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَیرَی مَا یسُرُّ»؛(۲) «این هنگامی است که رسول خداصلی الله علیه وآله را مشاهده می کند و چیزهایی را می بیند که او را مسرور می سازد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا حِیلَ بَینَهُ وَ بَینَ الْکَلامِ أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ مَنْ شَاءَ اللَّهُ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عَنْ یمِینِهِ وَ الْآخَرُ عَنْ یسَارِهِ فَیقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَمَّا مَا کُنْتَ تَرْجُو فَهُوَ ذَا أَمَامَکَ وَ أَمَّا مَا کُنْتَ تَخَافُ مِنْهُ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ ثُمَّ یفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَی الْجَنَّهِ فَیقُولُ هَذَا مَنْزِلُکَ مِنَ الْجَنَّهِ فَإِنْ شِئْتَ رَدَدْنَاکَ إِلَی الدُّنْیا وَ لَکَ فِیهَا ذَهَبٌ وَ فِضَّهٌ فَیقُولُ لا حَاجَهَ لِی فِی الدُّنْیا...»؛(۳) «زمانی که بین فردی و کلامش حایل شود [کنایه از مُردن و حالت احتضار است رسول اللّه صلی الله علیه وآله و هر که را خداوند بخواهد نزد او می آید، پس رسول خداصلی الله علیه وآله طرف راست و دیگری در طرف چپ او می نشیند. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله به او می گوید: آنچه را که به آن امید و آرزو داشتی در جلوی تو قرار دارد و از آنچه که از آن می ترسیدی، مطمئناً در امان خواهی بود، سپس دری از بهشت بر روی او باز می شود و می گویند: این جایگاه تو در بهشت است. اگر می خواهی تو را به دنیا بازگردانیم و به تو طلا و نقره بدهیم. پس او می گوید: هیچ احتیاجی به دنیا ندارم.»

۱– ۸۶۷. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۲۹، ح ۱۸.

۲– ۸۶۸. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳.

۳– ۸۶۹. کافی، ج ۳، ص ۱۲۹، ح ۲.

امام رضاعلیه السلام از پدرانش از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مَنْ أَحَبَّنِی وَجَدَنِی عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَیثُ یحِبُّ وَ مَنْ أَبْغَضَنِی وَجَدَنِی عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَیثُ یکْرَهُ»؛(۱) «هر کس مرا دوست بدارد هنگام مرگش آن گونه که دوست داشته مرا خواهد یافت، و هر کس مرا دشمن بدارد آن گونه که کراهت داشته مرا هنگام مرگش خواهد یافت.»

۲ – شیطان

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الشَّیطَانَ لَیأْتِی الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِیائِنَا عِنْدَ مَوْتِهِ یأْتِیهِ عَنْ یمِینِهِ وَ عَنْ یسَارِهِ لِیصُدَّهُ عَمَّا هُوَ عَلَیهِ فَیأْبَی اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ وَ کَذَلِکَ قَالَ اللَّهُ: « یثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ»(۲) »؛(۳) «همانا شیطان بر بالین یکی از موالیان ما در وقت مرگ حاضر می شود و به طرف راست و چپ او می نشیند تا او را از آنچه دارد باز دارد؛ ولی خداوند او را از این کار بازدارد. و این است قول خداوند که فرمود: "محکم سازد خداوند مؤمنین را به گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت".»

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ یحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلَّا وَکَّلَ بِهِ إِبْلِیسُ مِنْ شَیطَانِهِ أَنْ یأْمُرَهُ بِالْکُفْرِ وَ یشَکِّکَهُ فِی دِینِهِ حَتَّی تَخْرُجَ نَفْسُهُ فَمَنْ کَانَ مُؤْمِناً لَمْ یقْدِرْ عَلَیهِ فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاکُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهَادَهَ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُهُ صلی الله علیه وآله حَتَّی یمُوتَ»؛(۴) «هر کس که مرگش فرا رسد ابلیس یکی از شیاطین خود را موکّل بر او می کند تا او را به کفر وادار کرده و در دینش ایجاد شک نماید تا زمانی که جان از تنش خارج شود. پس هر کس مؤمن است شیطان بر او قدرت ندارد. لذا هنگامی که مرگ امواتتان فرا رسید آن ها را شهادت به توحید و رسالت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله تلقین کنید تا زمانی که از دنیا رحلت می کند.»

۳ – ملک الموت

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا بَینَ أَحَدِکُمْ وَ بَینَ أَنْ یرَی مَا تَقَرُّ بِهِ عَینُهُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ فَیأْتِیهُ مَلَکُ الْمَوْتِ فَیقُولَ أَمَّا مَا کُنْتَ تَطْمَعُ فِیهِ مِنَ الدُّنْیا فَقَدْ فَاتَکَ فَأَمَّا

۱- ۸۷۰. صحیفه الرضاعلیه السلام، ص ۴۳.

۲- ۸۷۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۳- ۸۷۲. تفسیر نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴- ۸۷۳. کافی، ج ۳، ص ۱۲۳.

مَا کُنْتَ تَطْمَعُ فِیهِ مِنَ الْآخِرَهِ فَقَدْ أَشْرَفْتَ عَلَیهِ...»؛(۱) «بین شما و نعمت هایی که با دیدن آن ها چشمتان بینا می شود فاصله ای نیست جز آن که روح شما به این [گلویتان برسد. در این وقت است که عزرائیل می آید و می گوید: امّا آنچه را که از دنیا در آن طمع می کردی از دست تو رفت، و امّا آنچه را که از آخرت در آن طمع می نمودی بر آن سیطره یافتی...».

اسلام و تعدیل احترام به اموات

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْعَرَبُ فِی الْجَاهِلِیهِ کَانَتْ أَقْرَبَ إِلَی الدِّینِ الْحَنِیفِی مِنَ الْمَجُوسِ إِلَی أَنْ قَالَ علیه السلام وَ کَانَتِ الْمَجُوسُ تَرْمِی الْمَوْتَی فِی الصَّحَارِی وَ النَّوَاوِیسِ وَ الْعَرَبُ تُوَارِیهَا فِی قُبُورِهَا وَ تَلْحَدُ لَهَا وَ کَذَلِکَ السُّنَّهُ عَلَی الرُّسُلِ»؛(۲) «عرب در عصر جاهلیت به دین حنیف از مجوس نزدیک تر بود...؛ زیرا مجوس مردگان خود را در صحراها و بیابان ها رها می کردند، ولی عرب آن ها را در قبرها پنهان کرده و برای آن ها لحد می ساخت، و این چنین بود سنت رسولان.»

برزخ در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَیکُمْ فِی الْبَرْزَخِ»؛ «به خدا سوگند که بر شما از برزخ می ترسم.» سپس در پاسخ راوی که درباره برزخ پرسید، فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ حِینِ مَوْتِهِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ»؛(۳) «فاصله قبر از زمان مرگ تا روز قیامت است.»

بهترین توشه آخرت

امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که از جنگ صفین باز می گشت، وقتی که به گورستان کوفه رسید، فرمود: «یا أَهْلَ الدِّیارِ الْمُوحِشَهِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ... ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلَامِ لَأَخْبَرُوکُمْ أَنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوَی»؛(۴) «ای ساکنان خانه های وحشت زا و محله های خالی... سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که بهترین توشه تقواست.»

ص:۲۸۰

۱- ۸۷۴. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۹۰.

۲- ۸۷۵. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳- ۸۷۶. کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۳.

۴- ۸۷۷. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

حالات برزخ

۱ – سؤال نکیر و منکر

الف) سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام از آنچه صاحب قبر آن را ملاقات می کند، سؤال کردم؟ فرمود: «إِنَّ مَلَکَینِ یقَالُ لَهُمَا مُنْکَرٌ وَ نَکِیرٌ یأْتِیانِ صَاحِبَ الْقَبْرِ فَیسْأَلانِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله ...»؛(۱) «دو ملک هستند که به آن ها نکیر و منکر می گویند که پیش صاحب قبر می آیند و در مورد رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال می کنند...».

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ أَنْکَرَ ثَلاثَهَ أَشْیاءَ فَلَیسَ مِنْ شِیعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَ الْمُسَاءَلَهَ فِی الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَهَ»؛(۲) «کسی که سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: یکی معراج و دیگری سؤال در قبر و سوم شفاعت است.»

ج) و نیز فرمود: «لا یسْأَلُ فِی الْقَبْرِ إِلاَّ مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْکُفْرَ مَحْضاً وَ الْآخَرُونَ یلْهَوْنَ عَنْهُمْ»؛(۳) «در قبر به جز از مؤمن خالص و کافر خالص سؤال نمی شود، و دیگران رها می گردند.»

۲ – فشار قبر

الف) امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ضَغْطَهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ کَفَّارَهٌ لِمَا کَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْییعِ النِّعَمِ»؛(۴) «فشار قبر برای مؤمن کفاره نعمت هایی است که ضایع کرده است.»

ب) ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَیفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ أَحَدٌ قَالَ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ یفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ...»؛(۵) «آیا کسی از فشار قبر خلاصی می یابد؟ حضرت فرمود: از آن به خدا پناه می بریم، چقدر کم هستند کسانی که از فشار قبر خلاصی می یابند...».

۳ – تجسّم اعمال در قبر

الف) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِی قَبْرِهِ کَانَتِ الصَّلاهُ

۱– ۸۷۸. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲– ۸۷۹. امالی صدوق، ص ۱۷۷.

۳– ۸۸۰. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۶۰، ح ۹۷.

۴– ۸۸۱. امالی صدوق، ص ۳۲۲.

۵– ۸۸۲. کافی، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۲.

عَنْ یمینِهِ وَ الزَّکاهُ عَنْ یسارِهِ وَ الْبِرُّ مُطِلٌّ عَلَیهِ وَ یتَنَحَّی الصَّبْرُ نَاحِیهً فَإِذَا دَخَلَ عَلَیهِ الْمَلَکَانِ اللَّذَانِ یلِیانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْبِرِّ دُونَکُمْ صَاحِبَکُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ»؛(۱) «چون مؤمن را داخل قبرش کنند نماز در طرف راست او و زکات در طرف چپ او قرار گیرد، و نیکی بر او سایه افکند. و صبر در کناری قرار گیرد. و چون دو ملکی که برای سؤال کردن از او وارد شوند، صبر به نماز و روزه می گوید: به فریاد صاحبان برسید، پس اگر عاجز ماندید من به فریاد او خواهم رسید.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا وُضِعَ الْمَیتُ فِی قَبْرِهِ مُثِّلَ لَهُ شَخْصٌ فَقَالَ لَهُ یا هَذَا کُنَّا ثَلاثَهً کَانَ رِزْقُکَ فَانْقَطَعَ بِانْقِطَاعِ أَجَلِکَ وَ کَانَ أَهْلُکَ فَخَلَّفُوکَ وَ انْصَرَفُوا عَنْکَ وَ کُنْتُ عَمَلَکَ فَبَقِیتُ مَعَکَ أَمَا إِنِّی کُنْتُ أَهْوَنَ الثَّلاثَهِ عَلَیکَ»؛(۲) «وقتی میت در قبر قرار می گیرد شخصی بر او مجسّم می شود و می گوید: ما سه چیز همراه تو بوده ایم: یکی رزق تو که با مرگ تو قطع شد، و دیگری اهل و عیال تو که تو را پشت سر گذاشتند و بازگشتند و من که عمل تو هستم با تو خواهم بود. من همان چیزی بودم که به من اهمیت نمی دادی و در میان این سه چیز کمترین جایگاه را داشتم.»

۴ – باز شدن دری به سوی بهشت یا جهنم

الف) از امام سجادعلیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّهِ أَوْ حُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ النِّیرَانِ»؛(۳) «قبر هر آینه بوستانی از بوستان های بهشت و یا چاله ای از چاله های جهنم است.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یسْأَلُ الرَّجُلُ فِی قَبْرِهِ فَإِذَا أَثْبَتَ فُسِحَ لَهُ فِی قَبْرِهِ سَبْعَهَ أَذْرُعٍ وَ فُتِحَ لَهُ بَابٌ إِلَی الْجَنَّهِ وَ قِیلَ لَهُ نَمْ نَوْمَهَ الْعَرُوسِ قَرِیرَ الْعَینِ»؛(۴) «از انسان در قبرش سؤال می شود، پس اگر ثابت قدم بود، هفت ذراع در قبرش گشاده خواهد شد و دری به سوی بهشت برای او بازمی گردد و به او گفته می شود: همانند عروس با چشمان بسته بخواب.»

۱– ۸۸۳. ثواب الاعمال، ص ۲۰۳ ؛ کافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۸.

۲– ۸۸۴. نهج البلاغه، حکمت ۷.

۳– ۸۸۵. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۴– ۸۸۶. کافی، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۹.

۵ – به زیارت اهل خود رفتن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لا کَافِرٍ إِلَّا وَ هُوَ یأْتِی أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَی أَهْلَهُ یعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِدَ اللَّهَ عَلَی ذَلِکَ وَ إِذَا رَأَی الْکَافِرُ أَهْلَهُ یعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ کَانَتْ عَلَیهِ حَسْرَةً»؛(۱) «هیچ مؤمن و کافری نیست جز آن که هنگام زوال خورشید به نزد اهل بیتش می آید. پس اگر اهلش را مشاهده کند که عمل صالح انجام می دهند خدا را بر آن سپاس گوید، و اگر کافر اهلش را مشاهده کند که کارهای شایسته انجام می دهند بر او حسرت خواهد بود.»

۶ – اجتماع ارواح

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لا یبْقَی مُؤْمِنٌ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَی وَادِی السَّلامِ قُلْتُ لَهُ وَ أَینَ وَادِی السَّلامِ قَالَ ظَهْرُ الْکُوفَهِ أَمَا إِنِّی کَأَنِّی بِهِمْ حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ یتَحَدَّثُونَ»؛(۲) «... آگاه باش! به طور حتم هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین باقی نمی ماند جز آن که خداوند روح او را در وادی السلام محشور گرداند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: وادی السلام کجاست؟ حضرت فرمود: پشت کوفه. آگاه باش، گویا من دسته دسته آن ها را می بینم که نشسته اند و با یکدیگر گفت وگو می کنند.»

و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که فرمود: «... ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَرْوَاحِ الْکُفَّارِ أَینَ تَجْتَمِعُ؟ قَالَ: تَجْتَمِعُ فِی وَادِی حَضْرَمَوْتَ وَرَاءَ مَدِینَهِ الْیمَنِ»؛(۳) «... سپس از ارواح کفار سؤال کرد که در کجا اجتماع می کنند؟ حضرت فرمود: در وادی حضر موت پشت کشور یمن جمع می شوند.»

صدقات جاریه در برزخ

۱ – از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «سِتُّ خِصَالٍ ینْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ یسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ یقْرَأُ فِیهِ وَ قَلِیبٌ یحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ یغْرِسُهُ وَ صَدَقَهُ مَاءٍ

۱– ۸۸۷. کافی، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۲.

۲– ۸۸۸. کافی، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۲.

۳– ۸۸۹. تفسیر قمی، ص ۵۹۸.

يجْرِيهِ وَ سُنَّهٌ حَسَنَهٌ يؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ»؛(۱) «شش خصلت است که شخص مؤمن بعد از مرگش از آن نفع خواهد برد: فرزند صالح که برای او استغفار نماید، و کتابی که خوانده شود، و چاهی که حفر نماید، و درختی که غرس کند، و آبی که با قصد صدقه آن را جاری سازد و سنت نیکی که بعد از او فرا گرفته شود.»

۲ - و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «لَیسَ یتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلاثُ خِصَال صَدَقَهٌ أَجْرَاهَا فِی حَیاتِهِ فَهِی تَجْرِی بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّهُ هُدًی سَنَّهَا فَهِی یعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ یستَغفر له»؛(۲) «کسی به جز در سه خصلت بعد از مرگش به او اجری نمی رسد: صدقه ای که در حال حیاتش جاری ساخته و بعد از مرگش ادامه می یابد، و سنت هدایتی که تأسیس کرده و بعد از مرگش به آن عمل می شود، و فرزند صالحی که برای او استغفار نماید.»

عقبات بین دنیا و آخرت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ بَینَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ أَلْفَ عَقَبَهٍ أَهْوَنُهَا وَ أَیسَرُهَا الْمَوْتُ»؛(۳) «همانا بین دنیا و آخرت هزار گردنه است که سست ترین و آسان ترین آن ها مرگ است.»

بطلان تناسخ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مأمون به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: ای اباالحسن! نظر شما درباره قائلین به تناسخ چیست؟ حضرت فرمود: «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ کَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ مُکَذِّبٌ بِالْجَنَّهِ وَالنَّارِ»؛(۴) «هر کس قائل به تناسخ شود به خداوند بزرگ کافر شده و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است.»

بدن برزخی

۱ - راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارواح مؤمنین سؤال کردم؟ حضرت

۱- ۸۹۰. خصال، ص ۳۲۳.

۲- ۸۹۱. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۹۴ ؛ کافی، ج ۷، ص ۵۶، ح ۱.

۳- ۸۹۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳۵۹.

۴- ۸۹۳. سفینه البحار، ماده نسخ.

فرمود: «فِی الْجَنَّهِ عَلَی صُوَرِ أَبْدَانِهِمْ لَوْ رَأَیتَهُ لَقُلْتَ: فُلانٌ»؛(۱) «در بهشت به صورت بدن هایشان هستند، لذا اگر آنان را ببینی، می گویی: این همان فلانی است.»

۲ - امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود: «یا یونُسُ! الْمُؤْمِنُ إذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَیرَ تِلْکَ الرُّوحَهُ فِی قَالَبٍ کَقَالَبِهِ فِی الدُّنْیا فَیأْکُلُونَ وَ یشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَیهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْکَ الصُّورَهِ الَّتِی کَانَتْ فِی الدُّنْیا»؛(۲) «ای یونس! هر گاه خداوند متعال روح مؤمن را بگیرد آن را در قالبی همانند قالب آن در دنیا قرار دهد، لذا می خورند و می آشامند. و هر گاه کسی بر آنان وارد شود او را به آن صورتی که در دنیا بوده می شناسند.»

۱- ۸۹۴. التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۶، باب ۲۳، ح ۱۷۲.

۲- ۸۹۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۲.

نقش ایمان به معاد در زندگی

۱ – آینده نگری

الف) امام حسن علیه السلام فرمود: «وَاعْمَلْ لِدُنْیاکَ کَأَنَّکَ تَعِیشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِکَ کَأَنَّکَ تَمُوتُ غداً»؛(۱) «برای دنیای خودت چنان کار کن که گویا تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرتت چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد.»

ب) و نیز فرمود: «المؤمن یتزود و الکافر یتمتع»؛(۲) «مؤمن زاد و توشه گیرد، ولی کافر بهره برداری نماید.»

۲ – جلوگیری از آرزوهای غلط

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیکُمُ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَی وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَیصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَینْسِی الْآخِرَهَ»؛(۳) «همانا بیشترین چیزی که از آن بر شما ترسانم دو امر است: پیروی از هوای نفس، و آرزوی طولانی و دراز، امّا پیروی از هوای نفس، شما را از حق بازدارد، و آرزوی دراز شما را نسبت به آخرت به فراموشی اندازد.»

۳ – رفع عذاب

امام علی علیه السلام فرمود: «ذَهَبَ الْمُتَذَکِّرُونَ وَ بَقِی النَّاسُونَ أَوِ الْمُتَنَاسُونَ»؛(۴) «کسانی که اهل تذکر بودند رفتند، و تنها کسانی که اهل فراموشی هستند یا خود را به فراموشی می زنند باقی مانده اند.»

قیامت، غایت نهایی خلقت

۱ – امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَلْقَ لا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِیامَهِ مُرْقِلِینَ فِی مِضْمَارِهَا إِلَی

ص:۲۸۶

۱– ۸۹۶. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ح ۶.

۲– ۸۹۷. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۲.

۳– ۸۹۸. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۴– ۸۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

الْغَایهِ الْقُصْوَی»؛(۱) «مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند و شتابان به سوی میدان مسابقه می روند تا به منزلگاه و مقصد آخرین برسند.»

۲ - و نیز فرمود: «إِنَّ الْغَایهَ الْقِیامَهُ وَ کَفَی بِذَلِکَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ»؛(۲) «مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است و همین مرگ برای خردمندان پند و اندرز است.»

پایان پذیرفتن عمر دنیا

۱ - علی بن مهزیار گفت: «کَتَبَ أَبُوجَعْفَرٍعلیه السلام إِلَی رَجُلٍ بِخَطِّهِ وَ قَرَأْتُهُ فِی دُعَاءٍ کَتَبَ بِهِ أَنْ یقُولَ یا ذَا الَّذِی کَانَ قَبْلَ کُلِّ شَیءٍ ثُمَّ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ ثُمَّ یبْقَی وَ یفْنَی کُلُّ شَیءٍ»؛(۳) «امام ابوجعفرعلیه السلام به مردی نامه ای به خط خود نوشت و من آن را در دعایی که برای او نوشت قرائت کردم که بگوید: ای خدایی که قبل از این که چیزی باشد وجود داشته، سپس او همه چیزها را به وجود آورد، و بعد اوست که باقی می گذارد و از بین می برد همه چیز را.»

۲ - و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ثَلاثَهُ أَشْیاءَ لا ینْبَغِی لِلْعَاقِلِ أَنْ ینْسَاهُنَّ عَلَی کُلِّ حَالٍ فَنَاءُ الدُّنْیا وَ تَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ وَ الْآفَاتُ الَّتِی لا أَمَانَ لَهَا»؛(۴) «سه چیز را عاقل و خردمند هیچ وقت نباید فراموش کنند: یکی نابودی دنیا را و دیگری دگرگونی احوال را و سوم آفات و بلایایی که هیچ گریزی از آن نیست.»

فنای ارواح

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْیا وَحْدَهُ لا شَیءَ مَعَهُ کَمَا کَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا کَذَلِکَ یکُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلا وَقْتٍ وَ لا مَکَانٍ وَ لا حِینٍ وَ لا زَمَانٍ عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِکَ الْآجَالُ وَ الْأَوْقَاتُ وَ زَالَتِ السِّنُونَ وَ السَّاعَاتُ فَلا شَیءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِی إِلَیهِ مَصِیرُ جَمِیعِ الْأُمُورِ»؛(۵) «... و همانا خداوند سبحان بعد از نابودی دنیا به تنهایی خود بازمی گردد در حالی که چیزی با او نیست، همان گونه که قبل از ایجاد عالم چنین بود بعد از نابودی عالم نیز چنین خواهد شد، بدون آن که وقت و مکان و مدت و زمانی باشد. در آن وقت است که مدت ها و اوقات نابود شده و سال ها و ساعت ها زائل گردند،

۱- ۹۰۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- ۹۰۱. همان، خطبه ۱۹۰.

۳- ۹۰۲. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴- ۹۰۳. همان، ج ۷۵، ص ۲۳۷.

۵- ۹۰۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۳۱۶.

سپس موجودی جز خدای قادر قهّار که بازگشت جمیع امور به اوست نخواهد بود.»

۲ - از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا بعد از خروج روح از قالبش چیزی از آن باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلَی وَقْتِ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَعِنْدَ ذَلِکَ تَبْطُلُ الْأَشْیَاءُ وَ تَفْنَی فَلَا حِسَّ وَ لَا مَحْسُوسَ ثُمَّ أُعِیدَتِ الْأَشْیَاءُ کَمَا بَدَأَهَا مُدَبِّرُهَا...»؛(۱) «بلکه روح باقی است تا زمانی که در صور دمیده شود، در آن هنگام است که همه چیزها باطل شده و فانی گردند، پس نه حسی باقی می ماند و نه محسوسی. سپس دوباره همه چیز بازگردد آن گونه که مدبر آن ها ایجاد نموده...».

نفخ صور

از امام سجادعلیه السلام درباره دو نفخه صور سؤال شد که چه مقدار فاصله بین آن دو است؟ حضرت فرمود: «مَا شَاءَ اللَّهُ» آن مقدار که خدا بخواهد. به حضرت عرض شد: خبر بده مرا ای فرزند رسول خدا! چگونه در صور دمیده می شود؟ حضرت فرمود: «أَمَّا النَّفْخَهُ الْأُولَی فَإِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ إِسْرَافِیلَ فَیَهْبِطُ إِلَی الدُّنْیَا وَ مَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّور... قَدْ أَذِنَ اللَّهُ فِی مَوْتِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِی مَوْتِ أَهْلِ السَّمَاءِ... فَیَنْفُخُ فِیهِ نَفْخَهً فَیَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِی یَلِی الْأَرْضَ فَلا یَبْقَی فِی الْأَرْضِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ وَ یَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِی یَلِی السَّمَاوَاتِ فَلَا یَبْقَی فِی السَّمَاوَاتِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ إِلَّا إِسْرَافِیلَ»؛(۲) «امّا دمیدن اول، سپس خداوند به اسرافیل دستور می دهد تا به زمین فرود آید در حالی که همراه او شیپوری است... و خداوند او را به مرگ اهل زمین و مرگ اهل آسمان اذن داده است... او یک بار در آن می دمد، پس از قسمتی که به طرف زمین است صدایی بیرون آید، در آن هنگام هیچ جنبنده ای نیست جز آنکه صیحه ای زده و بمیرد. و نیز از قسمتی که به طرف آسمان هاست صدایی خارج شود و در آن هنگام هیچ موجود زنده ای نیست جز آنکه صیحه ای زده و بمیرد، جز اسرافیل.»

چگونگی بدن انسان در قیامت

حفص بن غیاث گفت: «شَهِدْتُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ ابْنُ أَبِی الْعَوْجَاءِ یَسْأَلُ

۱- ۹۰۵. احتجاج طبرسی، ص ۱۹۲.

۲- ۹۰۶. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۵۸۰.

أَبَاعَبْدِاللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی: « كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيرَها لِيذُوقُوا الْعَذابَ»(۱) مَا ذَنْبُ الْغَيرِ قَالَ وَيحَكَ هِی هِی وَ هِی غَيرُهَا فَقَالَ فَمَثِّلْ لِی ذَلِكَ شَيئاً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا قَالَ نَعَمْ أَرَأَيتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَخَذَ لَبِنَةً فَكَسَرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِی مَلْبَنِهَا فَهِی هِی وَ هِی غَيرُهَا»؛(۲) «حفص بن غیاث می گوید: من در مسجدالحرام حاضر بودم که ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام سؤال می کرد از قول خداوند متعال که فرمود: "هر گاه پوست آن ها برشته شود به جای آن پوست های دیگری برویانیم تا طعم عذاب را بچشند". جرم و گناه پوست های دیگر چیست؟ حضرت فرمود: وای بر تو، این پوست های جدید همان پوست های قدیم است و در عین حال غیر از آن هاست. او عرض کرد: برای من از امور دنیا برای این موضوع مثالی بزن. حضرت فرمود: آری، به من بگو، اگر کسی خشتی برگیرد و آن را خورد کند و دوباره آن را در قالبش بریزد، مگر نه این است که این خشت همان خشت قبلی است، در عین این که غیر از اوست.»

نامه اعمال

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا كَانَ يوْمُ الْقِيامَهِ دُفِعَ إِلَی الْإِنْسَانِ كِتَابُهُ ثُمَّ قِيلَ لَهُ اقْرَأْ قُلْتُ فَيعْرِفُ مَا فِيهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يذَكِّرُهُ فَمَا مِنْ لَحْظَهٍ وَ لا كَلِمَهٍ وَ لا نَقْلِ قَدَمٍ وَ لا شَیءٍ فَعَلَهُ إِلاَّ ذَكَرَهُ كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَهَ فَلِذَلِكَ قَالُوا « ياوَيلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لَا يغادِرُ صَغِيرَهً وَلَا كَبِيرَهً إِلَّا أَحْصَاها»»؛(۳) «چون روز قیامت فرا رسد نامه عمل انسان به او داده شود، آن گاه به او گفته شود: آن را بخوان. راوی گفت: در آن چیست؟ حضرت فرمود: آن نامه، همه مطالب را تذکر می دهد. هیچ لحظه یا کلمه یا نقل قدم یا چیزی نیست که انجام داده جز آن که آن را بازگو می کند، گویا که در همان ساعت آن ها را انجام داده است. و به همین جهت است که می گویند: ای وای بر ما! چه شده این نامه را که هیچ کوچک و بزرگی را رها نمی کند، جز آن که آن ها را می شمارد.»

۱- ۹۰۷. سوره نساء، آیه ۵۶.

۲- ۹۰۸. بحارالأنوار، ج ۷، ص ۳۸، ح ۶.

۳- ۹۰۹. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۴.

حقیقت نامه عمل

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «خَیرُهُ وَ شَرُّهُ مَعَهُ حَیثُ کَانَ لا یسْتَطِیعُ فِرَاقَهُ حَتَّی یعْطَی کِتَابَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ بِمَا عَمِلَ»؛(۱) «خیر و شر انسان همراه اوست و هرگز از او جدا نخواهد شد تا نامه او در روز قیامت با آنچه انجام داده به او داده شود.»

لزوم گواه و شاهد

امام صادق علیه السلام فرمود: «فَإِنَّهُ لا بُدَّ یوْمَ الْقِیامَهِ مِنْ أَنْ یأْتِی کُلُّ إِنْسَانٍ بِشَاهِدٍ یشْهَدُ لَهُ عَلَی دِینِهِ»؛(۲) «باید در روز قیامت هر انسانی با گواهی بیاید تا بر دینش گواهی دهد.»

گواهان در روز قیامت

۱ – پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

امیرمؤمنان علیه السلام درباره گواه بودن پیامبرصلی الله علیه وآله به خدا عرض می کند: «فَهُوَ أَمِینُکَ الْمَأْمُونُ وَ خَازِنُ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ وَ شَهِیدُکَ یوْمَ الدِّینِ وَ بَعِیثُکَ بِالْحَقِّ وَ رَسُولُکَ إِلَی الْخَلْقِ»؛(۳) «پس او امین مورد اعتماد تو و خزینه دار علم مخزون تو و گواه تو در روز جزا و مبعوث تو به حق و فرستاده تو برای خلق است.»

۲ – امام معصوم علیه السلام

الف) از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الشَّهِیدُ عَلَینَا بِمَا بَلَّغَنَا عَنِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَی النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ یوْمَ الْقِیامَهِ صَدَّقْنَاهُ وَ مَنْ کَذَّبَ کَذَّبْنَاهُ»؛(۴) «پس رسول خدا گواه بر ما است به آنچه ما از جانب خداوند تبارک و تعالی ابلاغ نمودیم و ما در روز قیامت گواهان بر مردم می باشیم. پس هر کس در روز قیامت تصدیق کند ما او را تصدیق خواهیم کرد و هر کس تکذیب کند ما او را تکذیب خواهیم نمود.»

ب) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « فَکَیفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً...»(۵) فرمود: «نَزَلَتْ فِی أُمَّهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله خَاصَّهً فِی کُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ م

۱- ۹۱۰. تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۳ از سوره اسراء.

۲- ۹۱۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲ ؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۴۹۶.

۳- ۹۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۲.

۴- ۹۱۳. همان، ج ۳، ص ۵۲۱ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۴.

۵- ۹۱۴. سوره نساء، آیات ۴۱و۴۲.

نّا شَاهِـدٌ عَلَیهِمْ وَ مُحَمَّدٌصلی الله علیه وآله شَاهِدٌ عَلَینا»؛(۱) «این آیه درباره خصوص امّت محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده است؛ زیرا در هر قرنی از میان آنان امامی از ما گواه بر آنان خواهد بود، و محمّدصلی الله علیه وآله گواه بر ما می باشد.»

۳ – روزگار

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ یوْمٍ یأْتِی عَلَی ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِکَ الْیوْمُ یا ابْنَ آدَمَ أَنَا یوْمٌ جَدِیدٌ وَ أَنَا عَلَیکَ شَهِیدٌ فَقُلْ فِی خَیراً وَ اعْمَلْ فِی خَیراً أَشْهَدْ لَکَ بِهِ یوْمَ الْقِیامَهِ فَإِنَّکَ لَنْ تَرَانِی بَعْدَهَا أَبَداً»؛(۲) «هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد جز آن که آن روز [به زبان حال به او می گوید: من روز جدیدی هستم و من بر تو گواهم، پس در من کار نیک انجام ده و در من عمل خیر به جای آور، تا به آن در روز قیامت برای تو گواهی دهم؛ زیرا بعد از این روز هرگز مرا نخواهی دید.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ یا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ فِی یوْمِکَ هَذَا خَیراً أَشْهَدْ لَکَ بِهِ عِنْدَ رَبِّکَ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(۳) «و چون روز آید [به زبان حال گوید: ای فرزند آدم! در این روز عمل خیر انجام بده؛ زیرا من نزد پروردگارت در روز قیامت به آن گواهی خواهم داد.»

۴ – گواهی اندام ها

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «خُتِمَ عَلَی الْأَفْوَاهِ فَلا تَکَلَّمُ وَ قَدْ تَکَلَّمَتِ الْأَیدِی وَ شَهِدَتِ الْأَرْجُلُ وَ نَطَقَتِ الْجُلُودُ بِمَا عَمِلُوا فَلا یکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً»؛(۴) بر دهان ها مهر خواهد خورد پس سخن نگویند و این دست ها هستند که به سخن درآیند و پاها گواهی دهند و پوست ها به آنچه که عمل کرده اند نطق کنند، پس هیچ گفتاری را از خداوند کتمان نکنند.»

ب) و نیز فرمود: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَیکُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِکُمْ وَ عُیوناً مِنْ جَوَارِحِکُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ یحْفَظُونَ أَعْمَالَکُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِکُمْ لا تَسْتُرُکُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَیلٍ دَاجٍ وَ لا یکِنُّکُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْیوْمِ قَرِیبٌ»؛(۵) «بندگان خدا! بدانید دیده بانی از

۱– ۹۱۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۲ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱.

۲– ۹۱۶. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۱ ؛ کافی، ج ۲، ح ۸.

۳– ۹۱۷. کافی، ج ۲، ص ۴۵۵، ح ۱۲.

۴– ۹۱۸. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۹۱.

۵– ۹۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

خودتان و جاسوسانی از اندامتان بر شما است و از فرشتگان نگهبان هایی هستند که از روی راستی، کردار شما و شماره نفس هایتان را ضبط می کنند. تاریکی شب تار شما را از این فرشتگان نمی پوشاند و درِ بزرگِ بسته شده، شما را از آنان پنهان نمی گرداند، و فردای قیامت به امروز نزدیک است.»

ج) امام باقرعلیه السلام فرمود: «وَ لَیسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَی مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَی مَنْ حَقَّتْ عَلَیهِ کَلِمَهُ الْعَذَابِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیعْطَی کِتَابَهُ بِیمِینِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « فَأَمَّا مَنْ أُوتِی کِتابَهُ بِیمِینِهِ فَأُولئِک یقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یظْلَمُونَ فَتِیلًا»(۱) »؛(۲) «اندام ها بر ضدّ مؤمن گواهی نخواهد داد؛ بلکه بر کسانی که حکم عذاب حتمی شده گواهی دهند. امّا مؤمن، خداوند کتابش را به دست راستش دهد. خداوند عزّوجلّ می فرماید: "پس هر کس نامه اش به دست راستش داده شود آنان نامه خود را می خوانند و به اندازه فتیله ای ظلم نخواهد شد".»

حقیقت میزان

مطابق برخی از روایات هر عملی را با مرتبه کامل آن عمل می سنجند، به طوری که آن مرتبه کامل، معیار و واحد سنجش است:

۱ - در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السَّلامُ عَلَی مِیزَانِ الْأَعْمَالِ»؛(۳) «درود بر ترازوی اعمال.»

۲ - در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «میزان اعمال» می خوانیم: «هُمُ الْأَنْبِیاءُ وَ الْأَوْصِیاءُعلیهم السلام»؛(۴) «همان انبیا و اوصیایند.»

۳ - و در روایتی دیگر می خوانیم: «أن أمیرالمؤمنین و الأئمه من ذریته علیه السلام هم الموازین»؛(۵) «امیرالمؤمنین و امامان از ذریه او همان ترازوهایند.»

حقیقت معنای توزین

امام صادق علیه السلام درباره معنای میزان فرمود: «العدل»؛(۶) «میزان، همان عدالت است.»

ص:۲۹۲

۱- ۹۲۰. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲- ۹۲۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۵ ؛ کافی، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱.

۳- ۹۲۲. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام علی علیه السلام.

۴- ۹۲۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹.

۵- ۹۲۴. بحارالأنوار، ج ۷، ص ۲۵۲.

۶- ۹۲۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۸، ح ۵.

کسانی که اعمالشان توزین نمی شود

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ مِنْهُمْ أَئِمَّهُ الْکُفْرِ وَ قَادَهُ الضَّلالَهِ فَأُولَئِکَ لا یقِیمُ لَهُمْ یوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً وَ لا یعْبَأُ بِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ یعْبَئُوا بِأَمْرِهِ وَ نَهْیهِ وَ یوْمَ الْقِیامَهِ هُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ...»؛(۱) «و از جمله آنان پیشوایان کفر و پرچمداران گمراهی است، برای آنان توازین و سنجش اعمال نیست و مورد اعتنا قرار نمی گیرند؛ زیرا اینان به امر و نهی خداوند اعتنا نکردند، از این رو در دوزخ جاوید خواهند ماند.»

سنگین ترین اعمال

اشاره

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که برخی از اعمال سنگین ترین وزن ها را در قیامت در میزان دارند؛ از آن جمله:

۱ - شهادتین

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ نَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ شَهَادَتَینِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ لا یخِفُّ مِیزَانٌ تُوضَعَانِ فِیهِ وَ لا یثْقُلُ مِیزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ»؛(۲) «و گواهی می دهیم که خدایی نیست جز خدای یگانه، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی می دهیم که محمّد بنده و فرستاده اوست. این دو گواهی [شهادتین گفتار را بالا می برد و گفتار و اعمال را به پیشگاه خدا می رساند. ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد و اگر بردارند با چیز دیگری سنگین نخواهد شد.»

۲ - ذکر توحید

امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «وَ قَوْلِهِ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعْنِی وَحْدَانِیتَهُ لا یقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهَا وَ هِی کَلِمَهُ التَّقْوَی یثَقِّلُ اللَّهُ بِهَا الْمَوَازِینَ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(۳) «و گفتار لا اله الاّ اللّه، که مقصود از آن وحدانیت اوست، خداوند اعمال را جز به آن

ص:۲۹۳

۱- ۹۲۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۶۵، ح ۱۵۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۱۰۵.

۲- ۹۲۷. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۹ ؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

۳- ۹۲۸. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۱۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۱۶۶.

قبول نمی کند، و آن کلمه تقوی است. خداوند در روز قیامت ترازوها را به آن سنگین گرداند.»

۳ – خیر و خیرخواهی در دنیا

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الْخَیرَ ثَقُلَ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیا عَلَی قَدْرِ ثِقَلِهِ فِی مَوَازِینِهِمْ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(۱) «خیرخواهی در دنیا سبب رستگاری انسان می گردد و در آخرت نیز سبب سنگینی میزان اعمال اوست، چنان که شر هم در دنیا سبب خفّت و سبکی است و هم در آخرت مایه سبکی میزان کردار شرور است.»

۴ – صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم السلام

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل است که فرمود: «مَا فِی الْمِیزَانِ شَیءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِی الْمِیزَانِ فَتَمِیلُ بِهِ فَیخْرِجُ الصَّلاهَ عَلَیهِ فَیضَعُهَا فِی مِیزَانِهِ فَیرْجَحُ بِهِ»؛(۲) «در میزان قیامت چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم السلام نیست، همانا اعمال انسان در روز قیامت وقتی در میزان گذاشته می شود به سمت سبکی میل می کند. ناگهان صلوات فرا می رسد و چون در میزان نهاده شود سبب ترجیح کفه کردار نیک او می گردد.»

۵ – اخلاص

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ کَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِیزَانُهُ»؛(۳) «هر کس ظاهر او بر باطنش رجحان داشته باشد باعث سبکی وزن اعمال او خواهد شد.»

۶ – نوشته عالمان دین

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِینُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَیرَجَّحُ مِدَادُ

۱– ۹۲۹. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۱۰ ؛ خصال، ج ۱، ص ۱۷.

۲– ۹۳۰. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۷ ؛ عده الداعی، ص ۱۶۵.

۳– ۹۳۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۰، ح ۱۳ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸، باب ۱۱.

الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»؛(۱) «چون روز قیامت فرارسد خداوند مردم را در سرزمینی جمع خواهد کرد و ترازوها برپا خواهد شد، در آن هنگام خون شهدا با قلم علما وزن شود و مداد علما بر خون های شهدا ترجیح و برتری یابد.»

عوامل احباط در روایات

۱و۲ – حرام خواری و انکار فضائل امیرمؤمنان علیه السلام

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ قَوْماً بَيْنَ أَيْدِيهِمْ نُورٌ كَالْقَبَاطِي ثُمَّ يقَالُ لَهُ كُنْ هَبَاءً مَنْثُوراً ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ يا أَبَا حَمْزَهَ إِنَّهُمْ كَانُوا يصُومُونَ وَ يصَلُّونَ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمْ شَی ءٌ مِنَ الْحَرَامِ أَخَذُوهُ وَ إِذَا ذُكِرَ لَهُمْ شَی ءٌ مِنْ فَضْلِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْكَرُوهُ...»؛(۲) «خداوند سبحان در روز قیامت گروهی را برمی انگیزد که پیش پای آنان نور سفیدی وجود دارد. سپس فرمان می دهد که ذرّات پراکنده و ناچیز شو. آن گاه امام باقرعلیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود: ای اباحمزه! صاحبان این نور که به فرمان خداوند نورشان گرفته شد و از بین رفت کسانی هستند که در دنیا اهل نماز و روزه بودند، لکن هر گاه مال حرامی بر آنان عرضه می شد می خوردند، و هر گاه فضل و منقبت امیرمؤمنان علیه السلام را یادآورشان می کردند آن را انکار می نمودند...».

۳ – آتش معصیت

امام باقرعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِي الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِي الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِي الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِي الْجَنَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيش يا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِي الْجَنَّهِ لَكَثِيرٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِياكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيهَا نِيرَاناً فَتُحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يقُولُ: « يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ»(۳) »؛(۴) «هر کس بگوید: سبحان اللّه، خداوند به ازای آن درختی در بهشت برای او می کارد. و هرکس بگوید: لا اله الاّ اللّه، خداوند برای او

۱– ۹۳۲. علم الیقین، ج ۲، ص ۱۱۶۲ ؛ عده الداعی، ص ۷۷.

۲– ۹۳۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۹، ح ۳۲ ؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳– ۹۳۴. سوره محمد، آیه ۳۳.

۴– ۹۳۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵، ح ۸۵.

در بهشت درختی می کارد. و هر کس بگوید: اللّه اکبر، خداوند برای او در بهشت درختی می کارد. در آن هنگام مردی از قریش عرض کرد: ای رسول خدا! به طور حتم درختان ما در بهشت بسیار است؟ حضرت فرمود: آری، ولی مواظب باشید تا با آتشی که به سوی آن ها می فرستید آن ها را نسوزانید. و این است گفتار خدای عزّوجلّ که می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول را نیز اطاعت نمایید، و اعمال خود را باطل نکنید".»

حسابرسی در قیامت

۱ – امام علی علیه السلام فرمود: «وَ ذَلِکَ یوْمٌ یجْمَعُ اللَّهُ فِیهِ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ»؛(۱) «قیامت روزی است که خداوند تمام انسان های گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد می آورد.»

۲ – از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّمَا یدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِی الْحِسَابِ یوْمَ الْقِیامَهِ عَلَی قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی الدُّنْیا»؛(۲) «همانا خداوند در روز قیامت در حساب بندگانش به اندازه آنچه در دنیا به آنان عقل داده دقت خواهد کرد.»

۳ – امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(۳) «همانا صله رحم در روز قیامت حساب را آسان گرداند.»

اموری که در قیامت از آن ها سؤال می شود

۱ – سؤال از ولایت

امام رضاعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «وَ عِزَّهِ رَبِّی إِنَّ جَمِیعَ أُمَّتِی لَمَوْقُوفُونَ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ مَسْئُولُونَ عَنْ وَلَایتِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ: « وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» »؛(۴) «به عزت پروردگارم سوگند! که تمام امت من در روز قیامت متوقف شده و از ولایت او [امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال خواهند شد. و این است قول خدای عزّوجلّ: "و نگه دارید آنان را؛ زیرا از همه سؤال خواهد شد".»

۱– ۹۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.

۲– ۹۳۷. همان، باب ۱۱، ح ۳۲ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۷.

۳– ۹۳۸. بحارالأنوار، ج ۷، باب ۱۴، ح ۶.

۴– ۹۳۹. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۱ ؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۷.

۲ – سؤال از حبّ اهل بیت علیهم السلام

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَوَّلُ مَا یسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبیتِ»؛(۱) «اولین چیزی که از بنده سؤال می شود حبّ اهل بیت علیهم السلام است.»

۳ – سؤال از حق بنده ها

امام علی علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَ بِلادِهِ فَإِنَّکُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ»؛(۲) «از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید، زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها و خانه ها و حیوانات هستید.»

حسابرسی امامان به اذن خداوند

۱ – از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَهِ وَکَلَنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِیعَتِنَا»؛(۳) «هر زمان که روز قیامت فرارسد خداوند ما را موکّل به حسابرسی شیعیانمان خواهد کرد.»

۲ – در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ إِیابُ الْخَلْقِ إِلَیکُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَیکُمْ»؛(۴) «و بازگشت خلق به سوی شما و حساب آنان با شماست.»

حقیقت مرصاد «کمین گاه»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ» فرمود: «قَنْطَرَهٌ عَلَی الصِّرَاطِ لا یجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَهٍ»؛(۵) «کمین گاه پلی بر روی گذرگاه [دوزخ است، هیچ بنده ای در صورتی که بر کسی ظلم نموده از آنجا عبور نخواهد کرد.»

رابطه صراط دنیا و آخرت

۱ – امام صادق علیه السلام فرمود: «هُوَ الطَّرِیقُ إِلَی مَعْرِفَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِی الدُّنْیا وَ صِرَاطٌ فِی الْآخِرَهِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِی فِی الدُّنْیا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَهُ مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنْیا وَ اقْتَدَی بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ الَّذِی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الْآخِرَهِ وَ مَنْ لَمْ

۱– ۹۴۰. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲– ۹۴۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۲ ؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۳– ۹۴۲. بحارالأنوار، ج ۷، ص ۲۶۴.

۴– ۹۴۳. زیارت جامعه کبیره.

۵– ۹۴۴. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۶۴.

يعْرِفْهُ فِی الـدُّنْیا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِی الْآخِرَهِ فَتَرَدَّی فِی نَارِ جَهَنَّمَ»؛(۱) «صـراط، همان راه به سوی معرفت خدای عزّوجلّ است و آن دو راه است: راهی در دنیـا و راهی در آخرت. امّـا راهی که در دنیـاست همـان امـامی است که طاعتش واجب می باشد. هر کس او را در دنیا بشناسد و به هدایت او اقتدا کند از راهی که پلی بر روی دوزخ در آخرت است خواهد گذشت، و هر کس او را در دنیا نشناسد قدمش در آخرت بر آن پل لغزیده و در آتش دوزخ سقوط خواهد کرد.»

۲ – امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «لیس من شـیعتنا من انکر اربعه اشـیاء، المعراج و المسـاءله فی القبر و خلق الجنّه و النـار و الشفاعه»؛(۲) «از شیعیان ما نیست کسی که چهار چیز را منکر شود: معراج، پرسش قبر، آفرینش بهشت و دوزخ و شفاعت.»

مخلوق بودن بهشت و دوزخ

از امام رضاعلیه السلام درباره بهشت و دوزخ و این که آیا هر دو مخلوق هسـتند، سؤال شد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه وآله قَدْ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ رَأَی النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَی السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّ قَوْماً یقُولُونَ إِنَّهُمَا الْیوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَیرُ مَخْلُوقَتَینِ فَقَالَ علیه السلام مَا أُولَئِکَ مِنَّا وَ لا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْکَرَ خَلْقَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ فَقَدْ کَذَّبَ النَّبِی صلی الله علیه وآله وَ کَذَّبَنَا»؛(۳) «از امام رضاعلیه السـلام درباره بهشت و دوزخ سؤال شد که آیا این دو الآن خلق شده اند؟ حضرت فرمود: آری، و به طور حتم رسول خداصـلی الله علیه وآله وارد بهشت شـد و دوزخ را مشاهده کرد هنگامی که به معراج رفت. آن گاه فرمود: هر کس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند به طور حتم پیامبر و ما را تکذیب کرده است.»

درهای بهشت

امام باقرعلیه السلام فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمَانِیهَ أَبْوَابٍ...»؛(۴) «بدانید که برای بهشت هشت در وجود دارد...».

خلود جهنّمیان

۱ – امام کاظم علیه السلام فرمود: «لا یخَلِّدُ اللَّهُ فِی النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْکُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ أَهْلَ

۱- ۹۴۵. معانی الأخبار، ص ۳۲، ح ۱.

۲- ۹۴۶. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۹۷، ح ۱۸۶.

۳- ۹۴۷. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۱۹، ح ۶.

۴- ۹۴۸. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۳۱.

الضَّلالِ وَ الشِّرْکِ»؛(۱) «خداوند به جز اهل کفر و انکار و اهل ضلالت و شرک را در دوزخ نگه نمی دارد...».

۲ - امام رضاعلیه السلام فرمود: «إنَّ اللّهَ لا یدْخِلُ النّارَ مُؤْمِناً وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّهَ وَ لا یخْرِجُ مِنَ النّارِ کافِراً وَ قَدْ أوْعَدَهُ النّارَ وَ الْخُلُودَ فِیها»؛(۲) «به طور حتم خداوند مؤمنی را که وعده بهشت داده داخل دوزخ نمی کند، و نیز کافری را که وعده آتش و خلود در آن را داده از دوزخ خارج نخواهد کرد.»

کیفر، مقتضای تجسّم عمل

۱ - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ یا ابْنَ آدَمَ أنَّ مِنْ وَراءِ هذا أعْظَمَ وَ أفْظَعَ وَ أوْجَعَ لِلْقُلُوبِ یوْمَ الْقِیامَهِ... یوْمٌ لا تُقالُ فِیهِ عَثْرَهٌ وَ لا یؤْخَذُ مِنْ أحَدٍ فِدْیهٌ وَ لا تُقْبَلُ مِنْ أحَدٍ مَعْذِرَهٌ وَ لا لِأحَدٍ فِیهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَهٍ لَیسَ إلَّا الْجَزاءُ بِالْحَسَناتِ وَ الْجَزاءُ بِالسَّیئاتِ فَمَنْ کانَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ عَمِلَ فِی هذِهِ الدُّنْیا مِثْقالَ ذَرَّهٍ مِنْ خَیرٍ وَجَدَهُ وَ مَنْ کانَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ عَمِلَ فِی هَذِهِ الدُّنْیا مِثْقالَ ذَرَّهٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ»؛(۳) «بدان ای فرزند آدم! که فراسوی این جهان روز قیامت است که بزرگ ترین درد بر دل های آدمی است. روزی که لغزش در آن بازنمی گردد و پذیرفته نمی شود. از کسی غرامتی و عذرخواهی و توبه پذیرفته نیست. جز در برابر گناهان کیفر نمی دهند. هر با ایمانی که به اندازه ذرّه ای در دنیا کار نیک انجام داده باشد آن را می یابد و نیز اگر شرّی را به انجام رسانده آن را می یابد.»

۲ - و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «وقدّموا ماستطعتم من عمل تجدوه غداً»؛(۴) «هرچه می توانید کردار نیک پیش فرستید که فردای قیامت آن را خواهید یافت.»

۳ - و نیز فرمود: «وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِکَ طارِقٌ طَرَقَنا بِمَلْفُوفَهٍ فِی وِعائِها وَ مَعْجُونَهٍ شَنِئْتُها کَأَنَّما عُجِنَتْ بِرِیقِ حَیهٍ أوْ قَیئِها»؛(۵) «شگفت تر از سرگذشت عقیل آن است که شخصی [اشعث بن قیس در دل شب به نزد من آمد با ارمغانی در ظرف بسته و حلوایی که آن را دشمن داشته به آن بدبین بودم، به طوری که گویا با آب دهان یا قی مار معجون شده بود.»

۱- ۹۴۹. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۵۱.

۲- ۹۵۰. همان، ص ۳۶۲.

۳- ۹۵۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۰، ح ۱۷ ؛ کافی، ج ۸، ص ۷۲.

۴- ۹۵۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۲، ح ۳۹.

۵- ۹۵۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، بند ۸.

۴ – و نیز فرمود: «وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ»؛(۱) «کردار بندگان در این دنیا در روز قیامت در برابر دیدگانشان مجسّم خواهد بود.»

۵ – امام سجادعلیه السلام فرمود: «وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ»؛(۲) «کردار بندگان مانند قلّاده بر گردن آنان انداخته خواهد شد».

وجوب اعتقاد به شفاعت

امام رضاعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي...»؛(۳) «و هر کس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا شامل او نخواهد کرد.»

کسانی که شفاعت می شوند

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: «وَ اللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ وَ اللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا حَتَّى تَقُولَ أَعْدَاؤُنَا إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ « فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ * وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ...»(۴) »؛(۵) «به خدا سوگند! ما به طور حتم در بین گناه کاران از شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد حتی دشمنان ما چون چنین ببینند می گویند: "پس برای ما شفاعت کننده و دوست حامی نیست".»

کسانی که شفاعت نمی شوند

از امام باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی نقل است که فرمود: «وَ إِنَّ الشَّفَاعَةَ لَمَقْبُولَةٌ وَ مَا تُقُبِّلَ فِي نَاصِبٍ»؛(۶) «همانا شفاعت پذیرفته است، لیکن در حقّ ناصبی پذیرفته نمی شود.»

کسانی که شفاعت می کنند

توضیح

از روایات استفاده می شود که در قیامت عده ای برای گناهکاران امت شفاعت می کنند و سبب ترفیع درجه برخی دیگر می شوند، اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱– ۹۵۴. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۴۸.

۲– ۹۵۵. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۳– ۹۵۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۴۸.

۴– ۹۵۷. سوره شعراء، آیه ۱۰۰و۱۰۱.

۵– ۹۵۸. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰.

۶- ۹۵۹. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰ ؛ کافی، ج ۸، ص ۱۰۱.

۱ – ائمه اهل بیت علیهم السلام

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «وَ اللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ فِی الْمُذْنِبِینَ مِنْ شِیعَتِنَا...»؛(۱) «به خدا سوگند! که ما در حق گنه کاران از شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد.»

۲ – رسول خداصلی الله علیه وآله

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ إِلَّا وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَی شَفَاعَهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله یَوْمَ الْقِیامَهِ ثُمَّ قَالَ أَبُوجَعْفَرٍعلیه السلام إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الشَّفَاعَهَ فِی أُمَّتِهِ وَ لَنَا شَفَاعَهً فِی شِیعَتِنَا وَ لِشِیعَتِنَا شَفَاعَهً فِی أَهَالِیهِمْ...»؛(۲) «هیچ کس از اولین و آخرین نیست جز این که به شفاعت رسول خداصلی الله علیه وآله در روز قیامت نیازمند است. همانا رسول خداصلی الله علیه وآله در حقّ امتش شفاعت می کند و ما نیز در حقّ شیعیانمان و شیعیان ما در حق اهل خودشان شفاعت می کنند...».

۳ – همسایه و دوست مؤمن

الف) از امام باقرعلیه السلام در حدیثی نقل است که فرمود: «... وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیشْفَعُ لِجَارِهِ وَ مَا لَهُ حَسَنَهٌ فَیقُولُ یا رَبِّ جَارِی کَانَ یکُفُّ عَنِّی الْأَذَی فَیشَفَّعُ فِیهِ...»؛(۳) «... و همانا مؤمن همسایه اش را در حالی که برای او حسنه ای نبوده شفاعت می کند. او می گوید: ای پروردگار من! همسایه من کسی بود که جلوی آزار مرا می گرفت، و لذا در حق او شفاعت خواهد کرد.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ عَظُمَتْ مَنْزِلَهُ الصَّدِیقِ حَتَّی إِنَّ أَهْلَ النَّارِ یسْتَغِیثُونَ بِهِ»؛(۴) «هر آینه منزلت راستگو به حدی بالا رفته که حتی اهل دوزخ نیز به او پناه می برند.»

ج) و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «الشَّافِعُونَ الْأَئِمَّهُ وَ الصَّدِیقُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»؛(۵) «شفاعت کننده گان عبارتند از امامان و صدیقان از مؤمنین.»

۱- ۹۶۰. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰.

۲- ۹۶۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵، ح ۵۷.

۳- ۹۶۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰ ؛ کافی، ج ۸، ص ۱۰۱، ح ۷۲.

۴- ۹۶۳. امالی طوسی، ص ۵۱۷.

۵- ۹۶۴. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۴۲.

۴ – فقرای شیعه

از امام صادق علیه السلام نقل است که به فضل بن عبدالملک فرمود: «یا فَضْلُ لا تَزْهَدُوا فِی فُقَرَاءِ شِیعَتِنَا فَإِنَّ الْفَقِیرَ لَیشَفَّعُ یوْمَ الْقِیامَهِ فِی مِثْلِ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ...»؛(۱) «ای فضل! به دید حقارت بر فقیران شیعیان ما منگر؛ زیرا فقیر از آنان در روز قیامت به عدد قوم ربیعه و مضر شفاعت خواهند کرد...».

۵ – قرآن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أُنْذِرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ یرْجُونَ الْوُصُولَ إِلَی رَبِّهِمْ بِرَغْبَتِهِمْ فِیمَا عِنْدَهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ»؛(۲) «به وسیله قرآن هشدار ده به کسانی که امید و زمینه رسیدن به پروردگار خویش را دارا هستند و تشویق کن به آنچه نزد پروردگار است؛ زیرا قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته شده است.»

۶ – ملائکه

حمران می گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «... فَیقُولُ لِلْمَلائِکَهِ اشْفَعُوا فَیشْفَعُونَ لِمَنْ شَاءَ اللَّهُ...»؛(۳) «خداوند به ملائکه می فرماید: شفاعت کنید، آنان نیز برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت می کنند».

۷ – محبت خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «مَعْرِفَتِی یا مُوْلای دَلَّتْنِی عَلَیکَ وَ حُبِّی لَکَ شَفِیعِی إِلَیکَ»(۴)؛ «شناخت من از تو ای آقای، مرا بر تو راهنمایی می کند و محبت من به تو شفیع من به سوی توست».

۸ – صفات خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «یا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّ، یا کاشِفَ الُّضرِ یا عَظِیمَ الْبِرِ، یا عَلِیماً بِما فِی السِّرِ، یا جَمِیلَ السَّتْرِ، إِسْتَشْفَعْتُ بِجُوْدِکَ وَکَرَمِکَ إِلَیکَ...»(۵)؛ «ای پاسخ دهنده

ص:۳۰۲

۱- ۹۶۵. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳، باب ۱۳۲.

۲- ۹۶۶. نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۲۰، ح ۹۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۷، ص ۱۲، باب ۳.

۳- ۹۶۷. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۶۲.

۴- ۹۶۸. صحیفه سجادیه، ص ۲۱۶.

۵- ۹۶۹. همان ص ۴۰۲.

شخص مضطر، ای برطرف کننده گرفتاری، ای کسی که نیکی ات عظیم است، ای دانا به اسرار، ای آن کسی که خوب می پوشانی، جود و کرمت را شفیع نزد تو آورده ام...».

و نیز آمده است: «یا مَنْ لایَنْقُصُ مَلَكُوتُهُ عِصْیانُ الْمُتَمَرِّدِینَ، وَ لایَزِیدُ جَبَرُوتَهُ إِیمانُ الْمُوَحِّدِینَ، إِلَیْکَ أَسْتَشْفِعُ بِقَدِیمِ کَرَمِکَ أَنْ لاتَسْلُبَنِی ما مَنَحْتَنِی مِنْ جَسِیمِ نِعَمِکَ»؛(1) «ای کسی که سرکشی متمردان موجب نقصان ملکوتش نخواهد شد و ایمان موحدان موجب زیادی هیبتش نگردد. تنها به سوی تو کرمت را که از قدیم بر من است را شفیع می آورم که از من نعمت های بزرگت را که بخشیده ای سلب ننمایی».

۹ – معرفت به خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «...لاـ أَجِدُ شافِعاً إِلَیْکَ إِلاَّ مَعْرِفَتِی بِأَنَّکَ أَفْضَلُ مَنْ قَصَدَ إِلَیهِ الْمُقَصِّرُونَ وَ أَمَلُ مَنْ لَجَأَ إِلَیهِ الخائِفُونَ»؛(2) «من تنها شناختم به تو را شفیع به سوی تو می دانم؛ زیرا تو بهترین کسی هستی که تقصیر کنندگان به او قصد دارند و امید کسانی هستی که خائفان به سوی او پناه می برند».

طلب شفاعت از ولی خدا

کلینی به سند خود از امام صادق و امام هادی علیهما السلام نقل کرده که در زیارت امام علی علیه السلام می گویی: «...یا وَلِیَ اللَّهِ! إِنَّ لِی ذُنُوباً کَثِیرَةً فَاشْفَعْ لِی إِلی رَبِّکَ، فِإِنَّ لَکَ عِنْدَاللَّهِ مَقاماً مَحْمُوداً مَعْلُوماً وَ إِنَّ لَکَ عِنْدَاللَّهِ جاهاً وَ شِفاعَةً وَ قَدْ قالَ تَعالی وَ لایَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضی ؛(3) «...ای ولی خدا! همانا برای من گناهان بسیاری است پس تو برای من نزد خداوند شفاعت کن؛ زیرا برای تو نزد خدا جاه و شفاعت است، و خداوند متعال فرمود: آنان شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی که مورد رضایت باشند».

حدّاقل شفاعت

از امام باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی نقل شده که فرمود: «وَ إِنَّ أَدْنَی الْمُؤْمِنِینَ شَفَاعَةً لَیشْفَعُ لِثَلاثِینَ إِنْسَاناً»؛(4) «و همانا پایین ترین درجه شفاعت مؤمنین کسی است که سی نفر انسان را شفاعت می نماید».

۱- ۹۷۰. صحیفه سجادیه، ص ۴۴۱.

۲- ۹۷۱. صحیفه سجادیه، ص ۲۴۹.

۳- ۹۷۲. کافی، ج ۴، ص ۵۶۹.

۴- ۹۷۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰ ؛ کافی، ج ۸، ص ۱۰۱.

پیروزمندترین شفیع

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لا شَفِیعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَهِ»؛(۱) «هیچ شفیعی پیروزمندتر از توبه نیست».

اعراف و اعرافیان

اعراف در لغت جمع «عرف» و آن به معنای یال اسب و تاج خروس است. همچنین جاهای بلند را اعراف گویند. و در اصطلاح دیوار بلندی است میان بهشت و دوزخ که از آن تعبیر به سور، باره، مقام، کوه و کنگره می شود.

امام باقرعلیه السلام درباره اعرافیان می فرماید: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍعلیهم السلام لا یدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا یدْخُلُ النَّارَ إِلاَّ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ»؛(۲) «آنان - مردانی که بر اعراف مستقرّند - آل محمّدعلیهم السلام هستند. داخل بهشت نمی گردد جز کسی که حقّ آنان را بشناسد و داخل دوزخ نمی گردد جز آن که آنان را انکار کند و آنان او را انکار نمایند».

اسباب ورود در بهشت

در روایات اهل بیت علیهم السلام به اسبابی چند برای ورود در بهشت اشاره شده که یکی از آن ها توحید همراه با ولایت اهل بیت علیهم السلام است:

۱ - امام ششم علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: ای ابان! وقتی به کوفه رفتی این حدیث را برای مردم بیان کن: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ»؛ «هر کس از روی اخلاص به کلمه "لا اله الاّ اللَّه" شهادت دهد بهشت بر او واجب می شود». ابان گوید: عرض کردم ای فرزند رسول خدا! در کوفه اصناف گوناگونی وجود دارند، آیا با این وضع باز این حدیث را بر آنان نقل کنم؟ حضرت فرمود: آری. این حدیث را نقل کن، ولی بدان که: «إِذَا كَانَ یوْمُ الْقِیامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ فَیسْلَبُ مِنْهُمْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِلاَّ مَنْ كَانَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ»؛(۳) «چون قیامت فرا رسد و خداوند اولین و آخرین را جمع نماید غیر از کسانی که بر امر [ولایت هستند قادر به گفتن لا اله الاّ اللَّه نیستند».

۱- ۹۷۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۲- ۹۷۵. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۱۰.

۳- ۹۷۶. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۲، ح ۲۵.

۲ – امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام هنگام سفر به مرو زمان ترک نیشابور فرمود: ««سَمِعْتُ أَبِی مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ یقُولُ... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَئِیلَ یقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ یقُولُ: "لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ عَذَابِی"... بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛(۱) «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرمود: ... از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: از جبرئیل شنیدم که می فرمود: از خداوند جل جلاله شنیدم که می فرمود: "لا اله الاّ اللّه دژ من است، کسی که داخل این حصار محکم شود از عذاب من در امام است". سپس امام علیه السلام به راه خود ادامه دادند و پس از مقداری حرکت فرمودند: "با شرایط آن و من یکی از آن شرایط هستم"».

درهای بهشت

۱ – از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمَانِیهَ أَبْوَابٍ: بَابٌ یدْخُلُ مِنْهُ النَّبِیونَ وَ الصِّدِّیقُونَ وَ بَابٌ یدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ خَمْسَهُ أَبْوَابٍ یدْخُلُ مِنْهَا شِیعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا... وَ بَابٌ یدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِینَ مِمَّنْ یشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ لَمْ یکُنْ فِی قَلْبِهِ مِقْدَارُ ذَرَّهٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَیتِ»؛(۲) «بهشت دارای هشت در است: یک در ویژه پیامبران و صدیقان است و در دیگر مخصوص شهیدان و صالحان می باشد. و پنج در به شیعیان و دوستداران اختصاص دارد... و یک در دیگر برای سایر مسلمانان و گویندگان کلمه توحید می باشد به شرطی که در دل آنان ذره ای از کینه و عداوت ما اهل بیت نباشد.»

۲ – امام باقرعلیه السلام فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمَانِیهَ أَبْوَابٍ...»؛(۳) «و بدانید که برای بهشت هشت درب است...».

نعمت های بهشت

اشاره

انسان حقیقتی مرکب از روح و جسم است، گرچه اصالت او با روح او می باشد. این دو در دنیا هماهنگ عمل می کنند و خیر و سعادت یا بدی و شقاوت را با هم رقم می زنند. بنابر این، در آخرت نیز هر دو با هم هستند و انسان با ویژگی ترکیب خاص یا در سایه نعمت های جسمانی و معنوی قرار دارد و یا در عذاب های جسمانی

۱– ۹۷۷. بحارالأنوار، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶.

۲– ۹۷۸. همان.

۳– ۹۷۹. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۳۱.

و روحانی معذّب است. بر این پایه هر یک از نعمت و نقمت انسانی به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم می شود:

۱ – نعمت های جسمانی

توضیح

برای بهشتیان برخی از نعمت ها و مقام ها نام برده شده که انسان از آنها بی خبر است ولی خارج از قلمرو حسّ و عقل نخواهد بود.

الف) همسران پاک بهشتی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در توضیح آیه « فِیها أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ» فرمود: «لا یحِضْنَ وَ لا یحْدِثْنَ»؛(۱) «زنان بهشتی از هر آلودگی و از آلودگی زنانه پاک و مبرّا هستند».

ب) قصرها و کاخ ها

امام صادق علیه السلام به واسطه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... فَإِذَا اسْتَقَرَّتْ بِوَلِی اللَّهِ مَنَازِلُهُ فِی الْجَنَّهِ اسْتَأْذَنَ عَلَیهِ الْمَلَکُ الْمُوَکَّلُ بِجِنَانِهِ لِیهَنِّئَهُ کَرَامَهَ اللَّهِ إِیاهُ...»؛(۲) «... وقتی ولی خدا در منزل های بهشتی خود قرار گرفت فرشته موکّل بهشت به او تبریک و خجسته باد می گوید و گرامی داشت خداوند را به او می رساند...».

ج) میوه های بهشتی

امام صادق علیه السلام فرمود: «خَمْسٌ مِنْ فَوَاکِهِ الْجَنَّهِ فِی الدُّنْیا: الرُّمَّانُ الْإِمْلِیسِی وَ التُّفَّاحُ الشَّیسَقَانُ وَ السَّفَرْجَلُ وَ الْعِنَبُ الرَّازِقِی وَ الرُّطَبُ الْمُشَان»؛(۳) «از میوه های بهشت پنج نوع آن در دنیا موجود است: انار املیسی، سیب شیسقان، گلابی، انگور رازقی، خرمای مشان.»

د) گوشت

عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره بهترین نان خورش دنیا و آخرت سؤال کردم، فرمود: «اللَّحْمُ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی: « وَلَحْمِ طَیرٍ مِمّا یشْتَهُونَ»(۴) »؛(۵) «گوشت است، آیا نشنیدی سخن خدای تبارک و تعالی را که فرمود: "و گوشت پرنده از آنچه اشتها دارید".»

۲ – نعمت های روحانی و معنوی

اشاره

۱- ۹۸۰. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۵۸.

۲- ۹۸۱. همان، ح ۴، ص ۴۸۳، ح ۳۶.

۳- ۹۸۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۰، ح ۶۹.

۴- ۹۸۳. سوره واقعه، آیه ۲۱.

۵- ۹۸۴. همان ص ۲۱۲، ح ۳۰ .

نعمت های روحانی و معنوی

بی شک نعمت های روحانی و معنوی و لذت های بهشت را نمی توان به قلم آورد، ولی برخی از آنچه در روایات به آن ها اشاره شد ذکر می نماییم:

الف) استفÃϘüاز محضر امامان

امام صادق علیه السلام به زراره می فرماید: در روز قیامت امام حسین علیه السلام زیر عرش و در سایه آن بر منبر برای دوستان و شیعیان خود سخن می راند. در این حال پیام می آورند: «ادْخُلُوا الْجَنَّهَ فَیأْبَوْنَ وَ یخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِیثَهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَیهِمْ إِنَّا قَدِ اشْتَقْنَاکُمْ مَعَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِینَ فَمَا یرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَیهِمْ لِمَا یرَوْنَ فِی مَجْلِسِهِمْ مِنَ السُّرُورِ وَ الْکَرَامَهِ...»؛(۱) «داخل بهشت گردید، لیکن دوستان آن بزرگوار از این پیام روی می گردانند و مجلس و حدیث امام حسین علیه السلام را اختیار می کنند. همچنین حوریان پیام می فرستند که ما و ولدان مخلّدون اشتیاق زیارت شما را داریم، امّا آنان ابداً سر خود را بلند نمی کنند و به این پیام اعتنا نمی ورزند؛ زیرا بر حاضران در مجلس امام حسین علیه السلام شادمانی و کرامت حاکم است...».

ب) گفتگو با خداوند

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَینَ بْنَ عَلِی علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ کَانَ مِنْ مُحَدَّثِی اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ ...»؛(۲) «هر کس امام حسین علیه السلام را با معرفت زیارت کند از گفتگو کنندگان با خدا بر فراز عرشش خواهد بود...».

ج) درود و سلام خداوند

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَیسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ وَ لا امْرَأَهٌ إِلَّا وَ مَلائِکَهُ اللَّهِ یأْتُونَهُ بِالسَّلامِ وَ أَنْتُمُ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ: « وَنَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَی سُرُرٍ مُتَقَبِلِینَ»(۳) »؛(۴) «هیچ مرد و زنی از شما نیست جز این که فرشتگان با سلام و تحیت بر او وارد می شوند. به خدا سوگند! شما همان کسانی هستید که خداوند درباره آنان فرمود:

۱- ۹۸۵. بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷، ح ۱۳.

۲- ۹۸۶. کامل الزیارات، ص ۲۶۵.

۳- ۹۸۷. سوره حجر، آیه ۴۷.

۴- ۹۸۸. نور الثقلین ج ۳ ص ۲۰، ح ۷۲ .

"هرگونه غِلّ [حسد و کینه و دشمنی را از سینه آنها برمی کنیم، در حالی که همه برادرند و بر تخت ها روبه روی یکدیگر قرار دارند".»

د) دوستان بهشتی

عبداللّه بن جندب از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يجْعَلَ وَلِينَا رَفِيقاً لِلنَّبِيينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً»؛(۱) «سزاوار است بر خداوند که موالیان ما را همنشین و رفیق انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین قرار دهد و آنان خوب رفیقانی هستند.»

ه) خشنودی خداوند

از امام سجادعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ وَ دَخَلَ وَلِی اللَّهِ إِلَى جِنَانِهِ وَ مَسَاكِنِهِ وَ اتَّكَأَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْهُمْ عَلَى أَرِيكَتِهِ حَفَّتْهُ خُدَّامُهُ وَ تَهَدَّلَتْ عَلَيهِ الثِّمَارُ وَ تَفَجَّرَتْ حَوْلَهُ الْعُيونُ وَ جَرَتْ مِنْ تَحْتِهِ الْأَنْهَارُ وَ بَسَطَتْ لَهُ الزَّرَابِی وَ صُفِّفَتْ لَهُ النَّمَارِقُ وَ أَتَتْهُ الْخُدَّامُ بِمَا شَاءَتْ شَهْوَتُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يسْأَلَهُمْ ذَلِكَ قَالَ وَ يخْرُجُ عَلَيهِمُ الْحُورُ الْعِينُ مِنَ الْجِنَانِ فَيمْكُثُونَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْجَبَّارَ يشْرِفُ عَلَيهِمْ فَيقُولُ لَهُمْ أَوْلِيائِی وَ أَهْلَ طَاعَتِی وَ سُكَّانَ جَنَّتِی فِی جِوَارِی أَلَا هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيرٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ فَيقُولُونَ رَبَّنَا وَ أَی شَیءٍ خَيرٌ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ نَحْنُ فِيمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُنَا وَ لَذَّتْ أَعْينُنَا مِنَ النِّعَمِ فِی جِوَارِ الْكَرِيمِ قَالَ فَيعُودُ عَلَيهِمْ بِالْقَوْلِ فَيقُولُونَ رَبَّنَا نَعَمْ فَأْتِنَا بِخَيرٍ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ فَيقُولُ لَهُمْ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رِضَای عَنْكُمْ وَ مَحَبَّتِی لَكُمْ خَيرٌ وَ أَعْظَمُ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ قَالَ فَيقُولُونَ نَعَمْ يا رَبَّنَا رِضَاكَ عَنَّا وَ مَحَبَّتُكَ لَنَا خَيرٌ لَنَا وَ أَطْيبُ لِأَنْفُسِنَا ثُمَّ قَرَأَ عَلِی بْنُ الْحُسَينِ عليه السلام هَذِهِ الْآيةَ: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ مَساكِنَ طَيبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» »؛(۲) «وقتی اهل بهشت در آن، جای گرفتند و ولی خدا به بهشت ها و منازلش داخل شد و هر مؤمن بر تخت خودش تکیه کرد، و خدمت گزاران او را احاطه کردند و میوه ها در دسترس او قرار گیرد، چشمه ها و جویبارها اطراف او روان و فرش های زرابی و بالش های نمارق گسترده شود، خادمان

۱- ۹۸۹. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۴و۵۱۵.

۲- ۹۹۰. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۴۰.

آنچه را دوست دارند قبل از آن که طلب کنند حاضر سازند. فرمود: و حور العین از بهشت ها بر آنان درآیند،، پس مدتی که خدا بخواهد در آنجا بمانند. سپس حق تعالی بر آنان اشراف می یابد و می فرماید: دوستان و پیروان و ساکنان بهشت من در جوار رحمت من! آیا به شما خبر ندهم از که بهتر از این بهشت شماست؟ بهشتیان گویند: چه بهششت بهتر از این بهشت است، در حالی که ما هر نعمتی بخواهیم و از آن لذت ببریم در جوار پروردگار کریم از آن برخورداریم؟ سپس همین سخن بار دیگر از آنان پرسیده می شود. بهشتیان در پاسخ می گویند: آری، پروردگارا! خشنودی تو از ما و دوستی تو نسبت به ما برای ما بهتر و برای نفوس ما پاک تر است سپس امام سجادعلیه السلام این آیه را تلاوت نمود: "خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان، و رضای خدا برتر است، و پیروزی بزرگ همین است".»

و) تکریم بهشتیان

امام صادق علیه السلام به ابابصیر فرمود: «یا أَبَا مُحَمَّدٍ! ... صِرْتُمْ عِنْدَ أَهْلِ هَذَا الْعَالَمِ شِرَارَ النَّاسِ وَ أَنْتُمْ وَ اللَّهِ فِی الْجَنَّهِ تُحْبَرُونَ...»؛(۱) «شما در نزد اهل این عالم [زمانه بدترین مردم معرفی شده اید، در حالی که به خدا سوگند در بهشت تکریم می شوید...».

ز) پاداش فراتر از تصور

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً حَتَّی یشْبِعَهُ لَمْ یدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِی الْآخِرَهِ لا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِی مُرْسَلٌ إِلاَّ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ»؛(۲) «هر کس مؤمنی را سیر کند پاداش اخروی آن را هیچ یک از آفریدگان نمی داند، نه فرشته مقرّب و نه پیامبر مرسل، مگر پروردگار جهانیان.»

درجات بهشت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «بِتَمَامِ الْإِیمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّهَ وَ بِالزِّیادَهِ فِی الْإِیمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ بِالنُّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفَرِّطُونَ النَّارَ»؛(۳) «با

۱- ۹۹۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱۳، ح ۸۵.

۲- ۹۹۲. همان، ج ۴، ص ۲۳۰، ح ۳۷.

۳- ۹۹۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۲۴.

ایمان تام و تمام مؤمنان وارد بهشت می شوند، ولی وقتی ایمان فزونی یابد مؤمنان درجاتشان نزد خدا برتری می یابد. امّا وقتی ایمان ناقص باشد تفریطگران بدین سبب وارد آتش می شوند.»

انواع بهشت

بهشت های گوناگونی در عالم آخرت وجود دارد:

۱ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ أَمَّا مَنْزِلُ مُحَمَّدٍعلیه السلام مِنَ الْجَنَّهِ فِی جَنَّهِ عَدْنٍ وَ هِیَ وَسَطُ الْجِنَانِ وَ أَقْرَبُهَا مِنْ عَرْشِ الرَّحْمَنِ جَلَّ جَلالُهُ وَ الَّذِینَ یسْکُنُونَ مَعَهُ فِی الْجَنَّهِ هَؤُلاءِ الْأَئِمَّهُ الِاثْنَا عَشَرَ»؛(۱) «جایگاه نزول محمّدصلی الله علیه وآله در بهشت در جنت عدن است. بهشت عدن در وسط بهشت ها قرار گرفته و از همه آن ها به عرش خدای رحمان نزدیک تر می باشد، و آنان که با پیامبرصلی الله علیه وآله در این بهشت ساکن هستند عبارتند از دوازده امام.»

۲ - و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لِکُلِّ شَیْ ءٍ ذِرْوَهٌ وَ ذِرْوَهُ الْجَنَّهِ الْفِرْدَوْسُ وَ هِیَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ وَ عَلَیهِمْ»؛(۲) «برای هر چیز بلندایی است و بلندای بهشت، فردوس اعلی است و این بهشت ویژه محمّد و آل محمّد - صلوات اللّه علیهم اجمعین - است.»

۳ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لا تَقُولَنَّ: الْجَنَّهُ وَاحِدَهٌ إِنَّ اللَّهَ یقُولُ: « وَمِن دُونِهِما جَنَّتانِ»(۳) »؛(۴) «مگویید: بهشت یکی است؛ زیرا حق تعالی می فرماید: "پایین تر از دو بهشتِ خداترسان دو بهشت دیگر است".»

گستره بهشت

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَدْنَی أَهْلِ الْجَنَّهِ مَنْزِلاً لَوْ نَزَلَ بِهِ الثَّقَلانِ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ لَوَسِعَهُمْ طَعَاماً وَ شَرَاباً وَ لا ینْقُصُ مِمَّا عِنْدَهُ...»؛(۵) «کم ترین درجه منزل های اهل بهشت به اندازه ای گسترده است که اگر جنّ و انس در آن گرد آیند و از طعام و شراب آن استفاده کنند چیزی از آن کاسته نمی شود....».

۱- ۹۹۴. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۸۹.

۲- ۹۹۵. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۲.

۳- ۹۹۶. سوره الرحمن، آیه ۶۲.

۴- ۹۹۷. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۰، ح ۶۶.

۵- ۹۹۸. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۹، ح ۸۳.

عذاب الهی در دوزخ

۱ – حضرت علی علیه السلام درباره عذاب معصیت کاران می فرماید: «وَ أَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِیهِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ وَ غَلَّ الْأَیدِی إِلَی الْأَعْنَاقِ وَ قَرَنَ النَّوَاصِی بِالْأَقْدَامِ وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَابِیلَ الْقَطِرَانِ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّیرَانِ فِی عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ وَ بَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَی أَهْلِهِ فِی نَارٍ لَهَا کَلَبٌ وَ لَجَبٌ وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ وَ قَصِیفٌ هَائِلٌ لا یظْعَنُ مُقِیمُهَا وَ لا یفَادَی أَسِیرُهَا وَ لا تُفْصَمُ کُبُولُهَا لا مُدَّهَ لِلدَّارِ فَتَفْنَی وَ لا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَیقْضَی»؛(۱) «و امّا کیفر اهل معصیت آن است که خداوند آنان را در بدترین جا [دوزخ وارد سازد و دست ها را به گردنشان ببندد، و موهای پیشانیشان را به قدم ها پیوسته گرداند و پیراهن هایی از قطران [قیر بد بو و...] و جامه های آتش سوزان به ایشان بپوشاند. در عذابی باشند که گرمی آن بسیار سوزنده باشد و در خانه ای که در را به روی اهل آن بسته باشند. در آتش هستند بسیار سوزان، و با غوغا، دارای زبانه بلند و صدای ترساننده. مقیم در آن از آتش نرود و از اسیر و گرفتار آن فدیه و مالی جهت استخلاص پذیرفته نمی شود. غل ها و بندهای آن شکسته نمی شود. مدّتی برای آن نیست تا پایان رسد، و نه زمان معینی برای ساکن در آن است تا به سر آید.»

۲ – همچنین فرمود: «فَاحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِیدٌ وَ حَرُّهَا شَدِیدٌ وَ عَذَابُهَا جَدِیدٌ دَارٌ لَیسَ فِیهَا رَحْمَهٌ وَ لا تُسْمَعُ فِیهَا دَعْوَهٌ وَ لا تُفَرَّجُ فِیهَا کُرْبَهٌ...»؛(۲) «بترسید از آتشی که گودی و گرمی آن بی اندازه، و عذاب و گرفتاری آن تازه است. سرایی که در آن رحمت و مهربانی نیست و درخواست پذیرفته نمی شود و غم و اندوه برطرف نمی گردد...».

۳ – عمرو بن ثابت از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ یتَعَاوَوْنَ فِیهَا کَمَا یتَعَاوَی الْکِلابُ وَ الذِّئَابُ مِمَّا یلْقَوْنَ مِنْ أَلِیمِ [أَلَم الْعَذَابِ فَمَا ظَنُّکَ یا عَمْرُو بِقَوْمٍ لا یقْضی عَلَیهِمْ فَیمُوتُوا وَ لا یخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها عِطَاشٍ فِیهَا جِیاعٍ کَلِیلَهٍ أَبْصَارُهُمْ صُمٍّ بُکْمٍ عُمْی مُسْوَدَّهٍ وُجُوهُهُمْ خَاسِئِینَ فِیهَا نَادِمِینَ مَغْضُوبٍ عَلَیهِمْ فَلا یرْحَمُونَ مِنَ الْعَذَابِ وَ لا یخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ فِی النَّارِ یسْجَرُونَ وَ مِنَ الْحَمِیمِ یشْرَبُونَ وَ مِنَ الزَّقُّومِ یأْکُلُونَ وَ بِکَلالِیبِ النَّارِ یحْطَمُونَ وَ بِالْمَقَامِعِ یضْرَبُونَ وَ الْمَلائِکَهُ الْغِلاظُ الشِّدَادُ لا یرْحَمُونَ فَهُمْ فِی

۱– ۹۹۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، بندهای ۳۲-۳۴.

۲– ۱۰۰۰. همان، نامه ۲۷، بندهای ۱۰-۱۲.

النَّارِ يسْحَبُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ مَعَ الشَّياطِينِ يقَرَّنُونَ وَ فِي الْأَنْكَالِ وَ الْأَغْلالِ يصَفَّدُونَ إِنْ دَعَوْا لَمْ يسْتَجَبْ لَهُمْ وَ إِنْ سَأَلُوا حَاجَةً لَمْ تُقْضَ لَهُمْ هَذِهِ حَالُ مَنْ دَخَلَ النَّارَ»؛(۱) «همانا اهل دوزخ از شدت عذاب صدای عوعوی سگ و گرگ می دهند. چه می پنداری ای عمرو درباره گروهی که در دوزخ نه فرمان حتم الهی تعلق می گیرد تا بمیرند و نه از عذاب آنان کاسته می شود. در آتش جهنم تشنه و گرسنه، چشمانشان کم سو، کَر، گنگ، کور، صورت هایشان سیاه، حسرت زده، پشیمان، مورد خشم قرار گرفته، عذاب بر آنان ترحّم نمی آورد و سبک نمی گردد. در آتش کشیده می شوند. از آب جوشان نوشانیده و با خار گیاه پذیرایی می شوند. و با آهن ها خورد شده و با ابزار دستی زده می شوند. فرشتگان عذاب با گرزهای گران و آتشین بر سر و صورت آنان می نوازند و به صورت در آتش جهنم می کشند. همنشین آنان شیطان هایند و در غلّ و زنجیر به بند کشیده شوند. چنانچه دعایی بخوانند و راه نجاتی بجویند کسی به آنان پاسخی نمی دهد. آری این است حال کسی که در آتش دوزخ درآید.»

اسباب دوزخ

اشاره

در روایات، به اسباب و عوامل گوناگون جهنمی شدن افراد اشاره شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - تکبّر

الف) از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ يسْتَجِيبُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دُعَاءَهُ وَ يورِدُ النَّارَ كُلَّ مُسْتَكْبِرٍ عَنْ عِبَادَتِهِ»؛(۲) «حقاً خداوند عزّوجلّ پاسخ مثبت می دهد هر که او را بخواند و وارد آتش می سازد هر که او را نافرمانی کند و هر که از بندگی او تکبر ورزد.»

ب) عبداللَّه بن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِياً لِلْمُتَكَبِّرِينَ يقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يأْذَنَ لَهُ أَنْ يتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ»؛(۳) «بخشی از جهنم به نام سقر مخصوص متکبران است. این بخش

۱- ۱۰۰۱. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۲۸۱و۲۸۲.

۲- ۱۰۰۲. نور الثقلین، ح ۴، ص ۵۲۷، ح ۷۳.

۳- ۱۰۰۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶، ح ۹۷.

[وادی از شدت حرارت به خدا شکایت می برد و از خدا می خواهد از شدت حرارتش بکاهد تا استراحت کند. حق تعالی شکایت سقر را می پذیرد و به او تنفّس می دهد. در این هنگام جهنم به تابش و سوزش می آغازد.»

۲ – مسخره کردن ارزش ها

امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ * اللَّهُ يسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيمُدُّهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يعْمَهُونَ»؛(۱) «و هنگامی که افراد باایمان را ملاقات می کنند، و می گویند: "ما ایمان آورده ایم! [ولی هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند: ما با شمائیم! ما فقط [آن ها را] مسخره می کنیم. خداوند آنان را استهزا می کند و آن ها را در طغیانشان نگه می دارد، تا سرگردان شوند.»، می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لا يسْخَرُ وَ لا يسْتَهْزِئُ وَ لا يمْكُرُ وَ لا يخادِعُ وَ لَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يجازِيهِمْ جَزاءَ السُّخْرِيهِ وَ جَزاءَ الاِسْتِهْزَاءِ وَ جَزاءَ الْمَكْرِ وَ الْخَدِيعَهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً»؛(۲) «خداوند متعال مسخره، استهزاء، مکر و خدعه نمی کند، ولی پاداشی که به آنان می دهد از همان نوع مسخره، استهزا، مکر و فریب است، و او بسیار بلند مرتبه تر از چیزی است که ستمگران می گویند و می پندارند.»

۳ – کمک به ظالم

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «... إِنَّ أَعْوَانَ الظَّلَمَهِ يوْمَ الْقِيامَهِ فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يحْكُمَ اللَّهُ بَينَ الْعِبَادِ»؛(۳) «... آنان که به ستمگران کمک می کنند در روز قیامت در سراپرده ای از آتش گرفتارند تا وقتی که حق تعالی میان بندگان داوری کند.»

۴ – بغض محمّد و اهل بیتش علیهم السلام

در ذیل آیه: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ...»؛(۴) «هیچ ندیدی حال مردمی که نعمت خدا را به کفر تبدیل

۱- ۱۰۰۴. سوره بقره، آیات ۱۴و۱۵.

۲- ۱۰۰۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵، ح ۲۳.

۳- ۱۰۰۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۷۲.

۴- ۱۰۰۷. سوره ابراهیم، آیات ۲۸-۳۰.

ساخته و خود و قوم خویش را به سرای هلاکت رهسپار کردند. در آن دیار هلاکت [جهنم] وارد می شوند، و چه بد قرارگاهی است...». امام صادق علیه السلام فرمود: «نِعْمَهُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَیتِهِ حُبُّهُمْ إِیمَانٌ یدْخِلُ الْجَنَّهَ وَ بُغْضُهُمْ کُفْرٌ وَ نِفَاقٌ یدْخِلُ النَّارَ»؛(۱) «نعمت خدا، محمّد و اهل بیت اوعلیهم السلام هستند. دوستی آنان سبب ورود به بهشت و دشمنی با آنان، نفاق و سبب ورود به آتش دوزخ است.»

۵ – رباخواری

در ذیل آیه شریفه: « یأَیها الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا ما بَقِی مِنَ الرِّبَوا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوابِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ...»؛(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید آنچه را از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید، و اگر توبه کنید...». از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَهَذَا مَا دَعَا اللَّهُ إِلَیهِ عِبَادَهُ مِنَ التَّوْبَهِ وَ وَعَدَ عَلَیهَا مِنْ ثَوَابِهِ فَمَنْ خَالَفَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ التَّوْبَهِ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیهِ وَ کَانَتِ النَّارُ أَوْلَی بِهِ وَ أَحَقَّ»؛ «پس این چیزی است که خداوند بندگانش را به آن دعوت کرده که همان توبه است و بر توبه وعده ثواب داده است. پس کسی که با فرمان خدا درباره توبه از رباخواری مخالفت کند، خدا بر او خشم گیرد و آتش دوزخ بر او سزاوارتر است.»

۶ – کم فروشی

در ذیل آیه شریفه: « وَیلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ * الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النّاسِ یسْتَوْفُونَ * وَإِذَا کالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یخْسِرُونَ»؛(۳) «وای بر کم فروشان. که چون از مردم پیمانه ستانند کامل ستانند، و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند.» از امام باقرعلیه السلام نقل شده که «ویل» چاهی است در جهنم.(۴)

طبقات دوزخ

۱ – از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «أَنَّ جَهَنَّمَ لَها سَبْعَهُ أَبْوابٍ أَطْبَاقٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَ وَضَعَ إِحْدَی یدَیهِ عَلَی الْأُخْرَی فَقَالَ هَکَذَا وَ أَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجِنَانَ عَلَی

۱– ۱۰۰۸. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۸۱.

۲– ۱۰۰۹. سوره بقره، آیه ۲۷۸و۲۷۹.

۳– ۱۰۱۰. سوره مطففین، آیات ۱–۳.

۴– ۱۰۱۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۳.

الْعَرْضِ وَ وَضَعَ النِّيرَانَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَأَسْفَلُهَا جَهَنَّمُ وَ فَوْقَهَا لَظَى وَ فَوْقَهَا الْحُطَمَهُ وَ فَوْقَهَا سَقَرُ وَ فَوْقَهَا الْجَحِيمُ وَ فَوْقَهَا السَّعِيرُ وَ فَوْقَهَا الْهَاوِيهُ»؛(۱) «همانا دوزخ هفت در و طبقه دارد که برخی فوق برخی دیگر است. آن گاه یکی از دو دست خود را بر دیگری قرار داد و فرمود: این گونه. خداوند بهشت ها را در عرض هم قرار داده و طبقات آتش را بالا و پایین. پایین ترین آن ها "جهنم" و فوق آن ها "لظی" و فوق آن "حطمه" و فوق آن "سقر"، و فوق آن و بر روی آن "جحیم"، و بالای آن "سَعیر" و بالاتر از همه "هاویه" است.»

۲ – و نیز می فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيا فَرَأَيتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَهِ تُصِيبُهُ وَ الْعَثْرَهِ تُدْمِيهِ وَ الرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ فَكَيفَ إِذَا كَانَ بَينَ طَابَقَينِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعَ حَجَرٍ وَ قَرِينَ شَيطَانٍ أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكاً إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضاً لِغَضَبِهِ وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَينَ أَبْوَابِهَا جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ»؛(۲) «بدانید! این پوست نازک بدن را شکیبایی بر آتش نیست. پس بر خود رحم کنید که شما خودتان آن را در دنیا به مصیبت ها و سختی ها آزموده اید. آیا دیده اید یکی از خودتان از خاری که به بدن او فرو می رود چگونه ناله و اظهار درد می کند و از لغزیدنی که او را خونین می سازد و از ریگ گرم بیابان که او را می سوزاند؟ پس چه حالتی خواهد داشت هر گاه بین دو تاوه از آتش باشد، در حالی که هم خواب سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟ آیا می دانید که مالک دوزخ هر گاه بر آتش خشم کند از خشم او آتش به جوش و خروش آمده بعضی بعض دیگر را می مالاند و بر روی هم قرار می گیرد؟ و هر گاه آن را بانگ زند شکیبایی از دست داده ناله کنان در میان درهای دوزخ بر اثر زجر او برجهد؟».

۳ – از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله چون به آسمان برده شد... چشم حضرت که به مالک خزینه دار جهنم افتاد به جبرئیل فرمود: «فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَطْلُبَ إِلَيهِ أَنْ يرِينِي النَّارَ»؛ «من دوست دارم که از او درخواست کنی تا آتش دوزخ را به من بنماید.» جبرئیل به مالک فرمود: این محمّد رسول خداصلی الله علیه وآله است که از من تقاضا کرده تا

۱– ۱۰۱۲. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۲۴۵.

۲– ۱۰۱۳. بحارالأنوار، ج ۸، ۳۰۶.

از تو بخواهم که به که به او آتش دوزخ را نشان دهی. در این هنگـام گروهی از دوزخیـان را که در طبقه ای جای داشـتند به پامبرصلی الله علیه وآله نشان داد و چنان آتش به آسمان رفت که پیامبرصلی الله علیه وآله احتمال داد او را فراگیرد. آن گاه به جبرئیل فرمود: به مالک بگو آتش را بازگرداند. از آن زمان تا هنگام مرگ، خنده به لب های پیامبر نقش نبست و دندان های مبارک او دیده نشد».(۱)

اثر تربیتی یاد دوزخ

ابوبصیر می گویـد: به امام صادق علیه السـلام عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا! مرا بیم ده که دلم قساوت پیدا کرده است. حضرت فرمود: «یا أَبَا مُحَمَّدٍ اسْتَعِدَّ لِلْحَیاهِ الطَّوِیلَهِ فَإِنَّ جَبْرَئِیلَ جَاءَ إِلَی النَّبِی صلی الله علیه وآله وَ هُوَ قَاطِبٌ وَ قَدْ کَانَ قَبْلَ ذَلِکَ یجِی ءُ وَ هُوَ مُتَبَسِّمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یا جَبْرَئِیلُ جِئْتَنِی الْیوْمَ قَاطِباً فَقَالَ یا مُحَمَّدُ قَدْ وُضِعَتْ مَنَافِخُ النَّارِ فَقَالَ وَ مَا مَنَافِخُ النَّارِ یا جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجلَّ أَمَرَ بِالنَّارِ فَنُفِخَ عَلَیهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی ابْیضَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی احْمَرَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی اسْوَدَّتْ فَهِی سَوْدَاءُ مُظْلِمَهٌ لَوْ أَنَّ قَطْرَهً مِنَ الضَّرِیعِ قَطَرَتْ فِی شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْیا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَ لَوْ أَنَّ حَلْقَهً وَاحِدَهً مِنَ السِّلْسِلَهِ الَّتِی طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً وُضِعَتْ عَلَی الدُّنْیا لَذَابَتِ الدُّنْیا مِنْ حَرِّهَا وَ لَوْ أَنَّ سِرْبَالاً مِنْ سَرَابِیلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِّقَ بَینَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْیا مِنْ رِیحِهِ قَالَ فَبَکَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ بَکَی جَبْرَئِیلُ»؛(۲) «ای ابامحمّـد! آماده زندگی دراز باش. همانا جبرئیل با چهره ای عبوس و درهم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسـید در حـالی که در غیر این روز بـا چهره ای بشّـاش و متبسّم بر او متمثّل می شـد. وقتی از علت عبوس بودن حضـرت جویا شـد عرض کرد: امروز منافخ آتش گذاشـته شد. حضـرت فرمود: منافخ آتش چیست ای جبرئیل؟ عرض کرد: ای محمّد! حق تعالی وقتی فرمان به تابیـدن دوزخ داد هزار سال بر آن دمیدند تا آتش آن سـفید گشت. سـپس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد. آن گاه هزار سال دیگر دمیدند تا از شدّت سـرخی به سـیاهی و تاریکی گرایید. و آن به گونه ای است که اگر یک قطره از "ضریع" [چیزی است در دوزخ، تلخ، بدبو و سوزان در نوشیدنی های اهل دنیا بچکد همه

۱- ۱۰۱۴. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۲۸۴، ح ۹.

۲- ۱۰۱۵. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۲۸۰.

اهل دنیا از بوی بد آن خواهند مرد... در این وقت رسول خداصلی الله علیه وآله گریست و جبرئیل نیز گریان شد...».

هدف خلقت انسان دوزخ نیست

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... خَلَقَهُمْ لِیفْعَلُوا مَا یسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَیرْحَمَهُمْ»؛(1) «... خداوند، خلق را به این مقصود آفرید تا کارهایی انجام دهند که مستوجب رحمت الهی شوند.»

روایات مختلف درباره جاودانگی عذاب

درباره جاودانگی عذاب روایات گوناگونی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است:

۱ - دسته ای از روایات، عذاب را جز بر کافران جاودانه نمی داند، چنان که ابن ابی عمیر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا یخَلِّدُ اللَّهُ فِی النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْکُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ أَهْلَ الضَّلالِ وَ الشِّرْکِ...»؛(2) «خداوند در آتش جز اهل کفر و انکار و اهل ضلالت و شرک را خالد نمی کند...».

۲ - برخی دیگر از روایات دلالت دارد که دوستان خاندان عصمت و طهارت و شیعیان آنان عذاب نخواهند شد.

میسره از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «وَ اللَّهِ لا یرَی فِی النَّارِ مِنْکُمْ اثْنَانِ أَبَداً وَ اللَّهِ وَ لا وَاحِدٌ...»؛(3) «به خدا سوگند! از شما شیعیان دو نفر در آتش دیده نخواهد شد. به خدا سوگند! حتی یک نفر هم دیده نخواهد شد.»

۳ - دسته ای دیگر از روایات، عذاب جاودان را در حق دشمنان حضرت علی علیه السلام و ظالمان ثابت می کند.

الف) از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «... إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِی هُمُ الْخَالِدُونَ فِی النَّارِ لا تُدْرِکُهُمُ الشَّفَاعَهُ»؛(4) «... دشمنان علی علیه السلام همان کسانی هستند که همیشه در دوزخ خواهند بود و مورد شفاعت قرار نمی گیرند.»

۱- ۱۰۱۶. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۴، ح ۲۵۰.

۲- ۱۰۱۷. توحید صدوق، باب ۶۳، ح ۶ ؛ بحارالأنوار، ج ۸ ص ۳۵۱.

۳- ۱۰۱۸. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۵۳، ح ۳.

۴- ۱۰۱۹. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۶۱، ح ۳۳.

ب) منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَما هُم بِخارِجِينَ مِنَ النّار»؛(۱) «آنان که هیچ گاه از آتش خارج نخواهند شد.»، پرسیدم؟ فرمود: «أَعْدَاءُ عَلِي عليه السلام هُمُ الْمُخَلَّدُونَ فِي النَّارِ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ»؛(۲) «دشمنان علی علیه السلام همان کسانی هستند که در آتش ابدی جاودان خواهند بود.»

ج) جابر از امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «هُمْ وَ اللَّهِ يا جَابِرُ أَئِمَّهُ الظُّلْمِ وَ أَتْبَاعُهُمْ»؛(۳) «اینان به خدا سوگند ای جابر! پیشوایان ستم و پیروانشان هستند.»

۴ - دسته ای دیگر از روایات دلالت دارد کسانی سرانجام از دوزخ نجات می یابند.

در حدیثی از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ نَاساً يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ...»؛(۴) «همانا گروهی از آتش بیرون می آیند...».

جمع بین روایات

علامه مجلسی رحمه الله در مقام جمع بین روایات یاد شده می فرماید: «کافران و منکران ضروریات دین اسلام در آتش دوزخ جاودان خواهند بود، جز مستضعفانی که نقصان عقل دارند، یا حجت بر آنان تمام نشده است. در این صورت امید نجات آنان هست.

ولی گروه های غیر شیعه و کسانی که منکر ضروریات اسلام نیستند، اگر در تعصّب شدید و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام سخت کوشیده و حجت بر آنان تمام شده باشد، نیز در آتش جاودان خواهند بود. امّا اگر حجت بر ایشان تمام نشده یا کم عقل بوده اند باز امید نجاتشان می رود.

و امّا صاحبان گناهان بزرگ از شیعیان داخل آتش دوزخ خواهند شد و مدّتی عذاب خواهند چشید، جز این که شفاعت نصیبشان خواهد شد. بر خلاف شیعیان راستین که حتی یک نفر از آنان هرگز در دوزخ دیده نمی شود».(۵)

۱- ۱۰۲۰. سوره بقره، آیه ۱۶۷.

۲- ۱۰۲۱. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۶۲، ح ۳۷.

۳- ۱۰۲۲. همان، ص ۳۶۳، ح ۴۱.

۴- ۱۰۲۳. همان، ص ۳۶۰، ح ۲۹.

۵- ۱۰۲۴. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۶۳، ذیل حدیث ۴۱.

خلقتی جدید پس از انتهای عالم

جابر بن یزید گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر سخن خداوند در این آیه پرسیدم: « أَفَعَیِینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ»؛(۱) «مگر از آفرینش آغازین خود به تنگ آمده و عاجز مانده‌ایم که آنان از آفرینش جدید در شک و شبهه اند؟»، فرمود: «یا جَابِرُ تَأْوِیلُ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَفْنَی هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ أَسْکَنَ أَهْلَ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ وَ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَالَماً غَیرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ خلق [عَالَماً] مِنْ غَیرِ فُحُولِهٍ وَ لا إِنَاثٍ یعْبُدُونَهُ وَ یوَحِّدُونَهُ وَ خَلَقَ لَهُمْ أَرْضاً غَیرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَیرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّکَ تَرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یخْلُقْ بَشَراً غَیرَکُمْ بَلَی وَ اللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ أَنْتَ فِی آخِرِ تِلْکَ الْعَوَالِمِ وَ أُولَئِکَ الْآدَمِیینَ»؛(۲) «تأویل آیه این است که خداوند متعال چون همه آفرینش و این عالم را به سرمنزل پایانی رساند و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای دهد، جهان دیگری غیر از این جهان می آفریند، و خلقی دیگر بدون نر و ماده پدید می آورد که او را می پرستند و او را به یکتایی می پذیرند. همچنین برای آنان زمینی غیر از این زمین می آفریند که بر روی آن زندگی می کنند، و نیز آسمانی غیر از این آسمان برایشان سایه خواهد افکند. شاید می پنداری که خداوند عزّوجلّ یک جهان آفریده و غیر از شما بشری خلق نکرده است؟ چنین نیست. سوگند به خداوند، او هزاران جهان و هزاران هزار آدم آفریده که تو در پایان جهان ها و آدم ها قرار گرفته ای».

۱- ۱۰۲۵. سوره ق، آیه ۱۵.

۲- ۱۰۲۶. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۷۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹